آشنائی با علوم حدیث

نویسنده:

علی نصیری

فارسی

16:30:59 2013-05-06

مقدمه ناشر

آشنائی با علوم حدیث

نویسنده : علی نصیری

مقدمه ناشر

عن زراره قال ابو عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم): احتفظوا بکتبهم فانکم سوف تحتاجون الیها (۱)

حدیث شناسی و آشنایی با علوم حدیث یکی از عوامل بسیار موثر در اجتهاد و کارشناسی معارف دینی بشمار می آید، که فراگیری این علم برای متخصصین در تمامی رشته های علوم اسلامی ضروریست .

احادیث و روایاتی که در اختیار داریم و از ناحیه حامل رسالت و خاندان پاکش صادر گردیده ، به جهت عوامل فراوان سیاسی و اجتماعی ، دستخوش تعرض ، دستبرد، تحریف و... گشته است .

اما همواره ، راویان و محدثان بزرگوار، با نقل سینه به سینه و صفحه به صفحه حدیث ، در دشوارترین وضعیت ها آنها را از گزند راهزنان ، حفظ و به دست ما رسانده اند.

بدیهی است که استخراج احادیث صحیح و جوهر کلام معصومین علیهم السلام نیازمند شناخت کلیدهای گشاینده این گنج های نهفته است ، که در قالب علوم حدیث بیان می شود و همانگونه که امام صادق (علیه السلام) می فرماید: اکتب و بث عملك فی اخوانك فان مت فارث کتبك بنیك فانه یاءتی علی الناس زمان هرج لا یاءنسون فیه الا بکتبهم . (۲)

بدین جهت ، درس علوم حدیث که شامل تاریخ حدیث ، درایه الحدیث ، رجال الحدیث و فقه الحدیث می شود، جزء دروس حوزه های علمیه قرار داشته و دارد.

بر این اساس معاونت آموزش حوزه علمیه قم ، آشنایی مقدماتی با علوم حدیث را در برنامه درسی سطح یك که دوره عمومی می باشد، گنجاند و کتاب حاضر را که تاءلیف جناب حجة الاسلام علی نصیری می باشد و از مزایای متعددی برخوردار است ، به عنوان متن مطالعاتی برگزید.

امید است کتاب حاضر مورد استقبال طلاب عزیز قرار گیرد و مرضی صاحب حوزه ها حضرت ولی عصر «روحی و ارواح العالمین له الفداء» باشد.

دفتر انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه

پیشگفتار

«سنت» پس از قرآن دومین منبع دین شناخت به شمار می آید که تبیین و تفسیر کلیات قرآن را بر عهده دارد. اگر آموزه های قرآن را براساس روایت نبوی «انما العلم ثلاثة : آیة محکمة ، اءو فریضة عادلة ، اءو سنة قائمة ؛ علم بر سه دسته است : نشانه ای استوار، یا واجبی میانه ، یا سنتی برپا» (۳) به سه بخش اساسی عقائد، اخلاق و احکام تقسیم کنیم ، «سنت» دیدگاه های اسلام را در این سه بخش به تفصیل تبیین می کند.

پاسخ گویی سنت - در تمام عرصه های دین شناخت - در کنار قرآن ؛ نشانگر اهمیت و جایگاه بلند آن است . بدین خاطر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سنت را به عنوان قرین قرآن ، دومین موهبت الهی برای خود دانسته است ؛ آنجا که فرموده : «او تیت القرآن و مثله معه ؛ به من قرآن و با قرآن همسان آن (سنت) ارزانی شده است» (٤)

اهتمام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت علیهم السلام به تعلیم و انتشار آموزه های روایی و تاکید بر ثبت و ضبط آنها و نیز کوشش عموم صحابه ، تابعان و شاگردان ائمه علیهم السلام در فراگیری حدیث ، ثبت و شرح آن ، به رغم ممانعت از کتابت و تدوین حدیث طی یك سده که در تاریخ حدیث اهل سنت اتفاق افتاد، حکایت گر نقش و جایگاه «سنت» است .

با آغاز تدوین سنت در سده سوم ، هزاران روایت در قالب جوامع روایی ، گردآوری شد و در پی آن دانش های تخصصی حدیث ؛ هم چون علم رجال بخاطر ضرورت شناخت هر چه بیشتر راویان حدیث ، درایة الحدیث برای تبیین تقسیمات و اصطلاحات حدیثی ، پدیدار شد و هزاران اثر علمی گران سنگ به رشته تحریر درآمد. آنچه امروز با عنوان جوامع روایی ، منابع مصطلح الحدیث ، رجال ، شرح احادیث و... در اختیار ما قرار گرفته ، حاصل چهارده سده کوشش بی وقفه و مستمر، در ثبت ، انتشار و تبیین گسترده های دانش حدیث است ، که اهتمام ما را برای بازشناخت این دانش ها و تعمیق و توسعه آنها برای انتقال به نسل های آینده می طلبد.

کتابی که در پیش رو دارید، گزیده ای است از دو جلد کتاب که با عنوان حدیث شناسی نگاشته شده و امید است به زودی انتشار یافته و در دسترس علاقمندان قرار گیرد.

در این کتاب دانش های حدیثی به چهار دانش اصلی تقسیم شده اند که عبارتند از:

الف . تاریخ حدیث ؛

ب . درایة الحدیث ، یا مصطلحات حدیث ؛

ج . رجال حدیث ؛

د. فقه الحدیث .

از آنجا که برخی از مباحث ؛ هم چون آشنایی با تعاریف پرکاربرد، دلایل حجیت سنت و... نقش مقدمیت داشته و آگاهی از آنها برای دریافت سایر مباحث و فصول ضروری است ، در نخستین فصل از این کتاب تحت عنوان «بازشناخت کلیاتی پیرامون حدیث» به این مباحث اشاره و پیرامون آنها گفت و گو شده است . و با توجه به آن که تاریخ حدیث اهل سنت تا حدود زیادی با تاریخ حدیث شیعه متفاوت

است . مبحث نخست (= تاریخ حدیث) به دو فصل جداگانه تحت عنوان : تاریخ حدیث اهل سنت و تاریخ حدیث شیعه تقسیم شده است . از این رو مباحث کتاب در شش فصل انعکاس یافته است .

از خداوند متعال بخاطر توفیق انجام این کار سپاسگزارم و از کلیه دست اندرکارانی که در انتشار این کتاب نقش داشته اند، تقدیر و تشکر می نمایم . و امیدوارم این اثر در توسعه و تعمیق دانش ها و آموزه های حدیثی برای طلاب و دانشجویان عزیز و کلیه علاقمندان به مطالعات حدیثی مفید واقع شود.

قم / علی نصیری ۲۵ ربیع الاول ۱٤۲۳

فصل اول : بازشناخت کلیات علم حدیث

تعاریف و اصطلاحات حدیثی

از آنجا که در بیشتر مباحث کتاب از اصطلاحاتی پرکاربرد؛ همچون حدیث ، روایت ، سنت و... استفاده شده است ، پیش از پرداختن به فصل چهارم کتاب که به تفصیل به آشنایی با اصطلاحات حدیث پرداخته است ، به بررسی تعاریف آنها در آغاز این فصل می پردازیم :

حدیث

«حدیث» در لغت به معنای هر چیز نو وتر و تازه است . (٥) بر این اساس به شخص کم سن و سال «حدیث السن» و به نوجوان «شاب حدث» گفته می شود. (٦)

حدث در روایت انما قلب الحدث کالاءرض الخالیة ، ما اءلقی فیها من شی ء قبلته ؛ همانا دل نو رسته بسان زمین خالی است که هر چه در آن گذارده شود، پذیرا می گردد. (٧)

به همین معنای لغوی آمده است . و اطلاق حدیث به خرمای تر و تازه نیز بر همین اساس است . (٨)

واژه حدیث با توجه به عنصر معنایی خود (= تری و تازگی داشتن) دو کار کرد لغوی دارد که عبارتند از: گفتار و رخداد. (٩)

به «گفتار» از آن جهت حدیث می گویند، که به خاطر صدور تدریجی ، هر بند و بخش آن نسبت به گذشته از تری و تازگی برخوردار است . (١٠)

در آیه ذیل «حدیث» به معنای گفتار آمده است : و اذ اءسر النبی الی بعض اءزواجه حدیثا (١١) و چون پیامبر با یکی از همسرانش سخنی نهانی گفت .

و آیه فما لهؤ لاء القوم یکادون یفقهون حدیثا (١٢) (آخر) این قوم را چه شده است که نمی خواهند سخنی را (درست) دریابند.

و اطلاق حدیث بر قرآن در آیاتی ؛ نظیر (فلیاءتوا بحدیث مثله . (١٣)) پس سخنی مثل آن بیاورند.

و آیه اءفمن هذا الحدیث تعجبون . (١٤) آیا از این سخن عجب دارید؟

بدین جهت است که قرآن افزون بر برخورداری از مقوله گفتاری ، از تری و تازگی ویژه ای نیز

برخوردار است . (۱۵)

و اطلاق حدیث به «رخدادها» نیز به خاطر صدور تدریجی و نوبه نو شدن آنها در مقایسه با رویدادهای پیشین است و اطلاق احادیث بر روزهای مشهور که در دوران جاهلیت و در میان اعراب مرسوم بود، ناظر به همین معناست . (١٦)

و «حدیث» در آیه : (هل اءتاك حديث الغاشية . (۱۷)) آیا خبر غاشیه (= فراگیرنده) به تو رسیده است ؟ (۱۸) و نیز آیه (فجعلناهم احاديث (۱۹)) پس آنها را حکایت ها گردانیدیم . به همین معنا آمده است .

به رغم آن که حدث شایع ترین و پرکاربردترین اصطلاح در علم حدیث است ، اما درباره حوزه و دامنه مفهومی آن از جهات متعدد اختلاف شده است . برخی از تعاریف ارائه شده درباره حدیث بدین شرح است :

۱. ابن حجر می گوید: «حدیث در اصطلاح شرع آن چیزی است که به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) منسوب است». (۲۰)

۲. سیوطی نیز به نقل از عالمان و محدثان ، در تعریف حدیث آورده است :

«حدیث عبارت است از فعل ، قول و تقریر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، صحابیان و تابعان». (۲۱)

۳. مامقانی می نویسد: «گروهی از عالمان گفته اند: حدیث در اصطلاح عبارت است از گزارش قول ، فعل و تقریر معصوم». (۲۲)

٤. محقق قمی معتقد است : «حکایت سخن ، فعل و تقریر معصوم را حدیث می گویند». (۲۳)

۵. محمد ابو زهو می نویسد: «مقصود از حدیث در نگاه محدثان ، سخنان ، رفتار، تقریر، صفات خَلقی و خُلقی ، سیره ، جنگ ها و برخی از اخبار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پیش از بعثت ؛ هم چون تحنّث ایشان در غار حراء... را دربر می گیرد.» (٢٤)

چند تفاوت اساسی در میان این تعاریف به چشم می خورد:

۱. اهل سنت عموما تنها گفتار، کردار و تقریر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را حدیث می نامند و گاه صحابه و تابعان را به آن افزوده اند، در حالی که در تعاریف شیعه به جای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از کلمه معصوم استفاده شده تا ائمه علیهم السلام را نیز دربر گیرد.

۲. در برخی از تعاریف بر خود گفتار، رفتار و کردار معصوم حدیث اطلاق شده ، اما در برخی دیگر از تعاریف به حکایت و گزارش آنها حدیث اطلاق شده است .

تعریف ذیل از دیدگاه نگارنده جامع ترین تعریف برای حدیث است :

«حدیث عبارت است از گفتار غیر قرآنی خداوند، معصومان (اعم از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه علیهم السلام و فاطمه (س»، صحابه ، تابعان و حکایت فعل و تقریر آنان». در این تعریف چند نکته مورد توجه قرار گرفته است :

۱. میان گفتار، فعل و تقریر تفصیل قائل شده ایم . به این معنا که به خود گفتار حدیث اطلاق می شود،

اما در مورد فعل و تقریر به حکایت آنها حدیث اطلاق می گردد.

۲. دامنه حدیث ، گفتار غیر قرآنی خداوند، یعنی حدیث قدسی را دربر می گیرد.

۳. به گفتار صحابه و تابعان اصطلاحا حدیث اطلاق می گردد؛ زیرا چنان که در فصل اصطلاحات حدیثی خواهد آمد به حدیث صحابه حدیث موقوف و به حدیث تابعان حدیث مقطوع اطلاق می شود. هر چند حجیت حدیث آنان مورد مناقشه است .

سنت

یکی از پرکاربردترین اصطلاح ، در کنار حدیث ، اصطلاح سنت است . سنت در لغت به معنای شیوه ، روش است . (۲۵) اعم از آن که نیکو یا بد باشد.

ابن منظور می نویسد: «السنة : السيرة ، حسنة كانت ، او قبيحة ... سنت به معنای سیره و شیوه است ، اعم از آن که نیك باشد یا بد». (۲٦)

سنت در اصطلاح فقهاء و محدثان به معانی مختلف آمده است . (۲۷)

از نگاه فقهاء، سنت هر آن چیزی است که از پیامبر نقل شده ، اما از باب فریضه نباشد؛ یعنی جزء مستحباب باشد. (۲۸) اما محدثان آن را اعم از قول ، فعل ، تقریر، ویژگیهای جسمی و صفات اخلاقی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پیش از بعثت یا پس از آن دانسته اند. (۲۹)

در تفاوت میان سنت و حدیث می توان گفت که «حدیث» ناظر به گفتار معصومین علیهم السلام است ، در حالی که «سنت» به شیوه ، منش و رفتار آنان ناظر است و از آنجا که منش ، گفتار را نیز دربر می گیرد، می توان سنت را اعم و فراگیرتر از حدیث دانست . (۳۰) بدین خاطر در برشمردن ادله استنباط، در کنار قرآن از سنت یاد می شود نه حدیث . و در روایات ، عرضه به سنت به عنوان یکی از راه های شناخت روایات مجعول شناخته شده است نه عرضه به جدیت . با این حال باید توجه داشت که امروزه به حکایت فعل و تقریر معصوم (علیه السلام) نیز بخاطر حیثیت گزارش گری آن حدیث اطلاق می شود.

روایت

روایت در لغت به معنای نقل و حمل است ، چنان که به انسان یا حیوانی که آب حمل می کند «راویه» می گویند. (۳۱) و به روز هشتم ذی الحجه بدین جهت که حاجیان برای عزیمت به عرفات آب حمل می کنند، یوم الترویه گفته شده است . (۳۲)

روایت ، اصطلاحا مترادف حدیث است و همان معنای حدیث درباره روایت نیز جاری است ، هر چند که اصطلاح روایت کاربرد کمتری نسبت به حدیث دارد.

خبر

خبر در لغت چیزی است که آن را گزارش کنند، اعم از این که بزرگ باشد، یا کوچك ، و از این جهت اعم از نباء است ؛ زیرا نباء خبری است که از یك رویداد بزرگ گزارش می کند. (۳۳)

در تاج العروس آمده است : ان الخبر عرفا و لغتا ما ینقل عن الغیر و زاد فیه اءهل العربیه و احتمل الصدق و الکذب لذاته و المحدثون استعملوه بمعنی الحدیث ؛ خبر در عرف و لغت چیزی است که از دیگری نقل شود و زبان دانان عرب احتمال ذاتی صدق و کذب داشتن را بر آن افزوده اند و محدثان آن را به معنای حدیث به کار می بندند». (٣٤)

مصباح المنیر خبر را به معنای علم و آگاهی دانسته است . (٣٥)

خبر دارای دو اصطلاح است :

١. اصطلاح منطقیون ، در منطق ، مرکب تام به دو دسته اساسی خبر و انشاء تقسیم می شود. (٣٦) مقصود از خبر، گفتاری است که ذاتا مطابقت ، یا عدم مطابقت با خارج را برمی تابد. در صورت مطابقت صادق و در صورت مخالفت کاذب است . (٣٧) همین معنا در معانی و بیان نیز به کار می رود. (٣٨)

٢. اصطلاح محدثان ، در تعریف اصطلاحی حدیث میان محدثان اختلاف است و در مجموع سه دیدگاه در این باره ارائه شده است :

الف . عموم محدثان خبر را مرادف حدیث می دانند و با تعریفی که از حدیث ارائه کرده اند، خبر را نیز به همان معنا دانسته اند. (٣٩)

ب . برخی خبر را اعم از حدیث دانسته اند؛ به این معنا که خبر گفتار هر انسانی را دربر می گیرد، اما حدیث تنها منحصر به گفتاری است که از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، اهل بیت علیهم السلام و صحابه صادر شده است . (٤٠)

ج . برخی میان مفهوم اصطلاحی حدیث و خبر، تباین قائل شده و می گویند: خبر به گزارش های تاریخی ، اعم از امت های پیشین ، یا امت اسلامی اطلاق می شود. بدین خاطر به کسی که دست اندرکار بررسی رخدادهای تاریخی باشد، «اخباری» گفته می شود. اما حدیث مختص گفتاری است که از معصومین ، صحابه و تابعان نقل شده باشد. بدین جهت به کسی که دست اندرکار بررسی سنت نبوی باشد، «محدث» گفته می شود. (٤١) طبق این دیدگاه بر حدیث اصطلاحی خبر اطلاق نمی شود.

در میان این دیدگاه ها، دیدگاه نخست صحیح به نظر می رسد؛ زیرا در اصطلاح محدثان و کارکرد رایج روایات ،، حدیث به جای خبر و برعکس استعمال می شود. و مقصود از مفهوم اصطلاحی چیزی جز استعمال رایج و متداول نیست . اما این که به گزارش های تاریخی در اصطلاح تاریخ نگاران خبر گفته می شود - که در جای خود مدعای درستی است - مانع آن نمی شود که اصطلاح خبر از نگاه محدثان به جای حدیث و مرادف با آن به کار نرود.

اثر

یکی دیگر از اصطلاحات نسبتا پر کاربرد که بر حدیث اطلاق می گردد «اثر» است . اثر در لغت به معنای بر جای مانده از هر چیز است . (٤٢) چنان که آثار در آیه : (نکتب ما قدموا و آثارهم . (٤٣)) آنچه را از پیش فرستاده اند، با آثارشان درج می کنیم» به همین معنا آمده است .

جوهری می گوید: اثرت الحدیث اذا ذکرته غیرك و منه قیل : حدیث ماءثوری اءی ینقله خلف عن سلف ؛ هرگاه حدیثی را برای کسی نقل می کنید می گویند: اثرت الحدیث . و از همین باب است حدیث ماءثور؛ یعنی حدیثی که پسینیان از پیشینیان نقل می کنند». (٤٤)

درباره مفهوم اصطلاحی اثر دو نظریه ارائه شده است :

۱. اثر، مرادف حدیث است . بدین جهت به محدث «اثری» نیز می گویند. (٤٥)

۲. به احادیثی که از صحابه (= موقوف)، یا تابعان (= مقطوع) نقل شده باشد، اثر اطلاق می شود. در مقابل حدیث که تنها ناظر به گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است . (٤٦)

دیدگاه دوم غیر قابل دفاع است ؛ زیرا برای اثبات چنین انحصاری در کاربرد «اثر» دلیلی ارائه نشده است . در برابر، در نگریستن در عموم کتاب های حدیث پژوهشی اثبات می کند که به گفتار صحابه افزون بر اصطلاح اثر، اصطلاحات : روایت و حدیث نیز اطلاق شده است . (٤٧)

از آنچه گفته شد نتیجه می گیریم که چهار اصطلاح : حدیث ، روایت ، خبر و اثر از نگاه ما مترادف اند؛ هر چند کاربرند او اصطلاح حدیث و روایت نسبت به دو اصطلاح خبر و اثر به مراتب شایع تر است و میان اصطلاح سنت با اصطلاحات چهارگانه تفاوت وجود دارد.

حدیث قدسی

در میان احادیث به روایاتی برمی خوریم که از زبان خداوند نقل شده است . از نمونه های معروف آن حدیث سلسلة الذهب است که امام رضا (علیه السلام) به نقل از پدران خود از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، و ایشان با وساطت جبرئیل (علیه السلام) از خداوند چنین نقل کرده است : لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی اءمن من عذابی ؛ لا اله الا الله (= کلمه توحید) دژ من است و هر کس داخل دژ من شود از عذابم ایمن خواهد بود». (٤٨) به چنین حدیثی اصطلاحا حدیث قدسی گفته می شود. تفاوت حدیث قدسی با اصطلاحات پیش گفته ، اعم از حدیث ، سنت ، روایت و... روشن است ؛ زیرا این اصطلاحات ناظر به گفتار، کردار و تقریر معصوم است ، در حالی که حدیث قدسی بر گفتار خداوند اطلاق می شود.

تفاوت حدیث قدسی با قرآن را عموما در این جهت دانسته اند که لفظ و معنای قرآن از ناحیه خداوند است در حالی که در حدیث قدسی تنها معنا و مفاد به خداوند منسوب است و ساختار لفظی آن از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ساخته و ارائه می شود. (٤٩)

برخی نیز معتقداند: حدیث قدسی از این جهت با قرآن متفاوت است که مفاد آن در حالت خواب ، یا به صورت الهام بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) القاء می شود، در حالی که آیات قرآن در حالت بیداری و به صورت مستقیم یا با وساطت فرشته بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ابلاغ می شود. (٥٠)

تفاوت های دیگری نیز میان قرآن و حدیث قدسی گفته شده است . (٥١)

به نظر می رسد که تفاوت های گفته شده نا تمام است ؛ زیرا ضرورتی ندارد که استناد الفاظ حدیث قدسی را از خداوند منتفی بدانیم . ظاهر نقل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن جا که می فرماید: «قال الله تعالی». آن است که معنا و لفظ حدیث از آن خداوند است . از سوی دیگر حدیث قدسی نیز می تواند به صورت مستقیم یا با وساطت فرشته به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ابلاغ شده باشد.

از این رو تنها تفاوت حدیث قدسی با قرآن را از این جهت می توان دانست که به رغم انتساب لفظ و معنای حدیث قدسی به خداوند، چنین گفتاری به عنوان معجزه و با هدف هم آوردطلبی ارائه شده است

. در مقابل ، قرآن در کنار استناد لفظ و معنای آن به خداوند، به عنوان معجزه و با اعلان هم آوردطلبی (= تحدی) فرود آمده است . (۵۲)

با این توضیح حدیث قدسی را می توان این چنین تعریف کرد:

«گفتار خداوند که بدون عنوان معجزه و بدون هم آوردطلبی از زبان پیامبران علیهم السلام حکایت شده است».

دانستنی است که شیخ حر عاملی مجموعه روایات قدسی را در کتابی با عنوان «الجواهر السنیة فی الاحادیث القدسیة» گرد آورده است .

حجیت سنت

با توجه به این که سنت از نگاه شیعه شامل قول ، فعل و تقریر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان معصوم علیهم السلام است ، اثبات حجیت هر يك نیازمند استدلال جداگانه است . از این رو در آغاز، حجیت سنت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را مورد بررسی قرار می دهیم و در پی آن اعتبار سنت ائمه را دنبال خواهیم کرد.

حجیت سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

اعتبار سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با دو دلیل عقلی و نقلی قابل اثبات است . دلیل عقلی از فلسفه رسالت و نبوت بهره می گیرد و دلیل نقلی به قرآن ، اجماع و سیره مسلمانان قابل تقسیم است .

۱. دلیل عقلی

طبق مبانی فلسفی و کلامی ، خداوند برای هدایت مردم و سامان دادن به نظام اجتماعی و پایان دادن به اختلاف های فکری و اجتماعی ، انسان های برگزیده ای را به عنوان پیامبر به سوی آنان گسیل داشته و برانگیختن پیامبران بر اساس قاعده لطف و کامل شدن حجت الهی بر مرم لازم بوده است . (۵۳) از سوی دیگر انجام چنین مسئولیت های سنگین تنها در صورتی میسر است که پیامبران از ارتکاب هر گونه لغزش و خطا به دور باشند و صفحه جانشان چنان پاك و پیراسته باشد که آینه تمام نمای حق و منعکس کننده اراده الهی به شمار آید؛ زیرا تنها در این صورت است که مردم با راهنمایی آنان به صراط مستقیم هدایت می شوند و با اجرای شریعت الهی و آموزه های آسمانی ، نظام اجتماعی سالم و خداگونه شکل می گیرد و اختلاف ها پایان می پذیرد. (٥٤) آیا از پیامبری که وسوسه های شیطانی در او راه دارد و گفتار و رفتارش به جای انعکاس خواسته های الهی ، منعکس کننده هواهای نفسانی است و مرتکب لغزش و خطا می شود، می توان انتظار داشت که مردم را از تاریکیها به سوی نور رهنمون گردد؟!

درست به همین دلیل است که متکلمان مسلمان از آغاز بر عصمت پیامبران پای فشرده اند و بسیاری از مفسران ، آیاتی را که در ظاهر با عصمت آنان منافات دارد، به تاءویل برده اند.

بنابراین فلسفه برانگیختن پیامبران علیهم السلام عصمت آنان را ضروری می سازد و عصمت به معنای انطباق کامل در اندیشه ، رفتار و گفتار پیامبران علیهم السلام با حق و خواست الهی است . و ما از حجیت سنت جز این را دنبال نمی کنیم . مقصود ما از حجیت سنت آن است که اندیشه ، رفتار و گفتار

پیامبران به گونه ای باشد که سراسر انعکاس دهنده اراده خداوند بوده و بخاطر انتساب الهی ، پیروی از آن بر ما لازم باشد. در این میان سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بخاطر شخصیت برگزیده و ممتاز آن حضرت در مقایسه با سایر پیامبران از ویژگی منحصر به فردی برخوردار است ؛ زیرا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بخاطر وصول به فرازمندترین قله تکامل بشری و مراتب قریب الهی ، تجلی گر اسماء و صفات الهی بوده و در سرزمین جانش جز خواست و اراده الهی چیز دیگری راه نیافته است . چنین جایگاه بلند معنوی به اندیشه ، کردار و گفتار آن حضرت اعتباری بس ویژه می بخشد.

۲. دلایل نقلی

دلایل نقلی حجیت سنت شامل قرآن ، اجماع و سیره مسلمانان است که اینك به بررسی آن ها می پردازیم .

۱ - ۲. قرآن

شمار زیادی از آیات قرآن بر اعتبار سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و هر آنچه منتسب به ایشان است ، تصریح نموده که می توان آنها را به چهار دسته تقسیم کرد:

الف . حجیت داوری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

چنان که در تبیین فلسفه رسالت اشاره شد، یکی از مسئولیت های پیامبران ، داوری و پایان دادن به مشاجرات و اختلاف هاست . قرآن کریم در این باره آورده است : کان الناس اءمة واحدة فبعث الله النبیین مبشرین و منذرین و اءنزل معهم الکتاب بالحق لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیه (۵۵) مردم ، امتی یگانه بودند؛ پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم دهنده برانگیخت و با آنان ، کتاب را بحث فرو فرستاد، تا میان مردم در آنچه باهم اختلاف داشتند داوری کنند».

پیداست چنین مسئولیتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز خواسته شده است ، اما این فلسفه ، زمانی به تحقق می پیوندد که داوری آنان برای مردم حجیت داشته باشد. از این رو قرآن بر حجیت و نافذ بودن داوری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تاکید کرده است .

قرآن ، مومنانی را می ستاید که وقتی برای داوری به سوی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرا خوانده می شوند سمعا و طاعتا را بر زبان جاری می کنند و از جان و دل پذیرای داوری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می شوند. انما کان قول المومنین اذا دعوا الی الله و رسوله لیحکم بینهم اءن یقولوا سمعنا و اءطعنا و اولئك هم المفلحون . (٥٦) گفتار مومنان - وقتی به سوی خدا و پیامبرش خوانده شوند تا میانشان داوری کند - تنها این است که می گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم و ایناننند که رستگارند.

و در جای دیگر به مردان و زنان مومن گوشزد می کند که پس از داوری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حق هیچ گونه اظهار نظر و تغییر راءی را ندارند و ما کان لمومن و لامومنة اذا قضی الله و رسوله اءمرا اءن یکون لهم الخیرة من اءمرهم . (۵۷) هیچ مرد و زن مومنی را نرسد که چون خدا و فرستاده اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد».

و در جای دیگر پا را از این فراتر گذاشته و نشان ایمان را آن دانسته که اولا: مومنان ، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را داور خود در مرافعات قرار دهند و ثانیا: در پی داوری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نه بر زبان ، بلکه حتی در دل نیز احساس ناخوشایندی نداشته باشند و

تسلیم محض ایشان باشند.

فلا و ربك لا یؤ منون حتی یحکموك فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی اءنفسهم حرجا مما قضیت و یسلموا تسلیما. (۵۸) ولی چنین نیست ، به پروردگارت قسم که ایمان نمی آورند، مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند؛ سپس از حکمی که کرده ای در دلهایشان احساس ناراحتی نکنند، و کاملا سر تسلیم فرود آورند.»

سوگند خداوند به خود، برای تبیین چنین مرتبه ای از ایمان ، بسیار لطیف و قابل توجه است . پیام این آیه ، تسلیم تمام عیار مسلمانان در دل ، زبان و عمل با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است .

آیا درخواست چنین تسلیمی محض از مسلمانان به معنای اعتبار بخشیدن تمام عیار و بدون حد و مرز به داوری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) - که بخشی از سنت قولی است - نیست ؟!

۲ - ۲. اجماع

ب . برابری اطاعت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با اطاعت الهی

در برخی از آیات ، اطاعت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برابر با اطاعت خداوند دانسته شده است . و من یطع الرسول فقد اءطاع الله . (۵۹) هرکس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اطاعت کند، قطعا از خدا اطاعت کرده است .»

چنان که در برخی دیگر از آیات پس از فرمان مومنان به اطاعت خداوند، به آنان امر شده تا از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز اطاعت کنند. یا اءیها الذین امنوا اءطیعوا الله و اءطیعوا الرسول ... (٦٠) ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر اکرم را...

در برخی دیگر از آیات مخالفت با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در کنار مخالفت با خداوند - عز اسمه - طرح شده است ، نظیر آیه : و من یعص الله و رسوله فقد ضل ضلالا مبینا. (٦١) و هر کس خدا و فرستاده اش را نافرمانی کند، قطعا دچار گمراهی آشکاری گردیده است .»

در برخی دیگر از آیات ، پیش دستی بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بسان پیش دستی بر خداوند، مورد نکوهش قرار گرفته است : یا اءیها الذین امنوا لاتقدموا بین یدی الله و رسوله . (٦٢) ای کسانیکه ایمان آوردید، در برابر خدا و پیامبرش پیشی مجویید.

نکته قابل توجه آن که در هیچ یك از این آیات ضرورت اطاعت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با عدم مخالفت با ایشان ، به حکم یا چیز دیگری تخصیص ، یا تقیید نخورده است . و همان گونه که اطاعت الهی به صورت مطلق و فراگیر طرح شده بر اطاعت مطلق از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز تاکید شده است . این امر نشان گر عصمت مطلق پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و انطباق کامل کردار و گفتار ایشان با خواست الهی است که در آیه : (و ما ینطق عن الهوی .) (٦٣) و از سر هوس سخن نمی گوید.» با نفی سخن گویی از روی هوای نفس انعکاس یافته است .

بدون تردید منوط دانستن محبت الهی به اطاعت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، ناشی از این امر است ؛ آن جا که آمده است : قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله . (٦٤) بگو: «اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد». این آیه ، معادله شگفت آور و درس آموزی را به دست می دهد؛ زیرا در بدو امر چنین به نظر می رسد که آیه می بایست این چنین باشد:

قل ان کنتم تحبون الله فاتبعوا الله ... یعنی اگر خدا را دوست دارید از او تبعیت کنید». زیرا نشان حقیقی دوستی ، پیروی و همگامی است ، اما به جای آن که اطاعت از خداوند نشان صدق ادعای آنان در دوستی خداوند مطرح شود، اطاعت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جای آن نشسته است . این آیه بهترین گواه است که خداوند پیروی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را عین تبعیت از خود دانسته است . و این جای شگفتی ندارد؛ زیرا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) انسان ها را به صراط مستقیم ؛ یعنی همان راه الهی هدایت می کند انك لتهدی الی صراط مستقیم صراط الله ... (٦٥) به راستی که تو به خوبی به راه راست هدایت می کنی ، راه خدا...».

ج . معرفی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان الگوی حسنه

الگوهای اخلاقی ، بسان خطکش ها و پرگارهای اعوجاج ناپذیری که بخاطر خطا ناپذیری به عنوان وسیله ای برای راست کردن کژیها و ارزیابی میزان بهره مندی خطوط از استقامت و راستی به کار می آیند، حد و مرز انسان کامل را به تصور می کشند و دیگران برای رسیدن به کمال انسانی و سنجش میزان قرب خود به این مرز، می بایست خود را با آن منطبق سازند و به آن نزدیك نمایند. معرفی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان اسوه حسنه بدین منظور انجام گرفته است : و لقد کان لکم فی رسول الله اءسوة حسنة لمن کان یرجو الله و الیوم الاخر و ذکر الله کثیرا. (٦٦)

معرفی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان اسوه حسنه بدین معناست که ایشان آینه تمام نمای انسان کامل است و تمام جوانب زندگی ایشان می تواند سرمشق دیگران قرار گیرد. جالب آن که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان اسوه حسنه به صورت مطلق و بدون استثنا معرفی شده است . در حالی که پس از معرفی ابراهیم (علیه السلام) به عنوان اسوه حسنه مومنان ، استغفار ایشان برای پدر (عموی) خود (=) آذر استثنا شده است : لقد کان لکم اءسوة فی ابراهیم و الذین معه ... الا قول ابراهیم لاءبیه لاستغفرن لك .. قطعا برای شما در (پیروی از) ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست ... جز (در) سخن ابراهیم (که) به (نا) پدر(ی) خود (گفت :) «حتما برای تو آمرزش خواهم خواست ...».

زیرا قرآن در جای دیگر از استغفار مومنان برای مشرکان نهی کرده است . (٦٧) و این امر نشان از آن دارد که تاءسی مومنان از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می بایست به صورت جامع و فراگیر انجام گیرد. بدون تردید چنین دامنه ای به معنای اعتبار و حجیت تمام شؤ ونات ایشان از جمله سنت است .

د. لزوم تمسك به تمام آموزه های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

با صرف نظر از آیات پیشین که بر حجیت سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دلالت دارند، رساترین آیه دال بر مدعا این آیه شریفه است : ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا و اتقوا الله ان الله شدید العقاب (٦٨) آنچه را فرستاده (او) به شما داد، آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت . باز ایستید و از خدا پروا بدارید که خدا سخت کیفر است».

رسایی این آیه از چند جهت است :

١. جمله «ما آتیکم» بخاطر فراگیری معنایی هر آن چیزی که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) صادر شده است ، اعم از رفتار، تقریر و کتابت را دربر می گیرد.

٢. در کنار فرمان به تمسك و عمل به برون دادهای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، به اجتناب از منهیات ایشان نیز تاکید شده است ؛ یعنی عمل به اوامر و ترك مناهی یك جا آمده است .

٣. آوردن واژه رسول بر اساس قاعده تعلیق الحکم بالوصف مشعر بعلیته نشان از آن دارد که این اطاعت و پیروی کامل نه بخاطر شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است ، بلکه بخاطر حیثیت رسالت و انتساب ایشان به خداوند است .

٤. توصیه به تقوا و هشدار از کیفر سخت الهی از اعتبار سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ملازم دانستن آن با پدیده تقوا حکایت دارد.

٢ - ٢. اجماع

گرچه در حوزه مفهومی اجماع و ملاك حجیت آن ، میان عالمان اهل سنت و شیعه اختلاف های چشم گیری وجود دارد، و اهل سنت آن را اصالتا (٦٩) و شیعه بخاطر کاشفیت از راءی معصوم حجیت می دانند (٧٠) اما در این نکته اختلافی نیست که وقتی تمام مسلمانان و اندیشمندان فِرَق مختلف اسلامی به رغم همه اختلافات و نگرش های گوناگون ، بر یك امر اتفاق نظر دارند چنین اجماعی قطعا حجت است . به عنوان مثال یکصدایی مسلمانان بر اصل توحید و وجوب نماز، نشان گر قطعیت آنهاست . در گفتار معصومین علیهم السلام نیز چنین اجماعی معتبر شناخته شده است . به عنوان نمونه امام هشتم (علیه السلام) پس از انکار رویت جسمانی الهی از سوی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در پاسخ به پرسش ابو قره که با شگفتی پرسید آیا روایات را تکذیب می کنید؟! فرمود: اذا کانت الروایات مخالفة للقرآن کذبتها و ما اءجمع المسلمون علیه وقتی روایات ، مخالف قرآن و اجماع مسلمانان باشد، من آن را تکذیب می کنم (و صادر شده از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی دانم .) (٧١)

خوش بختانه سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از مصادیقی است که مسلمانان و اندیش وران تمام فرق اسلامی بر اعتبار و حجیت آن و بر شمردن سنت به عنوان دومین منبع دین شناخت پس از قرآن اتفاق نظر دارند.

٣ - ٢. سیره عملی مسلمانان

گذشته از حجت دانستن سنت که در نظریه پردازی متفکران اسلامی انعکاس یافته است ، سنت از آغاز تاکنون کانون توجه مسلمانان و مدار مراجعه همه وقت آنان بوده است . صحابه از آغازین روز با شنیدن فرمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): «صلوا کما راءیتمونی اصلی ؛ همان گونه که می بینید نماز می گذارم ، نماز بخوانید». (٧٢) و «خذوا عنی مناسککم ؛ مناسك خود را از من فراگیرید». (٧٣) شیوه نماز خواندن و حج گذاردن را از سنت عملی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آموختند. چنان که در برخورد با هر معضلی در حوزه عقاید، اخلاق یا احکام به آن حضرت مراجعه کرده و گفتار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از نگاه ایشان حجت مطلق و قول فصل بوده است .

پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز صحابه ، تابعان و اتباع تابعان هماره پی جوی اخذ و تلقی روایات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده اند. و آن هنگام که مکتب های فقهی و کلامی رخ نمود همه کوشیدند تا از سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای تحکیم عقاید خود بهره گیرند. و سرانجام تدوین سنت در هزاران نگاشته خرد و کلان و نیز استناد پی در پی همه اندیش وران به سنت در جای جای نگاشته های خود در زمینه های مختلف علوم اسلامی ، اعم از تفسیر، فقه ، کلام ، فلسفه ، اخلاق ، عرفان ، تاریخ و... حکایت از سیره عملی آنان در تمسك به سنت و بالطبع معتبر دانستن آن دارد.

حجیت سنت ائمه اطهار علیهم السلام

برای اثبات حجیت سنت نقل شده از ائمه علیهم السلام نیز می توان از دو دلیل عقلی و نقلی کمك گرفت :

۱. دلیل عقلی

فلسفه رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) همان گونه که به حجیت سنت ایشان منتهی می شود. حجیت سنت امامان معصوم علیهم السلام را نیز به اثبات می رساند؛ زیرا امام از منظر شیعه به عنوان وصی و جانشین پیامبر تمام وظائف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)؛ اعم از هدایت امت ، سامان دادن به نظام اجتماعی با تشکیل حکومت اسلامی و رفع انواع اختلاف ها را بر عهده دارد (٧٤) و به همان برهانی که پیامبر اکرم بخاطر ایفای چنین نقش هایی می بایست معصوم و عاری از هر گونه لغزش و خطا بوده و بالطبع تمام حرکات و سکناتش سرمشق و حجت باشد، امام نیز چنین است . تنها با این تفاوت که امام فاقد مقام نبوت است و از وحی رسمی آسمانی بهره نمی گیرد. (٧٥) و این امر به زیبایی در این گفتار بلند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خطاب به علی (علیه السلام) منعکس شده است : اءنت منی بمنزلة هراون من موسی الا اءنت لست بنبی ؛ تو برای من به مثابه هارون برای موسی هستی ، جز آن که تو پیامبر نیستی». (٧٦)

بنابراین ، اندیشه ، کردار، گفتار، تقریر، کتابت و... امام معصوم (علیه السلام) بسان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از اعتبار و حجیت - که به معنای عاری بودن از هر گونه خطا و انطباق کامل با خواست الهی است - برخوردار است .

۲. دلایل نقلی

قرآن و سنت نبوی به عنوان دلایل نقلی حجیت سنت ائمه اطهار علیهم السلام را اثبات می کنند. توضیح این دو دلیل بدین شرح است :

۱ - ۲. قرآن

گذشته از آیاتی ؛ هم چون آیه «ولایت» (٧٧) و «ابلاغ» (٧٨) که بر امامت و پیشوایی علی (علیه السلام) و به دنبال ایشان ائمه معصومین علیهم السلام دلالت دارند و با کمك برهان عقلی پیشین و ضرورت معصوم بودن ، حجیت سنت آنان اثبات می گردد، در برخی از آیات بر همسانی آنان با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در ضرورت اطاعت و پیروی تاکید شده است . نظیر آیه اءطیعو الله و اءطیعوا الرسول و اءولی الاءمر منکم (٧٩) خدا را اطاعت کنید و پیامبر را و صاحبان امر از میانتان را.

مقصود از اولی الامر در این آیه به استناد برخی از روایات و گفتار مفسران شیعه ، اهل بیت علیهم السلام هستند و آنچه این مدعا را به اثبات می رساند آن است که اطاعت اولی الامر پس از اطاعت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و همپای آن دانسته شده است . و این همسویی تا بدان جا پیش رفته که به عکس فقره پیشین «اطیعوا» در این فقره تکرار نشده و اولی الامر بر رسول عطف شده است . این امر نشان گر آن است که اطاعت از اولی الامر عین اطاعت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است . (٨٠) حال اگر مقصود از اولی الامر کسانی جز ائمه علیهم السلام باشند - چنان که عموم مفسران اهل سنت آن را بر علما، زمامداران ، امیران و فرماندهان سپاه تطبیق کرده اند (٨١) - همسانی اطاعت از آنان . با اطاعت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و فرمان به

اطاعت مطلق با وجود راه یافت لغزش از روی عمد، یا خطا در سیره آنان ، با منطق قرآن منافات دارد؛ زیرا قرآن به طریق اقوام و راه رشد و صراط مستقیم رهنمون است ، نه به اطاعت از صاحب منصبانی که هر گونه ظلم و ستم در رفتارشان راه می یابد. (۸۲) امام صادق (علیه السلام) به استناد همین آیه ، اطاعت اوصیاء را واجب شمرده است . (۸۳)

آن حضرت هم چنین از آیه : لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیدا. (۸٤) تا بر مردم گواه باشید و پیامبر اکرم بر شما گواه باشد.» برای اثبات حجیت سنت ائمه علیهم السلام کمك گرفته است . امام (علیه السلام) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را شاهد بر ائمه علیهم السلام دانسته تا گواهی دهد آنان آنچه می بایست از سوی خداوند به مردم ابلاغ شود، ابلاغ کرده اند. و ائمه علیهم السلام را نیز گواهان بر مردم دانسته است . (۸۵)

گذشته از ین دست از آیات ، آیه تطهیر - که به اتفاق همه مفسران شیعه و بسیاری از مفسران منصف اهل سنت ، درباره اهل بیت علیهم السلام نازل شده - اثبات گر عصمت و پیراستگی تکوینی ائمه علیهم السلام است که بالطبع حجیت تمام برون دادهای آنان را به اثبات می رساند. آیه این است : انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اءهل البیت و یطهرکم تطهیرا. (۸٦) خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان (پیامبر) بزداید و شما را پاك و پاکیزه گرداند».

دلالت این آیه بر عصمت اهل بیت علیهم السلام با توجه به اراده تکوینی مورد نظر در آیه - که به صورت حصر آمده است - و نفی هرگونه رجس و پلیدی ، و تاکید مجدد بر تطهیر، بر هر صاحب نظری روشن است . و چنان که پیش از این نیز گفتیم ، پیش زمینه اثبات حجیت سنت و بنیاد آن ، اثبات عصمت است ، که در این آیه به صراحت درباره اهل بیت علیهم السلام طرح شده است . (۸۷)

۲ - ۲. سنت نبوی

گرچه بخاطر محذورِ دَور نمی توان برای اثبات حجیت سنت به خود روایات استناد کرد، اما برای اثبات حجیت و اعتبار سنت نقل شده از ائمه علیهم السلام می توان به سنت نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) تمسك نمود؛ زیرا سنت نبوی با دلایل پیشین اعتبار می یابد. در سنت نبوی به دو صورت خاص (ناظر به حضرت امیر علیه السلام) از پیشوایی ائمه (علیه السلام) و اعتبار سنت آنان سخن به میان آمده است . آنچه که درباره حضرت امیر (علیه السلام) وارد شده ، گرچه در ظاهر مختص به ایشان است ، اما مناطا ائمه علیهم السلام را دربر می گیرد. نظیر روایت «منزلت» که منطوقا تنها حضرت امیر (علیه السلام) بسان هارون معرفی شده است ، اما مناطا تمام ائمه علیهم السلام از چنین جایگاهی برخوردارند. (۸۸) همچنین روایاتی که در آنها از پیشوایی امامان علیهم السلام سخن به میان آمده (۸۹) به ضمیمه آنچه که در برهان عقلی گفته شده اثبات گر اعتبار سنت ائمه علیهم السلام است .

در کنار این روایات ، حدیث «ثقلین» بهترین گواه مدعای ما است . در این روایت که در بخشی از خطبه «حجة الوداع» پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) انعکاس یافته . چنین آمده است : انی تارك فیکم الثقلین ، ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا، کتاب الله و عترتی اهل بیتی ، و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ... من میان شما دو چیز گرانبار به یادگار گذاشته ام که اگر به آنها چنگ زنید هرگز گمراه نخواهید شد، کتاب خدا و عترتم اهل بیت و آنها هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا آن که در حوض بر من خواهند پیوست». (۹۰)

عموم محدثان اهل سنت در کنار محدثان شیعه روایت را به همین صورت نقل کرده اند. (۹۱)

حدیث در دوران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

با توجه به آن که عنصر معنایی حدیث با کردار، گفتار و تقریر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گره خورده است . بسیار طبیعی است که پیدایش حدیث را همزمان با آغاز رسالت آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) بدانیم . هر چند بخاطر شرایط زمانی و محدودیت های موجود، در دوران سیزده ساله مکه کمتر می توان نشانی از اهتمام به حدث یافت ؛ زیرا توجه مسلمانان در آغازین روزهای بعثت به آشنایی با اصل رسالت و معارف بنیادین اسلام و چگونگی مقابله با آزار مشرکان معطوف بوده است . با هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی ، قضای مناسب برای توجه دادن مسلمانان به ارزش حدیث در کنار قرآن فراهم آمد. از این رو آنچه که در تاریخ از اهتمام رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسلمانان به ثبت و نشر حدیث گزارش شده ، بیشتر ناظر به این دوره است .

درنگ علمی لازم در این مقطع تاریخی دارای اهمیت فراوان است ؛ زیرا به هر دلیل نسبت به حدیث پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بی مهری ها، بلکه مخالفت های زیادی انجام گرفت و صدمات جبران ناپذیری به این میراث فرهنگی مسلمانان وارد آمد. از سوی دیگر بسیاری از محققان اهل سنت برای توجیه این بی مهری ها و ممانعت خلفاء با کتابت حدیث ، آن را به سیره عملی ، یا گفتار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مستند ساخته اند. گویا این پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است که از خلفاء خواسته تا يك سده حدیث را به کناری بیافکنند و شعار «حسبنا کتاب الله» سر دهند! حال اگر در برابر این پندارهای موهوم و مغر ضانه در بررسی تعامل رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با حدیث ، به اهتمام بسیار زیاد ایشان به حفظ، نشر و کتابت حدیث برخورد نماییم ، دیگر جایی برای طرح چنان شبهاتی نمی ماند.

نشانه های اهتمام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حدیث و کتابت آن

اهتمام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به حدیث را می توان در محورهای ذیل مورد ارزیابی قرار داد:

۱. جایگاه فرهنگ تعلیم و تعلم در اسلام

به اذعان دوست و دشمن هیچ دین و آئینی به اندازه اسلام به تعلیم و تعلم و ارزش دانش اهتمام نشان نداده است . دینی که نخستین واژه کتاب مقدسش و معجزه جاوید پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از بسمله ، با واژه «اقراء» شروع می شود و در آغازین آیات همین سوره در کنار یادکرد قدرت الهی از آفرینش انسان ، از تعلیم قلم و آموختن مجهولات به انسان یاد نموده است . اقراء باسم ربك الذی خلق ، خلق الانسان من علق اقراء و ربك الاکرم الذی علم بالقلم علم الانسان ما لم یعلم (۹۲) بخوان به نام پروردگارت که آفرید. انسان را از علق آفرید. بخوان و پروردگار تو کریمترین است ، همان کس که به وسیله قلم آموخت ، آنچه را که انسان نمی دانست آموخت».

محدودیت های جغرافیایی (۹۳) را برای دانش آموختن به رسمیت نمی شناسد و آن را تاگاه جان سپردن و در همه حال امری مطلوب می داند. (۹٤) و یکی از حقوق فرزندان بر والدین را تعلیم دانش معرفی می کند. (۹۵)

یکی از کارنامه های درخشان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این زمینه که برای هر تاریخ

پژوه و اندیشه وری درس آموز است ، برخورد ایشان با اسیران جنگ بدر است . در تاریخ می خوانیم : «فدای اسیران بدر، چهار هزار درهم و کمتر از این بود و آن که چیزی نداشت ، باید به فرزندان انصار کتابت می آموخت». (۹٦)

توصیه و امر به مهاجرت گروهی از مسلمانان به مدینه و فراگیری دانش دینی از محضر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و رسیدن به مقام فقاهت دینی برای انذار مردم از مهم ترین شاخصه های دانش آموزی در فرهنگ دینی است : فلولانفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقهوا فی الدین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون . (۹۷) پس چرا از هر فرقه ای از آنان ، دسته ای کوچ نمی کنند تا در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را، وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند، باشد که آنان بترسند».

۲. اهتمام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به نشر حدیث

رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از نظر شعاع مکانی و زمانی دارای ویژگی های منحصر به فرد است . اسلام از نظر شعاع مکانی از آغاز به سرزمین حجاز محصور نبوده ، بلکه سرتاسر کره خاکی را دربر می گرفت . راز نامه های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به زمامداران ایران ، روم ، مصر، حبشه و... همین امر بوده است . (۹۸) شاهد مدعا آیاتی است که از چیره شدن اسلام بر تمام ادیان و مذاهب گزارش کرده است : هو الذی اءرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون (۹۹) «اوست کسی که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد، تا آن را بر هر چه دین است فائق گرداند. هر چند مشرکان را ناخوش آید».

و نیز آیاتی که مخاطب رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را تمام جهانیان دانسته است ؛ نظیر آیه : و اءرسلناك للناس رسولا (۱۰۰) «و تو را به پیامبری برای مردم فرستادیم». و آیه : و اءرسلناك الا رحمة للعمالمین (۱۰۱) و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم».

اگر قرار باشد اسلام جهان شمول و جاودانه باشد، آیا می توان انتظار داشت که پیام رسان آن به ابلاغ آموزه های دینی و قالب حدیث تنها به مخاطبان خود در حال حیات می اندیشیده و از کوشش و تمهید راه کارهایی برای نشر آن غفلت نموده باشد؟!. پیداست پاسخ منفی است .

خوش بختانه در سیره قولی و عملی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شواهدی دال بر این اهتمام وجود دارد.

از جمله شواهد محکم ، روایت معروف رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است که از نگاه برخی از محدثان به حد تواتر رسیده است . (۱۰۲) روایت این است : من حفظ من امتی اءربعین حدیثا مما یحتاجون الیه فی اءمر دینهم بعثه الله - عزوجل - یوم القیامة فقیها عالما هر کس از امت من چهل حدیث در زمینه نیازهای دینی شان حفظ کند، خداوند - عزوجل - او را روز قیامت فقیه عالم برخواهد انگیخت . (۱۰۳)

مهم ترین پیام این حدیث ، اهمیت نشر حدیث است . در نظر داشته باشیم که وقتی قرار باشد هر مسلمانی تا روز قیامت با عنایت به این روایت ، خود را مسئول حفظ و نشر حداقل چهل حدیث بداند، مجموعا چه حجم فراوانی از احادیث در گستره زمانی در میان مسلمانان منتشر خواهد شد. (۱۰٤)

تاریخ حدیث گواه است که بسیاری از اندیش وران مسلمان به تشویق این روایت به گردآوری چهل حدیث و نشر آن - هرچند غالبا با شرح و تفسیر - روی آوردند و ظهور پدیده اربعینیات در تاریخ حدیث از ثمرات بسیار مبارك همین حدیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است ، که از رهگذر آن

ضمن حفظ بخشی از میراث روایی از خطر نابودی ، بخشی از معارف حدیثی تبیین شده است . (۱۰۵)

مورخان و محدثان به اتفاق نقل کرده اند که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در خطابه خود در «حجة الوداع» که به تذکار، مهم ترین آموزه های دینی و اخلاقی اختصاص یافت ، فرمود: «فلیبغ الشاهد الغائب ؛ پس باید شاهد به غائب ابلاغ کند». (۱۰٦)

و نیز در خطابه ای در مسجد خیف فرمود: «خداوند شاد سازد بنده ای را که گفتار مرا شنیده و به گوش جان سپرد و آن را به کسی که نشنیده برساند، که چه بسا کسی دانش را برای کسی حمل می کند که از او داناتر است ، و چه بسا کسی که دانش برای غیر دانا حمل می کند». (۱۰۷)

ابلاغ حاضران به غائبان نظیر آیه : لاءنذرکم به و من بلغ (۱۰۸) بر فراگیری زمانی رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نظر دارد.

فصل دوم : آشنایی با تاریخ حدیث شیعه

۳. اهتمام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به کتابت حدیث

ممکن است کسی به رغم اتقان ادله و شواهد پیشین تنها به اهتمام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به حفظ و نشر حدیث به صورت شفاهی تن دهد. و اصطلاحا مدعی باشد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تنها به فرهنگ شفاهی نشر حدیث توجه داشت و به فرهنگ مکتوب توصیه ای نداشته اند. در این صورت اگر ادعا شود که پس از وفات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عدم توجه به فرهنگ مکتوب روایات از سوی خلفاء که به صورت ممانعت از کتابت حدیث انجام گرفت ، همسو با شیوه تعامل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با روایات بوده است ، پاسخ به آن تا حدی دشوار است . هر چند طبق این ادعا خلفاء می بایست به نشر شفاهی روایات اهتمام کامل نشان می دادند، در حالی که طبق شواهد تاریخی ممانعت ، شامل کتابت و نقل بوده است .

با این حال اثبات اهتمام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به کتابت حدیث ، راه هرگونه شبهه و تردیدی را در این باره می بندد و کار توجیه عملکرد خلفاء را با دشواری جدی روبرو می سازد.

محورهای اهتمام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به کتابت حدیث

اهتمام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به کتابت حدیث را در دو محور می توان جست و جو کرد:

الف . توصیه به کتابت حدیث :

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به خوبی می داند که تکیه به حافظه تنها برای حفظ میراث علمی خطاست ؛ زیرا حافظه هر قدر قوی و نگاهدار باشد، بخاطر گستردگی و واردات ذهنی ، تشابه موارد، گذشت زمان ، رویکرد پیری و تحلیل قوای بدنی از جمله حافظه ، نگاهبان کاملا امین و مراقبی برای حفظ و ماندگاری دانش نیست . از این رو هماره بر کتابت حدیث پافشاری می کرده اند. در گفتار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) افزون بر توصیه به کتابت «اکتبوا هذا العلم ؛ این دانش را بنگارید». (۱۰۹) از کتابت به عنوان تقیید علم یاد شده است : «قیدوا العلم بالکتاب». (۱۱۰)

«قید» به معنای زنجیر و «تقیید» به معنای به زنجیر کشیدن دانش است . این تعبیر کنایه از آن است که آموزه های علمی به منزله اسیر گریز پای وقتی به چنگ انسان می آید، هر لحظه به فکر گریختن است و کتابت آن به منزله زنجیری است که به دست و پای آن زده می شود و امکان گریز و از دست رفتن را از آن می گیرد. بدون تردید این تعبیر نشان گر میزان شناخت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به نقش کتابت در حفظ دانش است و به خوبی از میزان اهتمام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به آن حکایت می کند، زیرا بر اساس آن میراث روایی که متکی بر فرهنگ شفاهی است . بسان همان اسیر گریز پای ، بالاخره از حافظه ها محو شده و با گذشت زمان و آمدن نسل های پسین از صفحه روزگار محو خواهد شد، اما کتابت آن ، بقا و ماندگاری آن را تضمین می کند.

امروزه با گذشت سده های متمادی از حیات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به خوبی راز سخن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پی می بریم ؛ زیرا آنچه از میراث روایی که برای ما مانده است ، مرهون کتابت آن بوده است .

در روایتی دیگر می خوانیم : پس از فتح مکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در میان مردم برخاست و خطبه ای ایراد کرد. مردی از یمن به نام ابو شاة برخاست و گفت : ای رسول خدا این خطبه را برای من بنویسید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خطاب به یارانش فرمود: «این خطبه را برای ابو شاة بنویسید» «اکتبوا الاءبی شاة». (۱۱۱)

عالمان اهل سنت به خوبی به جایگاه این حدیث در اثبات اهتمام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به کتابت حدیث و جواز آن پی برده اند.

عبدالله بن احمد بن حنبل می گوید: «در کتابت حدیث ، صحیح تر و محکم تر از این حدیث روایت نشده است». (۱۱۲)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در گفتاری دیگر به رغم عدم نگرانی نسبت به فراموش کاری حضرت امیر (علیه السلام) از او می خواهد تا سخنان او را بنگارد تا برای فرزندان امامش ماندگار باشد. (۱۱۳)

از جمله شواهد تاریخی مسلم و غیر قابل توجیه مبنی بر اهتمام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به کتابت حدیث و امر به آن ، گفتار ایشان در آستانه رحلت است ، که عبدالله بن عباس می گوید:

هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در آستانه رحلت قرار گرفت ، در خانه حضرت افرادی از جمله عمربن خطاب حضور داشتند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «برای من ابزار نوشتن بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که هرگز گمراه نشوید». عمر گفت : شدت درد بر پیامبر غلبه کرده است . آنگاه گفت : قرآن نزد ماست و کتاب الهی ما را بس است . (۱۱٤)

و از آنجا که این سخن در آخرین لحظات حیات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ابراز شده است ، برخی از حدیث پژوهان اهل سنت اذعان کرده اند که این روایت ناسخ روایاتی است که از کتابت حدیث منع کرده اند. نظیر روایت ابو سعید خدری . (۱۱۵)

ب . فراهم آوردن برخی از مکتوبات حدیثی ؛

گذشته از توصیه های مکرر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به عموم مسلمانان ، یا افرادی

خاص به کتابت و ضبط حدیث ، بنا به گزارش های تاریخی ، خود آن حضرت با املاء احادیث و فرمان به کتابت آنها عملا برای فراهم آمدن نگاشته های حدیثی اقدام کرده است .

افزون بر «کتاب علی» (علیه السلام) یا «جامعه» که در بررسی نخستین دوره از ادوار تاریخ حدیث شیعه از آن گفت و گو خواهیم کرد، در عصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از دیگر نگاشته های حدیثی ، همچون «صحیفة النبی» (صلی الله علیه و آله و سلم) و «الصحیفة الصاقة» نیز سخن به میان آمده است .

«صحیفة النبی» مجموعه ای کوچك از روایات بوده که با املای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نگاشته شده که در زمان حیات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در دستگیره شمشیر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نگاهداری می شد. در برخی از روایات آمده که علی (علیه السلام) این صحیفه را در دستگیره شمشیر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یافت (۱۱٦) و خود آن حضرت نیز این صحیفه را در دستگیره شمشیر خود نگاهداری می کرد. (۱۱۷)

و «الصحیفة الصادقة» مجموعه ای از روایات بود که عبدالله بن عمرو بن عاص آن را با املای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فراهم آورد. وجود چنین صحیفه ای در عصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که توسط یکی از صحابیان فراهم شده بود، جزء گزارش های مسلم و پذیرفته شده تاریخی است که مورد اذعان همه حدیث پژوهان اهل سنت است . (۱۱۸) برخی آن را مشهورترین صحیفه نگاشته شده توسط صحابه در عصر پیامبر اکرم دانسته اند. (۱۱۹)

برخی مدعی اند که این صحیفه دارای هزار روایت بوده است . (۱۲۰) و احمد بن حنبل ، بخش هایی از این صحیفه را در مسند خود ارائه کرده است . (۱۲۱) عبدالله بن عمرو بن عاص بارها از این صحیفه یاد می کرد و به آن می بالید و تصریح می کرد که آن را با املای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نگاشته است . (۱۲۲)

فصل دوم : آشنایی با تاریخ حدیث شیعه

بررسی ادوار تاریخی حدیث شیعه

ادوار تاریخی حدیث شیعه از سه جهت با ادوار تاریخی حدیثی اهل سنت متفاوت است که عبارتند از:

۱. همان گونه که در بررسی نخستین دوره از ادوار حدیثی اهل سنت ؛ یعنی دوره ممانعت از تدوین حدیث تبیین شد، ممانعت حدیث از سوی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت علیهم السلام و نیز محدثان شیعه محکوم بوده و محققان شیعه آن را دست آویزی برای اهداف سیاسی خلفا و مخالفت با اهل بیت علیهم السلام ارزیابی کرده اند، از این رو عصری با عنوان دوره ممانعت با تدوین حدیث در تاریخ حدیث شیعه یافت نمی شود.

به عبارت روشن تر، تاریخ حدیث شیعه تا عصر رسالت و امامت از اتصال کاملی برخوردار بوده و هیچ حلقه ای از آن نیافتاده است . به همین دلیل نخستین دوره تاریخی حدیث شیعه را نخستین نگاشته های حدیثی تشکیل می دهد.

۲. گردآورندگان جوامع حدیثی اولیه اهل سنت آنها را براساس سنت شفاهی فراهم آوردند. در حقیقت بخاری و مسلم از روی شنیده های روایی که از طریق اساتید به آنان منتقل شد به تدوین صحیحین پرداختند، اما گردآورندگان جوامع اولیه حدیثی شیعه با سنت مکتوب روبرو بوده اند که ما آن را با

عنوان اصول اربعماءة می شناسیم و از آن با عنوان شکل گیری میراث روایی شیعه در قالب اصول اربعماءة و دوره دوم از ادوار تاریخ حدیث شیعه یاد می کنیم . این دوره از اختصاصات تاریخ حدیث شیعه است .

۳. با توجه به اتصال حلقات تاریخی حدیث شیعه و نیز تکیه داشتن آن بر سنت مکتوب و تا حدودی نظارت اهل بیت علیهم السلام بر مکتوبات حدیثی ، پدیده وضع و جعل در مقایسه با حدیث اهل سنت ، به صورت محدودی در حدیث شیعه راه یافته است . این امر پیراستن منابع روایی شیعه از احادیث جعلی را از نگاه محدثان شیعی در مقایسه با آنچه از نگاه محدثان اهل سنت مشهود است ، با ضرورت کمتری مواجه ساخته است .

بر این اساس ادوار تاریخ حدیث شیعه را به شش دوره به شرح ذیل می توان تقسیم کرد:

۱. فراهم آمدن نخستین نگاشته های حدیثی ؛

۲. شکل گیری میراث روایی شیعه در قالب اصول اربعماءة ؛

۳. دوره تدوین جوامع اولیه حدیثی شیعه ؛

٤. دوره تکمیل و تنظیم جوامع حدیثی ؛

۵. دوره رکود دانش های حدیثی ؛

٦. دوره بیداری و بازگشت به علوم حدیث .

دوره اول : فراهم آمدن نخستین نگاشته های حدیثی

نخستین نگاشته های حدیثی شیعه همزمان با دوران رسالت و امامت ائمه علیهم السلام تا زمان امام سجاد (م ۹۵) (علیه السلام) فراهم آمده و از این نظر می توان آنها را ناظر به سده نخست دانست ؛ یعنی دورانی که نقل کتابت و تدوین حدیث از سوی خلفاء با ممانعت شدید روبرو بوده است .

نخستین نگاشته های حدیثی شیعه را می توان به دو دسته تقسیم کرد.

نگاشته های گزارش شده در منابع تاریخی

برخی از نگاشته هایی که در منابع تاریخی ، یا حدیثی از آنها نام برده شده ، اما اثری از آنها برجای نمانده است ، بدین شرح است :

۱. کتاب سلمان فارسی ، در این صحیفه گفت و گوی جاثلیق رومی - که از سوی پادشاه روم برای بازشناخت اسلام پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به مدینه اعزام شده بود - با علی (علیه السلام) توسط سلمان (رض) ثبت شده بود. از نگاه ابن شهر آشوب سلمان فارسی پس از حضرت امیر (علیه السلام) نخستین کسی است که دست به تاءلیف زد.

۲. کتاب الخطبة از ابوذر غفاری ، ابوذر در این کتاب حوادث و رویدادهای پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را تشریح کرد.

۳. صحف عبدالله بن عباس در زمینه قضاوت های علی (علیه السلام).

٤. کتاب جابربن عبدالله انصاری ، صحیفه جابر مشهور است . (۱۲۳) برخی معتقداند که محتوای این صحیفه مناسك حج است ، اما برخی دیگر بر این باورند که جار در این کتاب خطبه حجة الوداع پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را آورده است .

۵. کتاب علی بن اءبی رافع ، او کاتب و از خواص حضرت امیر (علیه السلام) بود و کتابی در ابواب مختلف فقهی ؛ هم چون وضو، نماز، و... داشته که اهل بیت علیهم السلام در کنار تجلیل از این کتاب بر تعلیم و تعلم آن تاکید می کردند.

٦. کتاب اصبع بن نباته مجاشعی ، او ضمن کتابت عهدنامه حضرت امیر (علیه السلام) به مالك اشتر و وصیت امام (علیه السلام) به محمد بن حنفیه ، برخی از قضاوت های آن حضرت را در کتابی نگاشت .

۷. کتاب میثم تمار، میثم تمار دارای تفسیری بود که در آن روایات و نظرگاه های تفسیری حضرت امیر (علیه السلام) را گرد آورده بود. او کتاب های دیگری نیز داشته که توسط فرزندانش روایت شده است ، هر چند گزارش روشنی از محتوای این کتاب ها و سرنوشت آنها در دست نیست .

۸. کتاب زیدبن وهب جهنی ، او بخشی از خطبه های حضرت امیر (علیه السلام) را که در اعیاد یا سایر مناسبت ها ایراد شد، در این کتاب گرد آورد.

۹. کتب حارث بن عبدالله اءعور همدانی ، بر اساس گزارش شیخ طوسی او کتابی فراهم ساخت و در آن گفتار حضرت امیر (علیه السلام) به شخص یهودی را نگاشت .

۱۰. نسخه عبیدالله بن حر جعفی ، او بخشی از خطبه های حضرت امیر (علیه السلام) را گردآوری کرد. (۱۲٤)

نگاشته های حدیثی برجای مانده

برخی از نگاشته های حدیثی که در کنار گزارش های تاریخی ، به دست ما رسیده ؛ یا هم چون کتاب علی (علیه السلام) نزد ائمه علیهم السلام می باشد؛ یا هم چون نهج البلاغه و صحیفه سجادیه حداقل بخش هایی از آن به دست ما رسیده ، بدین شرح است :

۱. کتاب علی (علیه السلام)

در منابع تاریخی و نیز روایات از کتاب علی (علیه السلام) با عنوان های دیگری ؛ همچون «جامعه»، «جفر جامعه»، «صحیفه علی (علیه السلام»)، «صحیفة الفرائض» و... یاد شده است . براساس روایات زیادی که در توصیف آن رسیده ، کتاب علی (علیه السلام) با املای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و به خط حضرت امیر (علیه السلام) فراهم شده و طول آن هفتاد ذراع (یعنی حدود سی و پنج متر) است . این امر نشان گر آن است که این کتاب به صورت طومار بوده است . براساس روایتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این کتاب را به عنوان میراث علمی برای ائمه علیهم السلام به علی (علیه السلام) املاء کرد.

در کتاب بصائر الدرجات آمده است :

«رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) فرمود: آنچه بر تو املاء می کنم

بنویس . علی (علیه السلام) گفت : ای پیامبر خدا آیا از فراموشی بر من بیم دارید؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: از فراموشی بر تو بیم ندارم ؛ زیرا از خدا خواستم که تو را از فراموشی در امان نگه دارد، اما برای شرکای خود بنویس . علی (علیه السلام) عرض کرد: ای پیامبر خدا شرکای من کیستند؟ پیامبر اکرم فرمود: امامان از نسل تو...». (۱۲۵)

ائمه علیهم السلام خود تصریح کرده اند که بخشی از دانش خود را در کنار تلقی از روح القدس از کتاب علی (علیه السلام) بهره می گیرند. (۱۲٦)

ائمه علیهم السلام در موارد زیادی به این کتاب مراجعه می کرده و گاه به اصحاب ، یا مخالفانشان آن را نشان می دادند و از آن به عنوان افتخاری برای خود یاد می کردند. به عنوان مثال ابو بصیر می گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره مساءله ای از میراث پرسیدم ، امام (علیه السلام) فرمود: «آیا کتاب علی (علیه السلام) را به تو نشان ندهم». من گفتم : آیا کتاب علی (علیه السلام) از بین نرفته است ، فرمود: «ای ابا محمد کتاب علی (علیه السلام) از بین نمی رود». آن گاه آن را بیرون آورد - در حالی که کتاب بزرگی بود - و در آن آمده بود که اگر مردی بمیرد و تنها وارث او عمو و دایی اش باشند عمو دو ثلث و دایی یك ثلث ارث می برد. (۱۲۷)

فضیل می گوید: امام باقر (علیه السلام) به من فرمود: «ای فضیل نزد ما کتاب علی (علیه السلام) است به طول هفتاد زراع که در جهان هیچ نیازی نیست ، مگر این که در آن آمده است : حتی دیه خدش». (۱۲۸)

نجاشی در ترجمه محمد بن عذافر بن عیسی صیرفی چنین آورده است : عذافر بن عیسی صیرفی می گوید: من با حکم بن عتیبة (از فقهای اهل سنت) نزد امام باقر (علیه السلام) بودیم ، او از امام (علیه السلام) سوالاتی کرد و امام به او احترام می گذاشت . آنان در یك مساءله اختلاف کردند، امام باقر (علیه السلام) فرمود: «ای فرزندم برخیز و کتاب علی (علیه السلام) را بیاور». او رفت و کتابی بزرگ و درهم پیچیده را آورد. امام آن را گشود و در آن نگریست تا مساءله را پیدا کرد و فرمود: «این خط علی (علیه السلام) و املای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است». (۱۲۹)

در بسیاری از روایات از زبان ائمه علیهم السلام چنین آمده است : «در کتاب علی (علیه السلام) چنین است»، یا «در کتاب علی (علیه السلام) چنین یافتیم»، یا «در کتاب علی (علیه السلام) چنین خواندیم» و... (۱۳۰)

این که اهل بیت علیهم السلام بارها تصریح کرده اند که تمام آنچه امت تا روز قیامت به آن نیاز دارند در این کتاب آمده ، نشان گر جامعیت این کتاب است ، هر چند در مورد چگونگی پاسخ گویی آن می توان مدعی شد که بیشتر به صورت تبیین کلیات است .

مراجعه به روایاتی که در آنها از کتاب علی (علیه السلام) یاد شده ، نشان می دهد که کتاب علی (علیه السلام) افزون بر احکام ، حاوی مباحث اخلاقی ، تفسیر قرآن ، پیش بینی برخی از رخدادها در امت اسلامی است . (۱۳۱) به رغم آن که برخی از دوستان و مخالفان اهل بیت علیهم السلام کتاب علی (علیه السلام) را دیده اند. (۱۳۲) اما بنای ائمه علیهم السلام بر پنهان ساختن آن بوده و طبق برخی شواهد این کتاب هم چنان در دست امام زمان (علیه السلام) است .

۲. مصحف فاطمه (س)

از مصحف فاطمه (س) گاه با عنوان کتاب «فاطمه (س» یا «صحف فاطمه (س» نیز یاد می شود. براساس روایات ، هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از دنیا رفت ، فاطمه (س) در

اندوه رحلت پدر بسیار می گریست ، خداوند جبرئیل ، یا فرشته ای دیگر را برای تسلا نزد فاطمه (س) می فرستاد و آن فرشته در کنار تسلای آن حضرت رویدادهای مربوط به فرزندانش را تا روز قیامت به ایشان گزارش می کرد و علی (علیه السلام) آن را نگاشت . بنابراین منبع مصحف فاطمه (س) فرشته الهی ، املای آن توسط فاطمه (س) و نگارش آن به دست علی (علیه السلام) انجام گرفت .

ابو عبیده می گوید:... از امام صادق (علیه السلام) درباره مصحف فاطمه پرسیدم ، امام مکث طولانی کرد و آنگاه فرمود: «... فاطمه پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هفتاد و پنج روز در حیات بود و بخاطر پدر دچار اندوه شدیدی شد و جبرئیل نزد او می آمد و به او بخاطر از دست دادن پدر تسلیت می گفت و آرامش می داد و از پدر و مکانش و رویدادهای فرزندان او پس از وفاتش به او خبر می آورد و علی (علیه السلام) آن را می نگاشت ، این است مصحف فاطمه (س». (۱۳۳)

از برخی روایات به دست می آید که مصحف فاطمه (س) نزد اهل سنت امری شناخته شده بود و آنان می پنداشتند که شیعه براساس آموزه های اهل بیت علیهم السلام معتقدند که بخشی از آیات تحریف و حذف شده در قرآن در این مصحف آمده است . بدین خاطر ائمه علیهم السلام بشدت وجود، هرگونه آیات قرآن در این مصحف را انکار کرده اند.

چنین تهمتی در دوران پس از ائمه علیهم السلام و در دوران ما نیز، هم چنان استمرار یافته است . هاشم معروف حسنی می نویسد:

«برخی از محدثان و مولفان اهل سنت برای تشویش اذهان و متهم ساختن شیعه می گویند: مصحف فاطمه (س) قرآنی است غیر از قرآن های موجود در دست مردم». (۱۳٤)

علامه عسگری نیز در این باره آورده است :

«برخی دیگر از نویسندگان اهل سنت تهمت دیگری را به مدافعان مکتب اهل بیت علیهم السلام متوجه ساخته و می گویند که : آنان قرآن دیگری دارند به نام مصحف فاطمه (س)؛ زیرا نام کتاب فاطمه مصحف است و برخی از مسلمانان نیز در آغاز به قرآن ، مصحف می گفتند». (۱۳۵)

این که ائمه علیهم السلام تقریبا در تمام روایات ، پس از توصیف این مصحف ، قرآن بودن آن را انکار می کنند، بخاطر دفع این شبهه است .

امام صادق (علیه السلام) در توصیف مصحف فاطمه (س) «به خدا سوگند نزد ما است مصحف فاطمه و در آن حتی يك آيه قرآن نيست». (۱۳٦)

در روایت دیگر امام کاظم (علیه السلام) فرمود: «مصحف فاطمه نزد من است و در آن چیزی از قرآن نیست». (۱۳۷)

آنچه از عموم روایات دست یافتنی است این است که در مصحف فاطمه (س) رویدادهای امت اسلامی . (۱۳۸) یا رخدادهای مربوط به حاکمان (۱۳۹) اسلامی ، یا رویدادهای مرتبط با فرزندان فاطمه (س) آمده است . چنان که وقتی محمد و ابراهیم از فرزندان امام حسن (علیه السلام) بر منصور دوانیقی شورش کردند، امام صادق (علیه السلام) فرمود: «در میان مصحف فاطمه (س) به نام آنان با عنوان حاکم اسلامی برنخورده ایم »، (۱٤۰)

۳. مصحف علی (علیه السلام)

مقصود از مصحف علی (علیه السلام) قرآنی است که آن حضرت بنا به دستور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بلافاصله پس از رحلت ایشان فراهم ساخت و پس از ارائه ، مورد بی مهری قرار گرفت و از آن پس از چشم ها پنهان ماند و به عنوان میراث علمی ائمه علیهم السلام دست به دست گشت و طبق برخی روایات اینك در دست امام زمان (علیه السلام) است .

ابن ندیم وراق سده چهارم ، معتقد است که علی (علیه السلام) پس از وفات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سوگند خورد که هرگز ردائش را بر دوش نخواهد گذاشت (و از خانه خارج نخواهد شد)؛ مگر آن که قرآن را گردآوری کند. آنگاه در خانه نشست و قرآن را گردآورد و آن نخستین مصحفی بود که در آن قرآن جمع آوری شد و این مصحف نزد آل جعفر است . (١٤١)

محمد بن سیرین به نقل از عکرمه می گوید: در آغاز خلافت ابوبکر علی بن ابی طالب (علیه السلام) در خانه نشست و قرآن را گرد آورد. (١٤٢) و ابن جزی کلبی گفته است : قرآن در دوران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در صحیفه ها و در سینه مردم ثبت شده بود، اما پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) علی بن ابی طالب آن را بر اساس ترتیب نزول گرد آورد و اگر این مصحف یافت شود در آن دانش فراوان است . (١٤٣)

شیخ مفید نیز معتقد است : امیر مؤ منان (علیه السلام) قرآن فرو فرستاده شده را از آغاز تا پایان براساس چینش نزول گرد آوری کرد. امام آیا مکی را بر مدنی و منسوخ را بر ناسخ مقدم داشت و هر چیزی را در جای مناسب آن گذاشت . (١٤٤)

از برخی روایات به دست می آید که امام علی ٧ این کار را به دستور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)٦ انجام داد. (١٤٥)

به هر روی باید توجه داشت که به عکس برخی از مدعیان تحریف ، وجود مصحف حضرت امیر (علیه السلام) به هیچ وجه به معنای راهیافت تحریف در قرآن کنونی نیست ؛ زیرا مصحف امام (علیه السلام) به سه دلیل فراهم آمد:

١. قرآن در دوران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به صورت صحف (یعنی کتابچه های پراکنده) و نیز در سینه ها حفظ و ثبت شده بود و آنچه نیاز داشت ، گردآوری به صورت یکپارچه و در یك مصحف بوده است ، همان کاری که امام علی (علیه السلام) انجام داد.

٢. امام (علیه السلام) در صدد برآمد تا برای راهنمایی امت اسلامی به مفاهیم و معانی قرآن ، آن را براساس ترتیب نزول گرد آورد. بدین ترتیب امام آیات و سور مکی را بر آیات و سور مدنی مقدم داشت و انطباق کاملی میان چینش قرآن و چینش نزول آن فراهم ساخت .

٣. مهم ترین هدف امام (علیه السلام) که در حقیقت بیان گر اساسی ترین ویژگی این مصحف است ، گردآوری تمام روایات و سخنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در تفسیر، تاءویل ، سبب نزول ، شاءن نزول و... آیات بوده است . امام (علیه السلام) می خواست قرآنی که در دست مسلمانان قرار می گیرد در برگیرنده تفسیر و تبیینی باشد که از سوی دریافت کننده آن ؛ یعنی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بیان شده است ؛ زیرا خود امام (علیه السلام) اعلام کرد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تفسیر و تاءویل و تمام آموزه های مرتبط با قرآن ؛ اعم از ناسخ و منسوخ ، محکم و متشابه ، عام و خاص و... را به او آموخت . (١٤٦) با این توضیح ، مصحف حضرت را می بایست «قرآن مفسر» نامید؛ بنابراین تدوین چنین مصحفی به معنای پذیرش تحریف در قرآن کنونی نیست ؛ چه این مصحف بلافاصله پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و به اذعان همگان پیش از هر اقدامی دیگر برای گردآوری قرآن فراهم آمد. بنابراین مجالی برای تحریف

قرآن برای کسی نبوده تا امام آن را در مصحف خود تدارك كند.

بر شمردن مصحف حضرت امیر (علیه السلام) به عنوان نخستین نگاشته های حدیثی بخاطر حجم قابل توجه روایات تفسیری است که در برگیرنده سخنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده و امام (علیه السلام) آن را در حاشیه تفسیر و یا لابلای آیات ثبت کرد. ثبت و نگارش روایات تفسیری از سوی امام (علیه السلام) آن هم بنا به دستور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و بلافاصله پس از رحلت ایشان نشان از اهتمام اهل بیت علیهم السلام به کتابت میراث روایی دارد.

٤. نهج البلاغه

٤. نهج البلاغه

نهج البلاغه که آن را فوق کلام بشر و دون کلام خالق و اخوالقرآن دانسته اند، نامی است که گردآورنده آن ؛ یعنی سید رضی (م ٤٠٦) بر مجموعه ای از خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار امام علی (علیه السلام) گذارده است ؛ زیرا از نگاه او یکی از ویژگی های برتر گفتار علی (علیه السلام) فصاحت (رسایی در ارائه مقصود) و بلاغت (رعایت مقتضای حال) شگفت آور آن است و هر کس با این سخنان آشنا گردد، با شیوه مناسب سخن گفتن آشنا می شود، از این رو بر آن نهج البلاغه (شیوه بلاغت گویی) نام نهاد. او از میان انبوه گفتارهای بر جای مانده از آن حضرت در سده چهارم تنها یك سوم آن را برگزید. (١٤٧)

این کتاب از روز تدوین تا به امروز، پس از قرآن با بیشترین اقبال عالمان شیعی و سنی روبرو شد به گونه ای که بیش هزاران اثر در شرح ، تعلیق ، اسنادسازی ، تبیین بخش هایی از محتوا، ترجمه آن و... به رشته تحریر درآمد. از این رو می بایست آن را یکی از مهم ترین میراث روایی شیعه برشمرد.

نهج البلاغه کنونی حاوی ٢٤١ خطبه ، ٧٩ نامه و ٤٨٠ حکمت (= کلمات قصار) است . باید توجه داشت که بخش های مهمی از گفتار امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) در کتاب هایی پیش از نهج البلاغه انعکاس یافت . چنان که نصر بن مزاحم (م ٢١٢)؛ علی بن محمد مائنی (م ٢٢٥)؛ عبدالعظیم حسنی (م ٢٢٤)؛ ابراهیم بن محمد ثقفی (م ٢٨٣)؛ محمد بن جریر طبری (م ٣١٠)؛ محمد بن یعقوب کلینی (م ٣٢٩)؛ شیخ مفید (م ٤١٣) و... بخش های قابل توجهی از سخنان و نامه های آن حضرت را در کتابهای خود منعکس ساختند. (١٤٨)

بدون تردید کتابت و ثبت خطبه ها، نامه ها و کلمات حضرت امیر (علیه السلام) که عموما در دوران پنج ساله حکومت آن حضرت انجام یافته و بنا به اذعان سید رضی تنها یك سوم آن در نهج البلاغه کنونی انعکاس یافته ، با حمایت و آگاهی امام علی (علیه السلام) انجام گرفته است . این امر نشان گر آن است که امام (علیه السلام) به عکس خلفاء پیشین نه تنها با کتابت حدیث ممانعت نمی کرد، بلکه به آن اهتمام بس ویژه ای داشته است .

٥. صحیفه سجادیه

صحیفه سجادیه که به آن «زبور آل محمد علیهم السلام» یا «انجیل اهل بیت علیهم السلام» یا «اخت القرآن» لقب داده اند، (١٤٩) و از آنجا که دعا از عرصه های سنت است ، صحیفه سجادیه را می توان به عنوان یك نگاشته حدیثی قلمداد کرد. البته باید توجه داشت که گرچه صحیفه مجموعه ای از دعاهاست ، اما در لابه لای دعاها و در قالب راز و نیازها، درسها و آموزه های مهمی در زمینه های مختلف معارف دینی آمده است .

گرچه صحیفه سجادیه فاقد اتصال سند است ، با این حال آنچه که صدور این صحیفه را از امام سجاد (علیه السلام) قطعی می سازد، محتوای بسیار عالی و غنی آن و الفاظ زیبا و سای آن در عرصه مناجات و گفت و گو با خداوند است ، که از هیچ کس به جز حجت های الهی که در عالی ترین سطح معرفت الهی قرار داشته و با راه و رسم رازگویی با ساحت حق آشنایند، ساخته نیست .

علامه سید محسن جبل عاملی در این باره می نویسد:

«بلاغت و فصاحت بی پایان صحیفه ، معانی و مضامین بسیار عالی ، محتوای عمیق و بی نظیر آن در تبیین تذلل و فروتنی در پیشگاه خداوند و ستایش او و شیوه های شگفت آور در طلب عفو و رحمت الهی و توسل به ذات حق ، که در صحیفه موج می زند، از قوی ترین شواهد صحت انتساب صحیفه به امام سجاد (علیه السلام) است». (۱۵۰)

صحیفه کنونی دارای ٥٤ دعا است . برخی از محدثان با بررسی سایر منابع روایی و گردآوری سایر دعاهای نقل شده از امام سجاد (علیه السلام) صحیفه های دیگری فراهم آورده اند که از آن میان می توان به الصحیفه السجادیه الثانیه از شیخ حر عاملی ؛ الصحیفه السجادیه الثالثة از میرزا عبدالله افندی ؛ الصحیفه السجادیه الرابعة از محدث نوری و الصحیفه السجادیه الخامسة از سید محسن جبل عاملی و... اشاره کرد. (۱۵۱)

مرحوم شیخ آغا بزرگ حدود پنجاه شرح بر صحیفه را بر شمرده است . (۱۵۲)

دوره دوم : شکل گیری میراث روایی شیعه در قالب اصول اربعماءة

اصول اربعماءة ، یا اصول چهار صدگانه به مجموعه ای از مکتوبات حدیثی گفته می شود که در دوران ائمه (علیه السلام) بویژه در عصر صادقین علیهما السلام توسط یاران ائمه علیهم السلام فراهم گردید و در گردآوری جوامع روایی شیعه مورد بهره برداری قرار گرفت . و با توجه به تکیه داشتن جوامع اولیه ، به این اصول ، می بایست آنها را دستمایه های اولیه در تدوین جوامع حدیثی دانست .

بررسی مفهوم اصل و تفاوت آن با مفهوم کتاب و تصنیف

نخست باید دانست که در تبیین مفهوم اصل ، میان صاحب نظران اتفاق نظر وجود ندارد. و شاید طرح این بحث در سده پنجم و بعد از آن از عوامل ابهام باشد. از این رو در مجموع دو دیدگاه اساسی درباره مفهوم آن ارائه شده است :

۱. گروهی اصل را مرادف کتاب می دانند و معتقداند که میان مفهوم اصل ، یا تصنیف تباین است . علامه شوشتری در دفاع از این نگرش می گوید: «متقدمین ، اصل و کتاب را به جای یکدیگر بکار می بستند، مثلا شیخ طوسی درباره احمد بن میثم می گوید: از حمید بن زید کتاب ملاحم و کتاب دلالت و اصول دیگر نقل شده است . یا درباره احمد بن سلمه می گوید: حمید بن زیاد از او اصول زیادی از جمله کتاب زیاد بن مروان قندی را روایت کرده است . لذا می بینیم که شیخ در گفتار خود گاه اصل را جای کتاب می نشاند و گاه کتاب را جای اصل . (۱۵۳)

۲. در مقابل بسیاری معتقداند که میان مفهوم اصل و کتاب عموم و خصوص مطلق برقرار است . بر

این اساس اصل کتابی است که :

اولا: دربرگیرنده عبارات معصوم است ، به عکس کتاب که در آن استدلال مولف نیز می آید؛

ثانیا: اصل از کتاب دیگر گرفته نشده است ، در حالی که کتاب می تواند از اصل گرفته شده باشد. (۱۵٤)

بر اساس این دیدگاه «اصل» در حقیقت نوعی خاص از کتاب است .

به نظر می رسد که اصل را می توان این چنین تعریف کرد: «اصل نگاشته ای است اولیه و سامان نایافته که در آن روایات معصوم (علیه السلام) بدون دخل و تصرف آمده باشد.»

وجود چنین اصولی نشان گر اهتمام اهل بیت علیهم السلام و اصحاب ائمه علیهم السلام به تابت و ثبت احادیث دارد. شیخ بهایی پس از آن که وجود روایت در یکی از اصول اربعماءة را از جمله قرائن صحت آن دانسته در دفاع از اصالت این اصول می نویسد: «از مشایخ حدیثی برای ما نقل شده که داءب صاحبان اصول آن بود که وقتی حدیثی از ائمه علیهم السلام می شنیدند بلافاصله آن را در اصول خود ثبت می کردند تا با گذشت زمان نسبت به بخشی از این روایات ، یا همه آنها فراموشی به آنان دست ندهد». (۱۵۵) از برخی روایات به دست می آید که ائمه علیهم السلام بخشی از این اصول را پس از نگارش ، مورد بازنگری و اصلاح قرار داده اند که این امر نیز بر اتقان آنها می افزاید. (۱۵٦)

درباره زمان تاءلیف و امامانی که سخنان آنان در اصول اربعماءة گرد آمده میان صاحب نظران اختلاف وجود دارد. گروهی از عالمان شیعی ؛ هم چون شهید اول ، محقق حلی ، شیخ حسین عبدالصمد (والد شیخ بهایی) و محقق داماد معتقدند که این اصول مجموعه ای روایی است که چهار صد تن از یاران امام صادق (علیه السلام) از گفتار آن حضرت ، یا از پاسخ های امام (علیه السلام) به پرسش ها فراهم آورده اند.

شهید اول می نویسد: «از پاسخ های امام صادق (علیه السلام) چهار صد نگاشته از سوی چهار صد مولف فراهم شده است». (۱۵۷)

محقق حلی می گوید: «تنها از پاسخ های امام صادق (علیه السلام) به پرسش ها، چهار صد تصنیف از سوی چهار صد مولف فراهم آمده که به آنها اصول گفته اند». (۱۵۸)

در این بین امین الاسلام طبرسی این مجموعه را افزون بر امام صادق (علیه السلام) حاوی پاسخ های امام کاظم (علیه السلام) نیز دانسته است . (۱۵۹)

در مقابل برخی دیگر از صاحب نظران بر این باورند که اصول اربعماءة از زمان حضرت امیر (علیه السلام) تا زمان امام حسن عسکری (علیه السلام) فراهم آمده و حاوی گفتار تمام ائمه علیهم السلام است . هر چند بیشترین سهم روایات اصول اربعماءة از آن صادقین علیهم السلام است .

فاضل دربندی آورده است : «امامیه از دوران امیر مؤ منان (علیه السلام) تا دوران امام حسن عسکری (علیه السلام) چهارصد کتاب فراهم آوردند که به اصول معروف شده اند». (۱٦۰)

سرنوشت اصول اربعماءة

بر اساس گزارش های تاریخی این اصول تا دوران صاحبان جوامع اولیه شیعه ؛ یعنی محمدون ثلاث وجود داشته و مورد استفاده آنان قرار گرفته است . و نیز شماری از آنها نیز تا زمان محمد بن ادریس حلی (م ۵۹۸)؛ سید بن طاوس (م ٦٧٣؛) شهید ثانی (م ٩٦٦)؛ کفعمی (م ١١٠٤) و میرزا حسین نوری (م ١٣٢٠) باقی ماند و مورد استناد آنان قرار گرفت . (١٦١) شیخ آغا بزرگ تهرانی در الذریعه با استفاده از منابع تاریخ و رجالی ، هم چون رجال نجاشی ، فهرست شیخ طوسی معالم العلماء ابن شهر آشوب و منابعی دیگر فهرست ١٢٢ اصل از میان اصول اءربعماة را بر شمرده است . (١٦٢) امروزه از میان این اصول تنها شانزده اصل به دست ما رسیده است که مرحوم حسن مصطفوی مجموعه آنها را در کتاب «الاصول السته عشر» به چاپ رساند.

از نظر شیخ آغا بزرگ دو عامل مهم در از بین رفتن اصول اربعماءة نقش داشته است :

١. پس از تدوین جوامع اولیه حدیثی از رغبت علماء به اصول اربعماءة کاسته شد؛ زیرا از سویی این روایات در کتب اربعماءة گردآوری شده بود و از جهت دیگر مراجعه مستقیم به اصول اربعماءة بخاطر فقدان تنظیم و تبویب دشوار بود.

٢. آتش سوزی کتابخانه شیخ طوسی در سال ٤٤٨ هجری به دست متعصبان اهل سنت باعث سوخته شدن شماری از ای اصول شد. (١٦٣)

دوره سوم : دوره تدوین جوامع اولیه حدیثی شیعه

چنان که در تبیین دوره دوم از تاریخ حدیث شیعه روشن شد، اصحاب ائمه علیهم السلام تا دوران امام حسن عسکری (علیه السلام) کوشیدند تا میراث روایی اهل بیت علیهم السلام را در قالب اصول روایی ثبت و ضبط کنند. بدین ترتیب هر کس بنابه سلیقه خود و میزان حضور در جلسات ائمه علیهم السلام به ثبت پاره ای از روایات توفیق یافت . گرچه شماری از محدثان ؛ هم چون حمید بن زیاد، یونس بن عبدالرحمن ، محمد بن یحیی و... به جامع نویسی و تنظیم بخش هایی از این اصول روی آوردند، اما بخاطر دسترسی نداشتن به تمام اصول روایی و درك بخشی از دوران صدور روایات از ائمه علیهم السلام و نیز توجه آنان به بخشی خاص از روایات ؛ نظیر احکام ، کاری در خور و جامع ارائه نگردید.

از سوی دیگر رشد و تعالی جامعه شیعی در دوران غیبت صغرا و آغاز غیبت کبرای امام زمان (علیه السلام) و نیاز پیوسته عالمان دینی ؛ اعم از فقیهان ، متکلمان ، مفسران شیعه به میراث روایی مدون و رویکرد اختلاف در نگرش های فقهی و کلامی در اثر پراکندگی اصول روایی ضرورت تدوین جوامع حدیثی شیعه را بیش از هر زمان دیگر ضروری می ساخت .

در پاسخ به چنین نیازی بود که ثقه السلام کلینی (م ٣٢٩)، شیخ صدوق (م ٣٨١) و شیخ طوسی (م ٤٦٠) اقدام به تدوین جوامع روایی نمودند و کتاب های «کافی»، «من لایحضره الفقیه»، «مدینه العلم»، «تهذیب و استبصار» به رشته تحریر در آمد. البته پیش از آنان بزرگانی همچون احمد بن محمد بن خالد برقی (م ٢٧٤)، محمد بن صفار (م ٢٩٠)؛ حمیدی قمی (م ٣٠٠)؛ به ترتیب کتاب های المحاسن ، بصائر الدرجات و قرب الاسناد را نگاشتند. و نیز همزمان با عصر محمدون ثلاث کتاب های حدیثی دیگری توسط این بزرگان و دیگر محدثان ؛ هم چون عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، الخصال ، الامالی از شیخ صدوق ، الغیبة ، الاقتصاد از شیخ طوسی و... تدوین شد، اما به خاطر برخورداری کتاب های پنجگانه از جامعیت ، اتقان سند و متن روایات ، این کتاب ها مورد توجه عالمان شیعی در سده های پسین قرار گرفت و آرام آرام به عنوان کتب خمسه روایی شیعه شناخته شد که البته بعدها پس از

مفقود شدن کتاب مدینة العلم ، به کتب اربعه حدیثی شیعه اشتهار یافت .

چهار کتاب اصلی روایی شیعه بین شرح است :

۱. کافی ، ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹)

ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی که به ثقه الاسلام و رئیس المحدثین معروف است در روستای کلین از روستاهای ری (١٦٤) در میان خاندانی علمی چشم به جهان گشود، زمان دقیق ولادت کلینی مشخص نیست ، اما از قرائنی می توان نتیجه گرفت که او با فاصله کوتاهی قبل ، یا پس از ولادت امام زمان (علیه السلام)، یعنی حدود سال ۲۵۵ هجری ولادت یافت .

کلینی برای کسب حدیث به شهرهای مختلفی ، از جمله کوفه ، بغداد، دمشق و بعلبك مسافرت کرده هر چند گزارش متقنی در این زمینه در دسترس نیست . از او به عنوان شیخ شیعه و چهره نام آور شیعه در ری یاد کرده اند. (١٦٥) از این که وی در سال ۳۲۷ هجری ، یعنی یك یا دو سال پیش از وفات ، پس از اشتهار و نیز پس از تاءلیف کافی وارد بغداد شده و در آنجا به تدریس حدیث پرداخت و با توجه به این که او برای تدوین کافی بیست سال وقت صرف کرد، می توان نتیجه گرفت که او کتاب «کافی» را در ری و قم نگاشته است . (١٦٦)

در میان اساتید و مشایخ حدیثی مرحوم کلینی از علی بن ابراهیم قمی ، محمد بن یحیی عطار، ابو علی اشعری ، حسین بن محمد، احمد بن ادریس ، ابن فروخ صفاری ، ابن عقده و... می توان یاد کرد. اما به نظر می رسد که در میان اساتید بیشترین تاءثیر گذاری بر کلینی از آن علی بن ابراهیم قمی (صاحب تفسیر معروف) و محمد بن یحیی اشعری است . در میان شاگردان کلینی نیز به چهره های برجسته ای ؛ همچون ابوالقاسم جعفر بن قولویه (م ٣٦٧) ابو محمد هارون بن موسی تلعکبری (م ۳۸۵)، ابو غالب احمد بن محمد زراری (م ٣٦٨)، برمی خوریم که هر یك در زمینه حدیث ، فقه ، رجال دارای جایگاه علمی برجسته ای هستند. (١٦٧)

مرحوم کلینی به جز کافی دارای آثار علمی دیگری ؛ از جمله ۱. تعبیر الرؤ یا؛ ۲. الرد علی القرامطه ؛ ۳. رسائل الائمه ؛ ٤. کتاب الرجال و... است . (١٦٨) کتاب های مختلف کلینی نوع چینش روایات در کافی و نیز انتخاب عناوین ابواب و ارائه نقطه نظرات کلامی که احیانا در لابلای روایات آورده ، نشان می دهد که مرحوم کلینی افزون بر احاطه گسترده به دانش حدیث ، در زمینه کلام و فقه نیز صاحب نظر بوده است .

کلینی سرانجام در سال ۳۲۸، یا ۳۲۹ هجری چشم از جهان فرو بست و در بغداد مدفون شد. سال ها پس از وفات او و پس از خراب شدن قبر و رویت بدن و کفن تازه ، از سوی یکی از والیان متعصب بغداد قبه ای بر روی قبر او ساخته شد. (١٦٩)

کافی نخستین و مهم ترین جامع روایی شیعه است که به گفته بسیاری ، کتابی هم وزن و هم سنگ آن در اسلام نگاشته نشده است . کافی مجموعا شامل اصول در دو جلد و فروع در چهار جلد و روضه در یك جلد و دارای ۳۰ کتاب و ٣٢٦ باب و جمعا ١٦١٩٩ روایت است ، (۱۷۰) که از آن میان بنابه مبنای متاءخران ۵۰۷۲ روایت صحیح ، ١٤٤ روایت حسنه ، ۱۱۱۸ روایت موثقه و ۹۴۸۵ روایت ضعیف وجود دارد. (۱۷۱) به نظر می رسد که نام کافی از سوی مولف بر این کتاب گذاشته نشده ؛ زیرا مرحوم کلینی در آغاز خطبه اشاره ای به آن نمی کند هر چند با آوردن جمله : و قلت انك تحب اءن یکون عندك کتاب کاف یجمع فیه من جمیع فنون علم الدین ما یکتفی به المتعلم و یرجع الیه المسترشد؛ و گفتی که دوست داری نزد تو کتابی کافی و جامع باشد که در آن تمام فنون علم دین که برای طالب علم کفایت کننده و برای طالب رشد و تعالی مرجع باشد، جمع شده باشد». (۱۷۲)

اشاره کرده که مقصود او تدوین کتابی است که پاسخ گوی نیاز دینی مومنان و در این جهت کافی باشد. (۱۷۳)

بنابه تصریح بسیاری از محققان ، کلینی برای تدوین کافی بیست سال زمان صرف کرد. این زمان طولانی نشان گر دقت او در انتخاب روایات و نیز تبویب و تنظیم احادیث در ابواب و فصول متناسب است . (۱۷٤)

مرحوم کلینی در مقدمه کتاب اشاره می کند که او این کتاب را در پاسخ به نامه یکی از برادران دینی فراهم ساخته است . نام این شخص به طور دقیق مشخص نیست ، اما احتمال داده شده که او محمد بن احمد بن عبدالله بن قضاعه صفوانی ، یا محمد بن نعمانی است . (۱۷۵)

کلینی بخشی از درخواست این شخص را چنین منعکس ساخته است :

«ای برادر! آگاه شدم از آن شکایت که نسبت به مردم زمان نمودی ، که ایشان بر نادانی باهم سازش نموده و در آبادانی راه جهالت ، همدست و کوشایند تا آنجا که نزدیك است دانش از ایشان رخت بربندد و ریشه کن گردد... تو یادآور شدی که مطالبی برایت مشکل شده ، که بواسطه اختلاف روایات وارده در آنها حقیقت آنها را نمی فهمی و دانسته ای که اختلاف روایت مربوط به اختلاف علل و اسباب آن است و به دانشمند مورد اعتمادی که در این قسمت وارد باشد، دسترسی نداری تا با او مذاکره و گفت و گو کنی و گفتی که می خواهم کتابی داشته باشم که تمام بخش های علم دین در آن باشد تا دانشجو را بی نیاز کند و مرجع هدایت خواه باشد و کسی که عمل به اخبار صحیح امامان صادق و سنت های ثابت مورد عمل را خواهد از آن کتاب برگیرد و واجبات خدا و سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به کمك آن ادا شود». (۱۷٦)

با این نامه ، انگیزه کلینی نیز مشخص می شود. بنابراین او با تدوین کافی خواسته است تا ضمن نجات روایات شیعه از پراکندگی و تنظیم آن در یك مجموعه واحد، از توسعه دامنه اختلافات دینی جلوگیری کند.

ویژگی ها و امتیازات کافی

۱. جامعیت ، کافی نه تنها در مقایسه با هر کتاب روایی ، بلکه حتی در مقایسه با سایر جوامع اولیه حدیثی ، همچون «من لا یحضره الفقیه .»، «تهذیب الاحکام» و «الاستبصار» از جامعیت مطلوبی برخوردار است ؛ زیرا تنها به روایات فروع و احکام بسنده نکرده و با امعان به جایگاه عقاید و اخلاق ، دو جلد نخست کافی را به این دو بخش مهم در عرصه دین شناسی اختصاص داد. بدون تردید اگر شیخ صدوق و شیخ طوسی به این امر اهتمام داشته و در کنار فروع به اصول نیز می پرداختند، میراث روایی شیعه در این دو عرصه از غنا و جامعیت بیشتری برخوردار بود. به خاطر همین ویژگی ، مرحوم فیض ضمن تجلیل از کافی از سایر جوامع روایی بخاطر غفلت از اصول انتقاد کرده است . (۱۷۷)

۲. چینش قابل تحسین ، باید توجه داش که مرحوم کلینی نخستین کسی است که به تدوین و تنظیم جامع روایی اقدام کرده و پیش از خود هیچ الگویی نداشته تا از آن بهره گیرد. با این حال وقتی به مجموعه کتاب کافی و نیز ابواب و فصول مختلف آن می نگریم به چینش شگفت آوری بر می خوریم . مقدم داشتن اصول بر فروع و نیز الحاق روضه در پایان کتاب حکایت گر حسن سلیقه او در چینش کلی کتاب دارد. او در کتاب اصول ، نخست کتاب العقل و الجهل و سپس کتاب فصل العلم را ذکر می کند و پس از آنها روایات کتاب التوحید و سپس روایات کتاب الحجه را می آورد؛ زیرا پایه همه گفتارها در زمینه اصول و فروع عقل است که مایه امتیاز انسان از حیوان ، نبات و جماد است . و عقل با سرمایه

علمی فربه شده ، سمت و سو پیدا می کند.

پس از این مرحله است که نوبت به خداشناسی می رسد. مرحوم کلینی نبوت و امامت را تحت عنوان واحدی به نام کتاب الحجه می آورد؛ زیرا پیامبر اکرم و امام (علیه السلام) بر اساس اصل حجت الهی برای هدایت مردم منصوب می شوند.

سایر فصول و ابواب کتاب نیز دارای چنین چینش مناسبی است .

مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول از علامه مجلسی ، شرح صدر المتالهین و شرح ملا صالح مازندرانی بر اصول کافی از مهمترین شرح های کافی به شمار می روند.

بررسی استناد روضه به کلینی

بررسی استناد روضه به کلینی

درباره استناد تمام مجلدات کافی به کلینی هیچ يك از محققان تردیدی روا نداشته اند. در این میان تنها ملا خلیل قزوینی معتقد است که روضه از تاءلیفات ابن ادریس حلی است که اشتباها به کلینی منتسب شده است . این دیدگاه از نگاه حدیث شناسان مورد نقد قرار گرفته و دلایلی بر رد آن به شرح ذیل ارائه شده است :

۱. راویاتی که در آغاز سند کافی و از جمله روضه از آنان نام برده شده و کلینی مستقیما از آنان نقل می کند جزء طبقه هشتم یا نهم روایت اند و کلینی خود از طبقه نهم است . در حالی که ابن ادریس جزء طبقه پانزدهم است . چگونه ممکن است ابن ادریس که خود در طبقه پانزدهم است بدون واسطه از اشخاصی روایت کند که در طبقه هشتم ، یا نهم اند.

۲. اساتید روایات روضه با اساتید روایات در اصول و فروع کافی یکسان است ، که این امر نشان از یکی بودن مولف آنهاست .

۳. نجاشی و شیخ طوسی که سال ها پیش از ابن ادریس بوده اند، روضه را جزئی از کافی و تاءلیف کلینی دانسته است . اگر ادعای تالیف روضه از سوی ابن ادریس (م ۵۹۸) صحیح باشد، چگونه ممکن است نجاشی و شیخ سال ها پیش از وجود و انتساب این کتاب مطلع باشند. (۱۷۸)

۲. من لا یحضره الفقیه ، شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه قمی (م ۳۸۱)

ابو جعفر بن علی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق از محدثان بزرگ شیعه در سده چهارم است . سال ولادت او به طور دقیق مشخص نیست ، اما عموما معتقداند سال ولادت او ۳۰٦ هجری است . (۱۷۹) پدر شیخ صدوق از محدثان بنام شیعه و بنا به گفته نجاشی استاد و سرآمد محدثان حوزه قم در عصر خود بوده است . در توقیع شریفی که از سوی امام زمان (علیه السلام) خطاب به او صادر شد، عباراتی ؛ همچون «یا شیخی و معتمدی و فقیهی ...» آمده که حکایت از مقام بلند معنوی و علمی اوست . (۱۸۰) او در آغاز سمت استادی فرزند خود شیخ صدوق را بر عهده داشت . شیخ صدوق پس از فراگیری دانش از پدر و پس از وفات او در سال ۳۲۹ هجری به مجلس درس محمد بن حسن احمد بن ولید پیوست و مدت ۱۵ سال از درس او بهره گرفت . شیخ به رغم احترام به پدر خود بارها نظر استادش ابن الولید را بر نظر پدر ترجیح داده است . شیخ افزون بر این دو محدث نامی از محضر اساتید بزرگی ؛ هم چون محمد بن علی بن ماجیلویه ، محمد بن موسی بن متوکل ، احمد بن محمد بن یحیی عطار و... نیز دانش آموخت . (۱۸۱)

روزگاری که شیخ صدوق در آن می زیست ، با حاکمیت آل زیاد و آل بویه به عنوان حاکمان شیعی ، همزمان بود. از این جهت شیخ صدوق پس از اشتهار مورد حمایت آنان قرار گرفت . او کتاب عیون اخبار الرضا (علیه السلام) را بنا به درخواست صاحب بن عباد وزیر دانشمند و با کفایت آل بویه نگاشت . (۱۸۲)

در میان شاگردان شیخ صدوق می توان از حسین بن عبیدالله غضائری ، علی بن احمد بن عباس نجاشی (پدر نجاشی) سید مرتضی ، شیخ مفید، هارون بن موسی تلعکبری نام برد. (۱۸۳)

وجود چهره های برجسته شیعه ؛ هم چون شیخ مفید و سید مرتضی در میان شاگردان او حکایت از جایگاه بلند علمی او دارد.

برای شیخ صدوق بیش از دویست و پنجاه اثر علمی بر شمرده شده است . (۱۸٤) که تنوع موضوع های این کتاب ها، حکایت از تبحر شیخ در زمینه های مختلف علوم اسلامی است . متاسفانه بیشتر آثار شیخ در اثر گذشت زمان و رخدادهای مختلف از بین رفته است .

شیخ صدوق در سال ۳۸۱ هجری در شهر ری وفات یافت و در همین شهر مدفون شد. در سال ۱۲۳۸ هجری در دوران فتحعلی شاه در اثر سیل ، قبر شیخ تخریب شد و رویت بدن و کفن تر و تازه و حنای روی ناخن ها بر عظمت مقام معنوی و علمی شیخ بیش از پیش افزود. (۱۸۵)

کتاب من لا یحضره که گاه از آن با عنوان «من لا یحضر»، یا «فقیه» یاد می شود، پس از «کافی» مهم ترین و معتبرترین جامع روایی شیعه است که در آن روایات مربوط به احکام آمده و در چهار جلد منتشر شده است .

در من لا یحضره الفقیه مجموعا ۵۹۹۸ روایت در ٦٦٦ باب آمده که از آن میان ۳۹٤۳ روایت مسند و ۲۰۵۵ روایت مرسل (فاقد سند) است . (۱۸٦) ترتیب روایات کتاب من لا یحضر بر اساس ابواب فقهی است . به عنوان مثال او در نخستین باب از احکام آبها از طهارت و نجاست آنها سخن می گوید، آنگاه از احکام تخلی و سپس از ابوابی در زمینه غسل ، تیمم و احکام اموات ، وارد ابواب نماز می شود و سایر جلدهای من لا یحضر نیز بر همین اساس تنظیم شده است .

شیخ صدوق در آغاز کتاب ، انگیزه خود را از تاءلیف من لا یحضر این چنین تشریح کرده است :

«هنگامی که دست قضاء مرا به بلاد غربت و روستای ایلاق در شهر بلخ کشاند، شریف الدین ابو عبدالله معروف به نعمت از فرزندان امام موسی بن جعفر (علیه السلام) وارد آنجا شد با همنشینی او شادی ام استمرار یافت و با گفت و گو با او سینه ام فراخی گرفت و از مودت و دوستی با او بهره مند شدم ... او از کتابی یادآور شد به نام «من لا یحضر الطبیب» که محمد بن زکریای رازی (طبیب) آن را فراهم ساخته بود - و گفت که در رشته خو کتاب کاملی است - از من خواست که برای او کتابی در زمینه فقه حلال و حرام ، شرایع و احکام بنویسم تا از هر کتابی در این زمینه کفایت کند و نام آن را کتاب «من لا یحضره الفقیه» بگذارم . (۱۸۷)

از این مقدمه بر می آید که شیخ صدوق بنا بر درخواست دوست ایمانی اش - که بخاطر اخلاق حسنه به او ارادت ویژه داشته - به نام نعمت ، به تدوین من لا یحضر به عنوان خودآموز فقهی پرداخت . و در من لا یحضر تنها روایاتی را آورد که مطابق با فتاوای او بوده است ، چنان که خود در مقدمه آورده است : «من بنا ندارم طبق عادت مصنفان ، تمام روایات را بیاورم ، بلکه تنها روایاتی را ذکر می کنم که طبق فتوای من است و آنها را صحیح می دانم». (۱۸۸)

شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه اسناد روایات را به استثنای آخرین راوی حذف کرده و طرق خود را به آن راویان در آخر کتاب در فصلی با عنوان مشیخه تدارك کرده است .

مولی محمد تقی مجلسی (مجلسی دوم) دو شرح عربی و فارسی به نام های : روضة المتقین فی شرح اخبار الائمه المعصومین علیهم السلام و لوامع صاحبقرانی ، بر این کتاب دارد.

۳. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه ، شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی (م ٤٦٠)

اءبو جعفر محمد بن حسن طوسی ملقب به شیخ الطائفه در سال ۳۸۵ در طوس خراسان چشم به جهان گشود. (۱۸۹) از چگونگی تحصیل شیخ تا بیست و سه سالگی در ایران گزارش روشن تاریخی در دست نیست ، اما با توجه به شکوفایی دانش های مختلف اسلامی در خراسان ، قم ، ری و نیز حاکمیت آل بویه و حمایت آنان از عالمان شیعی می توان حدس زد که او بخشی از تحصیلات خود را در شهر خود، یا سایر حوزه های درسی ایران فرا گرفته است شیخ در سال ٤٠٨ هجری وارد بغداد شد. (۱۹۰)

شهر بغداد به عنوان پایتخت عباسیان در دوران حضور شیخ مهم ترین مرکز علم و دانش جهان اسلام به شمار می رفته است . وجود کتابخانه های مهم و نیز حضور عالمان و صاحب نظران نحله های مختلف کلامی و فقهی و سایر عرصه های دینی در بغداد به غنای علمی و فرهنگی این شهر می افزود.

شیخ در طول چهل سال اقامت خود در محله کرخ بغداد که محله ای شیعه نشین بود، ضمن بهره گرفتن از دانش بزرگترین اساتید؛ هم چون شیخ مفید، مهم ترین آثار علمی خود را به رشته تحریر در آورد، تا آن که در سال ٤٤٨ یا ٤٤٩ پس از ناکام ماندن سعایت شیخ نزد خلیفه عباسی القائم بالله و بالا گرفتن ستیزه میان سنی های متعصب و شیعیان و حمله کور متعصبان به خانه شیخ و آتش زدن خانه و کتابخانه ، شیخ طوسی به ناچار بغداد را رها و در نجف که در آن روزگار منطقه ای متروك بود رحل اقامت افکند. (۱۹۱) حضور شیخ در نجف که تا پایان عمر حدود یازده سال به طول انجامید، باعث رویکرد عالمان و محدثان شیعه به این شهر و بنیان گذاری حوزه هزار ساله تشیع در این شهر شد که تا روزگار ما ادامه یافته است .

شیخ طوسی سرانجام در سال ٤٦٠ هجری در نجف وفات یافت و طبق وصیت او در خانه مسکونی اش مدفون شد. (۱۹۲)

در میان اساتید شیخ ، به دو چهره بسیار برجسته شیعه ؛ یعنی شیخ مفید و سید مرتضی بر می خوریم که از آنان به عنوان ارکان امامیه یاد می شود. وسعت دانش این دو عالم فرزانه و عقل گرایی آنان و کثرت و عمق آثاری که از خود بر جای گذاشته اند، جای هیچ گونه تردیدی باقی نمی گذارد که شیخ جامعیت علمی خود را مرهون تربیت علمی چنین اساتید است . شیخ مدت ۵ سال تا زمان وفات شیخ مفید؛ یعنی در سال ٤١٣ ملازم وی بود، پس از وفات شیخ مفید به درس سید مرتضی پیوست و تا پایان حیات سید؛ یعنی سال ٤٣٦ ملازم او بود.

شیخ طوسی از نظر جامعیت آثار و گستره موضوعات علمی در آنها منحصر به فرد است . نجاشی معاصر شیخ بیست و سه کتاب شیخ را برشمرده و خود شیخ در شرح حال خود بر چهل و یك کتاب اشاره می کند، اما در سایر منابع بیش از پنجاه اثر برای او بر شمرده شده است و احتمالا برخی از این آثار پس از تاءلیف «فهرست» و «تدوین شرح حال»، فراهم آمده است . افزون بر کتاب های تهذیب و استبصار، شیخ در زمینه کلام «تلخیص الشافی»، «المفصح و الغیبة» و در زمینه تفسیر کتاب «تبیان»، در زمینه فقه کتاب های «نهایه»، «مبسوط» و «خلاف» و در زمینه اصول ، کتاب «العدة» و در زمینه رجال کتابهای «فهرست» و «اختیار معرفة الرجال» را نگاشت . (۱۹۳)

کتاب تهذیب الاحکام دارای ۱۳۹۸۸ روایت است که در ۳۹۳ باب و ۲۳ کتاب شامل طهارت تادیات تنظیم شده و در ده جلد چاپ و منتشر شده است . (۱۹٤)

با توجه به عنوان کتاب و طبق توضیح شیخ طوسی ، استاد ایشان ، یعنی شیخ مفید دارای کتابی است به نام المقنعه که شیخ مفید در این کتاب ابتدا اصول عقاید و سپس آراء و فتاوای فقهی خود را بدون ذکر استنادات روایی ، یا بحث های استدلالی ، منعکس ساخته است . از سوی دیگر شیخ طوسی در آغاز جوانی ؛ یعنی ۲۵ سالگی که هم زمان با آغاز ورود او به بغداد است ، با مشکل تعارض روایات شیعه که باعث طعنه مخالفان بود، روبرو شده و خود را مسئول رفع تعارض روایات و دفع این طعنه دیده و برای این کار کتاب استاد خود را مناسب دیده است . و شیخ زمانی تاءلیف تهذیب را آغاز کرد که ۲۵ سال ، یا ۲٦ سال بیشتر نداشت . (۱۹۵) در حقیقت تهذیب ، شرح روایی بر کتاب مقنعه است ؛ یعنی او مستندات روایی گفتار استاد خود در این کتاب را ذکر می کند، همان گونه که «وسائل الشیعه» مرحوم شیخ حر عاملی شرح روایی بر کتاب فقهی «شرائع الاسلام» محقق حلی است .

شیخ طوسی در آغاز تهذیب انگیزه خود را از نگارش این کتاب این چنین شرح داده است .

«برخی از دوستان به من یادآور شدند، که احادیث اصحاب ما دچار اختلاف ، تباین ، و تضاد است ، به گونه ای که حتی روایتی نیست ، مگر آن که در برابر آن روایتی ضد آن قرار دارد و هیچ حدیثی از تعارض سالم نمانده است و این امر باعث شدیدترین و بزرگ ترین طعنه های مخالفان علیه ما شده است ، از این رو پرداختن به شرح کتابی که در بر گیرنده تاءویل ، روایات مختلف و احادیث متعارض باشد، از مهم ترین وظائف دینی و مایه تقرب به خداوند است». (۱۹٦)

از این سخن شیخ طوسی برمی آید که انگیزه او از تاءلیف تهذیب ارائه راههای جمع میان روایات است ؛ زیرا تعارض روایات از نظر او افزون بر آن که باعث طعنه و سرزنش مخالفان شده ، باعث تردید، بلکه انحراف برخی از شیعیان نیز شده است .

ویژگی ها و امتیازات تهذیب الاحکام

۱. تهذیب از نظر انعکاس شمار زیادی از روایات فروع و نیز عدم انحصار در ذکر روایات ، مطابق با معیارهای پذیرش (چنان که کلینی چنین بنایی ، داشت)، یا روایات مطابق با فتوا (که شیوه شیخ صدوق است) نسبت به کافی ، من لا یحضر و حتی استبصار از جامعیت بیشتری برخوردار است .

۲. ارائه نسبتا کامل روایات موافق و مخالف ، با صرف نظر از نوع سازشی که شیخ میان آنها برقرار می کند، به فقیه ، یا هر حدیث پژوهی این امکان را می دهد که برای استنباط هر حکمی با همه جوانب صدور و مفاد روایات آشنا شود و با بینش عمیق تر به کند و کاو بپردازد. افزون بر آن ، انعکاس وسیع چنین روایاتی ما را با پدیده تقیه ، ارائه پاسخ ها مطابق با سطح مخاطبان ، قبض و بسط ائمه علیهم السلام در طرح مباحث ، اشتباه راویان در نقل به معنای روایات و... آشنا می سازد.

۳. با توجه به جامعیت علمی شیخ طوسی و بهره گیری در شیوه های تعامل خود با روایات از دانش اساتید ناموری ؛ همچون شیخ مفید و سید مرتضی ، چگونگی برخورد او با روایات و تاءویل یا جمع عرفی ، تجربه های عملی کارآمدی را در پیش روی هر حدیث پژوهی می گشاید، هر چند همه تاءویل ها و جمع های او مورد پذیرش نباشد.

٤. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، شیخ طوسی (م ٤٦۰)

دومین کتاب روایی شیخ طوسی که از نظر اعتبار به عنوان چهارمین کتاب در میان کتب اربعه شناخته شده ، کتاب استبصار است . شیخ ، استبصار را در سه جلد فراهم آورد، جلد اول و دوم در زمینه عبادات و جلد سوم در زمینه عقود و ایقاعات و سایر اءبواب فقه است . (۱۹۷) که در چاپ های کنونی در چهار جلد منتشر شده است . این کتاب طبق شمارش مولف دارای ۹۲۵ باب و ۵۵۱۱ حدیث است . (۱۹۸) چنان که شیخ طوسی خود در مقدمه کتاب آورده ، استبصار را پس از تاءلیف تهذیب و بنا به درخواست گروهی از عالمان فراهم آورده است . شیخ انگیزه خود از تالیف استبصار را چنین بیان کرده است :

«چون دیدم گروهی از اصحاب در کتاب بزرگ ما موسوم به تهذیب الاحکام و روایاتی که ما در زمینه حلال و حرام در آن گرد آورده ایم را نگریسته و آن کتاب را در برگیرنده بیشترین مسائل فقه در اءبواب احکام دانسته اند، تمایل یافتند به احادیث مختلف آن به صورت جداگانه و مختصر نیز دست یابند...». (۱۹۹)

بر اساس این گفتار کتاب استبصار در حقیقت نوعی تلخیص تهذیب الاحکام است . شیخ طوسی در ادامه سخن خود پس از آن که می گوید: این کار؛ یعنی گردآوری روایات مخالف و جمع میان آنها کاری بی سابقه است ، چنین آورده است :

«من در هر باب تحت فتوای خود، روایات مربوط به آن را ذکر می کنم ، سپس روایات مخالف آن را می آورم و راه جمع میان آنها را بیان می کنم و تا آنجا که جمع ممکن باشد از طرح روایت پرهیز می کنم . و در آغاز کتاب به بخشی از قرائنی که می توان به کمك آنها برخی از روایات را بر برخی دیگر ترجیح داد اشاره می کنم». (۲۰۰)

شیخ با تقسیم روایات به دو دسته متواتر و غیر متواتر، روایات غیر متواتر را بر دو دسته دانسته است : یك دسته روایاتی که همراه با قرینه هستند، از نگاه ایشان این دست از روایات بسان متواتر، مفید علم اند. آنگاه برخی از قرائن ؛ همچون موافقت با ظاهر قرآن ، دلیل عقل و... را برمی شمرد.

دسته دوم روایات آحاد فاقد قرینه اند. از نظر شیخ به این دسته از روایات در صورتی می توان عمل کرد که معارض نداشته باشند. اما اگر معارض داشته باشد می بایست با آن ها طبق قوانین تعادل و تراجیح عمل کرد. (۲۰۱)

شیخ در استبصار نیز بسان تهذیب اسناد روایات به استثنای آخرین راوی را حذف کرده آنگاه در مشیخه طرق خود را به روات احادیث تبیین نموده است .

با این توضیح می توان گفت که استبصار از جهات ذیل همسان با تهذیب الاءحکام است :

الف . تنظیم کتاب بر اساس کتاب مقنعه شیخ مفید؛

ب . حذف اسناد روایات و تدارك آنها در مشیخه ؛

ج . کوشش برای رفع تعارض میان روایات و ارائه جمع میان آنها.

تفاوت استبصار با تهذیب از این جهت است که شیخ طوسی در تهذیب تمام روایات موافق گفتار شیخ مفید در مقنعه را به صورت مبسوط ذکر می کند، آنگاه پس از ذکر روایات مخالف به ارائه راه جمع می پردازد، اما در استبصار خود را ملزم به نقل عبارت های مقنعه نمی بیند و در هر مساءله تنها بخشی از روایات موافق را ذکر می کند، اما روایات مخالف را به طور کامل می آورد و می کوشد به

صورت مبسوطتر و متقن تر به رفع تعارض میان آنها بپردازد. از این جهت استبصار به کتابی اصولی نزدیك شده است . و بدین خاطر آن را بخاطر برخورداری از مباحث علمی متقین برای خواص عالمان مفیدتر دانسته اند. (۲۰۲)

«ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار» از علامه مجلسی ، «غایة المرام» از سید نعمة الله جزائری ، از جمله شرح های تهذیب و «جلاء الابصار فی شرح الاستبصار» از شیخ عبدالرضا طفیلی از جمله شرح های استبصار است .

روایات کتب اربعه از نگاه اخباریون و اصولیون

میان اصولیون و اخباریون درباره میزان صحت روایات اربعه اختلاف است .

اخباریون بر صحت و قطعیت روایات کتب اربعه پای فشردند، در حالی که اصولیون معتقد به صحت و قطعیت روایات آنها هستند. در میان اخباریون محمد امین استرآبادی که بنیان گزار این گرایش فکری در سده های اخیر به شمار می رود، با گشودن فصلی در کتاب الفوائد المدنیه دوازده دلیل بر صحت روایات کتب اربعه آورده است . (۲۰۳) فیض کاشانی نیز در مقدمه «وافی» از صحت روایات آنها دفاع کرده است . (۲۰٤) و مرحوم شیخ حر عاملی در فائده نهم از فوائد طرح شده در پایان کتاب «وسائل الشیعه» بیست و دو وجه برای اثبات مدعای خود ذکر کرده است . (۲۰۵)

هم چنین محدث بحرانی در مقدمه کتاب فقهی «الحدائق الناضرة» نه دلیل برای این مدعا ارائه کرده است . (۲۰٦)

اهم دلایل اخباریون بر صحت روایات کتب اربعه بدین شرح است :

۱. ما می دانیم که بسیاری از اصحاب و راویان ائمه (علیه السلام)، از جمله اصحاب اجماع بسش از سیصد سال برای بر گرفتن احکام و ثبت روایاتی که از آنان می شنیدند و نیز عرضه مکتوبات خود بر ائمه (علیه السلام) عمر صرف کردند، این کار تا زمان صاحبان کتب اربعه استمرار یافت .

در حقیقت کتب اربعه بر یك میراث روایی مکتوب و برگرفته از روایات ثبت شده از مجالس ائمه (علیه السلام) متکی است . (۲۰۷)

۲. صاحبان کتب اربعه در مقدمه کتاب هایشان از صحت روایات کتاب خود دفاع کرده اند.

کلینی کتابش را برای رهایی از حیرت و سرگردانی در فهم دین تنظیم کرد. پیداست که با ارائه روایات صحیح چنین کاری میسر است .

مرحوم صدوق به صحت روایات کتاب من لایحضر و مطابقت آنها با فتاوای خود تصریح کرده و شیخ طوسی نیز بخاطر چنین باوری حتی روایاتی که ظاهرا دارای سند ضعیفی هستند را آورده است . (۲۰۸)

۳. از تتبع کتب رجال و احوال پیشینیان به دست می آید که اصول و کتب مورد اعتماد در زمان صاحبان کتب اربعه وجود داشته و آنان کتاب های خود را با استفاده از این اصول و کتب مورد اعتماد در زمان صاحبان کتب اربعه وجود داشته و آنان کتاب های خود را با استفاده از این اصول فراهم ساختند... و اگر آنان در جوامع خود روایاتی را از این اصول ذکر می کردند که جای شك و تردید داشت ، آنها را با علامت هایی مشخص می کردند و الا راهنمای به حق به شمار نمی آمدند، چنان که شیخ طوسی در

کتاب «عده» و نیز آغاز «استبصار» گفته است : هر حدیثی که بدان عمل می شود بر گرفته از اصولی است که بر صحت نقل آن اجماع وجود دارد. (۲۰۹) در برابر اصولیون به رغم اذعان به جایگاه بلند کتب اربعه و اعتبار آنها به عنوان مهم ترین و محکم ترین منابع روایی شیعه ، قطعیت تمام روایات این کتاب را نمی پذیرد و دلایل ارائه شده را کافی نمی دانند.

آنان معتقداند تکیه داشتن کتب اربعه بر نگاشته های روایی به معنای اتقان و استواری کتب اربعه است ، به صحت تمام روایات آنها؛ زیرا نمی توان با قاطعیت تمام روایات اصول اربعماءة که تکیه گاه کتب اربعه است را صحیح دانست . گواه مدعا حضور راویان کذاب ، جعال و حتی ملحد در میان اصحاب ائمه است که گاه روایات جعلی را در نگاشته های خود، یا مکتوبات دیگران ثبت می کردند.

امام صادق (علیه السلام) در این زمینه فرموده است : «خداوند مغیرة بن سعید را لعنت کند... او بر پدرم دروغ می بست». (۲۱۰)

و در جای دیگر امام (علیه السلام) فرمود: «مغیرة بن سعید از روی عمد بر پدرم دروغ می بست و کتب اصحاب پدرم را می گرفت و یاران او خود را در میان یاران پدرم پنهان می کردند و کتب اصحاب پدرم را گرفته به دست مغیره می رساندند و او مطالب کفر آمیز و الحادی را در لابلای روایات جای می داد و آنها را به پدرم مستند می کرد، آنگاه کتاب ها را به صاحبانش بر می گرداند تا میان شیعه پخش کنند». (۲۱۱)

و ائمه برخی از همین راویان دروغین را مورد لعن و نفرین قرار داده اند. (۲۱۲)

در مورد گواهی صاحبان کتب اربعه باید گفت که اولا: این گواهی تنها به صراحت از سوی شیخ صدوق ارائه شده است . ثانیا: با فرض پذیرش چنین ادعایی نا آنان را از ارائه عامدانه و آگاهانه روایات غیر صحیح پیراسته می دانیم ، اما این سخن به معنای عدم راهیافت روایات ضعیف از روی سهو و اشتباه نیست .

به عبارت دیگر اذعان به صحت روایات از نگاه آنان مبتنی بر اجتهاد آنان است و این اجتهاد اگر برای خود آنان حجت باشد، برای ما حجت نیست . (۲۱۳)

گذشته از ناتمام بودن دلائل اخباریون ، وجود شمار قابل توجهی از راویان ضعیف و حتی جاعل حدیث در سلسله اسناد روایات کتب اربعه و نیز وجود روایاتی که مخالف معیارهایی ؛ هم چون قرآن ، یا سنت معتبر، یا عقل صحیح ، یا تاریخ ، یا علم و... است و عدم پذیرش بخشی از روایات از سوی صاحبان کتب اربعه ؛ اختلاف متنی روایات و... بهترین گواه برای قطعی نبودن روایات کتب اربعه است . (۲۱٤)

دوره چهارم : دوره تکمیل و تنظیم جوامع حدیثی شیعه

اهم منابع حدیثی در دوره تکمیل

۱. بحار الاءنوار الجامعة لدرر اءخبار الاءئمة الاءطهار (علیه السلام)، علامه محمد باقر مجلسی (م ۲۱۵)

محمد باقر بن محمد تقی مجلسی معروف به علامه مجلسی از محدثان بزرگ و پرکار شیعه در سده یازدهم است . او در سال ۱۰۳۷ هجری در اصفهان چشم به جهان گشود و در سال ۱۱۱۱ در ۷۳ سالگی از دنیا رفت .

علامه مجلسی در دوران حیات خود افزون بر انجام کارهای علمی و تاءلیف ده ها اثر تحقیقی و تدریس ، امامت جمعه و جماعات ، پاسخ به مسائل شرعی ، (۲۱۵) به عنوان مؤ ثرترین عالم شیعی در مسائل اجتماعی عصر خود در دوران صفویه ظاهر شده و با استفاده از مقام شیخ الاسلامی و مفتی حکومت صفوی بودن برای انتشار تشیع ، تحکیم عقاید شیعی و پیراستن آراء باطل عوام ، کوشش فراوان و قابل تقدیری انجام داد. (۲۱٦) بخاطر چنین تاثیر گذاری گسترده و شگرف ، برخی گفته اند که اگر بگوییم شیعه ؛ یعنی افکار و آراء مجلسی سخنی از روی گزافه نخواهد بود. (۲۱۷)

علامه مجلسی از محضر اساتید نامی ؛ هم چون پدرش محمد تقی مجلسی اول (م ۱۰۷۰)، آقا حسین محقق خوانساری (م ۱۰۹۸)، ملا صالح مازندرانی (م ۱۰۸٦)، ملا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱)، سید نور الدین عاملی (م ۱۰٦۱) و... دانش آموخت . و خود علامه نیز شاگردان ناموری ؛ هم چون سید نعمة الله جزائری ، میرزا عبدالله تبریزی اصفهانی ، میر محمد حسین خاتون آبادی و... را تربیت کرد. (۲۱۸)

علامه مجلسی در میان عالمان و محدثان شیعه به پرکاری و کثرت تاءلیف اشتهار دارد، به گونه ای که برای ایشان ۱٦۰ عنوان کتاب بر شمرده شده ، که ۸٦ عنوان کتاب فارسی و بقیه عربی است . از میان کتاب های مهم و ماندگار علامه مجلسی افزون بر بحار الاءنوار می توان به کتاب های مرآة العقول فی شرح اءخبار آل الرسول - که شرحی مبسوط و جامع از اصول و فروع و روضه کافی است - حیات القلوب ، عین الحیاة ، زادالمعاد و... اشاره کرد. (۲۱۹)

بحار الاءنوار جامع ترین و گسترده ترین کتاب روایی است که تاریخ تشیع به خود دیده است . و همان گونه که از نام آن پیداست مرحوم علامه مجلسی دریاهایی از نور فراهم آورده که در آن روایات درربار ائمه (علیه السلام) گرد آمده است . بدون تردید بحار الاءنوار يك دائرة المعارف جامع شیعه ، بلکه اسلام است ، که هیچ محققی در عرصه های مختلف شیعه پژوهی ، یا اسلام پژوهی نمی تواند از مراجعه به آن بی نیاز باشد. این کتاب از روز تدوین تا کنون مورد اقبال عالمان و محافل علمی قرار گرفته و مورد ستایش بسیاری از بزرگان قرار گرفته است .

محدث نوری معتقد است : تا کنون کتاب جامعی بسان آن فراهم نشده است . (۲۲۰)

با توجه به گستردگی کتاب و حجم انبوه روایات ، علامه مجلسی تدوین بحار الاءنوار را به صورت گروهی دنبال کرد، بدین ترتیب که از شماری از شاگردان خود را برای گردآوری و تنظیم روایات کمك گرفت . کسانی که علامه مجلسی را در این کار بزرگ یاری رساندند عبارتند از:

۱. آمنه خاتون ، خواهر علامه ؛

۲. امیر محمد صالح خاتون آبادی ؛

۳. میرزا عبدالله افندی ؛

٤. مولی عبدالله بحرینی ؛

۵. سید نعمة الله جزائری . (۲۲۱)

علامه مجلسی در مجموع از ٤۰۰ کتاب شیعی و ۸۵ کتاب اهل سنت و در مجموع از ٤۸۵ کتاب به عنوان منبع خود نام برده است .

اما بررسی ها در لابلای بحار نشان می دهد که علامه از ٦۲۹ منبع بهره جسته است ، هر چند ممکن

است با فحص کامل شمار این منابع از این رقم نیز بالاتر رود. (۲۲۲)

ویژگی ها و امتیازات بحار الاءنوار

۱. جامعیت ، بحار الاءنوار جامع ترین کتاب روایی است که حجم گسترده ای از روایات در تمام عرصه های دین شناسی ؛ اعم از عقاید، اخلاق و احکام را منعکس ساخته است . استفاده از بیش از ٦۰۰ منبع روایی شیعی و سنی افزون بر کتب اربعه شیعه ، نشان گر میزان جامعیت این کتاب است . به نظر می رسد چنین کتاب جامعی نه تنها در میان شیعه ، بلکه در میان صدها کتاب روایی اهل سنت نیز یافت نمی شود.

۲. شرح و تبیین روایات ، به رغم آن که بیشتر جامع های روایی تنها به ذکر روایات بسنده می کنند، اما در بحار الاءنوار افزون بر انعکاس روایات ، مباحث مهم گسترده و راهگشایی در زمینه شرح و تبیین روایات آمده است ، که افزون بر ابهام زدایی از مفاهیم روایات و ارائه گسترده آموزه های روایی ما را با شیوه تعامل روایات و مبانی فهم حدیث آشنا می سازد.

۳. ذکر اسناد، به رغم آن که در بحار در صدر هر روایتی نام منبع ذکر شده و مراجعه به آن منابع که روایات را با سند ذکر کرده برای پژوهشگران میسر بوده است ، با این حال علامه در سر تا سر بحار، روایات را با سند ذکر کرده است ، که این کار راه را برای بررسی های سندی هموارتر می سازد.

٤. انعکاس نظرگاه های عالمان و صاحب نظران ، از شیوه های مورد توجه علامه مجلسی که در بیشتر کتابهای او مشهود است ، انعکاس گسترده دیدگاه های صاحب نظران شیعی و سنی در زمینه های مختلف و بررسی این دیدگاه هاست ، که گاه صفحاتی از کتاب را نقل اقوال آنان تشکیل می دهد. از این جهت بحار به عنوان منبعی مهم برای باز شناخت دیدگاه عالمان قابل بهره برداری است .

۲- تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة ، محمدبن حسن حر عاملی (م ۱۱۰٤)

۲- تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة ، محمدبن حسن حر عاملی (م ۱۱۰٤)

محمدبن حسن بن علی معروف به شیخ حر عاملی که نسب وی با ۳٦ واسطه به حربن یزید ریاحی می رسد، در سال ۱۰۳۳ در قریه مشغر از قراء جبل عامل لبنان چشم به جهان گشود و در سال ۱۱۰٤ هجری در ۷۱ سالگی چشم از جهان فروبست و در مشهد الرضا (علیه السلام) مدفون شد. (۲۲۳)

خاندان شیخ ، از جمله عالمان و فقیهان شیعه در جبل عامل بوده اند، از جمله ، پدر، عمو، و جد مادری ، چنان که صاحب معالم ، شیخ زین الدین محمدبن حسن عموی او بود. از این رو شیخ بیشترین دانش خود را از اطرافیان خود فراگرفت . شیخ هنگام مسافرت به اصفهان ، از علامه مجلسی اجازه روایی گرفت ، چنان که علامه مجلسی نیز متقابلا چنین اجازه ای را از شیخ حر دریافت کرد. (۲۲٤) شیخ چهل سال در وطن خود اقامت داشت ،آنگاه به منظور زیارت مراقد شریف ائمه (علیه السلام) به عراق و از آنجا در سال ۱۷۰۳ هجری به مشهد مقدس مسافرت کرد. (۲۲۵) و چنان که خود تصریح کرده ، علاقمند شد تا در مشهد رحل اقامت افکند، که تا پایان عمر در این شهر مشغول تاءلیف و تدریس بود و شماری از عالمان شیعی از محضر او کسب دانش کردند. او بزودی به عنوان قاضی القضاة و شیخ الاسلام این دیار معرفی شد. (۲۲٦)

شیخ حر عاملی دارای ۲٤ جلد کتاب است ، (۲۲۷) که مهم ترین آنها افزون بر «وسائل الشیعه» عبارتند از:

۱.الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه ؛

۲. اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات در ۷ جلد؛

۳. الفوائد الطوسیه .

وسائل الشیعه کتاب روایی است که در آن روایات فقهی برگرفته از کتب اربعه و ۷۰ کتاب دیگر آمده است . (۲۲۸) این کتاب دارای یك مقدمه در ۳۱ باب و ۵۱ کتاب بر اساس کتب فقهی و در مجموع دارای ۳۵۸۵۰ روایت است . (۲۲۹) او این کتاب را طی ۱۸ یا ۲۰ سال گرد آورد (۲۳۰) و پایان تاءلیف آن سال ۱۰۸۲ هجری بوده است . او حداقل سه بار تمام کتاب را مورد مطالعه قرار داد. (۲۳۱) این کتاب در چاپ سال های اخیر در ۲۰ جلد و با حواشی آیة الله ربانی تا جلد ۱۵ و حواشی مرحوم رازی در سایر مجلدها چاپ و منتشر شده است .

شیخ حر عاملی وجود تطویل و تاءویل های دور از واقع در کتاب های پیشین ، پراکندگی روایات ، ناسازگاری روایات با عنوان باب های فقهی و فقدان بسیاری از روایات مرتبط با مسائل شرعی را انگیزه خود برای تدوین وسائل معرفی کرد. (۲۳۲) او تصریح می کند که روایات کتابش را از کتاب های مشهوری نقل کرده که مورد اعتنا و عمل شیعه است . (۲۳۳)

مراجعه به کتاب وسائل نشان می دهد که مؤ لف خواسته است تا با گردآوری تمام روایات مرتبط با ابواب فقهی ، کار استنباط و اجتهاد را تسهیل کند. از نظر او بدون تدوین این کتاب فقیه ناچار است ، به روایات مرتبط در ابواب مختلف و پراکنده کتب اربعه مراجعه کند، تازه پس از این مراجعه او به بخشی از روایات دست می یابد، که تنها در این کتب منعکس شده و از روایات ده ها منبع دیگر اطلاع نمی یابد.

کتاب وسائل بخاطر حسن ترتیب و تبویب از آغاز تا کنون مورد توجه و استفاده مجتهدان شیعه بوده است . (۲۳٤)

۳. مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل ، میرزا حسین نوری (م ۱۳۲۰)

میرزا حسین بن میرزا محمد تقی نوری طبرسی در سال ۱۲٥٤ هجری در روستای یالو از قرای شهرستان نور مازندران چشم به جهان گشود. پس از از دست دادن پدر در سن هشت سالگی ، بخشی از تحصیل خود را در وطن نزد مولی محمد علی محلاتی و در تهران نزد شیخ عبدالرحیم بروجردی دنبال کرد، آنگاه در سال ۱۲۷۳ در سن ۱۹ سالگی برای ادامه تحصیل به نجف رفت و نزد اساتید بنامی ؛ هم چون شیخ عبدالحسین تهرانی معروف به شیخ العراقین ، شیخ مرتضی انصاری ، سید مجدد شیرازی و... دانش آموخت .

میرزا حسین نوری در اثر رویکرد به دانش حدث و غور در روایات اهل بیت (علیه السلام) به محدث نوری اشتهار یافت . (۲۳۵)

او شاگرد بر جسته ای ؛ هم چون شیخ عباس قمی و شیخ آغا بزرگ تهرانی را تربیت کرد.

شیخ آغا بزرگ در آغاز مستدرك از مقام علمی و معنوی استاد خود با کمال تعظیم و احترام یاد می کند و زهد، عبادت ، پشتکار، کثرت مطالعات دینی ، بویژه حدیثی و نظم استاد خود را می ستاید. (۲۳٦)

محدث نوری آثار مهمی از خود بر جای گذاشته است که کتاب های دارالسلام ، نفس الرحمن ، معالم

العبر، جنة الماءوی و... از جمله آثار علمی اوست . (۲۳۷) شاگرد مبرز محدث نوری ؛ یعنی شیخ عباس قمی در تمجید از استاد خود چنین می گوید: «بهترین فن علوم او علم حدیث ، شناخت رجال و احاطه بر اقوال و اطلاع از دقایق آیات و نکات اخبار بود، به طوری که عقل ها حیران می ماند. سبحان الله از کثرت اطلاع و دامنه آگاهی و تبحرش در علوم ، اخبار، سنن و آثار...». (۲۳۸)

محدث نوری سرانجام در سال ۱۳۲۰ حجری در سن ٦٦ سالگی دار فانی را وداع گفت و در نجف اشرف مدفون شد. (۲۳۹)

کتاب مستدرك الوسائل چنان که از عنوان آن پیداست ، کتابی است روایی که مؤ لف شمار زیادی از روایات را که در وسائل الشیعه انعکاس نیافته ، در آن تدارك کرده است . کتاب مستدرك در بر گیرنده ٥٤٢١ باب و ٢٣٥١٤ روایت است . (٢٤٠)

محدث نوری در سال ۱۳۱۹ هجری تاءلیف این کتاب را به پایان رساند. (٢٤١)

از جمله امتیازات این کتاب بخش خاتمه آن است که مؤ لف به بررسی ده فائده در آن پرداخته است . (٢٤٢)

در فائده نخست مهم ترین منابع مستدرك ؛ در فائده دوم شرح حال کتب و مولفان آنها شامل ٦٥ کتاب ؛ در فائده سوم طرق محدث نوری به صاحبان کتب پیشین و در سایر فوائد مباحثی پیرامون کتاب کافی ، مشیخه من لایحضر، کتاب تهذیب و... آورده است . مهم ترین بخش از این فوائد، فائده دوم است که در آن مباحث مهم و مقیدی در زمینه کتابشناسی کتب مورد اشاره آورده است . مستدرك بر اساس تنظیم ابواب فقهی در وسائل فراهم آمده و بسان آن تنها معطوف به روایات فقهی است .

این کتاب نخستین بار در سه جلد رحلی منتشر شد، آنگاه به همت مؤ سسه آل البیت در ٢٤ جلد انتشار یافت که ۱۸ جلد آن مباحث اصلی و شش جلد آن خاتمه مستدرك است .

٤.جامع احادیث الشیعه ، آیة الله بروجردی (م ۱۳۸۰)

آیة الله بروجردی (م ۱۳۸۰) از بزرگ ترین مراجع شیعه در دوران معاصر است ، که در دوران زعامت دینی خود خدمات شایان توجهی به جامعه و فرهنگ شیعی ارائه نمود. حوزه علمیه شیعه با حضور و احاطه علمی او به دانش فقه ، رجال ، حدیث و... حیات و پویایی تازه ای یافت و بسیاری از مراجع کنونی و عالمان حوزه از محضر او دانش آموختند. (٢٤٣)

آیة الله بروجردی در طرح مباحث فقهی از شیوه ای خاص و نوین بهره جست . ایشان معتقد بود که استنباط احکام شرعی ، توجه به تاریخ فقه ، دیدگاه های فقهی سایر مذاهب اسلامی ، آگاهی از تمام منابع روایی و تاریخی و سیره و... افزون بر دانش های شناخته شده برای استنباط را می طلبد و از آنجا که به رغم اعتماد فقیهان به کتاب وسائل الشیعه این کتاب از نگاه ایشان با کاستی هایی روبرو است ، تدوین کتابی جامع و گسترده که در بر گیرنده تمام روایات مورد نیاز فقها، بدون تقطیع باشد را آغاز کرد.

بدین جهت با طرح اندیشه خود به شاگردان ، گروهی از آنان با راهنمایی ایشان کار تاءلیف چنین کتابی که بعدها نام «جامع احادیث الشیعه » را به خود گرفت ، آغاز کردند، که تا زمان حیات آیة الله بروجردی یك جلد از این کتاب منتشر شد.

پس از رحلت مؤ لف و پراکنده شدن اعضای گروه کار تدوین آن توسط یکی از شاگردان ایشان (حاج

شیخ اسماعیل معزی ملایری) دنبال شده و تا کنون ٢٦ جلد از این کتاب منتشر شده است .

امتیازات و ویژگی های جامع احادیث الشیعه

در مقدمه این کتاب به تفصیل ٢٣ ویژگی برای این کتاب بر شمرده شده که به بخشی از آنها اشاره می کنیم :

الف . در هر باب آیات الاءحکام مربوط به آن باب ذکر شده است .

ب . بر خلاف روش صاحب وسائل ، متون روایات بدون تقطیع انعکاس یافته ، مگر در مواردی خاص و مشخص که تقطیع به معنا و مدلول روایت صدمه ای وارد نسازد.

ج . ضمن دقت در ذکر صحیح واژه ها و عبارت های روایات بر اساس منابع اصلی ، به اختلاف نسخه ها نیز اشاره شده است .

د. در کنار ذکر روایات متعارض ، به راه های جمع و تاءویل میان آنها پرداخته شده است .

ه. روایات سنن ، آداب ، اخلاق ، دعاها و اذکار، از احکام جدا و به صورت مستقل انعکاس یافته است .

و. احادیث هر باب با رعایت نظمی مشخص انعکاس یافته اند؛ به این معنا که نخست روایات مطابق با فتوا آمده ، سپس به ترتیب روایات معارض ، یا مخالف مدلولی آمده است .

ز. در موارد نیاز، مرجع ضمیر در روایات مشخص شده و معانی واژه های دشوار ارائه شده است . (٢٤٤)

کتاب جامع احادیث الشیعه از جایگاه ویژه ای نزد آیة الله بروجردی برخوردار بود و ایشان به تکمیل این کار اهتمام ویژه ای داشته و در آخرین لحظات عمر خود تدوین این کتاب را بهترین سرمایه عمر خود می دانست .

اهم منابع حدیثی در دوره تنظیم

١. الوافی فی جمع الاحادیث الکتب الاربعة القدیمة ، ملامحسن فیض کاشانی (م ١٠٩١)

محمدبن مرتضی بن محمود معروف به فیض کاشانی در سال ١٠٠٧ هجری در کاشان و در میان خاندانی علمی تولد یافت . فیض نزد اساتید بزرگی چون پدر، سید ماجد بحرانی (م ١٠٢٨)، صدر الدین شیرازی (م ١٠٥٠)، میر محمد باقر داماد (م ١٠٤١)، بهاءالدین عاملی معروف به شیخ بهایی (م ١٠٣٠)، مولی خلیل قزوینی (م ١٠٨٩)، محمد صالح مازندرانی (م ١٠٨١)، و... فقه ، حدیث ، فلسفه ، عرفان را آموخت . (٢٤٥)

بهره مندی از دانش اساتید ناموری ؛ هم چون صدر المتاءلهین و میر داماد در فلسفه و عرفان ، سید ماجد بحرانی ، شیخ بهایی در فقه و عرفان و حدیث ، مولی خلیل قزوینی و محمد صالح مازندرانی در حدیث به او اندیشه ای جامع نگر بخشید. گسترده آثاری که مرحوم فیض به رشته تحریر در آورده نشان گر این جامعیت است . او دارای ١٤٤ کتاب است که اهم آنها در فقه «مفاتیح الشرائع»، در تفسیر «تفسیر صافی»، در حدیث «الوافی»، در اخلاق «المحجة البیضاء» است . (٢٤٦)

از جمله شاگردان بر جسته فیض ، علامه محمد باقر مجلسی ، سید نعمة الله جزائری و قاضی سعید قمی هستند. فیض سرانجام در سال ۱۰۹۱ وفات یافت و در کاشان مدفون شد. (۲٤۷)

وافی نخستین و جامع ترین کتابی است که تمام روایات کتب اربعه را با حذف مکررات و با چینش جدید و شرح و تبیین روایات آورده است . وافی دارای یك مقدمه ، ١٤ کتاب ، یك خاتمه و ۲۷۳ باب است ، بنابر محاسبه شیخ آغا بزرگ تهرانی در وافی حدود ٥۰۰۰۰ روایت آمده که احتمالا با احتساب روایاتی است که در شرح روایات کتب اربعه آمده است . (۲٤۸)

مؤ لف انگیزه خود را از تدوین این کتاب کافی نبودن هر یك از کتب اربعه بخاطر عدم یاد کرد روایات مورد نیاز، دشواری مراجعه به آنها بخاطر پراکندگی ابواب و عنوان ها و وجود مکررات در آنها دانسته است . (۲٤۹)

این کتاب در ۲۳ جلد چاپ شده است . دانستنی است که وافی توسط خود مولف تلخیص شده و با عنوان «الشافی المنتخب من الوافی» (۲٥۰) انتشار یافت .

امتیازات و ویژگی های وافی

۱. سامان دادن کتب اربعه ، وافی با حذف روایات تکراری کتب اربعه و تنظیم روایات بر اساس ساختاری جدید، سامان مناسبی به کتب اربعه بخشیده است . به گونه ای که مراجه به وافی ما را از مراجعه به کتب اربعه بی نیاز می کند.

۲. شرح و تبیین روایات ، به رغم آن که در جوامع روایی شرح و تفسیر روایات چندان متداول نبوده است ، اما مرحوم فیض با انجام چنین کاری در وافی ، ضمن رفع ابهام و مشکلات در راه فهم روایات ، خود شیوه تعامل با روایات را به دست داده است .

۳. ذکر کامل اسناد و متون روایات ، وافی با ارائه اسناد کامل روایات ضمن جبران کاستی من لایحضر و تهذیبین که با مشیخه مشکل حذف اسناد را حل کرده اند، به عکس وسائل روایات را بدون تقطیع ذکر کرده تا قرائن داخلی ، بویژه سیاق به کمك فهم حدیث آید.

۲. منتقی الجمان فی الاءحادیث الصحاح و الحسان ، جمال الدین حسن بن زین الدین (م ۱۰۱۱)

جمال الدین اءبو منصور حسن بن زین الدین فرزند شهید ثانی در سال ۹٥۹ هجری محله جُبع از قرای جبل آمل لبنان تولد یافت و در سال ۱۰۱۱ هجری در موطن خود چشم از جهان فروبست . (۲٥۱) از آغاز خرد سالی نزد پدر عالم و فقیه اش دانش آموخت و پس از شهادت پدر و استمرار تحصیل در وطن ، به همراه دوست صمیمی اش صاحب مدارك به نجف آمد و در سایه پشتکار علمی به مدارج بلند علمی در زمینه های مختلف ؛ هم چون فقه ، حدیث ، رجال ، اصول و... نائل آمد. (۲٥۲) او نزد حسین بن عبدالصمد پدر شیخ بهایی ، مقدس اردبیلی ، شیخ عبد الله یزدی و... تحصیل کرد و خود شاگردانی ؛ هم چون نجیب الدین علی بن محمدبن مکی عاملی و شیخ عبد السلام بن محمد حر را تربیت نمود. (۲٥۳)

فرزند شهید ثانی دارای ۱۲ اثر است که کتاب معالم الدین و ملاذ المجتهدین که در حوزه های علمیه به عنوان کتاب اصولی مورد مطالعه قرار می گیرد از جمله این آثار است . (۲٥٤)

شیخ حر او را اعرف اهل زمان خود به فقه ، حدیث و رجال دانسته و او را بخاطر برخورداری از جایگاه علمی و اخلاقی بلند ستوده است . (۲٥٥)

او در کتاب منتقی الجمان که از جمله آثار ماندگار حدیثی شیعه است ، احادیث فقهی کتب اربعه را گردآورده و آنها را از نظر سند به دسته صحیح و حسن تقسیم کرده - چنان که از نام کتاب هویداست - آنگاه به بررسی دلالی آنها پرداخته است .

از مقدمه مؤ لف بر کتاب پیداست که دغدغه فرزند شهید ثانی افزون بر راهیافت تصحیف و تغییر در متون روایات ، نامشخص بودن صحت و سقم آنها بوده است . (۲۵٦) بدین خاطر او می کوشد در کتاب خود میان روایات ، صحیح و غیر صحیح تمییز قائل شود.

از مزایای این کتاب فوائد دوازده گانه های است که مؤ لف در آغاز کتاب در زمینه علوم حدیث ، هم چون تقسیم چهارگانه روایات ، تفاوت شیوه صاحبان کتب اربعه ، طرق شیخ و... آورده است .

این کتاب تا پایان کتاب حج ادامه یافته و متاءسفانه ناتمام مانده است . چاپ نخست کتاب در یك جلد و چاپ اخیر آن در سه جلد انجام یافته است .

دوره پنجم : دوره رکود دانش های حدیثی شیعه

چنان که تاریخ حدیث شیعه نشان می دهد، پویایی و تلاش گسترده و همه جانبه برای ضبط، نگارش و تدوین احادیث از دوران ائمه (علیه السلام)، بویژه عصر صادقین (علیه السلام) تا دوران غیبت صغرا ادامه داشته ، تا آن که کار تدوین کتب اربعه شکل می گیرد، اما با رحلت شیخ طوسی در سال ٤٦۰ هجری و پایان این دوره فضایی سرد و خاموش بر حوزه های علمیه و محافل علمی شیعه حاکم می شود و کار چندان مهم و قابل ذکری در زمینه دانش حدیث و روایات انجام نمی گیرد. و غم انگیزتر آن که این دوران رکود تا سده دهم هجری ادامه می یابد و این در حالی است که فقه ، یا کلام شیعی با چنین دوران رکود روبرو نبوده است .

به نظر می رسد غلبه فقه و اجتهاد در این دوران که بر خاسته از مکتب فقهی شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی است و تکیه کمتر بر روایات از عوامل مهم این رکود بوده است .

در سده یازدهم و دوازدهم تا ظهور محمدون ثلاث دوم ؛ یعنی محمدبن مرتضی فیض کاشانی ، (م ۱۰۹۱) محمدبن حسن حر عاملی (م ۱۱۰٤) و علامه محمد باقر مجلسی (م ۲۵۷) حدیث با پویایی و حیات دوباره و مجددی روبرو می شود. و چنان که بیان شد عموم آثار حدیثی در زمینه های تکمیل ، تبیین و تنظیم حدیث در این دوره و توسط همین بزرگان فراهم شد. بدون تردید احیاء نهضت اخباری گری ، که پس از شیخ صدوق با افول دراز مدتی روبرو شد و در سده یازده جانی دوباره پیدا کرد، در حیات دوباره حدیث در فرهنگ شیعی بسیار مؤ ثر بوده است .

نیك می دانیم که فیض کاشانی ، شیخ حر عاملی و علامه مجلسی اول و دوم از پرچمداران و مدافعان مکتب فکری اخباریان اند، البته این سه شخصیت علمی به عکس برخی از اخباریون افراطی دارای افکار معتدلی در رویکرد به احادیث بودند.

آنان با نگریستن در دوران پیش از خود و نیز دوران معاصر خویش دریافتند که در حوزه کلام و فقه شیعه دو مکتب فکری حاکم است . کلام شیعه به شدت از فلسفه مشاء ارسطویی ، یا اشراق افلاطونی تاثر پذیرفته و کمتر از مایه های قرآنی و روایی بهره دارد. درست به همین خاطر است که علامه مجلسی یکی از انگیزه های خود برای تدوین دائرة المعارف شیعه ؛ یعنی بحار الاءنوار را رویکرد عالمان و محافل علمی و به مباحث فلسفی معرفی می کند (۲۵۷) و فقه شیعه نیز از نگاه اخباریون به جای تکیه بر آیات ، به ویژه روایات بیشتر به کنکاش های عقل و اجتهادهای ظنی متکی شده است . باز

درست به همین خاطر است که مرحوم فیض در مقدمه وافی به شدت به نهضت اصولی گری و اعراض آنان از روایات می تازد. (۲۵۸) و مرحوم شیخ حر عاملی در پایان وسائل الشیعه از مبانی فکری اخباریون دفاع می کند.

با رحلت علامه مجلسی کنکاش های حدیثی بار دیگر دچار افول و رکود می شود و آثار قابل توجهی ارائه نمی گردد. از جمله عوامل رکود بازار حدیث را می توان پایان پذیرفتن دوران حیات اخباریون با ظهور وحید بهبهانی (م ۱۲۸۰) دانست .

مرحوم وحید بهبهانی در عرصه مبارزه خود با اخباریون را آغاز کرد که مکتب اخباری گری تمام محافل علمی و حوزه های شیعی را در اختیار داشت ، حتی گفته اند در این دوران اگر کسی کتاب فقهی در دست داشت آن را میان دستمالی پنهان می کرد. (۲۵۹) با غلبه او بر اخباریان و حاکمیت علی الاطلاق مجتهدان بر حوزه ها، نهضت اخباریون باری دیگر دچار افول شد. هر چند با آمدن میرزا حسین نوری (۱۳۲۰) و شاگردان ایشان محدث قمی و علامه مامقانی (م ۱۳۵۱) و علامه شوشتری و آیة الله بروجردی و آیة الله خویی ، بازار حدیث بار دیگر رونق گرفت و آثار روایی و رجالی خوبی ارائه شد.

دوره ششم : دوره شکوفایی دانش های حدیثی

پس از دوران رکود دانش های حدیثی که در تاریخ اهل سنت در سده های دهم تا چهاردهم و در تاریخ حدیث شیعه از سده پنجم تا سده دهم و نیز در سده دوازدهم و سیزدهم اتفاق افتاد، از سده چهاردهم تا دوران کنونی ، رویکردی کاملا جدید و پویا به حدیث و دانش های آن و نیز نقد و بررسی کلیه آثار حدیثی بر جای مانده از گذشتگان ظهور کرده است .

محورهای اساسی دوره شکوفایی دانش های حدیثی

محورهای اساسی این رویکرد نوین را در بندهای ذیل می توان خلاصه کرد:

۱. بررسی عمیق و نقادانه تاریخ حدیث

موضوع ممانعت از کتابت و تدوین حدیث ، انگیزه ها و سودها، یا زیان های آن برای محدثان پیشین اهل سنت امری متروك و تمام شده تلقی شد و کمتر در کتاب ها طرح گردید، اما در دوران متاءخراین پرسش که براستی ممانعت چه انگیزه هایی داشته و چه پیامدهایی را به دنبال آورده مورد بحث و بررسی عمیق تر قرار گرفت . برخی از حدیث پژوهان معاصر اهل سنت پذیرفته اند که ممانعت از کتابت و تدوین حدیث زیان هایی ؛ هم چون گسترش دامنه وضع و جعل در روایات را به همراه داشته است . (۲٦۰)

از سوی دیگر حدیث و دانش های حدیثی در برخی از شهرها؛ هم چون بغداد، نیشابور، ری ، کوفه ، بصره ، مکه ، مدینه و... از رونق و شکوفایی بیشتر و کامل تری برخوردار بود، به گونه ای که غالب تحقیقات حدیثی در این شهرها انجام می گرفت و بسیاری از طالبان فراگیری حدیث به این شهرها کوچ می کردند.

از سوی دیگر نوعی خاص از نگرش های حدیثی بخاطر حضور فرهیختگان و حدیث شناسان خاص بر این شهرها حاکم بود، نظیر نگرش نقل گرایی در مدینه و عقل گرایی در کوفه . بدین ترتیب حوزه های و مکاتب حدیثی عملا در تاریخ حدیث شکل گرفت .

۲. محدود شدن حوزه مطالعات حدیثی

در ادوار اولیه و مبانی تاریخ حدیث به آثاری ؛ هم چون مقدمه ابن صلاح و مقباس الهدایه مامقانی بر می خوریم که بیشتر مباحث علوم حدیث در آنها مورد بحث و بررسی قرار گرفته است . بیشترآثار حدیثی پیش از دوران معاصر چنین است ، اما در دوران معاصر همسو با روند تحقیق در سایر عرصه های علمی ، مباحث حدیثی به صورت جزئی و محدود و در چارچوب موضوعی خاص ، دنبال شده است . مباحثی از قبیل علل الحدیث ، ناسخ و منسوخ در حدیث ، اسباب صدور حدیث و... از جمله مباحثی است که آثار مستقلی در بررسی آنها ارائه شده است .

فصل سوم : آشنایی با تاریخ حدیث اهل سنت

۳. نقد و پالایش روایات ،

پیش از این به جوامع روایی و اصول حدیثی ، با قداست ویژه ای نگریسته شده و کمتر محققی به خود اجازه می داد که به نقد و پالایش آنها بپردازد؛ زیرا خود را با انبوهی از اعتراض ها روبرو می دید، اما در دوران معاصر تا حدودی این قداست نگری مطلق کنار گذاشته شده و پاره ای از حدیث پژوهان به نقد و پالایش جوامع حدیثی پرداخته اند.

آثار زیادی که در میان آثار حدیثی اهل سنت در زمینه نقد حدیث ، مبانی و معیارهای آن در دهه های اخیر نگاشته شده ، و نیز برخی آثار حدیثی شیعه نشان گر چنین رویکرد گسترده ای است .

٤. تدوین فرهنگ ها و فهرست های حدیثی ،

بسیاری از محققان حدیث پژوه در سده اخیر کوشیده اند تا با تنظیم فرهنگ ها و فهرست ها راه مراجعه و استفاده بهتر و سریع تر به منابع روایی را هموار سازند. برخی از این فرهنگ ها موضوعی و برخی نیز واژه ای است .

نخستین فرهنگ واژه ای توسط گروهی از خاور شناسان تحت عنوان «المعجم المفهرس لاءلفاظ الصحاح الستة» برای تسهیل در مراجعه به جوامع اولیه حدیثی اهل سنت فراهم آمد. معجم المفهرس لاءلفاظ بحار الاءنوار، معجم المفهرس لاءلفاظ الکتب الاءربعة ، الکاشف لاءلفاظ نهج البلاغة و.. از نمونه کارهای فهرست نویسی در میان محققان شیعی است .

۵. احیاء آثار پیشینیان ،

آثار حدیثی که پیشینیان برای ما به یادگار گذاشته اند در بر گیرنده عمیق ترین و گسترده ترین مباحث و دانش ها در زمینه علوم حدیث است که نشان از همت والا و کوشش خستگی ناپذیر آنان دارد. بخشی از این آثار در اثر رخدادهای خواسته و ناخواسته طبیعی و فتنه های اجتماعی و آتش سوزی ها از بین رفته است . و بخشی دیگر که به دست ما رسیده به دو گونه است :

۱. شمار زیادی از آثار به صورت نسخه های خطی در کتابخانه های شخصی و عمومی نگاهداری می شود.

۲. و شماری نیز که به چاپ رسیده فاقد کیفیت مطلوب و لبریز از خطاهای چاپی است . گذشته از آن ، خطوط ریز و در هم تنیده و قطع رحلی کتابها گاه ده ها جلد را در دو، یا سه جلد جای داده کار مطالعه و استفاده از این منابع را با دشواری زیادی همراه می سازد.

در دو سده اخیر، بویژه سده کنونی کوشش قابل تقدیری از سوی اشخاص و مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی برای احیاء آثار حدیثی گذشتگان در زمینه احیای نسخه های خطی و نیز چاپ مجدد کتاب ها با کیفیتی مطلوب همراه با مقدمه تحقیق و تخریج مصادر و منابع کتاب انجام گرفته است . در تحقیق کتابهای منتشر شده ، محققان کتاب غالبا در مقدمه به معرفی مولف کتاب ، آثار علمی ، اساتید و شاگردان او می پردازند. آنگاه شیوه مولف در تدوین کتاب و نیز جایگاه کتاب از نگاه سایر محققان را روشن می سازند و ضمن معرفی نسخه های مورد استفاده ، شیوه کار خود را نیز تبیین می کنند. این مقدمه ها خود از منابع سرشار برای شناخت آثار و شرح حال مولفان به شمار می روند.

٦. رویکرد خاور شناسان به مباحث حدیث پژوهی ،

مستشرقان در سده کنونی ، یا بخاطر تحصیل در رشته های اسلام شناسی در دانشگاه های امریکایی و اروپایی ، یا بخاطر حضور در کشورهای اسلامی در قالب رایزنی های فرهنگی در زمینه های مختلف اسلام شناسی و حدیث پژوهی به تحقیق و بررسی پرداخته و آثار قابل توجهی از خود به جای گذاشته اند.

گرچه در میان خاور شناسان چهره هایی ؛ همچون گلدزیهر مغرضانه وارد عرصه حدیث پژوهی شده و اشکال هایی به تاریخ اهل سنت و جوامع آنها - که باعث ناخشنودی محققان معاصر اهل سنت شده - وارد کرده است ، (٢٦١) اما بخشی از تحقیقات آنان مفید و راهگشا بوده است ، چنان که نخستین فهرست واژه ای جوامع حدیثی اهل سنت توسط گروهی از همین خاورشناسان تدوین و عرضه شد.

٧. به خدمت گرفتن رایانه در عرصه حدیث پژوهی ،

پیدایش رایانه در چند دهه اخیر پدیده مبارکی بود که افزون بر خدمات بس بزرگ و گسترده در آبادانی دنیای مردم و تنظیم روابط اجتماعی و تعامل جهانی ، در زمینه علم و دانش و تحقیقات نیز فوائد زیادی را به همراه داشته است . جهان اسلام گرچه پدید آورنده تکنولوژی رایانه نبوده است ، اما به زودی با اذعان به کار آیی این پدیده نوین ، از آن در عرصه های مختلف دین و اسلام پژوهی و از جمله حدیث پژوهی استفاده کرده است .

ظهور انواع نرم افزارهای حدیثی در میان اهل سنت و شیعه ، که بنا به سلیقه پدیدآورندگانش بخشی از متون جوامع روایی ، کتب علوم حدیث ، منابع رجالی و... را در بر داشته و راه مراجعه و استفاده از این منابع را در زمانی بس کوتاه میسر ساخته و نیز پیدایش پایگاه های حدیثی در شبکه جهانی اینترنت از نشانه های حضور گسترده رایانه در عرصه حدیث پژوهی است .

ظهور مراکز آموزشی و پژوهشی در زمینه دانش حدیث ، انتشار فصلنامه های پژوهشی در زمینه علوم و دانش های حدیثی و... از نمونه های دیگر رویکرد جدید و گسترده در عرصه حدیث پژوهی است .

فصل سوم : آشنایی با تاریخ حدیث اهل سنت

ادوار تاریخ حدیث اهل سنت

حدیث ، بسان هر دانش دیگری ؛ همچون فقه ، تفسیر، کلام ، فلسفه و... دارای سرگذشت و تاریخی است که آگاهی از آنها به افق اندیشه ما درباره حدیث توسعه می بخشد.

در بررسی تاریخ حدیث اهداف ذیل را می توان دنبال کرد:

الف . میزان اعتبار میراث روایی که اینك پس از گذر چهارده سده در دسترس ماست ، در سایه بررسی های تاریخی ثبت و نگارش حدیث و زمان تدوین جوامع حدیثی ، قابل دستیابی است . پیداست اگر اثبات شود جوامع حدیثی بسان قرآن در عصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فراهم آمده است ، نه یك سده بعد، آن جوامع از اعتبار بیشتری برخوردار خواهند بود، همان گونه که فراهم آمدن این جوامع در سده دوم به مراتب بیش از فراهم آمدن آنها در سده سوم ، چهارم ، پنجم و... به اعتبار آنها خواهد افزود. ما در بررسی تاریخی به این نتیجه دست خواهیم یافت که اعتبار جوامع روایی شیعه بخاطر فراهم آمدن دستمایه های آنها - یعنی اصول چهار صدگانه - در عصر امامان معصوم علیهم السلام از اعتبار بیشتری نسبت به جوامع حدیثی اهل سنت برخوردارند.

ب . یکی از بحران های میراث روایی در دسترس ، وجود حجم انبوهی از روایات مجعول است که به دست زنادقه ، یهودیان ، مسلمانان سست ایمان و دنیاگرا و... وارد فرهنگ روایی فریقین شده است . شناخت زمینه ها و بسترهای تاریخی جعل احادیث ، انگیزه های جاعلان و میزان راه یافت روایات مجعول که خود بحثی تاریخی است ، ما را در پیراستن هر چه کامل تر میراث روایی یاری خواهد رساند. در کنار جعل ، بخشی از روایات با پدیده تصحیف ، نقل به معنا و... که هر یك کار فهم آنها را دشوار می سازد، روبرو است . بررسی تاریخ حدیث تا حدودی این پدیده ها را باز می شناساند.

ج . آگاهی از منابع حدیثی و آثار مهمی که در زمینه دانش های حدیثی از سوی اندیشمندان و حدیث شناسان در طول تاریخ حدیث فراهم آمده و مقایسه این پژوهش ها با آنچه که در سده اخیر در زمینه حدیث انجام یافته است ، در کنار آشنا ساختن ما به این منابع برای مراجعات و مطالعات حدیثی بر اساس و میزان اعتبار هر یك از آنها ما را با خلاء مطالعات و تحقیقات حدیثی آشنا می سازد. به عنوان نمونه در سایه بررسی تاریخ حدیث در می یابیم که منابع حدیثی از جهت پالایش و خارج ساختن روایات ضعیف و مجعول از لابلای آنها و نیز بررسی محتوایی روایات از جهت (= فقه الحدیث) به کاری وسیع و عمیق نیازمند است .

د. توجه به میزان و حجم آثار عرضه شده در زمینه حدیث و دانش های پیرامون آن در سده های مختلف - که در بررسی ادوار حدیثی دنبال می شود - ما را از فراز و نشیب های رویکرد اندیشمندان مسلمان به دانش حدیث و عوامل آنها آشنا می سازد.

باید دانست که سرگذشت حدیث در میان اهل سنت با سرگذشت آن در میان شیعه از جهاتی متفاوت است . از این رو تاریخ حدیث هر یك از آنها می بایست به طور جداگانه مورد بررسی قرار گیرد. به عنوان مثال در مکتب خلفاء تا یك سده پس از وفات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از نگارش و حتی نقل احادیث جلوگیری شد، در حالی که اهل بیت علیهم السلام در این دوره به ثبت میراث روایی اهتمام کامل داشته اند. به عبارت روشن تر تاریخ حدیث شیعه به عکس اهل سنت - که دارای حلقه تاریخی مفقود است - از اتصال کامل برخوردار است . از این رو تاریخ حدیث اهل سنت و شیعه را در دو فصل جداگانه مورد بررسی قرار می دهیم .

تاریخ حدیث اهل سنت پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با فراز و نشیب های مختلفی روبرو بوده است ، که بخاطر تحقق تحولات گسترده در نوع و چگونگی برخورد با احادیث و منابع حدیثی در سده های مختلف ، می توان برای آن ادواری را ترسیم کرد. از این رو نگریستن در واقعیت های تاریخ حدیث اهل سنت ، شش دوره را به دست می دهد که عبارتند از:

۱. دوره ممانعت از تدوین حدیث ؛

۲. تدوین جوامع حدیثی ؛

۳. دوره تکمیل و تنظیم جوامع روایی ؛

٤. دوره ظهور و تکامل دانش های حدیثی ؛

۵. عصر رکود دانش های حدیثی ؛

٦. عصر شکوفایی دانش های حدیثی .

دوره اول : دوره ممانعت از تدوین حدیث

ممانعت از نگارش و تدوین حدث که از دوران خلفاء آغاز و تا دوران حکومت عمر بن عبدالعزیز (سال ۹۹ هجری) ادامه یافت . از مسلمات تاریخ حدیث است که هیچ پژوهش گری در آن تردید نمی کند. سخن در این است که آیا این ممانعت در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز وجود داشته است ؟ و اگر پاسخ مثبت است چه عوامل و انگیزه هایی در آن نقش داشته است ؟ عموم حدیث پژوهان اهل سنت تلاش دارند این ممانعت را تا زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) توسعه دهند و با استناد به روایاتی از آن حضرت به این کار مشروعیت ببخشند.

گروهی نیز به رغم پذیرش آغازگری ممانعت از دوران ابوبکر می کوشند آن را کاری از سر خیرخواهی و به سود مصالح اسلام و مسلمانان جلوه دهند، در حالی که واقعیت های تاریخی به خوبی نشان می دهد این کار ناشی از انگیزه های سیاسی بوده و از هر جهت به زبان اسلام تمام شده است .

با صرف نظر از روایاتی که مخالفت با نگارش حدیث را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت می دهد. نخستین نشانه آشکار مخالفت با کتابت حدیث از زبان عمربن خطاب پدیدار شد. به استناد اسناد تاریخی مورد پذیرش عالمان فریقین ، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در آستانه رحلت در حالی که بزرگان صحابه و بنی هاشم در خانه ایشان گرد آمده بودند، فرمود: «برای من کاغذ و قلمی بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که پس از آن هرگز گمراه نشوید». در این هنگام عمر گفت : بر پیامبر اکرم درد غلبه کرده است ، قرآن نزد ماست و ما را بس است . (۲٦۲)

و بدین ترتیب با بر هم زدن مجلس و با شعار: «حسینا کتاب الله» مانع نگارش حدیث از سوی آن حضرت شد.

پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ابوبکر در نخستین روزهای حکومت خود، احادیث گردآورده از سخنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را از بین برد، آنگاه به صورت رسمی از مردم خواست تا احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را نقل نکنند.

عائشه می گوید: پدرم پانصد حدیث از گفتار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را جمع کرده بود، شبی خوابید، اما آرام نداشت ، من اندوهگین شدم و از ناآرامی اش پرسیدم ، چون آفتاب برآمد، گفت : دخترم ، احادیثی که نزد تو است بیاور. من احادیث را آوردم ، او آتش خواست و آنها را سوزاند». (۲٦۳)

او در اقدامی دیگر خطاب به مردم گفت :

شما از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سخن ها گزارش می کنید و در آنها اختلاف می کنید، پس از شما اختلاف ها بیش تر خواهد شد. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چیزی نقل نکنید و اگر کسی از شما سوال کرد، بگویید: بین ما و شما کتاب الهی است . حلالش را حلال و حرامش را

حرام بدانید». (٢٦٤)

براساس برخی از گزارش های تاریخی ، عمر در آغاز می خواست به گردآوری روایات بپردازد و اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز او را به این کار تشویق کردند، اما به بهانه ای از این کار منصرف شد. عروه چنین نقل کرده است :

عمر بن خطاب خواست تا سنن را بنگرد و در این کار با اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مشورت کرد، آنان نیز او را به این کار تشویق کردند. عمر يك ماه در این کار به تاءمل گذراند و از خداوند راهنمایی می خواست تا آن که يك روز خداوند عزم او را استوار ساخت و گفت : من می خواستم سنن را بنویسم ، اما به یاد اقوام پیش از شما افتادم که کتابی (درباره سنت پیامبرانشان) فراهم آورده و به آن رو آوردند و کتاب الهی را وانهادند، سوگند به خدا که من کتاب خدا را هرگز به چیزی نمی آمیزم». (٢٦٥)

بدین ترتیب عمر نه تنه خود به گردآوری روایات اقدام نکرد، بلکه از هر اقدامی برای کتابت و تدوین حدیث بسان ابوبکر جلوگیری نمود. او وقتی مطلع شد که احادیث ، بسیار شده و گروهی به کتابت حدیث روی آورده اند، از آنان خواست تا نگاشته های حدیثی خود را بیاورند و دستور داد آنها را بسوزانند. (٢٦٦)

خطیب بغدادی می نویسد:

«به عمر بن خطاب گزارش دادند که در میان مردم کتابها و حدیثهای فراهم آمده است . او این امر را ناخوش داشت و گفت نای مردم به من گزارش رسیده که در میان شما کتاب هایی فراهم آمده است (بدانید که) استوارترین آنها محبوب ترینشان نزد خداوند است .

همگان کتاب ها را نزد من آورند تا درباره آنها اظهار نظر کنم ، مردم گمان کردند که او می خواهد در آنها نگریسته و براساس معیار، چندگانگی و تعارض آنها را بر طرف کند، اما هنگامی که کتاب ها را آوردند، همه را در آتش سوزاند». (٢٦٧)

عمر در این کار چنان مراقبت و پافشاری داشت که گاه بزرگانی از صحابه ؛ هم چون ابن مسعود ابو درداء و ابو مسعود انصاری را به بهانه فراوانی نقل حدیث از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به زندان افکند. (٢٦٨) و برخی دیگر را که در سایر شهرهای اسلامی به نشر حدیث اشتغال داشتند به مدینه فراخواند و تا زنده بود اجازه خروج از مدینه را به آنان نداد.

عبدالرحمن بن عوف می گوید:

«عمر بن خطاب از تمام شهرهای اسلامی عبدالله بن حذیفه ، ابو درداء، ابوذر، عقبة بن عامر و گروهی دیگر از اصحاب را فراخواند و گفت : این احادیث چیست که در میان شهرها می پراکنید؟ گفتند: آیا ما را از پراکندن حدیث باز می داری ؟! گفت نه ، در پیش من باشید، تا زنده ام از من جدا نشوید، ما بهتر می دانیم چه چیز را از شما فراگیریم و چه چیز را وانهیم . بدین سان آنان تا زمانی که عمر زنده بود از وی جدا نشدند.» (٢٦٩)

او حتی اگر ناچار می شد، جمعی را به شهری گسیل می داشت تا به دشت آنان را از نقل حدیث باز دارد.

قرضة بن کعب چنین نقل کرده است :

«عمر خواست ما را به سوی عراق روانه کند، خود نیز تا نقطه صرار ما را همراهی کرد. در بین راه از ما سوال کرد: می دانید چرا شما را مشایعت کردم ؟ گفتیم : برای احترام و تکریم . گفت : علاوه بر این ، غرض دیگری دارم و آن این که شما به دیاری می روید که مردم آن به قرآن ، انس خاصی دارند و همانند زنبوران که در کندوی خویش دائم آواز می خوانند، صدای تلاوت قرآن از خانه های ایشان بلند است . مانع ایشان نشوید. آنها را مشغول حدیث نسازید و روایت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را به حداقل برسانید». (۲۷۰)

در روای دیگر او گفت : اقلوا الروایة عن رسول الله الا فیما یعمل به ؛ از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کم نقل کنید، مگر در روایاتی که مربوط به اعمال است . (۲۷۱)

شدت عمل عمر چنان کارساز شد که بسیاری از بزرگان صحابه از نقل ، یا کتابت حدیث جز در زمان و در مواردی محدود سر باز زدند.

گرچه بخاطر برخورداری عثمان از روحیه تسامح و به گواهی برخی اسناد تاریخی می توان پذیرفت که مخالفت با نقل و تدوین حدیث در دوران عثمان با شدت کمتری دنبال شده است ، اما به هر حال می بایست اذعان کرد که هم چنان کسی مجاز به گردآوری روایات نبود. (۲۷۲) چنان که صحابیانی ؛ همچون ابوذر از بیان و نشر حدیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ممنوع بوده اند. (۲۷۳)

بررسی دلایل ارائه شده برای توجیه ممانعت از تدوین حدیث

۱. روایات منسوب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

روایاتی که در آنها نهی از کتابت ، به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت داده شده ، از سه تن از صحابه به نام های ابو سعید خدری ، زیدبن ثابت و ابو هریره نقل شده است ، که مهم ترین آنها روایات ابو سعید خدری است .

چنان که دکتر رفعت فوزی معتقد است : «هیچ حدیثی در این باره پیراسته از ضعف نیست ، مگر حدیث ابو سعید خدری». (۲۷٤)

دکتر مصطفی اعظمی می نویسد:

«در ناپسندی نگارش و ضبط حدیث ، حدیث صحیحی به جز حدیث ابو سعید خدری وجود ندارد». (۲۷۵)

این حدیث به دو صورت نقل شده است : در یك روایت او گفتاری از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را نقل می کند که فرمود: لا تکتبوا عنی شیئا الا القرآن و من کتب عنی شیئا غیر القرآن فلیمحه ؛ از من چیزی جز قرآن را ننویسید و هر کس از من چیزی جز قرآن نگاشته باشد باید آن را محو کند». (۲۷٦)

در دو روایت دیگر او چنین نقل می کند، که ما از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اجازه کتابت حدیث خواستیم ، اما آن حضرت اجازه نداد. (۲۷۷)

در روایت زید بن ثابت آمده است ، که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به ما فرمان داد تا حدیثی را ننگاریم ، (۲۷۸) با آن که از نگاشته شدن حدیث نهی کرد. (۲۷۹)

روایات ابو هریره به سه صورت نقل شده است :

در روایت نخست چنین آمده است : پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر ما در حالتی وارد شد که مشغول نگاشتن احادیث بودیم . پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آنچه می نگارید چیست ؟ گفتیم : احادیثی است که از شما شنیده ایم . فرمود: آیا کتابی غیر از قرآن را می جویید؟ امت های پیشین از شما گمراه نشدند، مگر بدین خاطر که در کنار کتاب آسمانی شان کتاب دیگر فراهم آوردند.

ابو هریره می گوید: پرسیدم : ای رسول خدا آیا از شما حدیث نقل کنیم ؟ حضرت فرمود:: باری ، از من حدیث نقل کنید و مانعی ندارد. هر کس بر من از روی عمد دروغ ببندد باید برای خود جایگاهی از آتش فراهم آورد. (۲۸۰)

در روایت دوم او مدعی است که پیامبر اکرم از نهی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایات نگاشته شده را در یك جا گرد آورده و سوزاندیم . (۲۸۱)

در روایت سوم چنین می خوانیم : به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گزارش شد، که گروهی از مردم احادیثشان را نگاشته اند. آن حضرت بالای منبر رفته و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: این کتابهایی که به من گزارش شده می نویسید، چیست ؟ من تنها بشری هستم ، هر کس چیزی از این احادیث نزد اوست باید آن را محو کند. ما آن احادیث را گرد آوردیم و گفتیم : ای رسول خدا، آیا از تو حدیث نقل کنیم ؟ فرمود: از من حدیث نقل کنید و مانعی ندارد و هر کس بر من دروغ ببندد، می بایست جایگاهش را از آتش فراهم آورد. (۲۸۲)

بسیاری از عالمان اهل سنت خود به ضعف سندی این روایات اذعان کرده اند. گروهی روایات ابو سعید را موقوف یا مرفوع می دانند و گروهی در وثاقت برخی از راویان آن ؛ هم چون زیدبن اسلم ، یا فرزند او عبدالرحمن ، یا کثیربن زید تردید روا داشته اند.

افزون بر ضعف سندی در دلالت این روایات نیز تشکیك شده است . مثلا گفته شده که جمله «فاءبی اءن یاءذن لی»، یا «فاءبی اءن یاءذن لنا» شاید ناظر به خصوص ابو سعید خدری ، یا خصوص مخاطبان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است . (۲۸۳)

به علاوه از ظاهر برخی از روایات پیشین چنین بر می آید که مقصود پیامبر اکرم ، نگاشتن حدیث در کنار قرآن و در یك صفحه است که ممکن است باعث اشتباه قرآن با حدیث گردد. (۲۸٤)

از سوی دیگر در متن برخی از این روایات همچون روایت اول و سوم ابو هریره بر کتابت حدیث از سوی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تاکید شده است . و نهی آن حضرت ناظر بر روایات مجعول است .

گذشته از مناقشات سندی و دلالی فوق ، توجه به مضامین روایات مورد ادعا، بویژه روایت نخست ابو هریره نشان گر آن است که آنها در دفاع از سیاست خلفاء در ممانعت از تدوین حدیث بر ساخته شده اند؛ زیرا دلایلی که در آنها به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت داده شده ، همان دلایل طرح شده از سوی خلفاست . این که امت های گذشته با رویکرد به سایر کتاب ها از کتاب آسمانی خود بازماندند، عین استدلالی است که از خلیفه دوم نقل شد. و ابراز این نکته که من بشری بیش نیستم ، عین توجیهی است که قریش برای جلگوگیری از عبدالله بن عمرو بن عاص برای گردآوری روایات ارائه کردند. او می گوید:

من هر آنچه را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می شنیدم ، می نوشتم و با این کار، می خواستم از تباهی آنها جلوگیری کنم . قریش مرا از این کار باز داشتند و گفتند: آیا هر آنچه را از پیامبر می شنوی می نویسی ، در حالی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بشری است که در حال خشنودی ، یا ناخشنودی سخن می گوید. من از نوشتن بازایستادم ، و سخن قریشیان را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بازگو کردم . پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «بنویس . به خدا سوگند از این (اشاره به دهان مبارك) به جز حق خارج نمی شود.» (۲۸۵)

آیا می توان پذیرفت ادای بشری بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که برای بی اعتبار ساختن گفتار ایشان در عتاب ، یا ستایش افراد از سوی دشمنان ایشان عنوان شده است ، و طبق روایت پیشین از سوی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مردود اعلام شده ، از زبان خود آن حضرت برای توجیه مشروعیت اجتناب از نگارش مطرح گردد؟!

با صرف نظر از این اشکالها، از نگاه عالمان اهل سنت بالاخره آیا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با کتابت حدیث مخالفت کرده است ، یا نه ؟ در این صورت پدید آورندگان جوامع روایی و صاحبان صحاح سته بر اساس چه مجوزی اقدام به کتابت و تدوین حدیث کرده اند؟! اگر سند و دلالت این روایات صحیح باشد، پس با انبوهی از روایات و شواهد که دلالت بر جواز کتابت دارد چه باید کرد؟ بخاطر چنین تعارض شگفت آوری آنان کوشیده اند به شیوه های مختلف تعارض میان روایات نهی و اذن را برطرف کنند.

انگیزه ممانعت از کتابت و تدوین حدیث از نگاه حدیث پژوهان شیعی

راه حل های ارائه شده برای جمع میان روایات نهی و اذن

الف .اختصاص روایات اذن به افراد کم حافظه

۲. جلوگیری از اختلاف مردم

ابوبکر در پاسخ به دختر خود عایشه که پرسید: چرا احادیث پیامبر اکرم را می سوزانی ، گفت : در هراسم که بمیرم و احادیثی از کسی که بدو اطمینان کرده ام در پیش من باشد و به واقع بدان گونه که نقل کرده نباشد. (۲۹۵) همو در خطابی دیگر به مردم گفت : در آن چه از پیامبر اکرم نقل می کنید اختلاف دارید و مردم پس از شما بیش تر اختلاف خواهند کرد، پس هرگز از رسول خدا حدیث نقل نکنید. (۲۹٦)

به نظر می رسد که این استدلال تنها از زبان ابوبکر شنیده شده و خلفای دیگر، یا صاحب نظران اهل سنت چندان دفاعی از آن ارائه نکرده اند. بدون تردید خود این امر نشان گر ضعف و بی اعتباری چنین استدلالی است ؛ زیرا اولا: پذیرش دامنه اختلاف مسلمانان در زمان حیات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، یا یکی دو سالی پس از رحلت ایشان - که باعث این حد از نگرانی ابوبکر باشد - از نگاه عموم دانشوران اهل سنت پذیرفتنی نیست ؛ زیرا آنان همیشه در نگاشته های خود می کوشند وفاق و همگرایی مسلمانان در ایمان و عقیده را تا سال چهلم هجری امری مسلم قلمداد کنند. (۲۹۷)

ثانیا: بر فرض که چنین اختلافی راه یافته و منشاء آن اختلاف در نقل روایات باشد، اما آیا راه مقابله با چنین مشکلی نابود کردن و سوزاندن تمام روایات مکتوب و جلوگیری از کتابت و تدوین حدیث است ؟ از خلیفه اول باید پرسید آیا بالاخره مسلمانان برای پاسخ یابی به بسیاری از پرسش های خود در عرصه

دین و شریعت نیازمند سنت هستند، یا نه ؟ و اگر نیاز دارند، آیا می توان با سوزاندن متون مکتوب حدیثی بر نیاز آنها خط بطلان کشید؟ اگر قرار باشد متون مکتوب حدیثی بخاطر راهیافت خطا در نقل از اعتبار ساقط شود، آیا در نقل شفاهی سنت که تنها متکی بر حافظه است ، چنین خطری مضاعف نمی شود؟!

ثالثا: اگر قرار باشد روایات مکتوب در نزدیك ترین دوران به عصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بخاطر وجود احتمال خطا در نقل ، فاقد اعتبار بوده و می بایست نابود شوند، آیا می توان ، به اعتبار ده ها نگاشته های روایی که حداقل پس از یك سده از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فراهم آمده تن داد؟!

خطیب بغدادی در توجیه مخالفت شدید عمر با کتابت حدیث می نویسد:

«... عمر این کار را بخاطر احتیاط در دین انجام داد؛ زیرا از آن هراس داشت که مردم به ظاهر احادیث روی آورند و معانی آن را در نیابند... و حدیث وارونه معنا شود... افزون بر آن شدت عمل عمر در برابر نقل حدیث ، تلاشی بود برای حفظ حدیث و تهدیدی برای کسانی که از صحابه نیستند و گفتاری جز سنت را وارد سنت می کردند». (۲۹۸) پیداست آنچه خطیب بغدادی به عنان دلیل ارائه کرده به جای آن که دلیل بر ممانعت کتابت حدیث باشد، برهان بر ضرورت آن است .

۳. بیم آمیختن قرآن با حدیث

یکی از مهم ترین و شایع ترین دلیل برای توجیه ممانعت از کتابت و تدوین حدیث ، بیم آمیختن قرآن با حدیث است . مدافعان این نظریه می گویند: اگر حدیث نیز بسان قرآن نگاشته می شد، احتمال داشت این کار در یك صفحه ، یا صحیفه انجام گیرد و مردم در کنار خواندن قرآن ، احادیث مکتوب را نیز می خواندند و کم کم گمان می کردند که این احادیث نیز آیات قرآن است . در روایتی که ابو هریره از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده آمده است : «اءمحضوا کتاب الله و اءخلصوه ؛ کتاب خدا را یکدست سازید و آن را با چیزی نیامیزید». (۲۹۹)

عمر نیامیختن قرآن با حدیث را یکی از دلایل خود برای ممانعت اعلام کرد و گفت :... و انی و الله لا اءلبس کتاب الله بشی ء ابدا؛ قسم به خدا من هرگز کتاب الهی را با چیزی نمی آمیزم . (۳۰۰) و ابو سعید خدری طبق روایاتی که به او نسبت داده اند، در پاسخ کسانی که از او خواستند تا حدیثی برای آنان بنویسد، گفت : احادیث را نمی نویسیم و آن را قرآن قرار نمی دهیم . (۳۰۱)

ابن صلاح معتقد است : نهی از کتابت حدیث بخاطر بیم اختلاط حدیث با قرآن بوده است و وقتی این بیم مرتفع شد، نهی پایان گرفت . (۳۰۲)

خطیب بغدادی در توجیه این نظریه چنین آورده است :

«پیشینیان بخاطر احتمال آمیختن غیر قرآن با قرآن از کتابت حدیث کراهت داشتند و از این جهت در صدر اسلام از کتابت دانش نهی شد، که فقیهان و تمییز دهندگان میان وحی و غیر وحی در آن روزگار اندك بودند؛ زیرا بیشتر اعراب فاقد فهم دینی بوده و با علمای آگاه نیز همنشینی نداشتند. بنابراین اطمینان نبود که صحیفه ها را به قرآن ملحق ساخته و گفتار غیر قرآنی را کلام خدا قلمداد کنند.» (۳۰۳)

سمعانی نیز بر این باور است که : «ناخشنودی کتاب احادیث در آغاز بخاطر بیم آمیختگی با قرآن بود، اما وقتی این بیم مرتفع شد، کتابت حدیث جائز شد.» (۳۰٤)

در میان حدیث پژوهان معاصر، صبحی صالح نیز بر این نظریه تاکید کرده و می گوید: «پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در آغاز نزول وحی بخاطر بیم اختلاط و اشتباه گفتارها، شرح ها و سیره خود با قرآن ، از کتابت حدیث جلوگیری کرد، بویژه اگر سنت با قرآن در يك صحیفه نگاشته می شد.» (۳۰۵)

این نظریه نیز از جهاتی مخدوش است :

۱. به استثنای روایت نخست که به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت داده شده است ، گفتار عمر، و نیز ظاهر سخن ابو سعید خدری ناظر به دورانی پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است . و این دوران ، دورانی است که نگارش قرآن توسط کاتبان وحی پایان گرفته و به اتفاق همگان در مصحف ، یا حداقل در صحفی گردآوری شده بود. و بسیاری از مسلمانان به حفظ قرآن توفیق پیدا کرده بودند. با این حال چگونه می توان از بیم آمیختن حدیث با قرآن از کتابت آن جلوگیری کرد؟!

۲. از ظاهر استدلال ها چنین به نظر می رسد که بیم اختلاط ناشی از دو جهت بوده است : الف . حدث را در کنار قرآن و در يك صفحه ، یا صحیفه می نگاشتند و این امر احتمال اختلاط را تشدید می کرد؛

ب . مسلمانان در آغاز از آگاهی دینی بهره چندانی نداشته و قدرت تمییز میان قرآن و حدیث را نداشتند. حال پرسش این است که آیا همه نویسندگان حدیث ، آن را در کنار آیات قرآن می نگاشتند.؟!

۳. اساس این نظریه بر هم سطحی حدیث با قرآن است ، به گونه ای که قابل تمایز نبوده و امکان اختلاط میان قرآن و حدیث وجود داشته است . در حال یکه مدافعان این نظریه از این امر غفلت کرده اند که طرح این ادعا به معنای فرو کاستن از اعجاز بیانی قرآن و پذیرش این مدعاست که گفتار غیر قرآن - حتی اگر حدیث باشد - می تواند همپای قرآن باشد. و این مدعا از نظر هر محقق باريك اندیشی مردود است .

ابو ریه در نقد این نظریه آمده است :

«این توجیه ، هیچ دانشور و خردمندی را قانع نمی سازد و هیچ محقق جست وجوگری آن را نمی پذیرد، مگر آن که احادیث را از نظر بلاغت از جنس قرآن بدانیم و معتقد باشیم ، اسلوب حدیث در اعجاز، بسان اسلوب اعجاز گونه قرآن است . مدعایی که از سوی هیچ کس حتی طرفداران این نظریه مورد پذیرش نخواهد بود؛ زیرا معنای آن ابطال معجزه قرآن و نابود کردن بنیاد مبانی اعجاز قرآن است». (۳۰٦)

محمود سالم عبیدات پس از ذکر این نکته که بیشتر عالمان ، ممانعت از کتابت حدیث را بخاطر بیم آمیختن قرآن با حدیث دانسته اند، می نویسد:

«این توجیه بعید است ؛ زیرا قرآن کریم معجزه است و عرب را از آغاز نزول نخستین آیه بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مبهوت فصاحت و بیانش ساخته است». (۳۰۷)

هاشم معروف الحسنی در این باره آورده است :

«کسانی که می کوشند تا با این توجیه کار عمر را موجه جلوه دهند، نمی توانند که از سوی دیگر به وی ضربه زده اند؛ چرا که عمر تا بدین حد کوته نگر و محدود اندیش و ناآگاه از شیوه های بیان و بلاغت سخن نبوده که عظمت بیان قرآن را نفهمد و چیرگی سخن قرآن بر دلها را درنیابد».

انگیزه ممانعت از کتابت و تدوین حدیث از نگاه حدیث پژوهان شیعی

آنچه که از سوی دانشوران اهل سنت برای توجیه ممانعت خلفاء از نقل ، کتابت و تدوین حدیث ارائه شد، برای هیچ محقق منصفی قانع کننده نیست . حال جای این پرسش است که براستی چه انگیزه های واقعی برای این کار وجود داشته است ؟ از نگاه محققان شیعه جلوگیری از انتشار فضائل اهل بیت (علیه السلام)، سرپوش گذاشتن بر زشت کاری های گروهی از اصحاب و اطرافیان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و بنیان گذاری راءی و اجتهاد در برابر نص ، انگیزه هایی است که به استناد شواهد و مدارك تاریخی ، زمینه ساز ممانعت خلفاء با کتابت و تدوین حدیث شده است . اینك به اختصار به بررسی این انگیزه ها می پردازیم :

۱. جلوگیری از انتشار فضائل اهل بیت علیهم السلام ، بویژه علی (علیه السلام)

مطالعه تاریخ اسلام به خوبی نشان می دهد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در سرتاسر بیست و سه سال بعثت خود بارها بر فضیلت و جایگاه اهل بیت علیهم السلام ، بویژه خلافت و جانشینی علی (علیه السلام) پای فشرد. در نخستین اقدام آشکار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که پس از نزول آیه (و اءنذر عشیرتك الاقربین) (۳۰۸) و خویشان نزدیك را هشدار ده». انجام گرفت و به دعوت از چهل تن از نزدیکان و اطرافیان انجامید، آن حضرت به صراحت علی (علیه السلام) را - که در آن روز تنها پانزده سال داشت - به عنوان برادر، وصی و جانشین خود معرفی کرد. اقدامی که باعث استهزاء قریش نسبت به ابو طالب شد. (۳۰۹) و در آخرین اقدام رسمی و علنی در «حجة الوداع» آشکارا علی (علیه السلام) را به عنوان ولی و صاحب اختیار مومنان معرفی کرد و از همه مسلمانان خواست تا با او پیمان ولایت ببندند. (۳۱۰)

و در آستانه رحلت نیز از حاضران خواست تا به او کاغذ و قلم بدهند تا مطلبی را برای آنان بنگارد که مانع ضلالت مسلمانان تا قیامت شود، که به اذعان بسیاری از محققان ، مقصود آن حضرت تصریح بر خلاف و جانشینی حضرت امیر (علیه السلام) بوده است . (۳۱۱)

فداکاری ، خلوص ، عبادت ، ایثار و... حضرت امیر در این دوران چنان زبانزد عام و خاص و ستودنی بود که بارها از سوی خداوند با نزول آیات قرآن ، یا از زبان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مورد تمجید و ستایش قرار گرفت . (۳۱۲)

فداکاری و از جان گذشتگی علی (علیه السلام) در جنگ بدر، احد، خندق ، خیبر و... صدور عباراتی ؛ همچون لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار، ضربة علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین . از نمونه های آن است . (۳۱۳)

مقام و منزلت امام (علیه السلام) برای تمام اصحاب امری شناخته شده بود، به گونه ای که همگان ایشان را محور حق گرایی می دانستند و به استناد گفتار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمود: «لا یبغضك الا منافق و لا یحبك الا مومن ؛ تو را جز منافق دشمن نمی دارد و جز مومن دوست نمی دارد». (۳۱٤) بر اساس دوستی و دشمنی با علی (علیه السلام) منافقان را از مومنان تمییز می دادند. (۳۱۵)

گذشته از تجلیل و ستایش از علی (علیه السلام) که از سوی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به صورت آشکار انجام می گرفت ، گاه این امر به صورت نهانی و در حضور یك یا چند تن از اصحاب اتفاق می افتاد. در چنین مواردی ، گفتار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از حوادث پس از رحلت خود پرده بر می داشت و به منزله هشداری بود بر ضرورت همراهی با علی (علیه السلام) یا خطر مخالفت با او. گفتار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خطاب به همسرش عائشه :

«چنان نباش که سگان حواءب بر تو پارس کنند». که با عبور عائشه از منطقه حواءب در جنگ جمل خودنمایی کرد. (۳۱٦) و نیز سخنان هشدارآمیز حضرت به زبیر - که پس از بیاد آوردن این سخنان از سوی علی (علیه السلام) که در مذاکره ای خصوصی ، باعث بیدرای زبیر و رها کردن جنگ جمل شد - (۳۱۷) از نمونه های آن است .

تاکید بر فضائل اهل بیت علیهم السلام و امامت ائمه علیهم السلام نیز مشهود است . روایات ظهور مهدی (علیه السلام) که در آنها بر بسیاری از ویژگی های آن حضرت هماهنگ با روایات جوامع شیعی تاکید شده و از نگاه قریب به اتفاق محققان اهل سنت جزء روایات متواتر است ، و روایت : «مثل اءهل بیتی ، مثل سفینة نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق ؛ مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شد نجات یافت و هر کس از آن کناره گرفت غرق شد.» (۳۱۸)

از نمونه های این دست از اخبار نقل شده از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره فضائل اهل بیت علیهم السلام است .

از سوی دیگر، چنین تجلیلی برای گروهی از اصحاب و نیز منافقان که فاقد ایمان و تقوا بودند، سخت دشوار می نمود و باعث برانگیختن حس حسادت و احیانا عداوت آنان به اهل بیت علیهم السلام و کانون آن ؛ یعنی علی (علیه السلام) می شد. بدین جهت بارها زمینه های آزار علی (علیه السلام) و فاطمه (س) را فراهم ساختند.

گران آمدن نشر فضایل علی (علیه السلام) برای جمعی از اصحاب از نگاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، پنهان نبوده است ، بهترین شاهد مدعا اشاره خداوند در آیه ابلاغ است ، آنجا که می فرماید: یا اءیها الرسول بلغ ما اءنزل الیك من ربك و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمك من الناس ان الله لا یهدی القوم الکافرین (۳۱۹) ای پیامبر آنچه از جانب پرودرگارت به سوی تو نازل شده ، ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای

و خدا تو را از (گزند) مردم نگاه می دارد، آری ، خدا گروه کافران را هدایت نمی کند.»

بررسی ابلاغ ولایت علی (علیه السلام) چه خطر و نگرانی را برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) داشته که خداوند با اعلام محافظت از ایشان این نگرانی را برطرف می سازد؟ آیا جز آن است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از ریشه های تعصبات جاهلی مردم که هنوز در تاریك خانه دلهای آنان جای داشت و از حاکمیت ارزش های غیر الهی در اندیشه آنان نگران بود؟! باری ، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می دانست که پذیرش ولایت و وصایت جوانی که تنها سی و سه بهار از عمرش می گذشت و او نیز بسان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از تیره بنی هاشم بوده و در اجرای عدالت و احکام الهی بسیار سخت گیر و جدی است ، برای بسیاری از مردم سنگین و ناگوار است . نگرانی هایی که بعدها به واقعیت و باعث بیست و پنج سال خانه نشینی آن حضرت شد.

این مخالفت ها و حسادت ها تا زمان حیات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ادامه داشت ، اما به هر حال حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مانع از گسترش آن می شد. اما پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) زمینه برای آشکار شدن و عینیت بخشیدن به تمام دغدغه های درونی بسیار فراهم شد و آنان به آرزوی دیرینه خود که همانا سپردن علی (علیه السلام) به چاه فراموشی و محو او از تاریخ بوده دست یافتند.

اما اینکه که زمام کار را به دست گرفتند و بر سیاست چیره شدند، با فرهنگ و اندیشه مسلمان که سرتاسر با فضائل علی و اهل علیهم السلام عجین شد، چگونه چاره اندیشی کنند. منطقی رین کاری که هر سیاستمداری در چنین شرائطی انجام می دهد، از بین بردن اسناد مکتوب و جلوگیری از ثبت

اسناد جدید و نیز ممانعت از انتشار محتوای اسناد است . این درست همان کاری است که ابوبکر و عمر انجام دادند و عثمان نیز البته نه از روی درایت شخصی اش - که فاقد آن بود - بلکه با مشورت مشاورانی ؛ هم چون مروان آن را دنبال کرد.

۲. محور روایات نکوهش خلفا

باری ، مگر نه آن است که ابوبکر و عمر، روایات مکتوب خود و اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را طی دستور العملی گردآوری کرده و سوزاندند؟! آیا آنان از کتابت هرگونه حدیث به استثنای روایات احکام - آن هم به صورت محدود - جلوگیری نکردند؟ و آیا آنان با فراخوانی ناقلان حدیث به مدینه و به زندان افکندن گروهی دیگر و مراقبت شدید امنیتی . از انتشار احادیث جلوگیری نکردند؟!

۲. محور روایات نکوهش خلفا

انگیزه ای که حاکمان را واداشت تا فضائل اهل بیت علیهم السلام را پنهان سازند، به صورت کاملا طبیعی آنان را مجاب ساخت تا روایاتی را که در آنها به نحوی نکوهش آنان و طرفدارانشان انعکاس یافته بود، محو سازند؛ زیرا سیاست تحکیم دستگاه حکومتی خلفاء زمانی به طور کامل به تحقق می پیوست که در کنار به فراموشی سپردن فضائل علی و فرزندانش علیهم السلام نکوهش مکتب خلفاء نیز به فراموشی سپرده شود.

آنان برای دستیابی به این هدف از دو شیوه بهره جستند:

۱. با ساختن روایاتی دروغین ، شخصیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را تا سر حد انسان های معمولی و پر لغزش - که گاه کارهای ناروایی ، همچون دشنام ، ناسزاگویی و لعن اشخاص از آنان سر می زند - پایین آوردند، تا کسی به سخنان نکوهش آمیز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای قضاوت منفی درباره شخصیت افراد استناد نکند.

۲. با شیوه مخالفت با نقل ، کتابت و تدوین حدث ، خاطره این گونه روایات را از اذهان پاك کردند تا در فرصتی مناسب روایاتی در ستایش آنان برساخته شده و میان مسلمانان منتشر گردد.

در راستای شیوه نخست ، روایاتی نظیر روایت زیر را از زبان آن حضرت جعل کردند: اللهم انما اءنا بشر فاءیما رجل من المسلمین سببته ، اءو لعنته ، اءو جلدته فاجعلها له زكاة و رحمة ؛ خدایا من بشری بیش نیستم ، پس هر یك از مسلمانان را که دشنام دادم ، یا لعن کردم یا تازیانه زدم این کیفر را برای او مایه رشد و رحمت قرار ده . (۳۲۰)

طبق این دست از روایات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تصریح می کند که من بشری بیش نیستم ، اما این جای شگفتی ندارد؛ زیرا بارها در قرآن بر آن تاکید شده است ، با این تفاوت که طبق تصویر قرآنی ، او بشری معصوم و پیراسته دامن و پیامبر اکرم است ، اما طبق این روایات او مرتکب لغزش های شگفت آوری می شود. دیگر آن که لعن و دشنام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، نه تنها باعث هیچ منقصتی برای کسی نمی شود، بلکه به عکس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از خدا می خواهد که باعث قربت ، رشد و رحمت او شود! و البته که دعای پیامبر اکرم مستجاب است !

بنابراین ، اگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ابو سفیان ، معاویه و برادرش یزید را نفرین کرد. (۳۲۱) یا وقتی معاویه و عمرو بن عاص را این چنین نفرین کرد:

خدایا! آنها را در فتنه به سختی گرفتار کن و در دوزخ به بدترین وضعی نگونسار ساز. (۳۲۲) یا خاندان بنی امیه را شجره ملعونه مورد اشاره قرآن دانست . (۳۲۳) یا مروان بن حکم را هنگام ولادت به جای دعا نفرین کرد، (۳۲٤) همه اینها مایه کمال و رحمت برای آنان باشد!

مخالفت قریش با کتابت حدث توسط عبدالله بن عمرو بن عاص بهترین گواه مدعاست . آنان خطاب به او گفتند: آیا هر آنچه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می شنوی ، می نویسی ، و حال آن که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بشری است که در حال خشنودی و ناخشنودی سخن می گوید. (۳۲۵)

پیداست آنچه مورد نظر قریش بوده ، احادیث ، فضائل و رذائل اشخاص است که از نظر آنها در حال خشنودی ، یا ناخشنودی شخصی بیان شده و فاقد اعتبار است !! و الا احادیث احکام ، یا اخلاق و... کاری به خشنودی ، یا ناخشنودی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نداشته است .

یکی از محققان مصری می نویسد:

«گروه هایی از مردم را پیامبر لعن و کسانی را طرد کرده بود. جلوگیری از نشر احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، باعث می شد که کم کم چگونگی آنها از یاد برود و داوری پیامبر اکرم درباره آنها به فراموشی سپرده شود، و حکومت در بهره گیری آنها، در میان مردم مشکلی نداشته باشد». (۳۲٦)

مخالفت با مصحف حضرت امیر (علیه السلام) را نیز می بایست بر همین اساس ارزیابی کرد؛ زیرا بر اساس مدارك تاریخی ، از جمله ویژگی های مصحف حضرت امیر (علیه السلام)، گذشته از رعایت ترتیب آیات و سور، ارائه تفسیر و تاءویل و اسباب نزول بوده است که بالطبع بسیاری از حقائق تاریخی در لابلای آیات مرتبط ارائه شده بود. (۳۲۷)

۳. بنیان گذاری راءی و اجتهاد در برابر نص

برخی از صاحب نظران شیعی ، بر این باورند که هدف خلفاء از نقل و کتابت حدیث هموار ساختن زمینه برای راءی گرایی و گریز از روبرو شدن با نصوص دینی بوده است .

استاد شهرستانی در این باره چنین آورده است :

«از بحث های گذشته به این نتیجه می رسیم که عامل حقیقی نهان در ورای منع حدیث ، تنها مخفی کردن فضائل اهل بیت علیهم السلام نبوده است ، بلکه هدف آفرینش فضای فقهی جدید بوده تا خلیفه از رهگذر آن بتواند خلاء ناتوانی فقهی خود را پر نماید... مردم می دانستند که مشرّع ، خدا و رسل او است . از این رو می خواستند احکام را تنها از کسی فراگیرند که از خواص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده و از اسرار تنزیل و تاءویل قرآن آگاهی کامل داشت . از سی دیگر قضایایی که خلیفه را ناگزیر به فتوا طبق راءی خود می ساخت ، در نصوص روایی نیامده بود و او ناگزیر از اجتهاد بود و دست دیگران را نیز برای اجتهاد باز گذاشت تا او را در اجتهاد و راءی معذور دارند... بدین ترتیب ممانعت از تدوین حدیث امکان راءی و اجتهاد را برای خلیفه فراهم ساخت». (۳۲۸)

عبد الهادی فضلی بر این باور است که : «عامل اساسی در منع تدوین حدیث ، که آن را می توان در پرتو بررسی حوادث شکل گرفته پس از سقیفه و معتبر شناخته شدن راءی و اجتهاد در برابر نص دریافت ، از بین بردن نصوص و یا اندك ساختن آن بوده است ، بویژه آن دسته از نصوص که با فضائل اهل بیت مرتبط بود، تا بدین وسیله جریان راءی در برابر نص گرایی تقویت شود و در میدان سیاست به

کار آید». (۳۲۹)

روی آوری خلفاء، بویژه خلیفه دوم به راءی و اجتهاد در برابر نص از مسلمات تاریخی است ، که مورد پذیرش بسیاری از صاحب نظران اهل سنت قرار گرفته است .

دکتر محمد رواس می نویسد: «نخستین استاد مدرسه راءی ، عمر بن خطاب است ، بویژه از گسترش دامنه حکومت اسلامی در پی فتوحاتی که در دوران او رخ نمود و او با مسائلی نوین روبرو شد». (۳۳۰)

احمد امین نیز معتقد است : «عمر، روشن ترین مصداق به کارگیری راءی و اجتهاد در مسائل و رخدادهاست که از وی آراء فراوانی نقل شده است». (۳۳۱)

زیان های ممانعت از نگارش و تدوین حدیث

اینك که مشخص شد کار ممانعت از نگارش و تدوین حدیث فاقد انگیزه الهی و تنها با هدف تحکیم پایه های حکومت خلفاء انجام گرفت ، مناسب است زیان های آن را مورد بررسی قرار دهیم :

۱. از بین رفتن حلقه اتصال اسناد روایات

جلوگیری از نقل کتابت حدیث طی یك سده بدین معنا است که حلقه اتصال روایات میان تابعان و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)؛ عملا از دست رفته است . چه ، بیشتر صحابه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تا پیش از پایان پذیرفتن سده نخست از دنیا رفتند. به استناد منابع تاریخی آخرین صحابه ای که از دنیا رفت ابو الطفیل عامر بن وائله بود که هشت سال حیات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را درك کرد و در سال ۱۱۰ هجری با داشتن ۱۰۸ سال عمر، چشم از جهان فرو بست . (۳۳۲) براستی چند تن از صحابه از چنین عمری طولانی برخوردار بوده اند؟!

گفتار یك شخصیت سیاسی در این زمینه شنیدنی است . معمر قذافی رئیس جمهور کنونی لیبی می گوید:

«کتاب مقدس موجود کنونی - تورات و انجیل - دچار تبدیل و تغییر شده و فاقد صحت است ؛ زیرا در کتاب مقدس نامی از محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) برده نشده ، در حالی که به یقین می دانیم نام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چنان که در قرآن آمده در تورات و انجیل نیز برده شده است ...

پس تورات و انجیل دچار تحریف شه است . می پرسیم چگونه تدوین شده اند؟ تماما مثل حدیث شریف . به این معنا که می گوییم : سالیانی پس از عیسی (علیه السلام)، گروهی از مردم که مسیحیان به آنان فرستادگان می گویند متی ، یوحنا، مرقص و پولس آمدند و گفتند: ما انجیلی را که خداوند به عیسی فرستاد از حفظ داریم ... و این امر باعث ظهور چهار انجیل مختلف و متفاوت شد... (درباره حدیث نیز) در قرن دوم و پس از سالیان طولانی از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتند که : احادیث پیامبر اکرم را گردآورده اند و معنای این سخن آن است که مسلمانان پس از گذشت دو سده از وفات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بنای ثبت احادیث را گذاشتند و پس از دو سده کسی از معاصران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) زنده نبود تا حدیث صحیح را گرد آورد.

وقتی در دوره جمع و تدوین حدیث هیچ یك از صحابه در قید حیات نبودند، چگونه توانستند احادیث صحیح را بنویسند. چنین گردآوری به معنای تکیه کردن بر شنیده ها و معنعن بودن اسناد است ، پس

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از دنیا رفته و کسان پس از او نیز از دنیا رفته اند، آنگاه در هنگام جمع حدث کسی مدعی می شود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین فرموده است ؟... و چنین حدیثی فاقد سند است ». (۳۳۳)

می بینید که این چهره سیاسی با تشبیه روایات به کتب مقدس بخاطر تاخیر زمان تدوین از زمان حیات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و صحابه و احتمال راهیافت تحریف ، تبدیل و خطای حافظه و فقدان اتصال سند، روایات را فاقد اعتبار می داند. ما نمی خواهیم بر گفتار قذافی صحه بگذاریم و آن را از هر جهت درست قلمداد کنیم ، بلکه مقصود آن است که ممانعت از تدوین حدیث طی یك سده و شروع به تدوین پس از دو سده چنین شبهاتی را پیش می آورد.

استاد حسینی جلالی ضمن بر شمردن تشکیك در سنت نبوی به عنوان یکی از زیان های ممانعت از کتابت حدیث ، گفتار برخی از خاور شناسان را در این زمینه آورده است .

به عنوان نمونه - گلدزیهر معتقد است : تمام روایات تدوین ، مجعول است و تمام کتابهای تالیف یافته در زمینه گردآوری احادیث که منسوب به سده نخست است برساخته و فاقد اعتبار است . (۳۳٤)

پیداست اگر از کتابت حدیث جلوگیری نمی شد و حلقه احادیث تا عصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اتصال می داشت ، رخنه ای برای تشکیك در اعتبار سنت نبوی از سوی مستشرقان ، یا امثال معمر قذافی ایجاد نمی شد.

۲. رهیافت وضع در روایات

پدیده وضع و جعل یکی از تلخ ترین حوادث فرهنگی در تاریخ اسلام است که در حقیقت جنگی بود از دین علیه دین ، آنچه جاعلان حدیث بر می ساختند، روایاتی بود که بخاطر انتساب ظاهرشان به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از قداست و اعتبار کاملی برخوردار بودند، با این حال به مثابه تیشه هایی بودند که پیوسته در حال قطع ریشه اسلام و تخریب مبانی عقیدتی و اخلاقی اسلام به کار بسته می شدند.

بررسی تاریخ جعل حدیث ، حقایق بسیار ناگواری را به دست می دهد. به عنوان مثال در میان عوامل و انگیزه های جعل حدیث از انگیزه الحاد و ستیز عقیدتی با دین نام می برند. (۳۳۵) و روایاتی را که تنها این گروه با چنین انگیزه ای برساخته اند، حدود چهارده هزار روایت بر شمرده اند. (۳۳٦)

و معروف است وقتی که محمد بن سلیمان زندیق معروف ابن ابی العوجاء را دستگیر کرده و حکم اعدام او را صادر کرد، او چنین اعتراف کرد: «به خدا قسم میان شمار چهار هزار روایت جعل کرده ام که در میان آنها حلال را حرام و حرام را حلال معرفی کرده ام ، و در روز روزه شما را به افطار و در روز افطار شما را به روزه واداشتم .» (۳۳۷)

حال اگر سایر انگیزه ها؛ هم چون انگیزه های مذهبی ، سیاسی ، اخلاقی و... را به این انگیزه ، یعنی ستیز دینی بیافزاییم با انبوه زیادی از روایات مجعول برخورد خواهیم کرد. (۳۳۸) از این رو اگر می خوانیم که بخاری از میان ششصد هزار روایت تنها بیش از هفت هزار روایت را برگزید و در صحیح خود گرد آورد و مالك از میان صد هزار روایت تنها سه هزار روایت ، ابو داود از میان پانصد هزار حدیث تنها پنج هزار و دویست روایت ، مسلم از میان سیصد هزار روایت تنها هفت هزار و دویست حدیث ، و احمد بن حنبل از میان هفتصد و پنجاه هزار روایت ، حدود سی هزار حدیث و... را آورده اند؛ جای شگفتی نخواهد داشت .

با صرف نظر از روایات ضعیف و موضوعی که در این جوامع روایی وجود دارد، و به رغم آن که بسیاری از روایات مجعول از صفحه تاریخ محو شده است ، یکی از محققان معاصر اهل سنت در مقدمه کتاب «موسوعة الاحادیث و الاثار و الضعیفة و الموضوعة» هفتاد و هشت عنوان کتاب در زمینه تبیین و معرفی روایات مجعول معرفی کرده است . (۳۳۹)

همه اینها نشان گر گوشه هایی از گستردگی دامنه پدیده شوم جعل و وضع روایات است . حال باید صادقانه پرسید: اگر خلفاء با نقل و کتابت حدیث مخالفت نمی کردند و این میراث گرانسنگ به صورت اسنادی مکتوب در می آمد، آیا حدیث با چنین گستردگی جعل روبرو می شد؟ آیا اگر خلفاء، خیر خواهی دین و مسلمانان می بودند، نمی بایست در می یافتند که هزاران دشمن خارجی و داخلی ، اعم از زنادقه یهود، فرقه سازان و... در کمین فرصت مناسبی برای تخریب پایه های دین اند؟ آیا آنان قرآن نخوانده بودند که خداوند در بلندترین آیه تنها برای جلوگیری از خطا و اشتباه و فراموشی از مسلمانان می خواهد که به هنگام قرض دادن به یکدیگر آن را مکتوب ساخته و حتی به امضای شاهدانی برسانند؟! (۳٤۰)

به عبارت روشن تر حتی اگر خطر جعل جاعلان وجود نداشت ، خطر فراموشی و خطا در نقل روایت - که طبیعی هر انسانی است - نگارش حدیث را ضروری می ساخت . چگونه است که خلفاء برای کتابت قرآن به رغم نگاشته بودن آن در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به صورت صحف و گردآوری آن به صورت مصحف خود را به زحمت انداختند، تا آنجا که عثمان پس از مشورت با صحابیان مصاحف پراکنده را در آتش سوزاند، (۳٤۱) با آن که شمار زیادی از مسلمانان حافظ قرآن بودند و احتمال خطا و جعل بخاطر اعجاز ساختاری و نیز تضمین الهی در آن وجود نداشت . اما درباره حدیث نه تنها به کتابت و تدوین آن تشویقی به عمل نیاوردند، بلکه با شدت و با استفاده از تمام قدرت مانع انتشار و ثبت آن شدند؟! آیا آنان و کسانی که کار خیانت آلودشان را توجیه کرده اند، در پیشگاه تاریخ پاسخی در خور دارند؟!

برخی از محققان منصف اهل سنت خود به این حقیقت اذعان کرده اند که منع تدوین حدیث زمینه ساز راهیافت جعل حدیث شده است .

محمد ابوریه در این باره می نویسد:

«از جمله آثار تاخیر تدوین حدیث تا سال های آغازین سده دوم ، گسترش بدون حد و مرز و بدون ضابط باب وضع و گسترش دروغ بود. تا بدانجا که شمار روایات مجعول به هزاران روایت رسید و بسیاری از آنها در میان و نگاشته های مسلمانان در شرق و غرب جهان اسلام راه یافت ». (۳٤۲)

دوره دوم : تدوین جوامع روایی

مهم ترین و نقش آفرین ترین دوره در میان ادوار حدیثی اهل سنت ، دوره دوم است که در آن جوامع روایی اهل سنت به عنوان میراث حدیثی آنان فراهم آمد؛ زیرا تمام ادوار پسین تا دوران معاصر به گونه ای متاثر از این دوره و کتابهای نگاشته شده در این دوره است . ظهور کتابهای حدیثی ، همچون «موطا مالك»، «مسند احمد بن حنبل»، «صحیح بخاری»، «صحیح مسلم» و... مربوط به این دوره است .

اینك به بررسی این کتابها و مولفان آن می پردازیم :

۱. موطاء مالك بن اءنس (م ۱۷۹)

مالك بن انس در سال ۹۳ هجری در مدینه به دنیا آمد و در سال ۱۷۹ هجری در همین شهر چشم از جهان فرو بست . (۳٤۳) او در مدینه از حضور اساتید و مشایخ حدیثی ناموری که جزء بزرگان تابعان بودند. همچون : ربیعة الرای ، ابن شهاب زهری ، زید بن اءسلم ، یحیی بن سعید انصاری و... بهره جست . (۳٤٤) او هم چنین مدتی از محضر امام صادق (علیه السلام) بهره گرفت و پیوسته آن حضرت را به کثرت عبادت می ستود. (۳٤٥) مالك یکی از ائمه چهارگانه فقه اهل سنت و بنیان گذار فقه مالکی است . تکیه بر سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و تا حدود زیادی پرهیز از راءی و قیاس از ویژگی های فقه اوست . (۳٤٦)

مالك ، کتاب موطا را در پاسخ به درخواست منصور عباسی نگاشت . شافعی چنین نقل می کند:

«منصور در سال ۱٤۸ هجری به مدینه آمد و مالك بن انس را طلبید و به او گفت : مردم در عراق دچار اختلاف شده اند از تو می خواهیم که کتابی برای مردم فراهم آوری تا باعث اجتماع و اتحاد مردم شود. مالك در پاسخ منصور - خلیفه عباسی - اقدام به تدوین موطا نمود». (۳٤۷)

او از میان صد هزار حدیث ده هزار روایت را انتخاب کرد و برای تنقیح روایات ، پیوسته به آنها مراجعه می کرد و با محك قرآن و حدیث می سنجید تا آن که بالاخره شمار روایات به سه هزار روایت ، تقلیل یافت .

از نگاه برخی از محققان اگر مالك فرصتی دیگر می یافت ، در پی مراجعه مکرر همه روایات کتابش را حذف می کرد. (۳٤۸)

مالك ، پس از نگاشتن کتاب خود آن را بر فقهای مدینه عرضه کرد و بخاطر کوشش زیادی که در تنقیح و پیراسته ساختن کتاب خود به عمل آورد، نام آن را موطا گذاشت که به معنای کتاب منقح و آماده است . (۳٤۹)

مالك خود گفته است :

«پس از تالیف کتاب آن را بر هفتاد تن از فقهای مدینه عرضه کردم و چون همگی در محتوای کتاب با من موافقت داشتند آن را موطا (به معنای موافقت شده) نامیدم». (۳٥۰)

کتاب موطا، کهن ترین کتاب روایی تدوین یافته اهل سنت است که در سده دوم نگاشته شده و به دست ما رسیده است . ابوریه به نقل از ابهری آورده است که مالك در این کتاب ۱۷۲۰ روایت آورده که از آن میان ٦۰۰ حدیث مسند، ۲۲۲ حدیث مرسل ، ٦۱۳ حدیث موقوف (= گفتار صحابه) و ۲۸٥ روایت گفتار تابعان (= مقطوع) است . (۳٥۱)

با توجه به قدمت این کتاب و پدیده استنساخ ، نسخه های موطا دچار اختلاف شده است که شمار آن را تا سی نسخه گفته اند. (۳٥۲) بنا به نقل سیوطی که خود از شارحان موطا است ، مشهورترین نسخ موطا چهارده نسخته است که از میان آنها معروف ترین نسخه ها، عبارتند از: ۱. نسخه یحیی بن یحیی ؛ ۲. نسخه محمد بن حسن شیبانی ؛ ۳. نسخه اءبو مصعب زهری ؛ ٤. نسخه ابن وهب (۳٥۳) و از میان آنها نسخه یحیی بن یحیی لیثی (م ۲۳٤) را صحیح ترین نسخه دانسته اند. (۳٥٤)

کتاب موطا بخاطر جایگاه علمی و فقهی مالك در میان اهل سنت - و نیز دقت مولف در نگارش - از احترام ویژه ای برخوردار است . شافعی معتقد است : صحیح ترین کتابها در زمین پس از قرآن ، موطا مالك است . (۳٥٥) و دهلوی کتاب «موطا» و «صحیح بخاری» و «مسلم» را در بالاترین سطح اعتبار می شناسد. (۳٥٦)

عالمان اهل سنت بر موطا مالك شرح هایی نگاشته اند که از جمله آنها می توان به شروح ذیل اشاره کرد: دو شرح مطول و مختصر جلال الدین سیطوی بر موطا به نام های : ۱. کشف المغطاءفی شرح الموطا ۲. تنویر الحوالك فی شرح و موطاء مالك و شرح عبد الباقی زرقانی از عالمان مصری در سده یازدهم .

کتاب موطا مالك بخاطر آوردن روایات مرسل ، و نیز جانبداری از مکتب نقل گرایان در برابر مکتب عقل گرایان عراق و... مورد نقل قرار گرفته است . (۳۵۷)

موطا مالك دارای ۳۰۹۱ روایت و در دو جلد منتشر شده است .

۲. مسند احمد بن حنبل (م ۲٤۱)

احمد بن حنبل که از نظر نسب از مردم مرو خراسان به شمار می رود، در سال ۱٦٤ هجری در بغداد به دنیا آمد. و در سال ۳٤۱ در همین شهر چشم از جهان فرو بست . (۳۵۸) او تحصیل خود را در این شهر دنبال کرد و برای فراگیری دانش بیشتر به شهرهای مختلف ؛ همچون مدینه ، بصره ، کوفه و... مسافرت نمود و از درس اساتید و مشایخ حدیث ؛ هم چون وکیع ، سفیان بن عیینیه ، هشیم بن بشیر، قاضی ابو یوسف ، شافعی و... بهره جست (۳۵۹) احمد بن حنبل بنیان گذار فقه حنبلی و یکی از امامان چهارگانه فقه اهل سنت است . او بنا به نقل ابن ندیم ، ۱۳ کتاب به رشته تحریر در آورد که «المسند» و «العلل» مهم ترین آنها به شمار می روند. (۳٦۰)

او بخاطر اعتقاد به قدیم بودن قرآن ،، از سوی مامون و بویژه معتصم عباسی متحمل تازیانه و زندان شد، اما پس از حاکمیت متوکل و پایان بخشیدن به حاکمیت علمی معتزله ، از جایگاه احترام آمیز ویژه ای برخوردار شد و عقاید و فقه او به سرعت انتشار یافت . (۳٦۱)

با توجه به این که در اواخر سده دوم ، گرایش ویژه ای به مسند نویسی در میان محدثان پدیدار شد و کسانی ؛ همچون سلیمان بن جارود طیالسی (م ۲۰٤)؛ عبیدالله بن موسی (م ۲۱۳)؛ عثمان بن ابی شیبه (م ۲۳۹)؛ به مسند نویسی روی آوردند، احمد بن حنبل با توجه به گستردگی روایاتی که به آنها دست یافته بود، اقدام به تدوین مسند نمود.

او روایات مسند را از میان هفتصد و پنجاه هزار روایت انتخاب کرد و پیوسته به نوشتن و گردآوری آنها در برگه هایی که حکم چرکنویس داشت اقدام کرد. سپس بخاطر احساس پایان یافتن عمر آنها را بر فرزندان و نزدیکان خود خواند و پیش از پالایش و ویرایش آنها از دنیا رفت . آنگاه فرزندش عبدالله و نیز شاگردش قطیعی روایاتی بر آن افزودند و مسند به صورت کنونی درآمد. (۳٦۲)

شمار روایات مسند بر اساس چاپ های اخیر انجام شده ۲۷۷۱۸ (بر اساس چاپ دار الفکر) یا ۲۷۵۱۹ (بر اساس چاپ دار الحدیث) است .

المسند الاحمد فیما یتعلق بمسند اءحمد از ابن جزری و عقود الزبرجد علی مسند الامام احمد از سیوطی از شرح های مسند ابن حنبل اند. (۳٦۳)

مسند ابن حنبل در بوته نقد

به رغم آن که احمد بن حنبل از اعتبار مسند خود دفاع کرده و گفته است : «من این کتاب را به عنوان راهنمای مسلمانان تدوین کردم که اگر مردم در سنتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اختلاف کردند به آن مراجعه کنند و اگر در آن نیافتند، باطلش انگارند». (۳٦٤) اما بر این کتاب نقدهایی

وارد شده است ، از جمله :

۱. کتاب مسند در زمان حیات مولف و با نظارت خود او تکمیل و تنقیح نشد. فزونی هایی که توسط فرزند ابو عبدالله و نیز شاگردش ابوبکر قطیعی انجام گرفته ، شاهد آن است . این امر از اتقان کتاب می کاهد، بویژه آن که گفته اند در زیادات «قطیعی» احادیث موضوع نیز راه یافته است . (۳٦۵)

۲. از آنجا که احمد بن حنبل خود تصریح می کند، که ما به عکس روایات حلال و حرام (احکام) در روایات فضائل تسامح می کنیم و در صحت سند سخت گیری روا نمی داریم . (۳٦٦) از اعتبار این دست از روایات کاسته می شود؛ زیرا همین تسامح عملا به انعکاس روایات مجعول می انجامد.

بر این اساس شماری از صاحب نظران همچون زین الدین عراقی بر وجود روایات ضعیف در مسند احمد بن حنبل و تا حدودی روایات مجعول پای فشرده اند. (۳٦۷)

محمود ابو ریه پس از نقل دیدگاه های صاحب نظران درباره مسند چنین آورده است :

«این ها نقطه نظرات عالمان نامداری بوده که ذکر آنها را درباره مسند احمد مناسب دیدم و همین مقدار برای معرفی مسند و ارزش و اعتبار آن بسنده است و نشان می دهد، به عکس آنچه مشهور است ، مسند جزء منابعی است که نمی توان به آن اعتماد، یا استدلال کرد و حکم آن بسان سایر مسانید است». (۳٦۸)

۳. صحیح محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵٦)

۳. صحیح محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵٦)

ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری در سال ۱۹٤ هجری در بخارا به دنیا آمد. او بخشی از تحصیلات خود را در موطن خود دنبال کرد، و از آنجا که پدرش پس از درگذشت ، ثروت زیادی برای او به ارث گذاشت او با استفاده از این ثروت برای تکمیل معلومات و استفاده از مشایخ حدیث به شهرهای مشهور در خراسان ، عراق ، حجاز و شام مسافرت نمود. (۳٦۹) او بخاطر حفظ احادیث زیاد و تبحر در زمینه حدیث شناسی مورد تکریم عالمان عصر خود قرار گرفت . او از اساتید و مشایخ بزرگ عصر خود همچون : ابو زرعه رازی ، احمد بن حنبل ، یحیی بن معین و اسحاق بن راهویه حدیث آموخت . (۳۷۰)

بخاری پس از مسافرت های مکرر، در سال ۲۵٦ به زادگاه خود بازگشت و در سال ۲۵٦ هجری در خرتنگ یکی از روستاهای سمرقند وفات یافت . (۳۷۱)

بخاری خود درباره انگیزه فراهم آوردن صحیح گفته است : روزی نزد استاد خود اسحاق بن راهویه بودیم که گفت : چه می شد اگر کتاب مختصری درباره سنت صحیح رسول اکرم فراهم می کردید. این امر در دلم نشست و شروع به گردآوری جامع روایی صحیحی نمودم و صحیح خود را از میان ششصد هزار روایت گرد آورد. (۳۷۲)

او می گفت : من صد هزار حدیث صحیح و صد هزار حدیث غیر صحیح را در حفظ دارم (۳۷۳) و این امر نشان گر کثرت روایات در عصر بخاری و نیز ضعیف و جعلی بودن بسیاری دیگر از روایات است .

ابن حجر درباره انگیزه بخاری معتقد است :

چون بخاری مسانید را ملاحظه کرد، به این نتیجه رسید که روایات صحیح و ضعیف در آنها درهم آمیخته

، به گونه ای که تمییز میان آنها برای همگان میسر نیست ، از این رو تصمیم گرفت از میان هزاران حدیث ، احادیث صحیح را گردآوری کند تا برای کسی جای تردید نماند. (۳۷٤)

بخاری بر اساس شرائطی روایات خود را انتخاب کرد که عبارتند از: اتصال سند تا طبقه صحابه ، عدالت و ضابطه بودن راویان . او گرچه بر این شرائط تصریح نکرده ، اما این شرائط از شیوه او در کتاب قابل برداشت است . (۳۷۵)

او نگارش کتاب خود را در حرم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آغاز کرد و برای تکمیل کار، شانزده سال در بصره و شهرهای دیگر درنگ نموده و سپس آن را در زادگاه خود به پایان رسانده است .

می گویند: او برای انتخاب هر حدیث ، اول غسل می کرد، آنگاه استخاره می نمود، سپس دو رکعت نماز به جای می آورد. (۳۷٦)

بنا به قرائنی بخاری کتاب خود را بر احمد بن حنبل ، یحیی بن معین ، علی بن مدینی و شماری دیگر از محدثان عرضه کرد و آنان به استثنای چهار حدیث بر صحت سایر روایات گواهی دادند. (۳۷۷)

بخاری خود از حجیت و صحت روایات صحیح خود دفاع کرده و گفته است : «این کتاب میان من و خدایم حجت است . من جز حدیث صحیح در آن نیاورده ام ». (۳۷۸)

صحیح بخاری در میان عالمان اهل سنت از جایگاه بس ممتازی برخوردار است ، به گونه ای که آن را تالی تلو قرآن و صحیح ترین کتابها، صحیح بخاری است . (۳۷۹)

ابن حجر در مقدمه شرح خود بر صحیح بخاری در فصلی از اصح بودن صحیح بخاری در زمینه حدیث دفاع کرده است . (۳۸۰)

نووی می نویسد: «علماء به یکصدا معتقداند که صحیح ترین کتابها پس از قرآن صحیح بخاری و صحیح مسلم است و امت همگی این دو کتاب را پذیرفته اند و کتاب بخاری در مقایسه با صحیح مسلم صحیح تر و فائده اش بیشتر است». (۳۸۱) ذهبی نیز شبیه چنین سخنی را ابراز کرده است . (۳۸۲)

از این عبارت ها که از زبان مشهورترین عالمان و محدثان اهل سنت ارائه شده می توان برداشت کرد که همگان صحیح بخاری را پس از قرآن معتبرترین کتاب می شناسند و از صحیح مسلم در مرتبه سوم یاد می کنند.

صحیح بخاری بنا به تحقیق فواد عبدالباقی دارای ۷۵٦۳ روایت است .

عوامل اعتبار «صحیح بخاری» نزد عالمان اهل سنت

به نظر می رسد عوامل ذیل در برخورداری صحیح بخاری از اعتباری بس رفیع نزد عالمان اهل سنت نقش داشته است :

۱. قدمت کتاب ؛ چنان که بیان شد پیش از صحیح بخاری دو کار برجسته در زمینه گردآوری احادیث انجام گرفت که عبارت بودند از: موطا مالك و مسند احمد بن حنبل .

موطا مالك بخاطر فقدان جامعیت و برخورداری از صبغه اجتهادی و نیز مسند احمد بن حنبل به خاطر برخورداری از روایات ضعیف و موضوع ! چنان که تبیین شد! نتوانستند از جایگاه ممتاز صحیح بخاری

برخوردار باشند. بنابراین باید اذعان کرد که صحیح بخاری جامع ترین و در عین حال متقن ترین کتابی است که در دیرپاترین تاریخ تدوین حدیث ؛ یعنی در نیمه اول سده سوم فراهم آمد.

۲. محتوای صحیح ؛ کسانی که بخاری را تا سرحد تالی تلو قرآن بالا برده و آن را پس از کتاب الهی اصح کتب معرفی کرده اند با مراجعه میدانی به روایات صحیح دریافته اند که کتاب صحیح همان رنگ و بویی را دارد که آنان طالب اند! او نه بسان احمد بن حنبل روایات فضایل اهل بیت علیهم السلام را آورده و نه مثل حاکم نیشابوری چندان دم از محبت خاندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) زده است و نه هم چون جارالله زمخشری به مذهب اعتزال گرایشی نشان می دهد. وقتی بخاری پس از غسل ، استخاره و نماز چنان زیبا روایات مربوط به تاریخ اسلام و خلفاء را می چیند که نه سیخ بسوزد و نه کباب - و بر پیشانی طرفداران مکتب خلفاء، چین و شکنی ننشیند - چرا کتاب او اصح کتب شناخته نشود!

صحیح بخاری و نقدها

به رغم دفاع بخاری از صحت روایات صحیح خود و نیز تاکید بسیاری از عالمان اهل سنت بر اصح بودن صحیح بخاری پس از قرآن ، نقدهای قابل توجهی بر این کتاب شده است :

الف) ضعف های سندی صحیح بخاری

با آن که درباره روایاتی که بخاری در صحیح آورده ، گفته شده است : «کل من روی عنه البخاری فقد جاوز القنطرة ؛ هر کس که بخاری از او نقل کرده باشد از پل (جرح و تعدیل رجالیان) گذشته است». (۳۸۳) اما واقعیت نشان می دهد که او از افراد فاسق و فاجر، خارجی و ناصبی ، و دین به دنیا فروخته ؛ هم چون ، عمرو بن عاص ، مروان بن حکم ، ابو سفیان ، معاویه ، مغیرة بن شعبه ، عبدالله بن عمرو بن عاص ، نعمان بن بشیر! که تا آخرین لحظه ملازم معاویه و فرزندش یزید بود و در تمام جرائم آنان شرکت داشت ! ابو هریره ، عبدالله بن عمر، ابو موسی اشعری ، عبدالله بن زبیر، عمران بن حطان - که از روسای خوارج و از خطبای آنان بود - عروة بن زبیر، عکرمه - حامل انتشار مذهب خوارج و ابا ضیه در مغرب - و... روایات فراوانی نقل کرده است . اما از افراد صادق و سرچشمه معارف اسلامی و معلم فرهنگ غنی اسلام و حدیث ، یا اصلا حدیث نقل نکرده و یا اگر هم نقل کرده نسبت به دیگران بسیار ناچیز و کم است . مثلا از ابو هریره که سال به سال مصاحب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود ٤٤٦ حدیث ، از عبدالله بن عمر ۲۷۰ حدیث ، از عائشه ۲٤۲ حدیث ، و از ابوموسی اشعری ۵۷ حدیث و از انس بن مالك بیش از ۲۰۰ حدیث نقل کرده ، ولی از علی (علیه السلام) که باب مدینة العلم بود ۱۹ حدیث و از زهرا دختر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تنها یك حدیث نقل کرده است و از دیگر اهل بیت و علویین و از امام حسن (علیه السلام) که هم سن عبدالله بن زبیر بود، و زیدبن علی که دارای مسند و امام فرقه زیدیه است و امام صادق (علیه السلام) که بیشترین سهم را در ترویج فرهنگ اسلامی در دانشگاه مدینه پس از پدر بزرگوارش امام باقر (علیه السلام) داشت و امام کاظم و امام رضا (علیه السلام) که از نظر دانش و معرفت اسلامی شهره آفاقند، و امام جواد و امام هادی که هم عصر او بودند و هر کدام مرجع علوم ، معارف و حدیث اسلامی به شمار می آمدند، حتی یك حدیث نقل کرده است . (۳۸٤)

علامه شرف الدین می نویسد:

«از همه زشت تر آن که بخاری در صحیح خود به ائمه اءهل بیت علیهم السلام احتجاج نکرده است ؛ زیرا هیچ روایتی را از صادق ، کاظم ، رضا، جواد، هادی ، زکی عسکری (علیه السلام)، در حالی که معاصر آنان بود نقل نکرد، چنان که از حسن بن حسن ، زید بن علی بن حسین ، یحیی بن زید، نفس

زکیه ... و نه دیگر بزرگان عترت طاهره و گل های باغ زهرا؛ بسان عبد الله بن حسن و علی بن جعفر عریضی و دیگران ، هیچ حدیثی نقل نکرده است . و حتی یك حدیث از سبط اکبر و ریحانه پیامبر اکرم و سرور جوانان بهشت حسن مجتبی (علیه السلام) نیاورده است ، در حالی که گفتار پرچمدار خوارج که بیشترین دشمنی را با اهل بیت علیهم السلام داشت ؛ یعنی عمران بن حطان را آورده است ، همو که در تمجید ابن ملجم و ضربت زدن او به علی (علیه السلام) چنین سروده است :

یا ضربة من تقی ما اراد بها الا لیبلغ من ذی العرش رضوانا چه ضربتی بود از آن پرهیزکار! که از آن جز رسیدن به رضایت خداوند هدفی نداشت .

انی لاءذکره یوما فاءحسبه او فی البریة عند الله میزانا روزی او (ابن ملجم) را به یاد آوردم و می پندارم که سنگین ترین میزان نزد خداوند از آن اوست . (۳۸۵)

علامه محمد حسن مظفر در کتابی تحت عنوان : الافصاح عن رجال احوال الصحاح از ۳٦۸ راوی نام می برد که حداقل به استناد دو تن از رجالیان معروف اهل سنت به شدت مورد طعن و ضعف قرار گرفته اند. (۳۸٦)

گذشته از عالمان شیعی ، صحیح بخاری از جهت ذکر راویان ضعیف ، از سوی بزرگان اهل سنت نیز مورد انتقاد قرار گرفته است .

ابن حجر می گوید: «حفاظ در یکصد و ده حدیث بخاری تشکیك کرده و آنها را فاقد صحت می دانند و هشتاد تن از چهارصد راویانی که منحصرا در صحیح بخاری آمده تضعیف شده اند. او خود در مقدمه جلد دوم شرح خود بر بخاری ، اسامی چهارصد تن از راویان ضعیف و علت ضعف آنها را از نگاه رجالیان آورده است». (۳۸۷)

حافظ زین الدین عراقی پس از ذکر سخن محمد بن طاهر که گفت : - بخاری و مسلم شرط کرده اند، تنها روایاتی که وثاقت راویان آن اتفاق نظر بوده و تا صحابی مشهور متصل است را آورده اند - می گوید: «این سخن ، سخن درستی نیست ؛ زیرا نسایی گروهی از راویان بخاری و مسلم ، یا هر کدام از آنان را تضعیف کرده است». (۳۸۸)

بدرالدین عینی می گوید: «در صحیح بخاری گروهی ذکر شده اند که برخی از رجالیان متقدم آنان را تضعیف کرده اند.» (۳۸۹)

ب . ضعف هایی محتوایی صحیح بخاری

گذشته از اشکالهای پیش گفته ، مهم ترین نقد بر صحیح بخاری انعکاس روایاتی است که از هر جهت با فرهنگ و آموزه های قرآن و اهل بیت علیهم السلام حتی از دیدگاه برخی از صاحب نظران اهل سنت مخالفت است . از سوی دیگر قداست و جایگه رفیع این کتاب در میان جامعه دینی اهل سنت باعث شد تا این روایات مورد استناد و اعتنای بسیاری از پژوهشگران قرار گیرد.

بدون تردید اگر مدعی باشیم که صحیح بخاری در شکل دهی به بسیاری از اندیشه های ناصواب کلامی و فقیهی و دور ساختن امت اسلامی از فرهنگ ناب اسلامی و قرآنی به عنوان مهم ترین منعب روایی ، بیشترین نقش را داشته است ، سخنی از روی گزاف نخواهد بود.

«صحیح بخاری» در بُعد توحید، از خدایی یاد می کند که دارای جسم ، اعضاء و جوارح و قابل رویت است و مانند موجودات عادی ، محل اعراض و صفات قابل زوال است . و در بعد نبوت از پیامبرانی یاد

می کند که دروغ می گویند، غذای حرام می خورند، زن باره اند، برای فرار از مرگ ، چشم عزرائیل را می کنند، با حال جنابت نماز می خوانند، اشتباه کار و فراموش خاطراند، در نبوت خود تردید دارند، مورد سحر ساحران قرار می گیرند... . و در ابعاد دیگر، قرآن را تحریف شده معرفی می کند. مباشرت با حائض را جائز می شمرد و غنا را مباح معرفی می کند. (۳۹۰)

الکواکب الدراری از شمس الدین کرمانی (م ۷۸٦)، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری از ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲)؛ و عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری از بدر الدین عینی (م ۸۵۵) از مهم ترین شرح های صحیح بخاری به شمار می روند.

٤. صحیح مسلم بن حجاج قشیری (م ۲٦۱)

ابوالحسین مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری در سال ۲۰٤ هجری در نیشابور به دنیا آمد و در سال ۲٦۱ هجری در همین شهر وفات یافت . (۳۹۱) وی تحصیل خود را در زادگاه خود پی گرفت و سپس برای تکمیل علم آموزی خود به شهرهای مختلف در عراق ، حجاز، شام و مصر مسافرت کرد. او حدیث را از محضر اساتید نامداری ؛ مانند یحیی بن یحیی ، احمد بن حنبل ، اسحاق بن راهویه و محمد بن اسماعیل بخاری فرا گرفت . (۳۹۲)

وسعت دانش او در زمینه روایات و نیز پرکاری اش باعث شد که بزرگانی ؛ همچون احمد بن سلمه و ابو عیسی ترمذی که در حدیث همپای او به شمار می رفتند، از او دانش حدیث فرا گیرند. (۳۹۳)

نووی شماری از کتابهای مسلم را بر شمرده است . (۳۹٤)

محمد بن ماسرجی می گوید: از مسلم شنیدم گفت : «کتاب صحیح را از میان سیصد هزار حدیث که خود شنیدم ، فراهم آوردم». (۳۹۵)

صحیح مسلم پس از صحیح بخاری معتبرترین کتاب نزد اهل سنت است . و بنا به نقل ابن کثیر عالمان در غرب جهان اسلام و ابو علی نیشابوری در شرق جهان اسلام صحیح مسلم را حتی بر صحیح بخاری ترجیح می دهند. (۳۹٦)

شمار روایات صحیح مسلم ۷۲۷۵ روایت و با حذف مکررات ۳۰۱۸ روایت است .

شرح صحیح مسلم بن حاج از نووی (م ٦۷۷). الدیباج علی صحیح مسلم بن الحجاج از جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱) از مهمترین شرح های صحیح مسلم اند.

مقایسه ای میان صحیح مسلم با صحیح بخاری

گرچه مسلم نیز بسان بخاری روایات را در صورت برخورداری از شرائطی ، صحیح دانسته و در کتاب خود آورده است ، اما در برخی از شرائط با بخاری هماهنگ نیست . مثلا بخاری در نقل حدیث همزمانی راوی با شیخ حدیث و ملاقات آن دو را شرط می داند، اما مسلم همزمانی را کافی دانسته و ملاقات را لازم نمی داند. از سوی دیگر ملاکهای توثیق از نگاه بخاری و مسلم یکسان نیست . بدین خاطر مسلم روایات برخی از روایان را آورده که بخاری از ذکر آنها اجتناب کرده است .

از سوی دیگر صحیح مسلم را از جهاتی که بیشتر به ساختار و چینش روایات مربوط است بر صحیح بخاری ترجیح داده اند هر چند بخاری از جهت غوص در دانش حدیث و گسترش آگاهی در این زمینه و نیز بهره مندی بیشتر از بزرگان حدیث بر مسلم برتری دارد، چنان که مقام استادی او بر مسلم ، برتری

او را تقویت کرده است . (۳۹۷)

۵. سنن ابی داود سلیمان بن اشعث سجستانی (م ۲۷۵)

ابو داود سلیمان بن اشعث ازدی سجستانی در سال ۲۰۲ هجری به دنیا آمد و در سال ۲۷۵ هجری در بصره وفات یافت . (۳۹۸) او برای فراگیری حدیث به شهرهای خراسان ، شام ، مصر و حجاز مسافرت کرد و در نهایت تا پایان عمر در بصره رحل اقامت افکند. او فقه و حدیث را نزد احمد بن حنبل و صفوان بن صالح ، قتیبة بن سعید و اسحق بن راهویه فرا گرفت . (۳۹۹)

گفته اند که ترمذی ، نسایی ، صاحبان سنن و ابو عوانه اسفرائینی از او حدیث سماع کرده اند. (٤۰۰) و او را امام محدثان در عصر خود دانسته اند. (٤۰۱) ابو داود دارای آثار مختلف علمی ، از جمله کتاب «المسائل» است که در آن به پرسش های احمد بن حنبل پاسخ گفته است .

ابو داود به دنبال آن بود تا احادیثی را گردآورد که برای استدلال فقهاء به کار می آمد و احکام از آنها استنباط می شد، بر این اساس کتاب سنن خود را فراهم آورد. ابوبکر بن داسه یکی از راویان سنن از ابو داود این سخن را نقل کرده است : «از روایات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پانصد هزار روایت نگاشتم و از میان آنها ٤۸۰۰ حدیث انتخاب کردم و روایات صحیح و نزدیك به صحیح را در آن آورد. (٤۰۲) او کتاب خود را پس از نگارش به رویت احمد بن حنبل رسانده و او کتابش را مورد تاءیید قرار داد.» (٤۰۳)

بدین خاطر کتاب سنن ابو داود از اعتبار زیادی برخوردار بوده و پس از صحیح بخاری و مسلم در مرتبه سوم قرار دارد.

خطابی می گوید: «در علم حدیث بسان سنن ابو داود نگاشته نشده است». (٤۰٤) مشهورترین راویان سنن عبارتند از: ابو سعید بن اعرابی ، ابو علی لؤ لؤ ی ، ابوبکر بن داسه . و کتاب سنن بنا به روایت ابو علی لؤ لؤ ی انتشار یافته است (٤۰۵) شمار روایات سنن ابو داود بر اساس چاپ دارالسلام ۵۲۷٤ روایت است .

٦. سنن محمد بن عیسی ترمذی (م ۲۷۹)

ابو عیسی محمد بن عیسی ترمذی در سال ۲۰۹ هجری در روستای بوغ از روستاهای شهر ترمذ در کنار رود جیحون (٤۰٦) به دنیا آمد و در سال ۲۷۹ هجری در همین شهر وفات یافت . او حدیث را از مشایخ حدیث ؛ همچون قتیبة ابن سعید، اسحاق بن راهویه و ابو مصعب زهری فرا گرفت و برای طلب حدیث به شهرهای مختلف ؛ از جمله خراسان ، عراق ، حجاز و بغداد مسافرت نمود. (٤۰۷) آنگاه به زادگاه خود بازگشت و کتاب سنن را در همین شهر نگاشت . برخی گفته اند که او در پایان عمر نابینا شد لذا به او لقب ضریر داده اند. (٤۰۸) وی دارای حافظه و هوش سرشاری بود. او نخستین کسی است که اصطلاح «حسن» را برای آن دسته از احادیثی که یك درجه از صحیح کمتر است را باب کرد. پیش از او حدیث تنها به صحیح و ضعیف تقسیم می شد. (٤۰۹)

دانستنی است که این کتاب دارای دو نام مشهور است : ۱. جامع ترمذی ؛ ۲. سنن ترمذی . و نام نخست آن در میان حدیث پژوهانی ؛ همچون سمعانی ، مزی ، ذهبی ، عسقلانی و... مشهور است .

از نظر البانی این عنوان از آن جهت بر این کتاب زیبنده است که او در کتابش فوائد و علومی را آورده که حتی در صحیح بخاری و سایر کتب یافت نمی شود. (٤۱۰)

برخی نیز؛ همچون چلپی در کشف الظنون و احمد شاکر بر آن عنوان : الجامع الصحیح» گذاشته اند، (٤١١) ترمذی چنان که خود گفته است کتابش را پس از نگارش بر محدثان حجاز، عراق و خراسان عرضه کرد و آنان کتابش را مورد تاءیید قرار دادند. (٤١٢) و در تمجید از آن گفته اند: من کان فی بته هذا الکتاب فکاءنما نبی یتکلم ؛ هر کس در خانه اش سنن ترمذی باشد، گویا پیامبری در خانه دارد. (٤١٣)

سنن ترمذی بر اساس چاپ دار السلام ٣٩٥٦ روایت است .

٧. سنن احمد بن شعیب نسایی (م ٣٠٣)

ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب نسایی در سال ٢١٥ هجری در شهر نساء از شهرهای قدیم ایران ما بین سرخس و مرو و ابیورد متولد شد. او در سال ٣٠٣ هجری در پی مضروب شدن در شام مجروح و سپس در مکه از دنیا رفت و میان صفا و مروه مدفون شد. (٤١٤) او نزد بزرگانی همچون ، اسحاق بن راهویه (م ٢٣٧)؛ حصین بن منصور، عیسی بن حماد و... دانش آموخت . (٤١٥)

او نسبت به اهل بیت علیهم السلام محبت ویژه داشت . لذا برخی او را به تشیع نسبت داده اند. (٤١٦) او کتابی به نام «خصائص» در فضائل امیرالمومنین دارد و خود می گوید: وقتی وارد شام شدم مردم آن سامان را منحرف از علی (علیه السلام) یافتم ، از این رو به نگارش این کتاب روی آوردم تا باعث هدایت آنان شود. (٤١٧) گویند: پس از تالیف این کتاب شامیان از او خواستند تا کتابی درباره فضائل معاویه بنویسد، اما نسایی گفت : چه بنویسم درباره کسی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره او فرمود: «لا اشبع الله بطنه ؛ خداوند شکمش را سیر نکند.» آنان با شنیدن این سخن او را مورد هجوم قرار داده و پس از ضرب و شتم از شهر بیرون کردند، که همین حادثه به فوت او در مکه انجامید. (٤١٨)

نسایی در آغاز، کتاب مفصلی درباره احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فراهم ساخت و آن را: السنن الکبری» نامید و در آن روایات صحیح ، حسن و ضعیف را گردآورد و هنگامی که آن را به امیر رمله تقدیم کرد او از نسایی پرسید: آیا همه روایات سنن صحیح است ؟ نسایی پاسخ داد: در این کتاب احادیث صحیح ، حسن و روایای نزدیك به آنها را گرد آورده ام . امیر رمله به او گفت : احادیث صحیح را از آن استخراج کن . نسایی در پی این درخواست به تلخیص و استخراج احادیث صحیح «السنن الکبری» پرداخت و نام آن را «السنن المجتبی» گذاشت که همان سنن معروف اوست ، که از آن به «السنن الصغیر» نیز یاد می شود و از طریق ابن سنی روایت شده است .

با توجه به ضابطه و متقن بودن نسایی و اعمال شرائط سخت تر از بخاری و مسلم در انتخاب روایات ، سنن او در ردیف صحاح سته به عنوان کتاب معتبر شناخته شد. به گونه ای که برخی آن را بخاطر صح روایات و تنظیم ابواب فقهی همتای سنن ابو داود، یا در مرتبه ای پس از آن دانسته اند. (٤١٩)

نسایی از روایان ضعیف ، روایات بس اندکی نقل کرده است . با این حال این کثیر معتقد است : در سنن نسایی راویان مجهول و مجروح و نیز روایات ضعیف ، معلل و منکر آمده است . (٤٢٠)

از جمله اشکالات سنن نسایی تکرار بیش از حد روایات در آن است که از این جهت در میان صحاح سته منحصر به فرد است . به عنوان مثال روایت نیت شانزده بار در کتاب او تکرار شده است . (٤٢١)

در سنن نسایی ٥٧٦١ روایت آمده است . (٤٢٢)

٨. سنن ابن ماجه قزوینی (م ٢٧٣)

ابو عبدالله محمد بن یزید ابن ماجه ربعی قزوینی در سال ۲۰۷ یا ۲۰۹ هجری تولد و در سال ۲۷۳ هجری وفات یافت . او برای تکمیل دانش حدیثی خود به شهرهای مختلف علمی آن روزگار؛ از قبیل بغداد، کوفه ، بصره ، شام ، حجاز و ری مسافرت کرد و از مشایخ بزرگ ، همچون : علی بن محمد طنافسی ، مصعب بن عبدالله زبیری ، و... علوم حدیث را فرا گرفت . (٤٢٣)

او دارای کتابی در تفسیر قرآن و کتابی درباره تاریخ قزوین است . (٤٢٤) اما مهم ترین اثر او کتاب سنن است که در زمینه ابواب فقهی (طهارت تادیات) در دو جلد نگاشته و در میان صحاح سته اهل سنت به عنوان آخرین کتاب از نظر اعتبار شناخته شده است . البته غالبا مولفان مالکی به جای سنن ابن ماجه ، موطاء مالك را به عنوان کتاب معتبر در میان صحاح سته می شناسند. (٤٢٥) گذشته از طرفداران مذهب مالکی ، شماری از صاحب نظران ؛ هم چون ابن اثیر جز ری ، موطا مالك را بر سنن ابن ماجه ترجیح داده و برخی دیگر سنن «دارمی» را از سنن ابن ماجه برتر می دانند. (٤٢٦)

سنن ابن ماجه دارای ٤٣٤١ حدیث است که حدود ۳۰۰۲ حدیث آن در پنج کتاب دیگر از میان صحاح آمده و از میان روایات باقیمانده تنها ٤٢٨ حدیث به عنوان روایت صحیح شناخته شده است . (٤٢٧)

سیوطی برخی از راویان احادیث سنن را اشخاص متهم به کذب و سرقت حدیث دانسته و معتقد است : این دست از احادیث از طریق دیگر نیز نقل شده است . (٤٢٨)

مصباح الزجاجه از سیوطی و کفایة الحجاجة از سندی از جمله شرح های سنن ابن ماجه اند.

۳. صحیح محمد بن اسماعیل بخاری (م ٢٥٦)

دوره سوم : دوره تکمیل و تنظیم جوامع روایی

کتابهای هشت گانه روایی نخستین ، یعنی موطاء مالك ، مسند احمد بن حنبل و صحاح سته با توجه به پیشگامی تاریخی ، شخصیت مولفان و اتقان کتابهای نگاشته شده ، در سطحی عالی از اعتبار قرار گرفتند و تلاش های بعدی برای تکمیل و تنظیم جوامع روایی متاثر از این جوامع روایی شکل گرفت . بدین ترتیب پس از عرضه جوامع روایی نخستین عالمان حدیث دریافتند که بخش قابل توجهی از روایات به رغم برخورداری از شرائط صحت چه از نگاه صاحبان جوامع و چه از نگاه محدثان دیگر در این کتابها انعکاس نیافته است . از طرفی دیگر آنان در دورانی به سر می بردند که از نظر خود هنوز به سرچشمه های اولیه روایات ؛ اعم از مکتوبات و مشایخ حدیثی دسترسی داشتند. بنابراین احساس کردند که اگر به تکمیل کارهای پیشین نپردازند این بخش از میراث روایی از کف خواهد رفت . چنان که بسیاری از عالمان حدیث دریافتند که لازم است جوامع روایی و حذف روایات مکرر می بایست آن ها را به صورت تنظیم یافته عرضه کرد. بدین ترتیب دوره تکمیل و تنظیم شکل گرفت و کتابهایی فراهم آمد که شماری از آنها را در این جا معرفی می کنیم .

باید توجه داشت که دوره تکمیل بخاطر ضرورت تکیه داشتن به منابع اولیه بیشتر در سده چهارم و بلافاصله پس از دوره تدوین شکل گرفت . اما دوره تنظیم بخاطر عدم ضرورت تکیه داشتن به منابع حدیثی اولیه تا سده کنونی استمرار یافته است .

اهم منابع روایی در دوره تکمیل

۱. المسند الصحیح ،

نگاشته ابو حاتم محمد بن حبان معروف به ابن حبان (م ۳۵٤). او مورخ ، جغرافی دان و محدث بود.

المسند الصحیح به صحیح ابن حبان نیز مشهور است . ابن حبان در این کتاب روایات را در پنج موضوع کلی ، یعنی اوامر، نواهی ، اخبار، اباحات و افعال پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) طبقه بندی کرد و کتاب او را بخاطر این دسته بندی ، «الانواع و التقاسیم» نیز گفته اند. برخی معتقداند که کتاب او از نظر صحت بر سنن ابن ماجه برتری دارد. (٤۲۹)

۲. الالزامات ،

نگاشته ابوالحسن علی بن عمر بن احمد معروف به دارقطنی (م ۳۸۵) است ، که در زمینه علوم حدیث دارای چهل اثر؛ از جمله التصحیف فی الحدیث ، کتاب الجرح و التعدیل ، کتاب العلل فی الحدیث است . (٤۳۰)

دار قطنی در کتاب «الالزامات علی الصحیحین» روایاتی را که طبق شرائط بخاری و مسلم صحیح بوده و در صحاح آنها نیز نیامده ، استدراك کرده است .

۳. المستدرك علی الصحیحین ،

نگاشته ابو عبدالله محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری (م ٤۰۵).

حاکم نیشابوری از محدثان پرکار اهل سنت است . او در کتابش روایاتی که برخوردار از شرائط بخاری و مسلم بود و آنان در کتاب خود نیاورده اند، در کتابش گردآورد و بدین جهت نام کتابش را المستدرك علی الصحیحین گذاشت . (٤۳۱) این کتاب در چهار جلد منتشر شده و دارای ۸۸۰۳ روایت است .

اهم منابع حدیثی در دوره تنظیم

۱. مصابیح السنه ،

نگاشته حسین بن مسعود شافعی معروف به فراء بغوی (م ۵۱٦).

بغوی در این کتاب ، روایات صحاح سته ، موطاء مالك ، سنن دارمی و... را با حذف سند و با تنظیم جدید آورده است . حود در مقدمه گفته است که اسانید روایات را بخاطر رعایت اختصار و با توجه به وجود آنها در منابع اصلی نیاورده است . او احادیث کتاب را به دو دسته صحیح و حسن تقسیم کرده است . مقصود او از صحیح ، روایات بخاری و مسلم و مقصود از حسن روایات سایر کتابها است . و از آن جا که این اصطلاح ، جدید و طبق نظر شخصی خود او ارائه شده ، مورد انتقاد قرار گرفته است . (٤۳۲)

پس از نگارش این کتاب محمد بن عبدالله مشهور به خطیب تبریزی (م ۷۳۰) با فزودن فصلی جدید به کتاب بغوی که شامل روایات ضعیف است و نیز با مشخص ساختن راویان و منابع روایت ، کتاب «مشکاة المصابیح» را فراهم آورد که در مقایسه با کتاب بغوی مورد استقبال بیشتر قرار گرفت و برخی ؛ همچون بیضاوی بر آن شرح نگاشتند. کتاب مصابیح در مجموع دارای ٤۳ شرح است . این کتاب در چهار جلد منتشر شده است .

۲. جامع الاصول فی احادیث الرسول ،

نگاشته ابو السعادات مبارك بن محمد معروف به ابن اثیر جزیری (٦۰٦).

ابن جزری کتاب خود را بر اساس کتاب التجرید الصحیح للصحاح الستە ، اثر احمد بن زرین فراهم آورد، با این تفاوت که وی تنها به روایات صحیح صحاح بسنده نکرد، بلکه سایر روایات را نیز مرتب ساخت . ابواب و روایات جامع الاصول بر اساس حروف الفبا تنظیم شده و مولف در صدر هر روایت نام کتابی که حدیث را از آنجا نقل کرده ، آورده است . از سوی دیگر اسناد روایات به استثنای آخرین راوی ، حذف شده و مولف پاره ای از واژه ها و عبارت های دشوار روایات را توضیح داده است . ابن اثیر در پایان کتاب اسامی تمام راویان را به ترتیب حروف آورده است . کتاب جامع الاصول در ١٤ جلد چاپ و مورد استقبال محققان قرار گرفته است .

٣. المسند الجامع لاءحادیث الکتب الستە و مولفات اءصحابها الاخری و موطاء مالك و مسانید الحمیدی و احمد بن حنبل و...،

نگاشته هیاءتی با اشراف بشار عواد (معاصر) در این کتاب - چنان که از عنوان آن پیداست - روایات صحاح ستە و کتابهای روایی صاحبان صحاح ، موطاء مالك ، مسند حمیدی و ابن حنبل ، مسند عبد بن حمید، سنن دارمی و صحیح ابن خزیمه در مجموع ٢١ کتاب آمده است . مولفان این کتاب روایات را بر اساس شیوه کتابهای مسند بر محور صحابه تنظیم کرده و در تنظیم روایات هر یك از صحابه از شیوه کتابهای سنن بهره گرفته اند؛ یعنی روایات را بر اساس ابواب فقهی منعکس ساخته اند. در این کتاب روایات مقطوع ، مرسل و معلق نیامده و مجموع روایات آن ١٧٨٠٢ روایت است که از ١٢٣٧ صحابی نقل شده است .

٤. جامع المسانید و السنن الهادی لاقوم السنن ،

نگاشته اسماعیل بن عمر بن کثیر معروف به ابن کثیر دمشقی (م ٧٧٤.)

ابن کثیر در این کتاب روایات صحاح ستە ، مسند احمد حنبل ، مسند ابوبکر بزاز، مسند ابو یعلی موصلی و معجم کبیر طبرانی ! مجموعا ده کتاب - را گرد آورده است . او کتاب خود را بر اساس شیوه مسانید بر محور صحابه و بر اساس حروف الفاء تنظیم کرده است . بدین ترتیب او نخست شرح حال کوتاهی درباره آن صحابی و دیدگاه رجالیان درباره جرح و تعدیل آنان را ارائه می کند، آنگاه روایات او را ذکر می کند. از آنجا که مولف در صدد گردآوری تمام روایات بوده به ذکر روایات صحیح بسنده نکرده و روایات حسن و ضعیف و حتی موضوع نیز در آن آمده است . شمار روایات این کتاب حدود یکصدهزار روایت است که در سی و یك جلد به چاپ رسیده است . (٤٣٣) این کتاب در زمینه گردآوری و نیز تبیین درجه صحت روایات و ذکر آراء رجالی ، کاملترین و جامع ترین کتاب به نظر می رسد.

٥. جمع الوامع ،

نگاشته عبدالرحمن بن اءبی بکر معروف به جلال الدین سیوطی (م ٩١١).

سیوطی در این کتاب روایات صحاح ستە ، مسند احمد بن حنبل ، موطاء مالك بن انس و بیش از هفتاد کتاب روایی دیگر را آورده است . از جهت گستردگی این کتاب - که در دوران متاءخر بزرگ ترین کتاب حدیثی اهل سنت به شمار می رود - به آن جامع کبیر گفته شده است . در این کتاب نیز بسان جامع المسانید ابن کثیر روایات ضعیف در کنار روایات صحیح آمده است ؛ زیرا هدف مولف گردآوری همه روایات بوده است . سیوطی روایات کتاب را بدون سند ذکر می کند و آنها را در دو بخش «اقوال» که روایات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به ترتیب حروف الفباء در آن تنظیم شده است ، و «افعال» که بر مبنای اسانید روایات صحابیان در آن ارائه شده ، گرد آورده است .

سیوطی خود با نگاشتن کتاب «المختصر الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر» به تلخیص و تنقیح

کتاب جامع کبیر خود اقدام کرد و تلاش نمود روایات ضعیف را از آن بزداید. این کتاب در بردارنده ۱۰۰۳۱ روایت است .

٦. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال ،

نگاشته علاء الدین علی بن حسام معروف به متقی هندی (م ۹۷۵ یا ۹۷۷ ه)

متقی هندی در مقدمه کتاب توضیح داده که چون دیده است دو کتاب الجامع الصغیر و زوائد آن - تالیف جلال الدین سیوطی - که تلخیصی از بخش اقوال الجامع الکبیر اوست ، بر اساس حروف الفاء تنظیم شده و کتابهای مناسبی است ، آنها را بر اساس ترتیب ابواب فقهی در یك کتاب با نام «مهج العمال فی سنن الاقوال» منتشر ساخت ، آنگاه با افزودن بخش های دیگر اقوال الجامع الکبیر به آن ، کتاب «الاکمال لمنهج العمال» را فراهم آورد و با ادغام دو کتاب مزبور، کتابی با نام «غایة العمال» عرضه داشت . آنگاه با افزود بخش افعال النبی از الجامع الکبیر، مجموعه ای منظم از اقوال و افعال پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را با الهام از الجامع الکبیر سیوطی فراهم آورد و نام آن را کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال گذاشت ، او معتقد است : ضمن تنظیم و تبویب کتاب سیوطی ، روایات از الجامع الصغیر او را که در الجامع الکبیر انعکاس نیافته ، در این کتاب آورده است . (٤٣٤) در حقیقت کنز العمال گردآوری و تنظیم روایات سه کتاب الجامع الکبیر، الجامع الصغیر و زوائد الجامع الصغیر جلال الدین سیوطی است . این کتاب در ۱۸ جلد منتشر شده است .

دوره چهارم : دوره ظهور و تکامل دانشهای حدیثی

گرچه پیش از نگارش موطاء مالك ، مسند احمد و صحاح سته ، دانش های مختلف حدیثی ؛ یعنی مصطلحات حدیث ، رجال حدیث و فقه الحدیث به صورت پراکنده و محدود بر اساس رویکرد نیازها مورد توجه بوده است ، اما پس از تالیف این آثار، این دانشها به صورت رسمی و دارای نظامی منسجم پدید آمد و به سرعت از سده سوم تا سده دهم به رشد و تکامل رسید.

برای روشن شدن زمینه های ظهور این دانشها باید توجه داشته باشیم که دوره تدوین جوامع روایی به صورت کلی کنکاش سه عرصه را برای حدیث پژوهان ضروری ساخت . در حقیقت آنان دریافتند که برای تعامل صحیح تر، استفاده و فهم روایات گرد آورده در جوامع روایی ، منقح ساختن این سه عرصه لازم است که این سه عرصه عبارت بودند از:

۱. رجال حدیث

برخی شواهد روایی نشان می دهد که ذکر اسناد برای روایات بنا به توصیه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در میان مسلمانان پیدا شد، (٤٣٥) هرچند پاره ای از محققان اهل سنت این امر را ناشی از ظهور پدیده جعل و وضع در ده جهل هجری می دانند. (٤٣٦)

به هر روی صاحبان جوامع روایی چنان که از مشایخ حدیث آموخته بودند، خود را ملتزم به ذکر اسناد روایات دیدند. وجود سند در روایت به معنای یاد کرد شمار زیادی از افراد و اشخاص است که به نحوی در انتقال حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صحابیان و تابعان تا گرد آورنده حدیث دخالت داشته اند. کثرت راویان ، عدم معاصرت و عدم اشتهار شمار زیادی از آنان و... کار معرفی و نقد و بررسی شخصیت آنان (جرح و تعدیل) را ضروری ساخت . جالب آن که در میان آثار رجالی به کتاب «الضعفاء الکبیر» از محمدبن اسماعیل بخاری و کتاب «الضعفاء و المتروکین» از نسایی که خود از جمله فراهم آورندگان صحاح سته اند برمی خوریم و این امر به خوبی نشان می دهد که بررسی رجالی

راویان حدیث برای آنان امری شناخته شده بوده است تا آیندگان بر اساس مبنای روشنی درباره اسناد روایات به قضاوت بنشینند.

در پی اذعان به چنین نیازی ، گروهی از صاحب نظران علم رجال به تدوین منابع رجالی روی آوردند، که از میان آنها می توان به کتابهای «الجرح و التعدیل» از ابو حاتم رازی (م ۳۲۷)؛ «التکمیل فی معرفة الثقات و الضعفاء و المجاهیل» از ابن کثیر (م ٧٤٤)؛ تذکرة الحفاظ از شمس الدین محمد ذهبی (م ٧٤٨) و... اشاره کرد.

۲. مصطلحات حدیث

پیش از عصر تدوین ، اصطلاحاتی ؛ همچون حدیث صحیح ، ضعیف ، مسند، مرسل ، موضوع و... برای محدثان امر شناخته شده ای بوده است . تبیین تمام جوانب این اصطلاحات و ظهور آثار علمی متقن ، زمانی ضرورت یافت که صاحبان جوامع روایی بر اساس ضوابطی ، احادیث کتابهای خود را صحیح یا حسن اعلام کردند و از چگونگی تحمل و فراگیری هر حدیث به صورت آشکار، یا غیر آشکار سخن به میان آوردند و گاه درباره چند و چون من روایات ؛ هم چون مشهور بودن یا شاذ بودن ، غریب یا منکر بودن و... دیدگاه های خود را ارائه کردند، که این امر ضرورت بررسی و تبیین چند امر را ضروری ساخت :

الف . برای آن که شناسنامه هر روایت از نظر سند مشخص شود، کاربرد اصطلاحاتی ضروری است . مثلا به جای آن که گفته شود: سلسله اسناد این روایت از طریق راویان ثقه تا پیامبر اکرم متصل است ، برای تسهیل ضروری است گفته شود که : روایت صحیح است . از این نظر اصطلاحات حدیث همان نقش علام راهنمایی و رانندگی را ایفاء می کنند که در این صورت ، مشخص ساختن انواع این اصطلاحات و محدوده کاربرد معنایی آنها ضرورت می یابد.

ب . شیوه های تحمل و فراگیری روایات متفاوت و در سطح های مختلف انجام گرفته است ؛ نظیر سماع ، قرائت ، مناوله و... و این شیوه ها از نظر اتقان متفاوت است ، که بررسی این امر میزان اعتبار روایات را مشخص می سازد.

ج . ضوابط پذیرش ، یا رد روایات از ضرورت هایی است که نیاز به بررسی تام دارد؛ زیرا چه بسا از نظر برخی از محدثان ؛ همچون ابن حنبل ، اعتبار، یا حتی ضعف سند! حداقل در بخش فضائل و سنن - برای پذیرش روایت کافی است ، حتی اگر محتوای آن با سایر مبانی دینی ناسازگار باشد، اما برخی دیگر از محدثان افزون بر صحت سند بر صحت محتوا نیز پافشاری داشته باشند و مجموعه این عوامل که به گونه ای متاءثر از تدوین جوامع روایی است ، در پیدایش و تکامل مصطلحات حدیث موثر بوده است .

از مهم ترین آثاری که در این زمینه فراهم آمده می توان به این کتابها اشاره کرد:

«معرفة علوم الحدیث» از حاکم نیشابوری (م ٤٠٥)؛ «الکفایه فی معرفة الروایة» از خطیب بغدادی (م ٤٦٣)؛ «مقدمه ابن صلاح» از تقی الدین عمرو بن عثمان بن صلاح (م ٦٤٣)؛ «نخبة الفکر مصطلح اءهل الاثر» از ابن حجر عسقلانی (م ٨٥٢).

۳. فقه الحدیث

حدیث گذشته از سند و نیز اصطلاحات پیرامونی از ویژگی اساسی ؛ یعنی متن برخوردار است که باید اذعان کرد سایر دانشها به گونه ای در خدمت فهم حدیث اند. چنان که در فصل ششم کتاب خواهیم

آورد، بنیادین ترین دانش حدیث که اصطلاحا به آن فقه الحدیث می گویند، از کمترین اقبال در میان محدثان برخوردار بوده است . به رغم اذعان به چنین واقعیتی ، برخی از عرصه های این دانش پس از عصر تدوین مورد توجه قرار گرفت و دانشهایی که در این زمینه پدیدار شد و تکامل یافت بدین شرح است :

۱ - ۳. غریب الحدیث

در شمار قابل توجهی از روایات ، واژه ها و اصطلاحاتی دشوار آمده که فهم آنها با برخورداری از آگاهی های متدوال از ادبیات و لغت میسر نیست که به این واژه ها «غریب الحدیث» گفته می شود (٤٣٧) و گروهی از عالمان حدیث به شرح و تبیین این واژه ها پرداختند، که بدین ترتیب دانش غریب الحدیث پدید آمد. پیداست که اطلاق دانش بر غریب الحدیث به رغم آن که یکی از عرصه های دانش فقه الحدیث است ، از باب تسامح و همگام با قدماء است که به هر يك از عرصه های دانش کلی ، علم اطلاق می کردند.

کتاب «غریب القرآن و الحدیث» از احمد بن محمد هروی (م ٤٠١) و «النهایة فی غریب الحدیث والاثر» از ابو السعادات مبارك بن محمد معروف به ابن اثیر (م ٦٠٤) از جمله کتابهای مهم این دانش است .

۲ - ۳. مختلف الحدیث

غالب احادیث تناقض نما هستند؛ یعنی در بدو امر میان آنها تناقض و تعارض به نظر می رسد، اما پس از بررسی عمیق تر تعارض آنها برطرف می گردد، که این امر ناشی از دو جهت است :

۱- احادیث به مثاب قرائن خارجی نسبت به یکدیگر عمل می کنند، از این رو باید طبق قوانین جمع عرفی (حمل عام بر خاص ، مطلق بر مقید و...) و با سازش میانشان به مراد جدی متکلم دست یافت .

۲- دلالت برخی از احادیث ظاهر و دلالت برخی دیگر باطنی است ، که اصطلاحا به احادیث دسته نخست محکم و به احادیث دسته دوم متشابه گفته می شود (٤٣٨) در چنین موارد می بایست از قاعده تاءویل و حمل متشابه بر محکم کمك گرفت .

تناقض نمایی در روایات پس از عصر تدوین و نیز پیداکردن راه های جمع عرفی و تاءویلی ، بویژه پس از تکامل علم اصل فقه زمینه را برای ظهور کتاب هایی در زمینه جمع میان روایات که از جمله مباحث مهم فقه الحدیث است ، فراهم ساخت و کتاب های «تاءویل مختلف الحدیث» از ابن قتیبه دینوری (م ٢٧٦) و «التحقیق فی اءحادیث الخلاف» از ابن جوزی (م ٥٩٧)، از مهم ترین کتاب ها در این زمینه است .

۳- ۳. ناسخ و منسوخ حدیث

نسخ ، محدود ساختن گسترده زمانی عام است که در حقیقت نوعی تخصیص به حساب می آید. اگر دلیل عامی که ظاهر آن گستردگی و فراگیری در محدوده اشخاص و زمان است ، از نظرفراد محدود گردد، می گویند تخصیص خورده است و اگر از نظر زمان دچار محدودیت شده و اعلام شود که از این زمان دیگر دلالت عام ملغی است ، دچار نسخ شده است . این پدیده هم در قرآن و هم در روایات جاری است . (٤٣٩) از سوی دیگر عده ای در برخورد با این دست از روایات در جوامع روایی دچار اشتباه می شدند؛ زیرا به جای استناد به روایت ناسخ برای فتوای خود به روایت منسوخ استناد می کردند، که این امر تحقیق در زمینه ناسخ و منسوخ در روایات را که از شعبه های دانش فقه الحدیث

است فراهم ساخت . و از مهم ترین آثار در این زمینه می توان به کتاب «الاعتبار فی الناسخ و المنسوخ من الاثار» از ابوبکر محمد بن موسی حازمی (م ۵۳۸) اشاره کرد.

دوره پنجم : عصر رکود دانش های حدیثی

مقصود از عصر رکود در تاریخ حدیث اهل سنت ، سده های دهم تا سده چهار دهم هجری است که عملا شاهد ظهور محدثان بزرگ و نیز پیدایش آثار مهم حدیثی نبوده است . از این رو میتوان نام این دوره را عصر رکود دانش های حدیثی نام نهاد.

دکتر نورالدین عتر در این باره می نویسد:

«در این دوره اجتهاد در مسائل علمی و ابتکار تصنیف متوقف شد و تنها کتاب های مختصری در علوم حدیث به صورت شعری و لفظی فراوان گشت و نویسندگان به جای ورود به بحث های عمیق تحقیقی و علمی ، خود را به مناقشه های لفظی عبارات مولفان مشغول ساختند (٤٤٠)».

او در ادامه برخی از تاءلیفات در این زمینه را بر شمرده است (٤٤١).

محمد سالم عبیدات نیز همسو با نورالدین عتر این دوره را دوره رکود دانش حدیث دانسته که در آن تحولات علمی ، یا آثار حدیثی قابل توجهی ارائه نشده است (٤٤٢).

دوره ششم : عصر شکوفایی دانش های حدیثی

از آنجا که شاخصه های عصر شکوفایی به علوم حدیث در تاریخ حدیث اهل سنت و شیعه تا حدود زیادی یکسان است ، این دوره را به عنوان آخرین دوره تاریخ حدیث شیعه در فصل آتی مورد بررسی قرار داده ایم .

فصل چهارم : آشنایی با مصطلح الحدیث

کلیات تعریف مصطلح الحدیث

نخست باید دانست که از دانش مصطلح الحدیث با عناوین دیگر، همچون درایه الحدیث ، اصول الحدیث نیز یاد می شود. به نظر می رسد که اطلاق مصطلح الحدیث بر این دانش بخاطر تبیینی است که از اصطلاحات حدیثی در این دانش انجام گرفته ، بخش عمده ای از مسائل آن را در برمی گیرد.

«درایه» در لغت به معنای علم و اطلاع است که به نوع خاصی از علم ؛ یعنی دانشی که مسبوق به شك است (٤٤٣)، یادانش از روی دقت و توجه اطلاق می شود (٤٤٤). چناکه در آیه ما کنت تدری ما الکتاب و لا الاءیمان (٤٤٥) تو نمی دانستی کتاب چیست و ایمان [«کدام است »] درایه به همین معنا بکار رفته است . و اطلاق درایه الحدیث بر این علم بدین جهت است که در این دانش تنها به نقل و روایت حدیث توجه نمی شود، بلکه از متن ، مقبول یا مردود بودن آن در کنار سند نیز بحث می شود.

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) چنین آمده است :

حدیث تدریه خیر من اءلف ترویه ؛ فهم معنای یك حدیث ، بهتر از نقل و روایت هزار حدیث است

(٤٤٦).

به رغم چنین کاربرد شایعی نگارنده معتقد است : اصطلاح «در ایه الحدیث» ناظر به فقه الحدیث است و از میان دو اصطلاح مصطلح الحدیث و اصول الحدیث ، اصطلاح نخست شناخته شده تر و نسبت به گستره مسائل آن - که به اصطلاحات حدیث مربوط است - مناسب تر می باد و کاربرد فارسی آن نیز میتواند اصطلاحات حدیث باشد. با این توضیح شایع ترین تعریف مصطلاح الحدیث بدین شرح است :

شهید ثانی در تعریف مصطلح الحدیث می گوید: *العلم الذی یبحث فیه عن متن الحدیث و سنده و طرقه ، من صحیحها و سقیمها و علیلها و مایحتاج الیه لیعرف المقبول منه من المردود (٤٤٧)؛ دانشی است که در آن از متن حدیث ، سند و طرق آن از نظر صحت ، ضعف ، علت و تمام آنچه که برای شناخت حدیث مقبول از مردود لازم است ، بحث می شود.

شیخ بهای این دانش را چنین تعریف کرده است : علم یبحث فیه عن سند الحدیث و متنه و کیفیه تحمله و آداب نقله (٤٤٨)؛ مصطلح الحدیث دانشی است که رد آن از سند و متن حدیث و چگونگی تحمل و آداب نقل آن بحث می شود.

با توجه به مسائلی که در دانش مصطلح الحدیث مورد بررسی قرار گرفته و در نوع منابع مربوط به آن از آغاز تا کنون انعکاس یافته ، می توان مصطلح الحدیث را این چنین تعریف کرد:

«مصطلح الحدیث دانشی است که از تقسیمات خبر، اصطلاحات ناظر به سند و متن ، طرق و شرایط تحمل ، نقل و پذیرش روایات گفت و گو می کند».

موضوع ، فایده و مسائل مصطلح الحدیث

موضوع دانش مصطلح الحدیث ، «سند و متن حدیث» (٤٤٩) برخی ، موضوع این دانش را راوی و مروی دانسته اند، اما از آنجا که بحث از آحاد راوی موضوع علم رجال است ، این دیدگاه قابل پذیرش نیست (٤٥٠). و فایده آن شناخت اصطلاحاتی است که در گفتار محدثان بکار رفته و هم چنین تمییز قایل شدن میان روایات مقبول و مردود است (٤٥١).

از آنجا که مسائل هر علم را حالات عارض بر موضوع آن دانسته اند، مسائل مصطلح الحدیث حالاتی است ؛ نظیر صحت ، حسن ، ضعف که بر سند عارض می شود، یا حالاتی ؛ نظیر اجمال ، تبیین ، احکام و تشابه که بر متن حدیث عارض می شود (٤٥٢).

سیوطی به نقل از حازمی چنین آورده است : «علم حدیث در برگیرنده انواع زیادی است که به صد نوع می رسد و هر نوع آن دانش مستقلی است که اگر کسی عمر خود را برای آنها بگذارد به پایانش نخواهد رسید (٤٥٣)».

بدین ترتیب حاکم نیشابوری در کتاب خود ٥٢ نوع علم ، و ابن صلاح در مقدمه خود ٦٥ نوع علم برای مصطلح الحدیث بر شمرده و در پایان آن گفته است که هم چنین می توان برای آن انواع بی پایانی بر شمرد. سیوطی نیز در «تدریب الراوی» برای دانش مصطلح الحدیث ٦٦٥ نوع بر شمرده است (٤٥٤)

بر شمردن صد دانش فرعی ، یا صد نوع علم برای مصطلح الحدیث ، یا ارقامی نزدیك به آن برخاسته از شیوه قدما است که در هر دانش هر مبحث را یك علم بر می شمردند.

به رغم پراکنده بودن مباحث دانش مصطلح الحدیث که در اصطلاح قدما از آنها با عنوان نوع یاد شده

است ، می توان این مباحث را به چهار دسته اساسی تقسیم کرد که عبارتند از:

۱- تقسیمات خبر، که در آن از تقسیم خبر به متواتر و آحاد و تقسیم آحاد به صحیح ، ضعیف و...گفت و گو می شود؛ ۲- اصطلاحات ، که در آن از اصطلاحات ناظر به سند و متن سخن به میان می آید؛ ۳- شرایط و طرق تحمل حدیث ؛ ٤ شرایط نقل و پذیرش روایات .

از آنجا که هر روایت از زمان صدور تا انتقال به ما از سه مرحله تحمل ، نقل و پذیرش یا رد برخوردار است ، در این دانش از شرایط این سه مرحله گفت و گو می شود.

مباحث مصطلح الحدیث در این فصل - افزون بر مباحث مقدماتی - بر اساس همین تقسیم چهارگانه طرح شده است .

مبحث نخست : تقسیمات خبر

تقسیم اولیه حدیث به متواتر و واحد

باید توجه داشت که تقسیم خبر به متواتر و غیر متواتر اختصاص به دانش حدیث ندارد.

اهل منطق نیز پس از تقسیم مواد قیاس ها به هشت قم و بر شمردن یقینیات از جمله این اقسام ، یکی از اقسام یقینیات را متواترات می دانند و متواتر را مطابق با تعریف آن در دانش حدیث معنا می کنند (٤٥٥).

روایت در یك تقسیم بندی کلی بر اساس شمار راویان به دو دسته اصلی ؛ یعنی متواتر و واحد تقسیم می شود. متواتر خود به انواعی ؛ هم چون متواتر لظی ، معنوی ، اجمالی و... تقسیم می شود. اما از آنجا که خبر متواتر بسیار اندك بوده و اکثریت قریب به اتفاق روایات بر جای مانده در جوامع روایی جزء اخبار آحاداند، از این رو بیشتر تقسیمات ناظر به خبر واحد است .

اینك به بررسی تفصیلی این تقسیمات می پردازیم .

خبر متواتر

خبر متواتر

متواتر از ریشه «تواتر» به معنای تتابع و درپی آمدن چیزی است ؛ اعم از آن که میان درپی آمدن فاصله باشد، یا بدون فاصله باشد، هر چند بیشترین کاربرد این واژه در مورد نخست ؛ یعنی به همراه فاصله زمانی است . در قرآن کریم می خوانیم : ثم اءرسلنا رسلنا تتراکلما جاء اءمه رسولها کذبوه فاتبعنا بعضهم بعضا (٤٥٦) واژه «تترا» نظیر «دعوی» مصدر و به معنای پی درپی آمده است ؛ یعنی پیامبران الهی از سوی خداوند پی درپی و بدون فاصله زمانی چندانی ارسال می شدند (٤٥٧).

حدیث متواتر در اصطلاح ، حدیثی است که شمار راویان آن در هر طبقه به حدی باشد که عادتا تبانی آنان بر دروغ محال باشد (٤٥٨).

عموم حدیث پژوهان شیعه و اهل سنت معتقداند که نمی توان برای شمار راویان خبر متواتر عدد و رقم مشخصی را تعیین کرد. آنچه در تحقق تواتر لازم دانسته شده ، وجود شماری از راویان در هر

طبقه است که عادتا تبانی آنها بر دروغ محال باشد.

شهید ثانی می نویسد:

«بنابر اصح ، شمار راویان در عدد خاصی منحصر نیست ، بلکه آنچه معتبر است ، شماری است که شرط متواتر (= محال بودن عادی راویان بر دروغ) را محقق سازد. و گاه می شود که این شرط با ده راوی ، یا کمتر تحقق می یابد و گاه نیز با صد نفر محقق نمی شود. و این مساءله بسته به میزان صدق و کذب راویان است (٤٥٩).»

ابن حجر عسقلانی معتقد است : «بنابر نظر صحیح ، تعیین رقم راویان معنا ندارد (٤٦٠)».

در برابر این دیدگاه ، شماری از حدیث پژوهان برای شمار راویان حدیث متواتر ارقامی ؛ همچون چهار، دوازده ، بیست و... را پیشنهاد کرده اند.

شرایط تحقق تواتر در اخبار

١- استناد آگاهی مخبرین به حس

مراد این است که مخبرین از رهگذر حواس ؛ هم چون دیدن ، یا شنیدن از وقوع رخداد، یا صدور گفتاری مطلع شده باشند، نه آن که خود از مجموع شنیده ها و دیده های دیگران و جمع بندی آنها از روی حدس و استنتاج عقلی که از وقوع حادثه ای گزارش دهند؛ به عنوان مثال گزارش کسانی که از نزدیك شاهد کشته شدن زید باشند، می تواند به تواتر خبر بیانجامد، اما اگر افرادی ، از روی علایمی ؛ هم چون ازدحام مردم در خانه زید مرگ زید را گزارش کنند، چنین گزارشی به تواتر نمی انجامد. هر چند ممکن است مجموعه قراین برای خود او در حد تواتر و مفید علم باشد، اما چون گزارش او برای دیگران مستند به حدس است ننه حس ، مفید تواتر نخواهد بود.

٢- وجود تواتر در تمام طبقات !

بنابراین اگر شمار روایان خبر در هر یك از طبقات اول ، یا میانه ، یا آخر به حد تواتر نباشد، چنین خبری متواتر نخواهد بود. هر چند ممکن است بر غم فقدان تواتر در یکی از طبقات ، اما به خاطر همراه بودن با قراین ، مفید علم باشد.

افزون بر شرایط فوق ، شرایطی دیگر، هم چون استناد خبر آنان به علم ، اختلاف نسب و... را نیز بر شمرده اند (٤٦١).

شروط علم آوری خبر متواتر

روایات متواتر گرچه فی حد ذاته و شاءنا مفید علم اند، اما نسبت به تمام شنوندگان در صورتی مفید قطعه خواهند بود که آنان از دو شرط ذیل برخورد باشند:

١- عدم آگاهی سامع از مضمون خبر؛ زیرا اگر سامع از مضمون خیر آگاه باشد، خبر او، یا عین علمی است که قبلا از طریق مشاهده به دست آورده بود و یا مثل آن است . در صورت نخست تحصیل حاصل و در صورت دوم اجتماع مثلین لازم می آید و هر دو محال است .

۲- مسبوق نبودن سامع به شبهه ، یا تقلید؛ به این معنا، که سامع نسبت به مضمون خبر دارای شبهه ، یا قلید نباشد. از این رو اگر مخالفان اسلام ، یا تشیع به رغم وجود اخبار متواتر بر وجود معجزات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و نیز تنصیص بر امامت ائمه از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آن تن نمی دهند، بدین جهت نیست که چنین اخبار متواتری برای آنان مفید علم نیست ، بلکه شبهه یا تقلید پیشین مانع پذیرش آنان شده است (٤٦٢).

اقسام متواتر

حدیث متواتر را به دو دسته لفظی و معنوی تقسیم کرده اند:

۱- متواتر لفظی ،

هرگاه راویان حدیث متواتر در تمام طبقات آن را با لفظ و صیغه واحد نقل کنند، متواتر لفظی خواهد بود؛ نظیر روایت : من کذب علی متعمدا فلیتبواء مقعده من النار هر کس بر من به عمد دروغ ببندد می بایست برای خود جایگاهی از آتش فراهم سازد (٤٦٣).

شهید ثانی می گوید: این حدیث را شمار زیادی از صحابه که گفته می شود چهل ، یا شصت و چند تن بوده اند، روایت کرده اند (٤٦٤).

روایاتی ؛ هم چون من کنت مولاه فعلی مولاه یا فقره «انی تارك فیکم الثقلین»، در روایت ثقلین ، نیز از جمله نمونه های متواتر لفظی هستند.

۲- متواتر معنوی ،

در بسیاری از مواد متواترات ، الفاظ حدیث یکسان نیست ، بلکه به صورت های مختلف نقل شده است ، اما وقتی به مفاهیم تضمنی ، التزامی آنها توجه شود، یك یا چند مفهوم و مدلول مشترك را به دست می دهد. در حقیقت در معنا و مفاد دارای تواتر است نه لفظ. از این جهت به آن متواتر معنوی می گویند؛ به عنوان مثال اءحادیث ظهور مهدی (علیه السلام) چنین است ؛ زیرا صدها روایت از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یا اهل بیت درباره اصل ظهور و رخدادهای قبل ، همزمان ، یا پس از ظهور ایشان رسیده است که با ظهور و رخدادهای قبل ، همزمان ، یا پس از ظهور ایشان رسیده است که بااستفاده از مفاهیم و مفاد مشترك آنها می توان به نتایج قطعی دست یافت . اصل ظهور ایشان و ظهور برخی از حوادث کیهانی ؛ هم چون طلوع خورشید از مغرب ، پدید آمدن دودی از آسمان ، خروج دابه الاءرض و... و برخی از حوادث اجتماعی ؛ هم چون گستردگی ظلم و بیداد در سرتاسر گیتی ، فسق و فحشا، فتنه دجال ، طغیان سفانی و... از اموری است که به صورت متواتر معنوی در این روایات تبیین شده است (٤٦٥). مراجعه به روایات متواتر نشان می دهد که بیشتر روایات متواتر به صورت معنوی است ؛ زیرا تبیین یك موضوع در زمان های متعدد با الفاظ مختلف از سوی معصومین (علیهم السلام) و نیز راهیافت پدیده نقل به معنا و سوء حافظه برخی راویان امکان یکسان بودن لفظ و عبارت در تمام نقل های یك خبر متواتر را به شدت کاهش می دهد (٤٦٦).

خبر واحد

هر روایتی که تعریف متواتر بر آن صدق نکند و فاقد شرائط آن باشد، خبر واحد است . به عبارت روشن تر خبری که در تمام ، یا برخی از طبقات ، شمار راویان آن در حدی نباشد که تبانی آنها بر کذب عادتا محال باشد، خبر واحد است ، چنین خبری ذاتا مفید علم نیست . و همان گونه که برای شمار

راویان خبر متواتر نمی توان حدی مشخص کرد، شمار راویان یك خبر واحد نیز رقم مشخصی ندارد. از این رو ممکن است روایتی که تنها یك راوی دارد جزء خبر واحد باشد و نیز روایتی که ده تن حتی در تمام طبقات آن را نقل کرده باشند بخاطر ضعف درجه وثاقت و اعتبار راویان ، همچنان خبر واحد محسوب گردد. باید دانست که ۹۵ روایات رسیده از معصومین (علیهم السلام) جزء اخبار آحاداند. از این رو شناخت وجه حجیت خبر واحد تقسیمات آن و... بسیار مفید و ضروری است (٤٦٧).

تقسیم چهارگانه حدیث

قدماء به استناد قرائن همراه خبر، روایات را به دو دسته صحیح و ضعیف ، یا مقبول و مردود تقسیم می کردند، اما نخستین بار علامه حسن بن مطهر حلی (م ٦٧٧)، یا سیدبن طاووس (م ٦٧٣) - که در حقیقت ناظر به دوره متاءخرین است - اءحادیث را به چهار دسته صحیح ، حسن ، موثق و ضعف تقسیم کردند (٤٦٨).

شیخ بهاءالدین عاملی در این باره می گوید:

«این اصطلاح [تقسیم رباعی احادیث] میان قدماء - چنان که با بررسی گفتار آنان هویداست - شناخته شده نبوده و میان آنان چنین متعارف بود که صحیح را بر هر حدیثی اطلاق می کردند، که از نظر آنان اقتضاء اعتماد داشت ، یا همراه با قرائنی بود که باعث اطمینان و اعتماد به آن می شد (٤٦٩)».

توجه قدماء بیشتر به متن روایات بوده و بر اساس موافقت آنها با کتاب ، سنت ، عقل و... روایت را صحیح می دانستد، حتی اگر در سند روایات ضعف وجود داشته باشد. و در صورتی که روایتی فاقد این قرائن می بود ضعیف و مردود تلقی می شد.

اما چون در دوران متاءخرین ، همه یا بخشی از این قرائن از دست رفت ، آنان به جای توجه به متن ، به سند روایات روی آوردند و با توجه به برخورداری راویان از صفت عدالت ، وثاقت ، و امامی بودن ، روایات را به چهار دسته تقسیم کردند.

از آنجا که اساسی ترین تقسیم روایات و نیز پرکاربردترین اصطلاح همین تقسیم چهارگانه روایات است ، لذا به تعریف آنها می پردازیم :

١- صحیح

صحیح ، روایتی است که سند آن توسط راویان عادل و امامی در تمام طبقات به معصوم متعصل باشد (٤٧٠). از این تعریف که مورد پذیرش محدثان شیعه است می توان استفاده کرد که در تحقق روایت صحیح شرائط ذیل شرط است :

١- نقل از معصوم ، بنابراین روایتی که بر غم برخورداری از اتصال سند و نیز برخورداری راویان از عدالت و امامی بودن از غیر معصوم ؛ هم چون صحابه نقل شده باشد، اصطلاحا صحیح نخواهد بود.

٣- برخورداری راویان در تمام طبقات از دو صفت عدالت و امامی بودن .

تعریف صحیح از نگاه محدثان اهل سنت

محدثان اهل سنت صحیح را روایتی می دانند که سند آن توسط راویان عادل و ضابط متصل بوده و فاقد شذوذ و علت باشد (٤٧١).

در تعریف صحیح از نگاه اهل سنت سه شرط وجودی و دو شرط عدمی لحاظ شده است .

سه شرط عدمی عبارتند از: ۱- اتصال سند؛ ۲- عدالت راویان ؛ ۳- ضابط بودن راویان .

و دو شرط عدمی عبارتند از: ۱- شاد نبودن روایت ؛ ۲- فقدان علت در روایت .

مقصود از شذوذ آن است که روایت تنها از یك عادل نقل شده و فاقد شهرت باشد که به این روایت شاذ میگویند، چون در برابر مشهور است . و مقصود از علت ، آفتی است ؛ هم چون ارسال ، یا و هم که معمولا پیچیده و پنهان است و تنها حدیث شناسان می توانند آن را بشناسند ؛ زیرا ظاهر چنین خبر صحیح به نظر می رسد.

۲- حسن

حسن ، روایتی است که واجد تمام شرائط روایت صحیح است به استثنای آن که در میان سلسله راویان نسبت به یك ، یا چند راوی در منابع رجالی تصریح به عدالت نشده و تنها به مدح و ستایش او اکتفا شده باشد (٤٧٢).

تعریف حسن از نگاه محدثان اهل سنت

محدثان اهل سنت تا پیش از «ترمزی» (م ۲۷۹) اءحادیث را به دو دسته صحیح و ضعیف تقسیم می کردند، اما ترمزی پیشنهاد کرد، اصطلاح حسن به عنوان واسطه ای میان صحیح و ضعیف مد نظر قرارگیر. این پیشنهاد عملا مورد پذیرش محدثان اهل سنت قرار گرفت و از آن روز تاکنون احادیث در تقسیم بندی کلی از نگاه اهل سنت به سه دسته صحیح ، حسن و ضعیف تقسیم شدند (٤٧٣).

مقصود از حسن روایتی است که سند آن از طریق عادل خفیف الضبط متصل بوده و عاری از شذوذ و علت باشد. مراد از خفیف الضبط - در برابر تمام الضبط - کسی است که در ضبط او اندکی خلل راه یافته باشد، اما نه این که به طور کلی ضابط نباشد (٤٧٤).

۳- موثق

موثق ، روایتی است که به رغم برخورداری از اتصال سند به معصوم و نیز عدالت یا وثاقت راویان در تمام طبقات ، یك یا چند راوی آن ، غیر امامی باشند (٤٧٥). در حقیقت راویان چنین حدیثی در حوزه اخلاق عاری از عیب و نقص اند، اما در حوزه عقیده دچار فساداند. بر اساس این اصطلاح ، کلیه روایاتی که روایاتی که راویان اهل سنت ، یا شیعیان غیر امامی نقل کرده باشند موثق خواهند بود.

٤ - ضعیف

با توجه به تعاریف پیش گفته برای حدیث صحیح ، حسن و موثق ، ضعیف حدیثی خواهد بود که هیچ کدام از این تعاریف بر او صادق نباشد (٤٧٦). به عبارت دیگر حدیثی که فاقد اتصال سند، یا راویان آن فاقد صفت عدالت ، یا وثاقت باشند، ضعیف خواهد بود. مفهوم ضعیف از نگاه اهل سنت نیز روشن است ؛ زیرا هر حدیثی که تعریف صحیح و حسن بر آن منطبق نباشد ضعیف است . بنابراین روایاتی که فاقد اتصال ، یا فاقد صفت عدالت در راویان باشند، یا در متن دچار شذوذ، یا علت باشند از نگاه محدثان اهل سنت ضعیف خواهند بود (٤٧٧).

مبحث دوم : اصطلاحات حدیثی

در مبحث پیشین ضمن تقسیم بندی اولیه روایات به چهار دسته ، با برخی از پرکاربردترین اصطلاحات آشنا شدیم . افزودن بر این اصطلاحات بنیادین ٦٠ اصطلاح است که بیان گر توصیفی از اءحادیث است و در میان کتب اصطلاحات حدیثی متداول است . شیوه طرح این اصطلاحات در همه ، یا عموم کتاب ها بدین گونه است که نخست اصطلاحات مشترك میان اقسام چهارگانه را بر شمرده و تعریف می کنند، آنگاه اصطلاحات انحصاری خبر ضعیف را عنوان می کنند. به عنوان مثال می گویند: اصطلاح مشهور، غریب ، مصحف ، مختلف ، محکم ، متاشبه ، نص ، ظاهر، مجمل و مبین و... از جمله اصطلاحات مشترك میان اقسام چهارگانه است که بر تمام روایات صحیح ، حسن ، موثق و ضعیف صادق است و اصطلاحاتی ؛ هم چون موقوف ، مقطوع مرسل ، مضطرب ، مدلس ، مقلوب ، مجهول و... از جمله اصطلاحات مخصوص خبر ضعیف اند (٤٧٨).

به خاطر برخی اشکالات این تقسیم بندی ، ما این اصطلاحات ناظر به سند؛ ٢- اصطلاحات تناظر به متن ؛ ٣- اصطلاحات ناظر به سند و متن ، تقسیم می شوند و با توجه به نوع تعریفی که دارند، شامل همه اقسام چهارگانه ، یا بخشی از آنها خواهند بود. بر اساس این تقسیم بندی ، یادگیری دانش با این اصطلاحات آسان تر خواهد بود.

اینك به بررسی اهم اصطلاحات حدیثی می پردازیم :

١- اصطلاحات ناظر به سند

نگریستن در اصطلاحات ناظر به سند نشان می دهد که این اصطلاحات براساس چهار محور ١- اتصال سند؛ ٢- انقطاع ؛ ٣- کیفیت تحمل و نقل روایت ؛ ٤ - چگونگی طرح در منابع رجالی پیش بینی شده است .

١- ١. اصطلاحات سندی ناظر به اتصال سند

١- مسند، روایتی است که سلسله اسناد آن در تمام طبقات متصل به معصوم باشد (٤٧٩). اهل سنت چون عنوان معصوم را منحصر در پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می دانند، روایتی که سند آن تا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) متصل است ، مسند می دانند، اما محدثان شیعه بخاطر تعمیم معصوم به ائمه (علیهم السلام) اتصال به معصوم را در تعریف مسند لحاظ کرده اند. اصطلاح مسند با توجه به این که از بیان عقیده و اخلاق راویان ؛ یعنی اثبات ایمان و عدالت ، ساکت است ، از کارآیی چندانی برخوردار نیست .

گاه نیز مقصود از مسند مجموعه روایی است که روایات آن بر اساس ترتیب صحابه و روایات نقل شده از آنان تنظیم شده است ؛ نظیر مسند احمد بن حنبل .

٢- متصل ، متصل بسان مسند، روایتی است که در تمام طبقات دارای اتصال است . با این تفاوت که در متصل ، روایت می تواند از معصوم نقل شود، یا به صورت موقوف به به غیر معصوم منتهی گردد. از این جهت متصل اعم از مرفوع و موقوف است . به حدیث متصل ، موصول نیز می گویند (٤٨٠).

٣- عالی و نازل ، مقصود از عالی السند، روایتی است که رغم بر خورداری از اتصال ، از واسطه کمتری تا معصوم برخوردار باشد باشد و نازل در برارب آن است ؛ یعنی اگر واسطه زیاد باشد نازل گفته می شود (٤٨١).

٤ - مضمر، روایتی است در انتهای سند به جای تصریح به نام معصوم از ضمیر غایب استفاده شده باشد.

چنین کاربردی ناشی از آن است که راوی بخاطر تقیه از بردن نام امام اجتناب کرده یا نام امام بر او مشتبه شده است (٤٨٢).

٥ - مفرد،

حدیثی است که تنها از یك راوی ، یا یك فرقه ، یا یك شهر خاص نقل شده باشد؛ نظیر روایت «نحن معاشر الانبیاء لانورث دینارا و لا در هما و ماترکناه صدقه ؛ ما گروه پیامبران دینار و درهم را به ارث نمی گذاریم و آنچه به ارث گذاشته ایم صدقه است»، که تنها ابوبکر آن را از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده است (٤٨٣).

٦ - موقوف ، به روایت که سلسله سند آن به صحابی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، یا مصاحب امام معصوم (علیه السلام) منتهی شود موقوف می گویند (٤٨٤). روایت موقوف بخاطر اعتبار صحابه در بسیاری از موارد از نگاه اهل سنت حجت است ، اما محدثان شیعه روایت موقوف را تنها زمانی که صدور آن از طریق قرائن از معصوم ثابت شود حجت می دانند.

٧ - مقطوع ، به روایتی که سلسله سند آن به یکی از تابعان منتهی شود، مقطوع می گویند (٤٨٥). این اصطلاح بیشتر در روایات اهل سنت رائج است (٤٨٦). و حدیث مقطوع بسان موقوف به رغم اتصال سند از نظر محدثان شیعه فاقد حجیت است .

٨ - مشهور، روایتی است که نقل آن شایع باشد؛ اعم از آن که در برابرش روایت شاذ باشد یا نباشد. شهرت روایی ضرور تا به معنای صحت سند آن نیست (٤٨٧). اصطلاح مشهور در عرصه های مختلف گسترده مورد توجه قرار گرفته است .

٩ - مستفیض ، از ریشه «فاض الماء» به معنای سرازیر شدن آب است و در اصطلاح به حدیثی گفته می شود که راویان آن در هر طبقه زیاد باشند، اما بیشتر محدثان معتقداند که مستفیض حدیثی است که راویان آن در هر طبقه بیش از سه تن باشند (٤٨٨).

١٠- عزیز، هر روایتی که شمار راویان و طرق آن دو تن باشد، عزیز است و شاید بخاطر اندك بودن چنین روایتی به آن عزیز گفته ده است (٤٨٩). اصطلاح عزیز رواج و کاربرد چندانی ندارد.

١١- شاذ یا نادر، شاذ به روایت گفته می شود که تنها دارای یك اسناد و راویان آن ثقه باشند و مخالف روایتی باشد که گروهی (= مشهور) آن را نقل کرده باشند. به روایت شاد، نادر نیز می گویند. نظیر روایت : «و الله ما نقص من شهر رمضان ؛ به خدا قسم ماه رمضان هرگز دچار نقصان (= ٢٩ روز) نمی شود (٤٩٠) اصطلاح شاذ از جمله اصطلاحاتی است که تا حدود متداول است .

١٢- منکر یا مردود، به رواتی که تنها دارای یك اسناد بوده و راویان آن غیر ثقه و مخالف روایتی باشد که گروهی (= مشهور) آن را نقل کرده اند، منکر، یا مردود می گویند (٤٩١). تفاوت روایت منکر با روایت شاذ در این است که در روایت شاذ بر عکس منکر، راویان ثقه اند. اصطلاح منکر به صورت شایع متداول است .

٢- ١. اصطلاحات سندی ناظر به انقطاع سند

از آنجا که انقطاع سند می تواند از آغاز، یا وسط، یا آخر سند و به صورت حذف یك راوی ، یا بیشتر باشد، برای هر نوع از انقطاع سند اصطلاح خاصی بدین شرح وضع کرده اند:

۱- معلق ، هرگاه از آغاز سند حدیث یك ، یا چند واسطه به طور پیوسته حذف شده باشد و حدیث به راویان بعدی استناد داده شود، حدیث معلق است (٤٩٢). چنان که روایات من لایحضره الفقیه و نیز بسیاری از روایات تهذیب الاحکام و استبصار چنین است ، یعنی شیخ صدوق و شیخ طوسی راویان آغاز سند را حذف کرده و روایت را از آخرین راوی امام نقل می کنند.

۲- منقطع ، شامل هر حدیثی است که به هر صورتی به معصوم متصل نباشد و از آغاز سند، یا از وسط یا از آخر سند یك ، یا چند راوی ساقط شده باشند، بر این اساس اصطلاح منقطع شامل شش قسم از اقسام حدیث فاقد اتصال سند خواهد بود. اما منقطع به معنای اخص - که اصطلاح منقطع بیشتر در این معنا شناخته شده است - روایتی است که از وسط سند آن یك راوی حذف شده باشد (٤٩٣). البته تعاریف دیگری نیز برای منقطع گفته شده است . این اصلاح از جمله اصطلاحات کم کاربرد به شمار می رود.

٤ - مرفوع ، دارای دو تعریف است : ۱، هر حدیثی که به معصوم (علیه السلام) نسبت داده شود مرفوع است ؛ اعم از آن که متصل باشد، یا منقطع . طبق این تعریف اصطلاح مرفوع در برابر دو اصطلاح موقوف (= روایت منتسب به صحابی) و مقطوع (= روایت منسب به تابعی) قرار دارد.

۲- هر روایتی که از وسط، یا آخر سند آن یك راوی ، یا بیشتر افتاده شده و تصریح به لفظ رفع شده باشد مرفوع است . مثلا گفته شود: روی الکلینی عن علی بن ابراهیم ، عن اءبیه ، رفعه عن اءبی عبدالله (علیه السلام) که در این سند میان پدر علی بن ابراهیم قمی ؛ یعنی ابراهیم بن هاشم تا امام صادق (علیه السلام) یك یا چند راوی حذف شده و به لفظ «رفع» نیز تصریح شده است (٤٩٤).

٥ - مرسل ، مرسل از ریشه «ارسال الدابه» به معنای برداشتن قید و بند از چهارپا آمده است . گویا در حدیث مرسل با حذف سند قید و ربط حدیث رها شده است .

مرسل دارای دو اصطلاح است : ۱- معنای عام ، و آن هر حدیثی است که دچار ارسال و حذف اسناد باشد؛ اعم از این که همه راویان ، یا شماری از آنان حذف شده باشند. مرسل به این معنا شامل اصطلاح نخست مرفوع (=هر حدیث منتسب به معصوم)، موقوف (= روایت صحابی)، مقطوع (=روایت تابعی)، معلق (= حذف آغاز سند)، منقطع (= حذف یك راوی از وسط سند) و معضل (= حذف بیش از یك راوی از وسط سند) می شود.

۲- معنای خاص ، مرسل به این معنا حدیثی است که تابعی بدون ذکر واسطه (= یعنی صحابی) از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کند. مثلا سعیدبن مسیب - که از تابعان است - بگوید: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین فرموده است (٤٩٥).

مفهوم متداول این اصطلاح همان معنای نخست است .

٦ - مدلس ، مدلس از مصدر دلس به معنای تاریکی و از ریشه مدالسه به معنای خدعه و نیرنگ زدن به کسی است . و از آنجا که مدلس با تدلیس مخاطب ، خود را در تاریکی برده و به او نیرنگ می زند به کار او تدلیس گفته شده است .

تدلیس در اصطلاح محدثان بر دو قسم است : ۱- تدلیس اسناد، و آن بدین معناست که عیب سند را پنهان می سازد.

۲- تدلیس در شیوخ ، به این معنا که به رغم ملاقات و شنیدن حدیث از شیخ ، نام او را به صراحت نبرده و از او با اسامی و کنیه های غیر معروف یاد کند (٤٩٦).

۷ - موضوع ، وضع به معنای جعل بوده و در اصطلاح ، حدیثی است دروغین و برساخته که به معصوم نسبت داده شده است . به احادیث موضوع ، گاه مجعول نیز گفته می شود (٤٩٧).

۳- ۱. اصطلاحات سندی ناظر به چگونگی تحمل و نقل حدیث

۱- مکاتب ، حدیثی است که حکایت از کتابت حکم از سوی معصوم (علیه السلام) دارد؛ اعم از آن که امام به صورت ابتدایی آن حکم و روایت را نوشته باشد، یا در مقام جواب نگاشته باشد و اعم از آن که به خط امام ، یا با املاء او باشد (٤٩٨).

۲- مدبج ، از ریشه تدبیج به معنای چهره به هم نمودن است . گویا دو راوی هنگام اخذ روایت از یکدیگر چهره یکدیگر را به هم می نمایانند (٤٩٩). و اصطلاحا اگر دو راوی از نظر سن ، یا اسناد یا ملاقات با مشایخ حدیث مقارن هم باشند، در صورتی که هر یك از آنان از دیگری روایتی را نقل کند به آن مدبج می گویند (٥٠٠).

۳- روایه الاقران ، در صورتی که دو راوی از نظر سن ، اسناد، یا ملاقات با شیخ ، مقارن هم باشند و تنها یکی از آنان برای دیگری حدیث نقل کند، اصطلاحا روایه الاقران است (٥٠١).

٤ - روایه الاکابر عن الاصاغر، هرگاه راوی نسبت به مروی عنه از نظر سن ، یا ملاقات ، یا میزان دانش و کثرت روایت و... در سطح بالاتری باشد به آن روایه الاکابر عن الاصاغر می گویند؛ نظیر روایت صحابی از تابعی و تابعی از اتباع تابعان (٥٠٢).

٤ - ۱. اصطلاحات سندی ناظر به چگونگی طرح در منابع روایی

۱- مجهول ، روایتی است که نام تمام ، یا برخی از راویان سند آن در منابع رجالی نیامده باشد و اگر هم آمده باشد به خاطر نامشخص بودن هویت ، حکم به جهالت و ناشناس بودن او شود (٥٠٣). به عنوان مثال گفته شده که عوف بن عبدالله (٥٠٤)، علی بن سلیمان و بنان بن محمد (٥٠٥) مجهول اند.

اصطلاح مجهول در منابع علم رجال و نیز کتب رجال کاربرد نسبتا شایعی دارد.

۲- مهمل ، حدیثی است که نام تمام ، یا برخی از راویان آن در کتب رجال برده شده باشد، اما درباره مدح ، یا ذم او سکوت شده باشد (٥٠٦). به عنوان مثال گفته شده که محمدبن موسی قزوینی و حسن بن علی بن مهزیار (٥٠٧)، مهمل اند.

۳- مشترك ، روایتی است که نام برخی از راویان سند آن میان چند تن مشترك بوده و برخی از آنان ثقه باشند؛ (٥٠٨) نظیر محمدبن قیس اسدی که میان چهار تن مشترك است و از میان آنان دو تن ؛ یعنی محمدبن قیس اسدی (ابونصر)، و محمدبن قیس اسدی مولی بنی نصر ثقه و دو تن دیگر غیر ثقه اند. (٥٠٩)

٤ - متشابه ، روایتی است که اسامی راویان سند آن از نظر نگارش و تکلم برابر است ، اما اسامی پدران آنها گرچه از نظر نگارش برابر است ، اما از نظر نطق و تکلم متفاوت است ؛ نظیر محمدبن عقیل ، که عقیل با فتح عین نام نیشابوری و با ضم عین نام فریانی است (٥١٠). اصطلاح متشابه در منابع رجالی تا حدودی متداول است .

۲- اصطلاحات ناظر به متن

۲- اصطلاحات ناظر به متن

اصطلاحات ناظر به متن را می توان به دو دسته اساسی تقسیم کرد:

۱- اصطلاحاتی که ناظر به چگونگی دلالت متنی روایات است ، مثلا اگر دلالت صریح باشد نص و اگر دلالت غیر صریح و ظنی باشد ظاهر است .

۲- اصطلاحاتی که به پذیرش ، یا رد روایت و بخاطر متن آن ناظر است ؛ نظیر اصطلاح مقبول ، یا مطروح . اینکه به بررسی این اصطلاحات می پردازیم :

۱- ۲. اصطلاحات متنی ناظر به چگونگی دلالت

۱ و ۲. نص و ظاهر، هرگاه دلالت روایتی چنان صریح باشد که تنها در آن يك معنا احتمال داده شود به آن نص می گویند (۵۱۱) و ظاهر در مواردی است که دالالت لفظ به صراحت نص نباشد و در آن احتمال خلاف داده شود (۵۱۲) به عنوان مثال روایت : «الاثنان جماعته» (۵۱۳) نص است ؛ زیرا به روشنی اثبات می کند که با وجود دو نفر جماعت برقرار می شود و دلیلی مخالف آن وجود ندارد. اما روایت «من کان یومن بالله و الیوم الاخر فلایتبین الا بوتر؛ (٥١٤) هر کس که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، نباید شب بدون خواند نماز و تیره به خواب رود» ظاهر است ؛ زیرا از نهی ، خلاف ظاهر آن ؛ یعنی استحباب موکد اراده شده است .

۳ و ٤. مجمل و مبین ،

و هرگاه دلالت روایت ظاهر و آشکار باشد به آن مبین می گویند. مبین شامل نص و ظاهر می شود؛ یعنی به نص ، یا ظاهر می توان مبین اطلاق کرد. (٥١٥)

مجمل در برابر مبین روایتی است که واژه ها، یا مجموعه عبارت های آن فاقد ظهور باشد (٥١٦) غالبا اجمال در مواردی است که کلام از تبیین تمام جوانب و پرسش ها ساکت مانده باشد. به عنوان نمونه علامه مجلسی پس از نقل روایات درباره زمان ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) می گوید: این روایات جزء مجملات است که تفسیر و تبیین آنها در روایات دیگر آمده است (٥١٧).

۵ و ٦. ناسخ و منسوخ ، نسخ در لغت به معنای ازاله و نقل است . و در اصطلاح رفع حکم سابق با آمدن دلیل لاحق است . به عبارت دیگر ناسخ عموم زمانی دلیل منسوخ را پایان می بخشد، به دلیل نخست منسوخ و به دلیل دوم ناسخ می گویند (٥١٨). نسخ در روایات تنها به روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اختصاص دارد زیرا نسخ شریعت پس از ایشان منتفی است و اگر از ظاهر برخی از روایات اهل بیت (علیه السلام) نسخ حکمی بدست آید، مقصود کاشفیت از نسخ است ، نه نسخ حقیقی .

۸ و ۷ محکم و متشابه ، محکم از ریشه احکام به معنای اتقان و استواری است و مقصود از آن روایتی است که دلالتش آشکار و دارای وجوه معنایی مختلف نیست تا برای ترجیح یکی از آن وجوه نیازمند قرینه باشد، در مقابل آن متشابه قرار دارد و آن روایتی است که دارای چند پهلویی معنایی است و مراد جدی متکلم وراء معنای ظاهری آن قرار دارد (٥١٩).

به عنوان مثال مرحوم علامه شعرانی روایت : «شاء و اراد و لم یجب ...» را روایت محکمی دانسته که

می بایست سایر روایات متشابه در زمینه انتساب افعال به خداوند به آن باز گردانده شود (۵۲۰)

۹ - مشکل ، حدیثی است که در برگیرنده مطالب غامض و پیچیده ای است که تنها صاحبان فن و حدیث شناسان ماهر قادر به فهم آنها هستند. (۵۲۱)

به عنوان مثال علامه شبر روایت : «اعرفوا الله بالله و الرسول بالرساله ...» را جزء روایات دشوار و پیچیده دانسته است . (۵۲۲)

۱۰. غریب لفظی ، حدیثی است که در آن واژه ای آمده که بخاطر قلت استعمال در لغت شایع ، دشوار و دور از فهم است . و قید لفظی به آن افزوده شده تا آن را از غریب مطلق جدا کنند (۵۲۳).

۲- ۲. اصطلاحات متنی ناظر به پذیرش ، یا رد روایات

۱. مقبول ، حدیثی است که در آن را تلقی به قبول کرده و بدون توجه به صحت یا عدم صحت سندی به مضمون آن عمل می کنند. مثال شایع آن مقبوله عمربن حنظله است که در سند آن چنین آمده است : «محمدبن یعقوب ، عن محمدبن یحیی ، عن محمدبن الحسین ، عن محمدبن عیسی ، عن صفوان بن یحیی ، عن داودبن الحصین ، عن عمربن حنظله ...» و به رغم آن که در سند این روایت محمدبن عیسی و داودبن حصین تضعیف شده اند، اما بخاطر استواری متن ، متن روایت مورد پذیرش قرار گرفته است . (۵۲٤)

۲. معتبر، روایتی است که همگان ، یا بیشتر عالمان به آن عمل کرده ، و بخاطر صحت اجتهادی ، یا وثاقت یا حسن ، دلیل براعتبار آن رسیده است . (۵۲۵)

و با این تعریف «معتبر» اعم از مقبول است ؛ زیرا معتبر می تواند علاوه بر قوت متن عاری از ضعف سند باشد.

۳. مطروح ، مطروح روایتی است که متن آن از سویی مخالف دلیل قطعی بوده و از سوی دیگر پذیرای تاءویل نیز نباشد. بدین جهت به آن مطروح ؛ یعنی دور ریخته اطلاق می شود (۵۲٦)

این سه اصطلاح از اصطلاحات پرکاربرد حدیثی اند.

۳- اصطلاحات ناظر به متن و سند

بخشی از اصطلاحات با توجه به تعاریفی که از آنها ارائه شده به گونه ای است که متن و سند را با هم در برمی گیرد. این اصطلاحات بدین شرح است :

۱- ملل ، دارای دو اصطلاح است :

۱- اصطلاح فقهاء متاءخر، که معلل را به احادیثی اطلاق می کنند که در برگیرنده علت و سبب حکم باشد. کتاب علل الشرائع شیخ صدوق از نمونه منابع روایی است که در آن علت جعل احکام تبیین شده است .

۲- اصطلاح محدثان ، معلل در اصطلاح محدثان به حدیثی گفته می شود که به رغم سلامت و صحت ظاهری ، در متن ، یا سند در برگیرنده آفت پنهان و پیچیده باشد. معلل به این معنا از ریشه علت به معنای مرض گرفته شده است (۵۲۷).

۲- مدرج ، مدرج به این معناست که گفتار راوی به روایت افزوده شده و گمان شود که از حدیث است . ادراج به دو دستی اساسی «ادراج در متن » تقسیم می شود:

الف . ادراج در سند، آن است که اوصافی را پس از ذکر نام راوی در سند می افزاید و به نظر می آید واقعا توصیف از آغاز در سند بوده است .

ب . ادراج در متن ، و آن بدین گونه است که راوی در وسط، یا پایان روایت گفتاری از خود را به عنوان استدلال بر حدیث ، یا تبیین واژه ای از آن درج کند و توهم شود که این گفتار، سخن معصوم (علیه السلام) است (۵۲۸).

۳- مصحف ، کلمه تصحیف از ریشه صحیفه به معنای کتاب و تصحیف در لغت به معنای نگارش کتاب است ، اما بعدها توسعه یافت و به خطای در کتابت اطلاق شد (۵۲۹). مصحف حدیثی است که سند، یا متن آن به گونه ای مشابه متن اصلی است ، تغییر کرده باشد؛ تغییر برید به یزید و حریز به جریز از نمونه های تصحیف سندی است . و تصحیف ستا به شیئا در روایت : «من صام رمضان و اتبعه شیئا من شوال ...؛ هر کس رمضان را روزه بگیرد و مقداری از ماه شوال را به دنبال آن روزه بگیرد... (۵۳۰)». از نمونه های تصحیف متنی است .

٤ - مزید، حدیثی است که نسبت به سایر اءحادیث نقل شده در زمینه آن دارای فزونی باشد. و زیادی ، گاه در متن است ؛ نظیر روایت : «جعلت لی الاءرض مسجدا و ترابها طهورا؛ زمین برای من جایگاه سجده و خاك آن مایه طهارت قرار داده شده است»، که واژه «تراب» به آن افزوده شده و اصل روایت طبق نقل اکثر راویان چنین است : «جعلت لی الاءرض مسجدا و طهورا». و فزونی در سند؛ نظیر ارسال در روایت مسند، قطع در روایت متصل و...است (۵۳۱). مزید از جمله اصطلاحاتی است که تا حدودی رائج است .

مبحث سوم : شرائط و طرق تحمل

مقصود از شرائط تحمل حدیث ، شرائطی است که به هنگام تلقی و دریافت آن لازم است و مقصود از طرق تحمل حدیث ، شیوه هایی است که در میان محدثان برای دریافت حدیث متداول است . اینکه به بررسی این دو امر می پردازیم :

شرائط تحمل روایت

در مرحله تحمل حدیث تنها لازم است که راوی برخوردار از دو شرط عقل و تمییز باشد. مقصود از تمییز مرحله ای میان صباوت و بلوغ است ؛ یعنی راوی افزون بر عاقل بودن ، قدرت تمییز میان خیر و شر را داشته باشد. و به عکس مراحل نقل و پذیرش ، اسلام ، ایمان بلوغ و عدالت در مرحله تحمل شرط نیست .

بنابراین اگر کافر، یا منافق (= سایر فرق اسلامی غیر از امامیه) یا غیر بالغ ، یا فاسق روایتی را به هر یك از طرق تحمل ، تلقی و دریافت کرده باشد، مفهوم تحمل تحقق یافته است ، هر چند حدیث در مرحله اداء و نقل ، زمانی از او پذیرفته می شود که دارای شرایط: اسلام ، ایمان ، بلوغ و عدالت باشد. دلیل مدعا وقوع این گونه تحمل در صدر اسلام است . به عنوان نمونه جبیربن مطعم به هنگام کفر شنید که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در نماز مغرب سوره طور خواند و آنگاه که اسلام آورد این حدیث (سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم» را نقل کرد و از او پذیرفته شد (۵۳۲).

شیوه های تحمل روایت

۱- سماع گفتار شیخ ، سماع به معنای شنیدن است ؛ یعنی راوی در حضور شیخ حدیث ، روایتی را که او از روی حافظه ، یا نوشته می خواند استماع کند و در صورتی که راوی گفتار روایی شیخ را کتابت کند به آن «املاء» می گویند (۵۳۳).

به اتفاق همگان سماع ، عالی ترین نوع در میان طرق هشتگانه حدیث است و حدیثی که از این طریق تحمل و نقل شده باشد از اتقان و اعتبار بیشتری نسبت به سایر طرق برخوردار است ؛

از آنجا که سماع حدیث به آن اعتبار ویژه می بخشد، گفته اند که لازم است راوی این گونه احادیث در مقام نقل ، از عبارت های صریح دال بر سماع ؛ هم چون سمعت فلانا، حدث فلان ، حدثنی ، حدثنا، اءخبرنا، انباءنا و نظایر آنها استفاده کند (۵۳٤).

۲- قرائت بر شیخ ، از این جهت که بر گفتار و شنیدار متکی است ، شبیه طریق پیشین ؛ یعنی سماع است . با این تفاوت که در سماع سخن از شیخ و شنیدن از سوی راوی انجام می گیرد، اما در قرائت بر شیخ ، روایت از سوی راوی خوانده شده و شیخ به استماع آن می پردازد. به این گونه تحمل در اصطلاح محدثان پیشین «عرض» گفته می شده است ؛ زیرا راوی در حقیقت روایت را بر شیخ عرضه می کند و چنین شیوه ای زمانی قابل اعتناء است که شیخ پس از شنیدن ، صحت آن را مورد تاءیید قرار دهد (۵۳۵).

۳- اجازه ، از ریشه «جواز الماء» (= عبور آب) به معنای عبور داغدن دانش است . گویا شیخ با اجازه دادن ، زمینه عبور و جریان یافتن دانش حدیث را فراهم ساخته است .

اجازه در اصطلاح به این معناست که شیخ به راوی اجازه و اذن دهد تا شنیده ، یا کتاب روایی او را نقل کند.

اجازه می تواند با گفتار صریح ، یا غیر صریح ، یا با اشاره انجام گیرد (۵۳٦). دانستی است که سنت اجازه پس از تدوین در جوامع روایی به عنوان تیمن و تبرك استمرار یافته است . به عنوان مثال علامه مجلسی از مشایخ حدیثی ای ؛ هم چون آقا حسین محقق خوانساری ، شیخ حر عاملی از باب تیمن اجازه روایت دریافت می کند.

٤ - مناوله ، آن است که شیخ کتاب حدیثی را در اختیار راوی قرار دهد. گفته اند: این شیوه از سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برگرفته شده است ؛ (۵۳۷) زیرا آن حضرت نوشته ای را به فرمانده یکی از سریه ها داد و فرمود: آن را نمی خوانی تا به فلان منطقه برسی ، او وقتی به آن منطقه رسید نامه را گشود و برای مردم خواند (۵۳۸).

مناوله می تواند به دو صورت ذیل انجام گیرد:

۱- مناوله همراه با اجازه ؛ یعنی افزودن بر آن ، شیخ کتاب روایی را در اختیار راوی بگذارد و به او اجازه نقل آن را نیز بدهد.

۲- مناوله بدون اجازه ، و آن مطلق مناوله است ؛ یعنی شیخ تنها کتاب را در اختیار راوی قرار دهد و بگوید: هذا سماعی ، یا روایتی .

برخی این قسم از مناوله را کافی نمی دانند و معتقداند: نقل روایت بر اساس آن نادر بوده و ناکافی

است ، اما مشهور محدثان آن را صحیح و کافی می دانند (۵۳۹).

۵ - کتابت ، کتابت آن است که شیخ روایات خود را برای مخاطب حاضر، یا غائب بنگارد، یا به شخص موثق فرمان دهد تا آن روایات را برای آن مخاطب بنگارد و خود در پایان تصریح کند که این کتابت به فرمان او انجام گرفته است .

کتابت را از نظر درجه اعتبار پس از سماع دانسته و گفته اند: لازم است راوی با آوردن عباراتی ؛ هم چون «کتب الا فلان» نوع تحمل با کتابت را از سایر شیوه ها متمایز سازد (۵٤۰).

٦ - اعلام ، آن است که شیخ به شخصی باگفتار صریح ، یا غیر صریح یا کتابت اعلام کند که این کتاب ، یا حدیث ، روایت یا سماع او از فلان شخص است و از اجازه روایت آن سخنی به میان نیاورد. برخی نقل روایت با استناد به اعلام را جائز نمی دانند، اما مشهور محدثان معتقداند: اعلام به منزله قرائت بر شیخ بوده و برای نقل حدیث کفایت می کند (۵٤۱).

۷ - وصیت ، وصیت آن است که شیخ به هنگام مرگ ، یا مسافرت به شخصی وصیت کند که کتاب روایی او را روایت کند. گروهی از محدثان وصیت را جائز دانسته اند؛ زیرا وصیت و واگذار کردن کتاب به معنای اجازه نقل و کاری شبیه مناوله ، یا اعلام است ، اما اکثر محدثان آن را کافی نمی دانند (۵٤۲).

۸ - وجاده ، وجاده بر وزن کتابت از ریشه وجد (= یافتن) به این معناست که راوی ، کتاب یا روایاتی به خط شیخ را بیابد و - بی آن که معاصر او باشد، یا اگر معاصر است او را ملاقات کرده باشد - از روی یقین به خط شیخ بودن آن را روایت کند.

و جاده نیز بسان کتابت می تواند همراه با اجازه ، یا بدون اجازه باشد.

به عنوان نمونه کتاب فقه الرضا (علیه السلام) که منسوب به امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) است از طریق و جاده نقل شده است (۵٤۳).

مبحث چهارم : شرائط نقل و پذیرش روایات

شرائط نقل روایت

۱- ذکر اسناد روایات ، ذکر اسناد برای روایات از اختصاصات مسلمانان است به نظر می رسد توجه معصومان (علیه السلام) به ثبت و ضبط اسناد در کنار متون روایی از عوامل اهتمام مسلمانان به ذکر اسناد بوده است . از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نقل شده است : اذا کتبتم الحدیث فاکتبوه باسناده فان یك حقا کنتم شرکاء فی الاجر و ان یك باطلاکان وزره علیه ؛ (۵٤٤) هرگاه حدیثی را می نویسید آن را با سندش بنگارید، که اگر راست باشد شما در اجر آن شریك اید و اگر دروغ باشد گناهش بر گردن راوی است . نظیر چنین روایتی از حضرت امیر (علیه السلام) نیز نقل شده است (۵٤۵).

وجود سند در کنار روایات ، افزودن بر آن که به متون روایات اعتبار ویژه ای می بخشد، راه ورود روایات مجعول را بسته و زمینه بازشناخت این گونه روایات را هموار می سازد. بدین ترتیب اهتمام به اسناد در تمام ادوار تاریخ حدیث شیعه و اهل سنت مشهود است . این امر چنان شدت داشته که از توجه آنان به محتوای روایات کاسته و باعث انتقاد از پیشینیان به این سبب ؛ یعنی اهتمام زیاد به اسناد

و غفلت از متون روایی شده است (٥٤٦).

٢. ذکر نص روایات و پرهیز از نقل به معنا، می دانیم که روایت ، بسان هر گفتاری دیگر بر دو عنصر ساختار لفظی و معنای کلام استوار است .

به عنوان مثال در روایت : «طلب العلم فرضه علی کل مسلم (٥٤٧)؛ طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است .» واژه ها و نوع چینش آنها (ترکیب) ساختار روایت و وجوب تحصیل دانش برای همه دین داران معنای آن را تشکیل می دهد. حال اگر واژه ها و نوع چینش آنها را با تحفظ بر معنای آن تغییر دهیم در حقیقت «نقل به معنا» کرده ایم ؛ یعنی معنا و مفهوم روایت را نقل کرده ایم ، نه نص آن را. به عنوان مثال جمله : «طلب العلم واجب علی کل مسلم»، یا جمله «طلب العلم واجب علی کل مؤ من» نقل به معنای روایت پیشین خواهد بود.

از سوی دیگر هر يك از واژه ها مفاهیم خاص خود را به دست می دهد، و نوع چینش و ترکیب واژه ها نیز در معنادهی جمله نقش ویژه و گاه بسیار موثری دارند، پیداست که از نظر همگان آنچه مطلوب است نقل نص روایات است .

با این حال نقل نص روایات با دشواری هایی روبرو بوده است ؛ زیرا طبیعت خطا و اشتباه حافظه اقتضاء داشت که احیانا واژه های مترادف ، جای واژه های اصلی بنشیند، یا در چینش روایت جابجایی صورت گیرد، یا حتی جملات روایی دچار کوتاهی و بلندی شوند. بدین جهت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان (علیه السلام) نقل به معنا را مجاز شمردند (٥٤٨).

باید دانست که در نقل به معنا می بایست سه شرط رعایت گردد:

الف - ناقل چنین روایتی می بایست از معانی واژه ها و نقش آنها در جمله و قرائن دال بر خلاف آن آگاه باشد. به عبارت روشن تر می بایست به اندازه کافی گفتار شناس و ادیب باشد.

ب - نقل به معنا نباید از رساندن معنای مقصود معصوم دچار کاستی باشد.

ت - از نظر خفا و آشکاری در دلالت رسانی به مثابه گفتار اصلی باشد (٥٤٩).

٣- ذکر کامل روایات و عدم تقطیع ، هر روایت بسان گفتاری یکپارچه است که صدر و ذیل آن به هم مرتبط بوده و در دلالت رسانی به کمك هم می شتابند. از چنین دلالتی به سیاق تعبیر می شود. از این رو توصیه شده است که ناقلان حدیث آن را به طور کامل و بدون تقطیع نقل کنند. برخی از محدثان تقطیع اٴحادیث را به طور مطلق ممنوع و برخی به طور مطلق جائز می دانند. گروهی نیز معتقداند که اگر شخص ، عارف به اٴحادیث باشد و بداند که میان بخشی که حذف کرده با بخشی که حذف نکرده چه تفاوتی است و این تقطیع به دلالت زیانی نرساند، مانعی ندارد (٥٥٠).

شرایط پذیرش روایات

روایات نقل شده به رغم برخورداری از شرایط تحمل و اداء در مرحله پذیرش می بایست برخوردار از شرایط و ضوابطی باشند از این ضوابط و شرایط مربوط به راوی ، یا راویان آن است ؛ یعنی اگر راویان برخوردار از این شرایط باشند، روایتشان زمینه پذیرش را پیدا می کند.

این شرایط عبارتند از: اسلام ، عقل ، بلوغ ، ایمان ، عدالت و ضبط.

اینکه به بررسی این شرائط می پردازیم :

۱- اسلام ، برخورداری راوی از شرط اسلام مورد اتفاق محدثان است ، بر این اساس روایات کفار؛ اعم از یهود و نصارا، یا فرق اسلامی ؛ هم چون خوارج ، و مجسمه که محکوم به کفراند، مردود است . برای اثابت این شرط به دلالت آیه نبا (۵۵۱) که در خبر فاسق تثبت و تفحص را لازم کرده ، پس عدم اعتبار خبر کافر به طریق اولی است و نیز آیاتی که از اعتماد و تکیه کردن به ظالمان - که کافران نیز مصداق کفاراند - نهی کرده (۵۵۲) استناد شده است (۵۵۳).

۲- عقل ، مفهوم شرط دانستن عقل در راوی آن است که روایت مجنون ، یا مست ، یا نائم ، یا بیهوش و کسی که مبتلا به فراموشی است ، مردود است (۵۵٤). پیداست اگر شهادت ، توکیل و وصیت به چنین اشخاص به رغم آن که موارد آنها جزئی و امور شخصی است ، مردود است ، روایشان که ناظر به امور دین و شریعت است ، به طریق اولی مردود خواهد بود.

۳- بلوغ ، بر اساس این شرط روایت صبی غیر ممیز به اتفاق همه حدیث پژوهان مردود است و در روایت صبی ممیز گرچه گروهی بر جواز و پذیرش آن راءی داده اند، اما مشهور محدثان برآنند که تنها خبر بالغ در مرحله نقل مورد پذیرش است (۵۵۵).

٤ - ایمان ، مقصود از ایمان اعتقاد به ائمه دوازده گانه است . بسیاری از محدثان شیعه ایمان را از شرایط راوی بر شمرده اند (۵۵٦)، اما شیخ طوسی معتقد است : روایات مخالفان از اهل سنت ، یا شیعیان غیر اثنی عشری در صورتی که در روایات اصحاب ، مخالف آنها نیامده باشد، مورد پذیرش است (۵۵۷) چنان که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «هرگاه به رخدادی برخوردید و در روایات حکم آن را نیافتید، به روایاتی در نگرید که از علی (علیه السلام) روایت کرده اند و به آنها عمل کنید (۵۵۸)».

۵ - عدالت ، عموم محدثان شیعه عدالت را از جمله شراطی راوی بر شمرده اند، اما گروهی دیگر معتقد به عدم اشتراطاند. این دسته خود بر دوگروه اند:

الف - جمعی بر آن اند که روایت مجهول الفسق ؛ یعنی راویانی که فسق آنها مجهول است ، پذیرفته است . بنابراین نظریه ، روایات کلیه راویانی که در منابع رجالی از فسق آنها سخنی به میان نیامده ، مورد پذیریش است ؛ اعم از آن که از عدالت ، یا وثاقت آنان گفت و گو شده باشد، یا نه .

ب - شیخ طوسی معتقد است : عدالت لازم نیست ، بلکه اگر اطمینان حاصل شود که راوی از خصوص کذب و دروغ پرهیز دارد، برای پذیرش روایتش کافی است (۵۵۹). اصطلاحا شیخ معتقد است که وثاقت برای پذیرش کافی است .

٦ - ضبط، مقصود از ضبط آن است که راوی از چنان حافظه و قدرت تمییزی برخوردار باشد که بتواند روایات را بدون غلط، تصحیف و تحریف نقل کند و حداقل قدرت ضبط و حفظ او بیشتر از سهو و اشتباهش باشد؛ زیرا نمی توان راهیافت هرگونه خطا و سهو در نقل را منتفی دانست (٥٦۰).

فصل پنجم : آشنایی با رجال الحدیث

کلیات تعریف علم رجال

رجال دانشی است که به معرفی راویان و صفاتی که در پذیرش ، یا عدم پذیرش راویان نقش دارد -

نظیر ایمان و عدالت - می پردازد و از چگونگی توثیق و جرح راویان و راه های رفع تعارض میان جرح و تعدیل سخن به میان می آورد.

می دانیم که روایات معصومین همراه با سند به دست ما رسیده است . مقصود از سند سلسله ای از راویان است که به ترتیب دوره های تاریخی هر یك از آنها از روایت معصوم را برای دیگری نقل کرده است . به عنوان مثال در کتاب کافی به چنین روایتی برمی خوریم :

محمدبن یحیی ، عن محمدبن عبد الجبار، عن محمدبن اسماعیل ، عن علی بن النعمان ، عن ابن مسکان ، عن ابی بصیر، عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال : قال لی : یا ابا محمد! ان الله عزوجل لم یعط الانبیاء شیئا الا و قد اعطاه محمدا (صلی الله علیه و آله و سلم)؛ ای ابا بصیر خداوند عزوجل به پیامبران چیزی نداد، مگر آن که آن را به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) ارزانی داشت (٥٦١).

در این روایت که مربوط به کتاب حجت و از جمله روایات مربوط به عقائد است ، نام شش راوی برده شده که به ترتیب روایت مزبور را از امام صدق (علیه السلام) نقل کرده اند. این شش تن عبارتند از: محمدبن یحیی ، محمدبن عبدالجبار، محمدبن اسماعیل ، علی بن نعمان ، ابن مسکان ، ابوبصیر. پیداست که مرحوم کلینی (م ٣٢٩) از محدثان سده چهارم تا عصر امام صادق (علیه السلام) - یعنی سال های ١١٤ تا ١٤٨ هجری (٥٦٢) - بیش از ١٥٠ سال فاصله داشته است .

بنابراین قطعا او این روایت را از طریق پیش از خود شنیده ، یا به یکی از طرق دیگر تحمل ، دریافت کرده و برای ما نقل نموده است .

اگر او نام این روایان و سلسله سند را ذکر نمی کرد، ما راه تحقیق مناسبی برای دست یابی به اطمینانی آرام بخش که صدور روایت از امام (علیه السلام) را اثبات کند، نداشتیم ، مگر آن که با خود می گفتیم که کلینی از محدثان بزرگ و محتاط است و لابد خود از راویان پیشین شنیده که برای ما نقل کرده است . افزون بر آن که این اندیشه ما را به اطمینان کافی نمی رساند، محذور دیگری در برداشت و آن این که شاید او در قضاوت درباره عدالت ، وثاقت و ایمان راویان دچار اشتباه شده باشد. ذکر نام راویان و سلسله سند، این امکان را برای ما فراهم می سازد که از منظر اجتهادی و مبانی نظری خود شرائط راویان را مورد بررسی قرار دهیم .

حال می خواهیم بدانیم ، اولا: این شش راوی چه کسانی هستند؟ و در چه عصری می زیسته و با چه کسانی معاصر بوده اند؟ آیا در حوزه عقیده به امامت ائمه (علیهم السلام) اعتقاد داشته اند؟ آیا در حوزه اخلاق انسان های عادل ، یا حداقل راستگو بوده اند؟ تمام اینها پرسش هایی است که ما برای دست یابی به صحت روایت به پاسخ آنها نیازمندیم ، از سوی دیگر بیش از سیزده سده میان ما و آنها فاصله شده ، چگونه می توانیم به این پاسخ ها دست یابیم . اینجاست که علم رجال به کمك ما می شتابد و ضمن معرفی هویت راویان ، به ما می گوید که این راوی آیا جزء امامیه است ، یا نه ؟ آیا عادل است ، یا نه ؟ از این رو علم رجال به منزله فرهنگ لغتی می ماند که واژه های دشوار و ناشناخته متون را برای ما معرفی کرده و مبین می سازد. این بخش او وظیفه علم رجال بر عهده کتب و منابع رجالی گذاشته شده است .

اما پاره ای از مشکلات است که صرفا با مراجعه به این منابع حل نمی شود و می بایست مبانی آن قبلا تبیین گردد. برخی از این مشکلات بدین شرح است : رجالیون برای تعدیل ، توثیق ، یا جرح راویان از چه الفاظی استفاده می کنند؟ بر چه مبنایی می توان به توثیق راویان راه یافت ؟ آیا نص امام معصوم لازم است ؟ آیا جزء اصحاب اجماع بودن برای وثاقت کافی است ؟ در مواردی که میان دیدگاه های رجالیون تضاد وجود داشته باشد و اصطلاحا در تعارض میان جرح و تعدیل چه باید کرد؟ منابع رجالی

شیعه و اهل سنت کدام است و چه تفاوت هایی میان آنها وجود دارد؟

علم رجال به این پرسش ها نیز پاسخ می دهد. پس بخشی از مباحث علم رجال صرفا نظری و بخش دیگر میدانی و کاربردی است . بخش میدانی و کاربردی را می بایست با مراجعه مستقیم به منابع رجالی دنبال کرد و آنچه معمولا در کتاب های علم رجال طرح می شود، بخش نخست ؛ یعنی مباحث نظری آن است ، که در این فصل نیز همین مباحث طرح شده است .

موضوع و مسائل علم رجال

موضوع و مسائل علم رجال

موضوع علم رجال راویان حدیث و بررسی آن دسته از حالاتی است که - نظیر ایمان ، عدالت ، وثاقت ، ضبط - در پذیرش روایتشان ، یا عدم پذیرش نقش دارد و سایر حالات آنان ؛ نظیر شاعر بودن ، تاجر بودن و داشتن پست های اجتماعی و... مورد نظر این دانش نیست .

مسائل علم رجال نیز شامل چند دسته است که عبارتند از: ۱- الفاظ جرح و تعدیل و تعارض آنها؛ ۲- توثیقات خاص ؛ ۳- توثیقات عام ؛ ٤ - شناخت منابع رجالی . مباحث این فصل نیز بر اساس همین مباحث چهارگانه افزون بر مباحث مقدماتی تنظیم شده است .

مبحث نخست : الفاظ جرح و تعدیل و تعارض آنها

رجالیان برای نشان دادن عدالت یا وثاقت راویان از الفاظی خاص استفاده می کنند که به آنها الفاظ تعدیل و توثیق می گویند. چنان که برای نشان دادن ضعف اعتقادی یا اخلاقی راویان از الفاظی خاص بهره می گیرند که به آن ها الفاظ جرح گفته می شود. در این جا این الفاظ را به طرز جداگانه ذکر می کنیم .

۱- الفاظ دال بر توثیق

۱- ۱. عدل ، امامی ضابط،

با توجه به این که در این واژه ها با آمدن واژه عدل بر حوزه اخلاق راوی و پایبندی او به فرائض دینی و با آمدن واژه امامی به حوزه ایمان و عقیده راوی و شیعه اثناعشری بودن او تصریح شده ، چنین عبارتی رابهترین و صریح ترین لفظ برای دلالت بر تزکیه و تعدیل راویان دانسته اند (٥٦٣).

۲ - ۱. عدل ،

در صورتی که این واژه در منابع رجال شیعه بکار رفته باشد به صورت دلالت تضمنی ، یا التزامی دال بر امامی بودن ، یا ضابط بودن راوی نیز خواهد بود؛ زیرا عدالت مطلق فرع اسلام و ایمان است و بر کافر و پیروان سایر فرق اسلامی به صورت مطلق عادل گفته نمی شود.

از سوی دیگر در میان رجالیون شیعه کمتر مرسوم است که به امامی بودن ، یا ضابط بودن راوی تصریح کنند. بنابراین وقتی می گویند: عدل ، مقصود آنان امامی و ضابط بودن در کنار عدالت است (٥٦٤). بااین حال باید پذیرفت که دلالت این لفظ به صراحت لفظ پیشین نیست .

٣- ١. امامی ضابط،

در صورتی که این دو لفظ در کنار یکدیگر بکار برده شوند، یا هر کدام به طور جداگانه در مورد يك راوی آورده شوند، دلالت بر مدح راوی دارند، اما این مدح در حد توثیق نخواهد بود؛ زیرا حوزه اخلاق راوی که در اثبات صحت روایت او لازم است ، مسکوت گذاشته شده است (٥٦٥).

٤ - ١. ثقه ،

واژه ثقه در اصطلاح علمای رجال برابر با عدالت است . ریشه این واژه از وثوق به معنای اطمینان است و مقصود از آن کسی است که نسبت به دوری او از دروغ ، اشتباه و فراموشی اطمینان وجود دارد؛ زیرا اگر قرار باشد شخص ، عادت به دروغ ، اشتباه یا فراموشی داشته باشد، چگونه می توان به گفتار او اطمینان داشت . نسبت به سایر گناهان غیر از دروغ نیز چنین است ؛ زیرا انسان به سخن مثل شرابخوار اطمینان نمی یابد (٥٦٦). بنابراین هرگاه این کلمه به طور مطلق در منابع رجالی بکار رود، در دلالت آن بر عدالت و ضابط بودن راویان جای اشکال نیست ، اما در دلالت آن بر امامیه بودن راوی جای مناقشه است .

٥ - ١. ثقه فی الحدیث ،

او فی الروایه ، دلالت این لفظ نیز بسان دلالت واژه ثقه است ؛ یعنی بر عدالت و ضابط بودن راوی به صورت آشکار دلالت دارد، اما در دلالت آن بر امامی بودن جای تاءمل است (٥٦٧).

٦ - ١. حجت ،

به معنای صحت احتجاج به حدیث است . این لفظ بر حسب معنای عامش ؛ اعم از حدیث صحیح ، حسن ، موثق و حتی ضعیف است ؛ زیرا درباره هر يك از اءحادیث غیر صحیح بخاطر وجود قرائنی احتمال احتجاج و استدلال وجود دارد، اما در عرف خاص رجالیون واژه حجت به معنای «ثقه» بودن بوده و نظیر این واژه دلالت بر عدالت ، ضابط و امامی بودن دارد (٥٦٨).

٧ - ١. عین و وجه ،

گاه این دو واژه به طور مطلق بکار می روند و گاه گفته می شود «من عیون اصحابنا»، یا «من وجوه اصحابنا». آیه الله سبحانی آورده است : «کسی که منابع رجالی را مورد بررسی قرار دهد، در می یابد که این دو واژه فراتر از امامی و عادل بودن راوی ، دلالت بر جلالت راوی نیز دارد. و رجالیون این دو وصف را در مواردی بکار می برند که شخص جزء طبقه برجسته در فضل و فضیلت باشد و این امر نشان می دهد که او در میان طائفه از نظر و جاهت جایگاه و ارزش به مثابه چهره و چشم است (٥٦٩)».

٢- الفاظ دال بر جرح

٢- ١. برخی از این الفاظ به حوزه اخلاق راوی ناظر بوده و به صراحت ، عدالت او را نفی کرده و فسق و دروغ را به او نسبت می دهد؛ نظیر فاسق ، شارب الخمر، کذاب ، وضاع الحدیث ، یختلق الحدیث کذبا (= از روی دروغ حدیث می سازد)، یاالفاظی ؛ نظیر لیس بعادل ، لیس بصادق که به صورت سلبی عدالت و وثاقت راوی را نفی می کند.

٢- ٢. برخی از الفاظ جرح ناظر به حوزه عقیده راوی بوده و برخورداری او از عقیده صحیح ، یعنی

امامیه اثناعشری بودن را نفی می کند؛ نظیر غال ، ناصب ، فاسد العقیده .

۲- ۳. برخی دیگر از الفاظ جرح بی آن که مستقیما به اخلاق ، یا عقیده او مربوط باشد، به شخصیت حدیثی راوی پرداخته و او را فاقد صلاحیت لازم برای نقل حدیث معرفی می کند؛ نظیر ضعیف که نزد قدماء به اشخاصی اطلاق می شد که دارای قلت یا سوء حافظه بودند.

تعارض جرح و تعدیل

از جمله مشکلات مراجعه به منابع رجالی اختلاف تباینی علمای رجال درباره برخی راویان است ، به گونه ای که این اختلاف نظر قابل جمع نباشند. مثلا یکی از آنان راوی را صحیح العقیده و دیگری فاسد العقیده معرفی کند، یا یکی او را ثقه و دیگری ضعیف بشناساند. چنین مواردی را اصطلاحا تعارض جرح و تعدیل می گویند.

در چگونگی برخورد با دیدگاه های متعارض رجالیون درباره یك راوی سه نظریه عمده وجود دارد: که عبارتند از:

۱- مطلقا جرح مقدم است ؛

۲- مطلقا تعدیل مقدم است ؛

۳ در صورتی که میان دیدگاه جرح و تعدیل جمع ممکن باشد، به هر دو عمل می شود، ولی اگر جمع ممکن نباشد به مرجحات مراجعه می شود، و اگر ترجیحی در بین نباشد، درباره آن راوی توقف می کنیم .

شیوه های توثیق

توثیق راویان به دو صورت خاص و عام انجام می گیرد. مقصود از توثیق خاص آن است که در خصوص یك راوی از سوی ائمه (علیهم السلام)، یا علمای رجال ، الفاظ دال بر وثاقت رسیده باشد، اما در توثیق عام نسبت به جمع و گروهی خاص تمجید، یا توثیق رسیده که راوی مورد نظر در میان آنان قرار دارد. مثلا وقتی گفته می شود: اصحاب اجماع جزء توثیقات عام است ، به این معناست که راویان بر شمرده شده در میان اصحاب اجماع بخاطر اعتبار جمعی اصحاب اجماع از اعتبار و وثاقت برخوردار می گردند. به عبارت روشن تر در توثیق خاص دلالت بر توثیق مطابقی ، اما در توثیق عام دلالت بر توثیق هر یك از راویان تضمنی است . هر چند دلالت تضمنی نیز بسان دلالت مطالبقی برای اثبات و ثاقت کفایت می کند (۵۷۰).

اینك به بررسی هر یك از توثیقات خاص و توثیقات عام می پردازیم :

مبحث دوم : توثیقات خاص

۱- تنصیص یکی از معصومان (علیه السلام)، هرگاه یکی از امامان معصوم (علیه السلام) بر وثاقت کسی تصریح کنند، بدون تردید وثاقت او ثابت می گردد و پیداست در صورت تحقق چنین تنصیصی دو راه دارد:

الف . علم وجدانی ؛ یعنی شخصا

در حضور امام (علیه السلام) از چنین تصریحی اطلاع یابیم . روشن است که این راه برای ما در دوران غیبت مسدود است .

ب - از راه روایت معتبر؛ خوشبختانه این راه قابل دسترسی است ؛ زیرا در منابع رجالی و روایی روایات معتبر؛ خوشبختانه این راه قابل دسترسی است ؛ زیرا در منابع رجالی و روایی روایات قابل توجهی در توثیق راویان به دست ما رسیده است . به عنوان مثال علی بن مسیب می گوید: به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم : وطن من دور است و نمی توانم در هر زمان خدمت شما برسم ، آموزه های دینی ام را از چه کسی دریافت کنم ؟ امام فرمود: «از زکریا ابن آدم قمی که ماءمون بر دین و دنیاست». بنابراین امین بودن بر دین و دنیا بالاترین تعبیر برای نشان دادن وثاقت است . و از آنجا که این روایت صحیح است ، پس وثاقت زکریابن آدم ثابت می شود (۵۷۱).

۲- تنصیص یکی از اعلام متقدم ، مقصود از اعلام متقدم آن دسته از رجالیون و محدثان هستند که پیش از شیخ طوسی (م ٤٦٠) می زیسته اند؛ نظیر برقی ، ابن قولویه ، کشی صدوق ، مفید، نجاشی و دیگران . بر این اساس اگر این بزرگان در منابع رجالی خود بر وثاقت هر یك از راویان تصریح کنند، وثاقت او اثبات خواهد شد.

۳- تنصیص یکی از اعلام متاخر، مقصود از اعلام متاخر، رجالیون پس از شیخ طوسی ؛ نظیر شیخ الدین رازی (م ۵۸۵)، ابن شهر آشوب (م ۵۸۵)، علامه حلی (م ۷۲٦)، علامه مجلسی (م ۵۷۲)، و دیگران هستند.

تنصیص اعلام متاءخر بر وثاقت خود به دو دسته قابل تقسیم است :

الف - بخشی از این تنصیص ها مستند به حس است ؛ نظیر دیدگاه های رجالی شیخ منتجب الدین و ابن شهر آشوب . اینها را اگر چه نمی توان گفت که معاصر راویان بوده اند، اما حداقل نسبت به آنان قریب العصر به شمار می روند.

ب - بخشی دیگر از تنصیص های علمای رجال مستند به حدس است . دیدگاه های رجالیون پس از علامه حلی ؛ هم چون میرزا استرآبادی ، سید تفرشی ، محقق اردبیلی ، قهپائی ، علامه مجلسی ، آیه الله خویی و... این چنین است .

٤ - ادعای اجماع از سوی رجالیون ، همان گونه که اگر یکی از اعلام متقدم بر وثاقت یکی از راویان تصریح می کرد، وثاقت او ثابت می شد، اگر او بر وثاقت کسی ادعای اجماع نماید، دیدگاه او حجت است ، اما اگر از سوی کسی که قول او از باب حجت خبر واحد حجت است ، ادعا شود از حجیت برخوردار خواهد شد (۵۷۲).

مبحث سوم : توثیقات عام

افزون بر توثیقات خاص شیوه های دیگری وجود دارد که راویانی را به صورت عام و به صورت ضمنی و در قالب عناوینی کلی ؛ هم چون اصحاب اجماع به عنوان ثقه معرفی می کند که از آنها به توثیقات عام تعبیر می شود. اینکه به بررسی هر یك از آنها می پردازیم :

۱- اصحاب اجماع

عنوان اصحاب اجماع که در مجموع ۲۲ تن از راویان مهم را در بر می گیرد، گسترده ترین و مهم ترین شیوه در میان توثیقات عام به شمار می رود.

شواهد رجالی نشان می دهد که نخستین بار ابو عمرو کشی (م ۳۲۹) در رجال خود از مساءله اصحاب اجماع سخن به میان آورده است (۵۷۳).

شمار اصحاب اجماع

«کشی» شمار اصحاب اجماع را این چنین نقل کرده است :

اصحاب امام باقر و امام صادق (علیه السلام) شش تن اند که عبارتند: از: ۱. زراره بن اعین ؛ ۲. معروف بن خربوذ؛ ۳. بریدبن معاویه ؛ ٤. ابوبصیر اسدی ؛ ۵. فضیل بن یسار؛ ٦. محمدبن و اصحاب امام صادق (علیه السلام) به طور اختصاصی نیز شش تن اند: ۱. جمیل بن دراج ؛ ۲. عبدالله بن مسکان ؛ ۳. عبدالله بن بکیر؛ ٤. حمادبن عثمان ؛ ۵. حمادبن عیسی ؛ ٦. ابان بن عثمان . و اصحاب امام کاظم و امام رضا (علیه السلام) نیز شش تن اند: ۱. یونس بن عبدالرحمن ؛ ۲. صفوان بن یحیی ؛ ۳. محمدبن ابی عمیر؛ ٤. عبدالله بن مغیره ؛ ۵. حسن بن محبوب ؛ ٦. احمدبن محمدبن ابی نصر.

بدین ترتیب شمار اصحاب اجماع ۱۸ تن خواهد بود. اما گاهی به جای ابوبصیر اسدی در گروه نخست از ابو بصیر مرادی یاد می کنند و در گروه سوم به جای حسن بن محبوب ، حسن بن علی بن فضال و فضاله بن ایوب ، یا به جای فضاله بن ایوب ، عثمان بن عیسی را می نشانند. اگر این چهار تن ؛ یعنی ابوبصیر مرادی ، حسن بن علی بن فضال ، فضاله بن ایوب و عثمان بن عیسی را که محل اختلاف اند، به اصحاب اجماع اضافه کنیم ، شمار آنان ۲۲ تن خواهد بود. و از آنجا که بر صحت روایات این دست از اصحاب ائمه (علیهم السلام) اجماع شده است ، به آنان اصطلاحا اصحاب اجماع اطلاق شده است (۵۷٤).

مفهوم صحیح شمردن روایات صحیح اصحاب اجماع

در عبارت کشی چنین آمده است : «اءجمعیت العصابه علی تصحیح ما یصح عنهم». مفهوم عبارت : «اجمعت العصابه علی تصحیح»، که به معنای اتفاق امامیه بر صحیح شمردن است ، روشن است . اما مفهوم «ما یصح عنهم»، روشن نیست ؛ زیرا دو احتمال درباره آن داده می شود: الف . مقصود صحیح شمردن نقل و حکایت آنان است ؛ یعنی اصحاب اجماع را در تمام روایاتی که از ائمه (علیهم السلام) نقل کرده اند، تصدیق کنیم . به عبارت روشن تر آنان را ثقه بدانیم ، که در این صورت اصحاب اجماع جزء توثیقات عام خواهد شد و شماری از عالمان بر این راءی هستند.

ب - مقصود صحیح شمردن مرویات آنان است ؛ یعنی تمام روایاتی که اصحاب اجماع نقل کرده اند، صحیح و صادر شد از ائمه (علیهم السلام) بدانیم ، حتی اگر روایت نقل شد فاقد اتصال سند، یا سایر شرائط صحت ؛ هم چون عدالت و ایمان راوی باشد. در این صورت مرتبه ای فراتر از توثیق برای اصحاب اجماع ثابت می گردد؛ زیرا مفهوم این مدعا آن است که نه تنها اصحاب اجماع خود ثقه و عادل اند، بلکه در چنان مرتبه بلندی از وثاقت قرار دارند که جز روایات صادر شده از ائمه (علیهم السلام) را نقل نمی کنند (۵۷۵).

مشایخ ثقات

علما رجال شماری از روایان را یه عنوان مشایخ ثقات یاد کرده اند که اینك به بررسی آنان می پردازیم :

۱- ۲. محمدبن ابی عمیر (م ۲۱۷)، از ابن عمیر با عناوین محمدبن زیاد بزاز یا ازدی نیز یاد شده است .

او اهل بغداد بوده و از محضر امام کاظم ، امام رضا و امام جواد (علیه السلام) حدیث شنیده و از چهره های بنام میان شیعه و از نگاه مخالفان از اوتاد عصر خود بوده است . محمدبن ابی عمیر در زمان هارون الرشید و ماءمون دستگیر شد و به شدت مورد شکنجه قرار گرفت و سپس به مدت چهار سال راهی زندان شد. خواهر ابن ابی عمیر برای حفظ جان او در ایام استتار برادر، کتاب های حدیثی برادرش را در زمین دفن کرد و در اثر طولانی شدن ایام حبس ابن ابی عمیر، کتاب ها متلاشی شد. از این رو او پس از آزادی ، روایات را با تکیه بر حافظه خود نقل می کرد. بدین جهت بزرگان شیعه روایات مرسل او را در حکم مسند دانستند. (٥٧٦)

٢- ٢. صفوان بن یحیی بیاع سابری (م ٢١٠)، طبق نقل نجاشی او اصاله کوفی و جزء ثقات است که از امام رضا (علیه السلام) روایت نقل می کند و نزد امام از جایگاه شریفی برخوردار بود، کشی او را جزء اصحاب امام کاظم (علیه السلام) نقل کرده است . او وکالت امام رضا و امام جواد (علیه السلام) را بر عهده داشته و در میان طبقه خود در ورع و تقوا ممتاز بوده است .

برابر دانستن مراسیل صفوان بن یحیی با مسانید او و نیز ثقه دانستن تمام مشایخ حدیثی او که از نتایج توثیقات عام است ، از این جهت مورد اشکال واقع شده که او از راویان ضعیف نیز روایاتی را نقل کرده است (٥٧٧).

٢- ٣. احمدبن محمدبن ابی نصر بزنطی (م ٢٢١)، نجاشی درباره اش می گوید: «او کوفی است که به ملاقات امام رضا (علیه السلام) و امام جواد (علیه السلام) نایل آمده و نزد این دو امام از منزلت عظیمی برخوردار بوده است .» آنگاه برای او کتبی بر می شمرد (٥٧٨).

احمدبن محمدبن ابی نصر طبق نقل شیخ طوسی جزء سه فقیهی است که تنها از ثقات روایت می کرده اند (٥٧٩). بنا به نقل آیه الله خویی (ره) از بزنطی در بیش از ٧٨٨ سند روایات کتب اربعه نام برده شده و ایشان نام ١١٥ تن از مشایخ او را برای او برشمرده است ، که از این میان ٥٣ تن ثقه ، و سایر مشایخ یا مهمل یا مجهول و شماری اندك نیز ضعیف اند (٥٨٠) راویان ضعیفی که بزنطی از آنان روایت نقل کرده و به همین خاطر قاعده پیش گفته ؛ یعنی عدم روایت از غیر ثقات از نگاه آیه الله خویی مورد خدشه واقع شده ، عبارتند از: مفضل بن صالح ، حسن بن علی بن ابی حمزه ، عبدالله بن محمد شامی و عبدالرحمن بن سالم و... (٥٨١).

٤ - ٢. احمدبن محمدبن عیسی قمی ، گفته شده که احمدبن محمدبن عیسی قمی نیز از محدثانی است که بسان ابن ابی عمیر جز از ثقات نقل نمی کند. بنابراین افزودن بر آن که مشایخ او ثقه اند، روایات مرسل او نیز در حکم ثقه هستند. دلیل مدعا آن است که او احمدبن محمدبن خالد برقی را بدین جهت که از راویان ضعیف روایت نقل می کرد، از شهر قم بیرون کرد، هر چند بعدها از نظرش برگشت و از برقی عذر خواهی نمود و پس از مرگ او پای برهنه در تشییع جنازه اش حاضر شد. علامه حلی معتقد است : وقتی منش احمدبن محمدبن عیسی چنین باشد که احمدبن محمد خالد برقی را بخاطر روایت ضعاف از قم بیرون کند، پس آشکار می گردد که خود او اهل نقل از ضعفاء نبوده است . (٥٨٢)

٥ - ٢. بنو فضال ، بنو فضال شامل چند تن از راویان است که عبارتند از: علی بن حسن بن علی بن فضال و برادرانش احمد و محمد و پدرشان حسن بن علی بن فضال . آنان به رغم استقامت عقیده در آغاز راه ، دچار انحراف عقیدتی شده و به فرقه فطحیه گراییدند (٥٨٣).

با توجه به آن که در دوران استقامت ، روایات زیادی از ائمه شنیده و نقل می کردند، محدثان شیعی از امام حسن عسکری (علیه السلام) درباره استناد به روایاتشان استفسار کردند و امام فرمود: «خذوا ما رووا و ذروا ما راوا؛ به روایاتشان عمل کنید، اما دیگاه هایشان را رها کنید (٥٨٤)».

طبق این روایت به تصریح امام معصوم (علیه السلام) روایات بنوفضال قابل عمل است هر چند که آنان دارای فساد عقیده باشند.

۳. راویان مذکور در اسناد کتاب «کامل الزیارات»

ابو القاسم جعفربن محمدبن قولویه (م ۳٦۷ یا ۳٦۹) استاد شیخ مفید و از بزرگان فقه و حدیث شیعه است . نجاشی او را جزء ثقات اصحاب و بزرگان فقه و حدیث دانسته (۵۸۵) و تمام رجالیون پس از نجاشی به اتفاق او را به وثاقت ، عظمت و جایگاه بلند علمی و معنوی به حساب آورده اند. کتاب «کامل الزیارات» تالیف ابن قولویه است که از آغاز تاکنون به عنوان یکی از منابع مهم حدیثی شیعه مورد توجه و مراجعه عالمان شیعی بوده است .

گفته شده که تمام راویان مذکور در اسناد این کتاب ثقه اند. دلیل مدعا گفتار ابن قولویه در مقدمه کتاب خود است . او در بخشی از این مقدمه چنین آورده است :

«من در این کتاب روایاتی که اصحاب ثقه ما نقل کرده اند، آورده ام و روایتی را که از رجال شاذ و غیر مشهور نقل شده ، نیاورده ام (۵۸٦).» بر اساس این گفتار و شهادت ثقه ، تمام راویانی که در اسناد روایات این کتاب آمده اند جزء ثقات محسوب می گردند.

٤ - راویان مذکور در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم قمی

علی بن ابراهیم قمی از مشایخ حدیثی و بزرگان شیعه است . نجاشی در توصیف او گفته است : «ثقه ، ضابط، قابل اعتماد و دارای مذهب و عقیده صحیح است . او حدیث را با سماع تحمل کرد و روایات زیادی نقل کرد و کتاب هایی نگاشت (۵۸۷)».

در عظمت او همین مقدار بس که جزء مشایخ کلینی است و کلینی در کافی ۷۰٦۸ روایت را با نقل از او آورده است (۵۸۸). از جمله کتاب های ماندگار علی بن ابراهیم قمی تفسیر روایی اوست که به نام «تفسیر قمی» معروف است . گفته شده که تمام راویان ذکر شده در اسناد روایات تفسیری این کتاب از سوی مولف توثیق شده اند و می توان به وثاقت همه آنان حکم کرد هر چند این ادعا مورد مناقشه قرار گرفته است (۵۸۹).

۵ - مشایخ اجازه

گروهی از راویان حدیث روایت اصل ، یا کتاب حدیثی را برای افرادی اجازه داده اند که از آنها به مشایخ اجازه یاد می شود و از آنجا که اجازه حدیث در گذشته از برخورداری شخص از جایگاه و مرتبه ای بلند در حدیث حکایت داشته ، از این رو گفته شده است : مشایخ اجازه جزء ثقات محسوب شده و نیاز به توثیق جدیدی ندارند، و حتی اگر نام آنان در منابع رجالی نیامده باشد، محکوم به وثاقت اند. بر این اساس مشایخ اجازه ، امثال کلینی ، شیخ صدوق ، شیخ طوسی و... همگی ثقه خواهند بود.

آیه الله خویی این دیدگاه را مخدوش دانسته است ؛ زیرا میان شیخ اجازه بودن با وثاقت ملازه نیست ، اجازه بسان سایر طرق تحمل حدیث ؛ هم چون سماع ، قرائت و... بدین معناست که راوی در دریافت این حدیث ، یا کتاب از استاد حدیث خود صادق است نه این که ضرورتا شیخ حدیثی او ثقه باشد.

از سوی دیگر برخی از مشایخ اجازه ، فاقد و ثاقت اند. به عنوان مثال حسن بن محمدبن یحیی و حسین بن حمدان حصینی جزء مشایخ اجازه اند، اما با این حال نجاشی آنان را تضعیف کرده است (۵۹۰).

مبحث چهارم : آشنایی با منابع رجالی شیعه

منابع رجالی شیعه را از نظر ادوار تاریخی و نیز میزان تاءثیر گذاری می توان به سه دسته به شرح ذیل تقسیم کرد:

دسته نخست : منابع اولیه رجالی شیعه که در سده های سوم تا پنجم فراهم آمده اند عبارتند از:

۱. رجال کشی ؛ ۲. فهرست نجاشی ؛ ۳. رجال شیخ طوسی ؛ ٤. فهرست شیخ طوسی ؛ ٥. رجال برقی ؛ ٦. رساله ابوغالب زراری ؛ ۷. رجال ابن غضائری .

دسته دوم : منابع ثانویه رجال شیعه ، که از سده ششم تا هشتم نگاشته شده و عبارتند از:

۱. فهرست شیخ منتجب الدین ؛ ۲. معالم العلماء ابن شهر آشوب ؛ ۳. رجال ابن داود؛ ٤. خلاصه الاقوال علامه حلی .

دسته سوم : منابع متاخر رجال شیعه که از سده دهم تا سده کنونی نگاشته شده و اهم آنها عبارتند از:

۱. مجمع الرجال قهپائی ۲. نقد الرجال تفرشی ؛ ۳. جامع الرواه اردبیلی ؛ ٤. رجال سید بحرالعلوم . ٥. تنقیح المقال مامقانی ؛ ٦. قاموس الرجال تستری (شوشتری)؛ ۷. معجم رجال الحدیث آیه الله خویی .

اینك به بررسی و معرفی هر یك از منابع رجالی مذکور می پردازیم :

فصل ششم : آشنایی با مبانی فقه الحدیث

منابع اولیه رجال شیعه (سده سوم تا پنجم)

۱- رجال کشی (حدود ۳٤۰)،

محمدبن عمربن عبد العزیز معروف به کشی دارای کتاب رجالی مهمی بوده که برای نخستین باز درباره رجال شیعه تدوین یافت و به نام «معرفه الرجال»، یا «معرفه الناقلین عن الائمه الصادقین»، معروف است .

شیخ الطائفه محمدبن حسن طوسی با اذعان به جایگاه علمی کشی و اعتبار کتاب تلخیص از این که تها شامل رجال شیعه بود، فراهم آورد و نام کتاب را «اختیار معرفه الرجال» گذاشت .

کتاب «اختیار معرفه الرجال» با تصحیح و تعلیق میرداماد و تحقیق سید مهدی روحانی در دوجلد منتشر شده است . در آغاز کتاب با آمدن ۱۱ روایت از ارزش و اهمیت فراگیری حدیث سخن به میان آمده ، سپس اسامی رجال شیعه را از دوران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تا عصر امام هادی و عسکری علیهما السلام و بر اساس سیر تاریخی برشمرده و شماری از روایات هر یك را منعکس ساخته است مقباس الهدایه در این کتاب از ۱۱٥۱ راوی گفت و گو شده است .

۲- رجال نجاشی (م ٤٥۰)،

نام کامل این کتاب «فهرس اسماء منصنفی الشیعه» است ، که از آن با عنوان فهرست ، یا رجال

نجاشی نیز یاد می شود. ابو العباس احمدبن علی بن احمدبن عباس نجاشی اسدی کوفی مولف کتاب از بزرگان و نام آوران حدثی و رجال شیعه است .

در عظمت و جایگاه علمی نجاشی همین بس که کتاب رجال او به عنوان بهترین منبع اولیه رجال شیعه قلمداد شده و عموما دیدگاه او به عنوان قول فصل در بررسی راویان مورد توجه قرار می گیرد.

در رجال نجاشی تنها رجال شیعی آمده و از راویان اهل سنت تنها در مواردی که روایاتی را از شیعه نقل کرده ، یا کتابی در خدمت به فرهنگ شیعه نگاشته ؛ نظیر مدائنی و طبری نام برده است . او غالبا به جرح و تعدیل راویان پرداخته است ، هر چند در برخی از موارد از مدح و ذم آنان سکوت کرده است . در این کتاب با تحقیق سید موسی شبیری زنجانی در یك جلد انتشار یافته و در آن ۱۲٦۹ راوی مورد بررسی قرار گرفته است .

۳- رجال شیخ طوسی (م ٤٦۰)،

این کتاب و نیز فهرست شیخ چنان که از مقدمه کتاب پیداست ، بنابه در خواست الشیخ الفاضل فراهم شده است .

کتاب دارای ۱۳ باب و شمار راویان ذکر شده در آن ٦٤۲۹ راوی است . شیخ در این ابواب به ترتیب ، اسامی راویان صحابه ، راویان امیرالمومنین (علیه السلام)، راویان امام حسن مجتبی (علیه السلام) و... را برای تسهیل به ترتیب حروف الفبا آورده و در آخرین باب نام کسانی را که از هیچ امامی روایتی نقل نکرده اند آورده است . در پایان هر باب پس از حرف یاء (آخرین راوی) در دو بخش نام صاحبان کنیه و نیز زنان راوی را منعکس ساخته است .

گویا شیخ می خواسته مجموعه ای از راویان ائمه (علیهم السلام) را بدون در نظر گرفتن مذهبشان در این کتاب بیاورد. بدین جهت اسامی اشخاصی ؛ هم چون معاویه و عمروعاص به عنوان راویان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، یا عبیدالله بن زیاد را به عنوان صحابه حضرت امیر (علیه السلام) آورده است . این کتاب با تحقیق جواد قیومی اصفهانی در یك جلد منتشر شده است .

٤ - فهرست شیخ طوسی (م ٤٦۰)،

این کتاب بر اساس حروف الفباء تنظیم شده و ۹۱۲ راوی در آن معرفی شده اند. نخستین راوی ابراهیم بن محمد ابن ابی یحیی و آخرین راوی این عصام است . هدف شیخ از تاءلیف این کتاب ضبط اسامی صاحبان کتاب ، یا اصل بوده است ، اما از آنجا که در کنار ذکر نام آنان ، عموما به جرح و تعدیل آنان پرداخته به عنوان منبع رجالی شناخته شده است .

شیخ طوسی در مقدمه کتاب می گوید: گردآوری فهرست کتب پیش از او - صورت ناقص انجام می شده و او کوشیده است تا آن را تکمیل کند. شیخ از او کتاب از ابوالحسین احمدبن حسین بن عبیدالله (معروف به ابن غضائری) که یکی ناظر به اصول و دیگر مربوط به مصنفات بوده نام می برد (۵۹۱).

این کتاب های به رغم برخورداری از جامعیت نسبی در اثر کوتاهی ورثه از بین رفته است . این کتاب نیز در یك جلد و با تحقیق جواد قیومی منتشر شده است .

۵ - رجال برقی (م ۲۷٤، یا ۲۸۰)،

ابوجعفر احمدبن محمدبن خالدبن عبدالرحمن بن محمدبن علی برقی از عالمان شیعی سده سوم است

. او اصالتا کوفی است . جد او محمدبن علی پس از شهادت زید توسط حاکم وقت کوفه ؛ یعنی یوسف بن عمر حبس و سپس به شهادت رسید. به دنبال این ماجرا برقی به همراه برادرش عبدالرحمن به یکی از روستاهای اطراف قم به نام برق رود متواری شد.

رجال برقی بسان رجال شیخ بر اساس ادوار تاریخی ابتدا اسامی اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت امیر (علیه السلام) و سپس راویان سایر ائمه تا امام زمان (علیه السلام) تنظیم شده و در پایان نام ۱۲ تن از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را که در روز جمعه و در مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به ابوبکر اعتراض کرده اند، آورده است .

در این کتاب مجموعا نام ۱۷۰۷ راوی آمده است و با تحقیق جواد قیومی در یك جلد انتشار یافته است .

٦ - رساله ابوغالب زراری (م ٣٦٨)،

احمدبن محمدبن ابوطاهربن بکیربن اعین که به او زراری ، بکیری و شیبانی نیز می گویند، در سال ۲۸۰ هجری متولد و در سال ٣٦٨ هجری وفات و در نجف اشرف مدفون شد. او از تبار اعین است . رساله ابوغالب زراری در معرفی آل اعین که خود مولف از این خاندان است و شرح حال محدثانشان فراهم آمده است .

زراری این رساله را برای نوه اش «محمدبن عبدالله» نگاشت و در آن نام بیش از ۲۰ تن از مشایخ خود را ذکر کرد و در پایان نام ۱۲۲ کتاب را که او از مولفانشان روایت کرده ، آورده است .

این رساله در یك جلد با تحقیق محمدرضا حسینی منتشر شده است . از این کتاب با عنوان : «تاریخ آل زراره» نیز یاد می شود.

۷ - رجال ابن غضائری (م حدود ٤٥٠)،

احمدبن حسین بن عبیدالله معروف به ابن غضائری از غالمان شیعی در سده چهارم و پنجم است . پدر او حسین بن عبیدالله اسدی واسطی (م ٤١١) از بزرگان و مشایخ مشهور شیعه است که شیخ طوسی از او با عناوین : کثیر السماع (= کسی که حدیث زیادی شنیده است)، عارف بالرجال (= آگاه به علم رجال) یاد کرده است (٥٩٢).

تاریخ وفات ابن غضائری مشخص نیست ، اما با عنایت به عمر کوتاه او (کمتر از ٤٠ سال) و تاریخ وفات پدر می توان آن را حدود سال ٤٥٠ هجری دانست (٥٩٣).

از کتاب ابن غضائری با عناوین «الجرح» و «الضعفاء» نیز یاد شده ، اما عنوان رجال مشهورتر است . و درباره این که آیا کتاب ، تالیف // عبیدالله غضائری است ، یا فرزند او احمدبن حسین است ، اختلاف شده ، اما قرائنی در دست است که نشان می دهد کتاب ، تالیف ابن غضائری است .

گفته شده که ابن غضائری در تضعیف راویان بسیار افراط کرده و کمتر راوی ای است که در کتاب او توثیق شده باشد. سید داماد در این باره می گوید: «کمتر کسی از جرح ابن غضائری در امان مانده و کمتر ثقه ای از قدح او رسته است (٥٩٤)».

این کتاب در یك جلد با تحقیق سید محمدرضا حسینی جلالی منتشر شده و در آن ۲۲۵ راوی مورد بررسی قرار گرفته است .

منابع ثانویه رجال شیعه (سده ششم تا هشتم)

۱- فهرست شیخ منتجب الدین (م حدودا ٦۰۰)،

نام کامل این کتاب : «فهرست اسماء علماء الشیعه و مصنفیهم» اثر منتجب الدین علی بن عبیدالله رازی است . منتجب الدین در مقدمه کتاب ، انگیزه تالیف این کتاب را چنین توضیح داده که روزی سید عزالدین یحیی نقیب از کتاب فهرست شیخ طوسی سخن به میان آورد و گفت : شیخ درباره مشایخ شیعه و تاءلیفات آنان تا عصر خود [= یعنی سال ٤٦۰ هجری] کتاب فهرست را نگاشت ، اما کسی پس از او کتابی در این باره به رشته تحریر نیاورد. با اشاره سخن او من تصمیم گرفتم در تکمیل کار شیخ طوسی فهرست مشایخ شیعه و آثار آنان تا عصر خود را فراهم آورم (٥۹٥)، بر این اساس فهرست منتجب الدین ، فهرست مشایخ شیعه و تاءلیفاتشان میان سال های ٤۸۰ تا ٦۰۰ هجری قمری است .

در فهرست منتجب الدین اسامی ٥٥۳ تن از عالمان شیعی آمده و کتاب براساس حروف الفبا است و مولف در کنار نام بردن از اسامی عالمان شیعه و آثار آنها توضیحاتی درباره شخصیت علمی آنان ؛ هم چون فقیه ، اءدیب ، مناظر و... جرح و تعدیل آنان را نیز آورده هر چند غالبا به تعدیل آنان پرداخته است .

این کتاب با تحقیق سید جلال الدین محدث اروی ؟ جلد منتشر شده است .

۲- معالم العلماء ابن شهر آشوب (م ٥۸۸)،

نام کامل این کتاب : «معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعه و اسماء المصنفین» است . محمدبن علی بن شهر آشوب مازندرانی در سال ٤۸۹ تولد و در سال ٥۸۸ در سن ۹۹ سالگی وفات یافت (٥۹٦).

کتاب معالم العلماء در برگیرنده اسامی ۱۰۲۱ نفر از عالمان شیعی از دوران شیخ طوسی تا عصر مولف است . و همان گونه که در معرفی فهرست شیخ منتجب الدین گفته شد، این کتاب ؛ هم چون فهرست منتجب الدین در تکمیل کار شیخ طوسی و در معرفی رجال شیعه و آثار آنان است .

مولف در پایان کتاب در فصلی مستقل نام شاعران مشهور اهل بیت (علیه السلام) را آورده است . این کتاب در یك جلد منتشر شده است .

۳- رجال ابن داوود (م ۷۰۷)،

تقی الدین حسن بن علی بن داوود حلی در سال ٦٤۷ در حله تولد یافت و در سال (۷۰۷) چشم از جهان فروبست . این کتاب دربرگیرنده دیدگاه رجالی شیخ طوسی ، کشی ، نجاشی ، برقی ، غضائری و... است که به ترتیب حروف الفبا تنظیم شده است (٥۹۷). کتاب در دو بخش فراهم آمده : بخش نخست به معرفی موثقین و مهملین اختصاص یافته و در بخش دوم اسامی مجروحین و مجهولین انعکاس یافته است ؛ زیرا از نگاه مولف ، شایسته آن است که نخست از موثقین یاد شود.

مولف در آغاز طرق خود به شیخ طوسی ، شیخ صدوق ، شیخ مفید و... را تبیین نموده است . این کتاب در یك جلد منتشر شده است .

٤ - خلاصه الاقوال علامه حلی (م ۷۲٦)،

حسن بن یوسف بن مطهر علامه حلی متولد سال ٦٤٨ و متوفای ٧٢٦ یکی از برجسته ترین عالمان شیعی است که شخصیت علمی او شهره آفاق بوده و در زمینه های مختلف علوم اسلامی ، بویژه فقه ، کلام و رجال دارای آثار گرانقدری است . علامه حلی در زمینه رجال دارای کتاب مفصلی بود به نام «کشف المقال فی معرفته الرجال» که خود از آن با عنوان «رجال کبیر» یاد می کند اما متاءسفانه این کتاب مفقود شده و کتاب «خلاصه الاقوال» تلخیصی از آن است . علامه حلی این کتاب را در دو بخش تنظیم کرده است بخش نخست مربوط به راویان ثقه و بخش دوم ناظر به متوقفین است . یعنی کسانی که نمی توان به روایاتشان عمل نمود.

این کتاب با تحقیق جواد قیومی در یك جلد منتشر شده است .

مصادر متاءخر رجال شیعه (سده دهم تا سده کنونی)

١- مجمع الرجال ، قهپائی (م ٩٩٣)،

نام کامل این کتاب «مجمع الرجال ٣ لذکر المترجمین فی الاصول الخمسه الرجالیه» اثر عنایه الله علی قهپائی است . چنان که از مقدمه کتاب پیداست ، قهپائی نخست با مراجعه به منابع پنج گانه اولیه رجالی ؛ یعنی رجال کشی ، رجال و فهرست شیخ طوسی ، رجال نجاشی ، رجال ابن غضائری و با توجه به پراکندگی این کتاب ها در ذکر اسامی راویان ، فهرستی الفبایی از اسامی تمام راویان را فراهم آورد تا مراجعه به این کتاب ها راحت تر باشد. سپس دریافت که رجوع به هر یك از این کتابها و مجلدات آنها و ارزیابی دیدگاه های آنان در مقایسه با یکدیگر دشوار است . از این رو پس از ذکر نام هر یك از راویان عبارات کتب پنج گانه مذکور را با ترتیب پیش گفته و با استفاده از رموزی ؛ هم چون «کش» برای رجال کشی ، «غض» برای رجال ابن غضائری و... در کتابی منعکس ساخت و نام آن را «مجمع الرجال» گذاشت (٥٩٨). بنابراین مجمع الرجال قهپائی یك کتاب مستقل رجالی به شمار نمی رود، بلکه انعکاس دهنده پنج منبع رجالی کهن با تنظیم مورد نظر مولف است (٥٩٩).

این کتاب در ٧ جلد با تحقیق سید ضیاءالدین اصفهانی منتشر شده است .

٢- نقد الرجال ، سید مصطفی حسینی تفرشی (حدود سده یازدهم)،

مولف در مقدمه کتاب خود چنین آورده است :

«وقتی در کتب رجال نگریستم دریافتم برخی از آنها فاقد ترتیب است تا مقصود مولف به آسانی به دست آید و تکرار و اشتباه در آنها راه یافته و برخی نیز اگر چه دارای ترتیب خوبی است ، اما دربرگیرنده غلطهای فراوان است . افزون بر اینها هیچ یك از آنها در ذکر اسامی همه راویان دارای جامعیت نیست . بدین جهت می خواهم کتابی فراهم آورم که حاوی تمام اسامی رجال بوده ... و عاری از تکرار و غلط باشد... و آن را بر اساس ترتیب حروف الفبا تنظیم کرده ام (٦٠٠)».

تفرشی در مواردی برای نشان دادن کامل شخصیت راوی به منابع حدیثی مراجعه داشته و از رهگذر روایات مروی عنه ، راویان را مشخص می سازد.

کتاب نقد الرجال دارای خاتمه ای است که در آن شش فائده ، هم چون کنیه و القاب ائمه (علیهم السلام)، موالید و وفیات ائمه (علیهم السلام)، و طرف شیخ طوسی و صدوق آمده است .

این کتاب با تحقیق مؤ سسه آل البیت (علیه السلام) در پنج منتشر شده است .

۳- جامع الرواه اردبیلی (م ۱۱۰۱)،

جامع الرواه و ازاعه الاشتباهات عن الطرق و الاسناد اثر محمدبن علی اردبیلی غروی از جمله آثار قابل تحسین رجالی است که در سده یازدهم به رشته تحریر در آمد.

اردبیلی در مقدمه کتابش می گوید: به رغم ضرورت مراجعه با کتب رجالی و نقش آنها در برخورد با روایات ، مطلق آمدن نام راویان بدون ذکر قیودی ؛ هم چون پدر یا فرزند، یا استاد یا مروی عنه و نیز اشتباه در ضبط نام آنان بخاطر پراکندگی نسخ ، باعث شده که بسیاری از راویان به عنوان چهره های مجهول معرفی شده و عملا روایاتشان از کارآیی بیافتد.

اردبیلی برای نیل به مقصود خود ضمن مراجعه به تمام منابع رجالی ، به منابع حدیثی نیز مراجعه نموده است تا ضمن برشمردن روایات نقل شده از راوی ، از طریق شمار روایات ، یا مروی عنه شناخت بیشتری از او به دست آید. این ابتکار او در میان منابع رجالی قبل از او سابقه نداشته است . تکیه اصلی مولف عبارت های رجال استر آبادی و تفرشی است .

این کتاب در دو جلد منتشر شده است .

٤ - الفوائد الرجالیه ، سید محمد مهدی بحر العلوم طباطبایی (م ۱۲۱۲)،

از این کتاب غالبا با عنوان رجال بحرالعلوم نیز یاد می شود.

کتاب رجال سید دارای سه مرحله است : ۱. بررسی مهم ترین بیوت رجالی شیعه ؛ از قبیل آل ابی رافع ، آل ابی شیعه ، آل اعین .

۲. انعکاس اسامی صحابه و راویان پیامبر و ائمه (علیهم السلام) با ذکر آراء رجالیون پیشین و نقد و بررسی آنها.

۳. فوائد رجالی که کتاب بخاطر همین فصل به این نام نامیده شده است . مباحثی ؛ هم چون رجال ارشاد، عدالت در راوی ، شیوه صاحبان کتب اربعه ، شرح حال وکلاء امام زمان (علیه السلام) و... در این بخش انعکاس یافته است (٦۰۱).

این کتاب با تحقیق محمد صادق بحر العلوم و حسین بحر العلوم در چهار جلد منتشر شده است .

۵ - تنقیح المقال فی علم الرجال ، شیخ عبدالله مامقانی (م ۱۳۵۱)،

بدون تردید کتاب تنقیح المقال یکی از بهترین و محققانه ترین منابع رجالی شیعه است که توسط حدیث پژوه سختکوش و نامی ، مرحوم مامقانی به رشته تحریر در آمده است . مولف در مقدمه کتاب توضیح می دهد که هنگام تالیف مقباس الهدایه و عده نگارش کتابی در رجال را داده و اینك پس از گذشت چند سالی با فراهم آوردن تمام منابع رجالی پیشین توفیق انجام این کار را یافته است (٦۰۲).

مولف در مقدمه ای مبسوط به بررسی برخی از مباحث علم رجال ؛ نظیر چگونگی مراجعه به کتب رجالی ، موالید و وفیات ائمه (علیهم السلام)، بی نیازی مشایخ اجاره از توثیق ، عدم وثوق به جرح و تعدیل منابع فقهی و... پرداخته است .

از ابتکارات ستودنی علامه مامقانی در این کتاب آن است که پیش از ورود به مباحث اصلی کتاب در رساله ای با عنوان «نتائج التنقیح فی تمییز السقیم من الصحیح» فهرست کامل راویان ذکر شده در

کتاب خود را که شمار آنان ۱۳۳٦٥ راوی است ، با ذکر نتیجه نهایی ، دیدگاه خود درباره وثاقت ، یا عدم وثاقت راوی منعکس ساخته است .

مولف در بررسی رجالی هر یك از راویان ، نخست با آوردن عنوان «الضبط» ضبط صحیح ، اسامی آنها را ذکر می کند و با آوردن عنوان الترجمه به شرح حال آنان می پردازد.

این کتاب در سه جلد رحلی انتشار یافته است .

٦ - قاموس الرجال ، شیخ محمد تقی تستری (معاصر)،

مرحوم علامه شوشتری از محققان معاصر است که چهره علمی و تلاش خستگی ناپذیر او ارای بسیاری شناخته شده است . کتاب های : نهج البلاغه فی شرح نهج البلاغه ، النجعه فی شرح اللمعه و الاخبار الدخیله ، از آثار علمی ماندگار اوست .

کتاب قاموس الرجال از آثار کاملا تحقیقی رجالی است ، که مولف در آن صرفا به انعکاس دیدگاه های سایر رجالیون نپرداخته ، بلکه بررسی همه جانبه زندگی و میزان وثاقت ، یا ضعف راویان را دنبال نموده است . این کتاب در حقیقت تعلیقه ای بر کتاب تنقیح المقال علامه مامقانی است که خود به عنوان کتاب مستقل رجالی مطرح شده است .

مولف در مقدمه این کتاب چنین آورده است :

«هر چند که کتاب علامه مامقانی در باب خود بهترین نگاشته است ؛ زیرا به گردآوری تمام مدارك و آراء پرداخته و به خاطر نقل عبارات رجالیون محکم ترین کتاب در فن رجالی است ، جز آن که اشکالاتی به چشم می خورد (٦٠٣)». آنگاه به صورت مبسوط به ذکر این اشکالات پرداخته و در ادامه چنین افزوده است :

«از این جهت این کتاب نیازمند اصلاح بود و من این تعلیقات را بر آن نگاشتم ... و نام آن را تصحیح تنقیح المقال گذاشتم ، اما به پیشنهاد برخی از فضلاء نام قاموس الرجال را برای آن برگزیدم ... (٦٠٤)».

این کتاب در ١١ جلد منتشر شده است .

معجم رجال الحدیث ، آیه الله سید ابوالقاسم خویی (معاصر)،

نام کامل این کتاب :

«معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه»است . کتاب معجم رجال الحدیث را آخرین و کامل ترین منبع رجال شیعه می توان بر شمرد، این کتاب در ٢٣ جلد منتشر شده است . مولف در مباحث مقدماتی به صورت غیر مبسوط مهم ترین مباحث رجالی ؛ از قبیل اصول رجالی شیعه ، میزان صحت روایات کتب اربعه ، توثیقات عامه ، توثیقات خاصه و... را مورد نقد و بررسی قرار داده است .

مهم ترین ویژگی این کتاب که آن را از این جهت از سایر منابع رجالی ممتاز می سازد، آن است که مولف در کنار بررسی رجالی راویان که در سایر منابع رجالی پیشین متداول است ، فهرست کاملی از روایات او را در کتب اربعه حدیثی شیعه و در مواردی عین روایات او را منعکس ساخته است ؛ زیرا معتقد است این امر ضمن مشخص ساختن طبقه راویان ، جایگاه روایی او را نیز مشخص می کند

(٦٠٥).

این کتاب در ٢٤ جلد منتشر شده و در آن ١٥٧٠٦ راوی به طور مبسوط مورد بررسی قرار گرفته اند.

فصل ششم : آشنایی با مبانی فقه الحدیث

مفهوم فقه الحدیث

فقه به معنای فهم ، یا فهم از روی تاءمل و دقت (٦٠٦) و فقه الحدیث به معنای فهم حدیث است . اصطلاح فقه الحدیث در کنار اصطلاح مصطلح الحدیث و رجال الحدیث ، اصطلاح شناخته شده ای است که به یکی از دانش های مهم حدیث ناظر است . احتمال می رود این اصطلاح از روایت مشهور نبوی برداشت شده باشد، آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است :

نضر الله عبدا سمع مقالتی فوعاها و بلغها من لم یسمعها فرب حامل فقه الی هو افقه منه ، رب حامل فقه الی غیر فقیه (٦٠٧)؛ خداوند شاد گرداند بنده ای را که گفتارم را شنیده و بفهمد و به کسی که آن را نشنیده برساند، که چه بسیار است کسی که فهم (و دانشی) را به کسی می رساند که از خود او فهیم تر است و چه بسیار کسی که فهم (و دانشی) را به کسی که فهیم نیست می رساند».

چه ، در این روایت افزون بر شنیدن روایت از دریافت و فهم آن سخن به میان آمده و حامل حدیث به حامل فقه و فهم آن تعبیر شده است .

فقه الحدیث در حقیقت به معنای تفسیر حدیث است . و همان گونه که درباره قرآن می گوییم که وجود ابهاماتی در آیات ، تفسیر قرآن را ضروری می سازد، درباره حدیث نیز چنین است ؛ یعنی بخاطر وجود ابهامات و مشکلاتی در به دست دادن مدالیل حدیث ، تفسیر آن ضروری می باشد.

بر این اساس تاریخ و مصطلحات حدیث همسان با علوم قرآنی و فقه الحدیث همسان با تفسیر قرآن است . و دانش رجال الحدیث که مختص به حدیث است بخاطر وجود پدیده سند در روایات است که این پدیده در قرآن وجود ندارد. در مجموع می توان فقه الحدیث را این چنین تعریف کرد: «مبانی و ضوابطی که در فهم متون و مدالیل روایات مورد استفاده قرار می گیرد و تفسیر و تبیینی که براساس این مبانی از اءحادیث ارائه می گردد.» با این تعریف فقه الحدیث افزون بر مبانی فهم ، شرح و تفسیر روایات را نیز شامل می گردد.

در این فصل بخاطر رعایت اختصار به بررسی پنج مبنا از مبانی فهم حدیث می پردازیم .

بررسی برخی از مبانی فقه الحدیث

١. مفاهیم واژه ها

واژه ها و الفاظ هر گفتاری مهم ترین رکن معنا دهی آن را تشکیل می دهند. واژه شناس مشهور قرآن ؛ «راغب اصفهانی» در سخنی نغز، واژه ها را در حکم آجرهای یك ساختمان دانسته و در تبیین جایگاه مفردات قرآن می گوید: «به دست آوردن معانی مفردات الفاظ قرآن نخستین یاور برای دستیابی به معانی قرآن است . درست نظیر آن که برای ساختن یك ساختمان نخستین کمك کار به دست آوردن آجرهای آن است . و فهم واژه ها تنها در علم قرآن سودمند نیست ، بلکه در تمام علوم شرعی نافع است (٦٠٨)».

از مثال های متداول که بیان گر میزان تاءثیر مفاهیم واژه ها در نوع نگرش از متون و حیاتی است ، واژه ید است ، قرآن بر بریدن دست درد تاکید کرده است ، آن جا که می فرماید: السارق و السارقه فاقطعوا اءیدیهما جزاء بما کسبا نکالا من الله (٦٠٩) «و مرد و زن دزد را به (سزای) آنچه کرده اند، دستشان را به عنوان کیفری از جانب خدا ببرید.» اما این که از کجای دست باید بریده شود بسته به مفهومی است که در واژه «ید» به دست می دهد. برخی ید را به معنای تمام دست و برخی تا بازو و برخی تا آرنج و برخی تا ساعد و برخی تا مچ و برخی تا انگشتان دانسته اند، پیداست طبق هر یك از این معانی می بایست دست سارق به طور کامل یا از بازو، یا از آرنج یا از ساعد یا از مچ یا از سر انگشتان او بریده شود (٦١٠).

ظاهرا چنین اختلاف نگرشی تا عصر امام جواد (علیه السلام) ما بین فقهاء اهل سنت وجود داشته و باعث سردرگمی در برخورد با حکم سرقت شده بود که آن حضرت در جلسه ای در حضور معتصم عباسی با استفاده از آیه شریفه : وان المساجدلله فلاتدعوا مع الله احدا (٦١١).

اثبات نمودند که مقصود از ید تابن انگشتان است (٦١٢).

٢- بررسی ساختار جملات

در مباحث غیر فقهی نیز مفاهیم واژه ها نقش تعیین کننده ای در معنادهی دارند، که از نمونه های بارز آن واژه «ولی» است . بر اساس مدعای متکلمان ، محدثان و مفسران شیعه ، واژه «ولی» در آیه ولایت (٦١٣) و نیز حدیث غدیر «من کنت مولاه فعلی مولاه» به معنای اولی در تصرف ، یا همان حکومت و امامت است ، اما عالمان اهل سنت آن را به معنای هم پیمان ، دوست ، ناصر، عاقبت و... دانسته اند (٦١٤). طبق این تفسیر نادرست نمی توان به حدیث غدیر، یا آیه ولایت برای اثبات امامت حضرت امیر (علیه السلام) کمك گرفت .

در بررسی واژه ها می بایست نکات ذیل مورد توجه قرار گیرد:

١-١. توجه به ریشه واژه ها

واژه ها بسان شاخ و برگ های یك درخت تنومنداند که در نهایت به یك تنه و ریشه می رسند و بر همین اساس دانش صرف شکل گرفته است ؛ زیرا در علم صرف گفته می شود که هر واژه یك مصدر یابن دارد که بنابه کارکردهای مختلف از نظر شمار انجام دهنده کار، زمان و کیفیت صدور عمل ، دفعه ، یا استمرار عمل و... به قالب های مختلف فعلی ، فاعلی ، اسم مفعولی ، صفت مشبهی ، اسم زمان ، اسم مکان و... تغییر می یابد. اما وقتی به تمام شکل ها و قالب های متعدد آن نگریسته شود، ریشه و بن کلمه هم چنان در همه آنها وجود دارد. بر این اساس توجه به ریشه واژه ها نقش مهمی در معنادهی آن دارد.

به عنوان مثال شیخ طوسی پس از ذکر روایاتی که موجبات وضو را بیان کرده این روایت را ذکر می کند: «... راءیت اءبی - صلوات الله علیه - و قدر رعف بعد ما توضاء دما سائلا فتوضا؛ پدرم را دیدم که پس از وضو گرفتن وقتی خون روانی از بینی او خارج شد، دوباره وضو ساخت (٦١٥)».

طبق ظاهر روایت ، خروج خون از بینی از جمله موجبات وضو عنوان شده است ، در حالی که با روایات پیشین و با دیدگاه مشهور، بلکه اجماع فقهاء شیعه سازگار نیست . شیخ طوسی برای حل این اشکال ، از رهگذر ریشه واژه بهره می گیرد، به این معنا که می گوید: واژه «توضا» در این روایت به معنای وضوء اصطلاحی نیست ، بلکه به معنای شستن است ؛ زیرا ریشه آن وضائت به معنای حسن است . و به کسی که دستش را شسته و نظیف و تمیز نماید می گویند: «وضاها؛ دستش را نیکو ساخته

است .» در حالی که توضا اصطلاحی از ریشه وضوء به معنای شستن اعضاء به صورت خاص است (٦١٦).

٢-١. توجه به گوهر معنایی

گذشته از واژه هایی که بخاطر اشتراك معنوی ، دارای مفهوم مشترك ، یا به تعبیر ما گوهر معنایی هستند، آن دسته از واژه هایی که از مفاهیم لاهوتی و ماوراء حس و ماده حکایت می کنند نیز دارای گوهر معنایی هستند. و بر این اساس هم بر مصادیق مادی قابل انطباق اند و هم بر مصادیق فرا مادی .

به عنوان مثال در آیات و روایاتی که از چند و چون عالم قبر و قیامت سخن به میان آورده ، واژه هایی ، هم چون سراج (=چراغ)؛ میزان (=ترازو)؛ ظل (=سایبان)، و... بکار رفته است . یا در آیات و روایاتی که به خداشناسی و الم ملکوت پرداخته از واژه هایی ؛ هم چون نور، سمیع ، بصیر، غضب ، رضایت ، عرش (= سخت)؛ جناح (= بال فرشتگان)؛ خزینه (= گنجور الهی) و... استفاده شده است . در برخورد با این دست از واژه ها سه مکتب وجود دارد:

الف - مکتب تعطیل ، که معتقد است ما حق هیچ گونه تفسیر و تبیینی ؛ برابر مفاهیم لاهوتی که دور از دسترس است نداریم و تنها وظیفه ما ایمان به وجود این مفاهیم و واگذاری حقیقت آن به خداوند است . بر این اساس ما نمی دانیم مقصود از چراغ در قبر و قیامت چیست ؟ میزان اعمال ، یا سایبان بهشتیان ، یا جهنمیان چه ماهیتی دارد؟ یا این که خداوند نور، سمیع و بصیر است ، یعنی چه ؟ یا این که خداوند دارای خشم ، را یا خزینه است ، یعنی چه ؟ یا این که فرشتگان دارای دو، سه یا چهار بال هستند به چه معناست ؟ هر چند وجود و تحقق این مفاهیم را در عالم واقع می پذیریم .

ب - مکتب تشبیه ، که تمام این واژه ها را به همان مفاهیم مادی شان حمل می کنند. پس اگر آمده است که خداوند نور یا سمیع و بصیر است به همین معنای شناخته شده نور، شنیدن و دیدن در این نظم دنیاست ، چنان که ترازوی اعمال در قیامت نیز ترازویی از نوع ترازوی دنیاست .

ج - مکتب میان تعطیل و تشبیه [مکتب اعتدال]، که ضمن رد تعطیل ، به ورطه تشبیه هم نمی غلطد، یکی از اصولی که این کتب در تفسیر این دست او واژه های کمك می گیرد، اصل گوهر معنایی در مفاهیم واژه هاست . بر اساس این اصل ، واژه هایی مثل نور دارای مراتب وجودی متفاوت اند که از نور شمع گرفته تا نور الهی استمرار می یابد، اما شمع یا خورشید بودن جزء مقوم ماهیت نور نیست تا استعمال این واژه درباره خداوند، مفهوم مادی آن را به دست دهد. نور دارای یك گوهر معنایی است که بدون در نظر گرفتن عناصر مادی و ماوراء مادی بر مصادیق متعدد نور صادق است . آن گوهر معنایی عبارت است از: «الظاهر لنفسه المظهر لغیره ؛ آنچه که در ذات خود دارای روشنی و برای غیر خود روشنگری است». این تعریف همان گونه شمع ، نور افکن های بزرگ و خورشید را در عالم ماده در بر می گیرد، نور بودن خداوند را نیز شامل می شود، بی آن که مفهومی مادی از آن به دست آید. بر این اساس خداوند حقیقتی است که افزون ! آشکاری درونی آشکار کننده غیر خود نیز هست .

هم چنین مفهوم میزان به معنای : «مایوزن به ؛ آنچه بدان سنجش انجام می گیرد» خواهد بود که در دنیا بر ترازوهای کفه دار و دیجیتالی و در قیامت بر انسان کاملی اطلاق می شود که به عنوان معیار سنجش انسان ها و ارزش کارهای آنان بکار می رود.

بنابراین اگر در روایتی آمده باشد که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) میزان اعمال مردم اند، واژه میزان به همین معنا بکار رفته است (٦١٧).

٣- ١. توجه به مفاهیم واژه ها در عصر صدور

برخی از واژه ها در گذار زمان و متاءثر از تحولات اجتماعی و فرهنگی از معانی نخستین فاصله گرفته و در مفاهیمی دیگر، یا مفاهیمی که از نظر گستره مفهومی با معنای نخست دچار ضیق ، یا سعه است ، بکار رفته است . از این جهت زبان را هماهنگ با فرهنگ ها دارای حیات ، پویایی و قدرت تحول دانسته اند. گذشته از خوب ، یا بد بودن این تحول معنایی آنچه قابل اهمیت است ، توجه به عصر صدور این واژه هایی تحول یافته را بر اساس مفاهیم عصر خود معنا کنند.

این پدیده درباره واژه های انعکاس یافته در متون دینی ؛ اعم از قرآن و حدیث که از عصر صدور تا روزگار ماگاه با تحولات زیادی روبرو بوده ، کاملا صادق است . از این جهت در به دست آوردن مفاهیم آنها می بایست به مفاهیم واژهای در همان عصر صاور که طبعا مورد نظر صاحبان گفتار بوده توجه داشت . و به دست آوردن این امرگاه با مراجعه به منابع لغت نیز میسر نمی گردد، از این جهت باید به نوع کارکرد واژه های متحول را مود بررسی قرار می دهیم :

در قرآن کریم در آیه «نفر» تفقه در دین به عنوان هدف میانی کوچ کردن برای تحصیل علم اعلام شده است ، آنجا که خداوند می فرماید:

فلو لا نفر من کل فرقه منهم طائفه لیتفقهوا فرمود: الدین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون (٦١٨) و شایسته نیست مومنان همگی کوچ کنند پس چرا از هر فرقه ای از آنان ، دسته ای کوچ نمی کنند تا در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند - باشد که آنان بترسند؟».

هم چنین در روایت مشهور نبوی درباره انتشار چهل حدیث چنین آمده است :

من حفظ من اءمتی اربعین حدیثا ینتفعون بها بعثه الله یوم القیامه فقیها عالما؛ (٦١٩) هر کس از امت من چهل حدیث سودمند حفظ کند، خداوند او را در روز قیامت فقیه و عالم محشور می کند».

حال وقتی به مفهوم فقه و تفقه در دوران معاصر، بلکه چند سده اخیر مراجعه می کنیم ، در می یابیم که مقصود از این واژه قدرت اجتهاد و استنباط در احکام شرعی و فروع دینی است . حال اگر این معنا مقصود آیه و روایت فوق باشد، مفهوم آنها این خواهد بود که خداوند هدف از کوچ کردن به مراکز علمی دینی را دستیابی به اجتهاد مصطلح دانسته و مقصود از روایت نبوی آن است که منتشر کننده چهل حدیث به صورت مجتهد اصطلاحی محشور می گردد.

اما وقتی به مفهوم این واژه در عصر صدور آنها مراجعه کنیم ، در می یابیم که مقصود از آنها بصیرت در دین بوده و فقاهت در دین ، تمام عرصه ها؛ اعم عقیده ، اخلاق و احکام را در بر می گیرد، نه اجتهاد در خصوص احکام شرعی را.

شیخ بهاءالدین عاملی در ذیل روایت نبوی مزبور چنین آورده است :

«مقصود از فقه در گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم): بعثه الله یوم القیامه فقیها عالما... علم به احکام شرعیه علمیه از روی ادله تفصیلی (معای اصطلاحی فقه) نیست ؛ زیرا این معنا، معنای نوپیدایی است بلکه مقصود از آن بصیرت در امر دین است و فقه در اءحادیث بیشتر به همین معنا آمده است ... (٦٢٠)».

٤ - ١. توجه به اصطلاحات خاص روایات

برخی از واژه ها با صرف نظر از معنای لغوی در زبان روایات و در مفاهیم خاصی بکار رفته اند که

بخاطر کثرت این استعمال می توان معنای ثانوی و اصطلاحی آنها را حقیقت شرعیه دانست ، به دست آوردن چنین مفاهیمی با مراجعه به کتب لغت ، یا عرف امکان پذیر نیست ، و تنها راه دستیابی به آنها مراجعه مستقیم به کارکرد این دست از واژه ها در متن روایات است . به عنوان مثال میان کارکرد دو واژه ایمان و نفاق در فرهنگ قرآن و روایات تفاوت وجود دارد. ایمان در قرآن به مرتبه ای فراتر از اسلام و ابراز شهادتین ؛ یعنی دستیابی به باور قلبی به غیبت اطلاق شده است ، چنان که در این آیه بدان تصریح شده است : قالت الا عراب آمنا قل لم تومنوا و لکن قولو اسلمنا و لما یدخل الاءیمان فی قلوبکم (٦٢١).

بادیه نشینان گفتند: «ایمان آوردیم»، بگو: «ایمان نیاورده اید، لیکن بگویید: اسلام آوردیم .» و هنوز در دلهای شما ایمان داخل نشده است .» و منافق در قرآن به کسی اطلاق می شود که بر غم پنهان ساختن کفر در باطن ، در ظاهر خود را مؤ من معرفی می کند. اما در اصطلاح روایات ایمان به معنای باور به امامت ائمه (علیهم السلام) است . در برابر، به کسانی که به امامت ائمه (علیهم السلام) ایمان نداشته باشند، منافق اطلاق شده است (٦٢٢).

٢- بررسی ساختار جملات

پس از نقش اساسی که واژه ها در معنادهی ایفاء می کنند، نوبت به نوع چینش و نوع ارتباطی می رسد که واژه ها نسبت به یکدیگر پیدا کرده و ساختار جملات را می سازند. با توجه به این که در زبان عربی ساختار جملات از تنوع زیادی برخوردار بوده و هر یك از نوع چینش جملات در نوع معنای آنها موثر است ، دقت در این امر که با آگاهی گسترده از علم نحو و بکار بستن قواعد آن میسور است امری ضروری می باشد.

این امر اختصاص به اءحادیث ندارد، بلکه درباره قرآن نیز صادق است . به عنوان مثال در ذیل آیه شریفه : و ما یعلم تاءویله الا الله و الراسخون فی العلم یقولون امنا به کل من عند ربنا (٦٢٣) و تاءویل آن را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند و آنان که می گویند: ما بدان ایمان آوردیم ، همه از جانب پروردگار است .»

مباحث مفصلی در نوع ترکیب این آیه ارئه شده است ، برخی از مفسران و نحویان عطف «الراسخون فی العلم» بر «الله» را مطابق با قواعد نحوی دانسته گفته اند که راسخان در علم نیز از تاءویل قرآن آگاه اند.

گروهی نیز آن را مخالف قواعد نحوی دانسته و نتیجه گرفته اند، که آگاهی از تاءویل متشابهات منحصر به خداوند است ، یا آن که برای اثبات آگاهی راسخان در علم از تاءویل قرآن می بایست از دلیل دیگری کمك گرفت (٦٢٤).

در روایت معروفی آمده است : «ان الله خلق آدم علی صورته» از ظاهر این روایت - اساس بازگشت ضمیر «صورته» به الله ، - چنان که مدافعان تشبیه و تجسیم می گویند - استفاده می شود که خداوند آدم را بسان صورت خود آفریده ؛ پس خداوند نیز دارای قد و قامت و قواره است . سید مرتضی در تبیین این روایت این است : خداوند آدم را بر صورتی که با آن قبض روح می شود آفریده است ؛ یعنی صورت آدمی از آغاز تا پایان حیات ثابت است . برخی نیز گفته اند: به رغم بازگشت ضمیر به الله ، اضافه ، تشریفیه است نه حقیقیه ؛ نظیر اضافه در آیه : «نفخت فیه من روحی» (٦٢٥) در این صورت نیز تجسیم استفاده نمی شود (٦٢٦).

٣- توجه به زبان روایات

چنان که گفته شد، روایات ، منطبق با زبان عرف صادر شده و در زبان محاوره ای عرف و نیز در شعر و نثر پدیده هایی ؛ هم چون مجاز، تشبیه ، استعاره ، تمثیل یا نمادگویی ، حذف بخشی از گفتار با تکیه بر قرائن و... وجود دارد، بی آن که در فهم آنها دچار چالش جدی شویم . اگر مجموعه ای از گفتاری که در یك روز با آن روبرو می شویم را مورد توجه قرار دهیم می بینیم که حجم قابل توجهی از این پدیده ها در گفتار ما متداول است .

این پدیده ها در آیات قرآن نیز به صورت گسترده منعکس شده است . به عنوان مثال در آیه : ثم استوی الی السماء و هی دخان فقال لها و للارض ائتیا طوعا او کرها قالتا اءتینا طائعین (٦٢٧). سپس آهنگ [آفرینش] آسمان کرد و آن بخاری بود، پس به آن و زمین فرمود: خواه یا ناخواه بیایید. آن دو گفتند: فرمان پذیر آمدیم .

شماری از مفسران گفته اند: زبان این آیه زبان تمثیل است ؛ یعنی مخاطبه واقعی میان خداوند با آسمان و زمین - که جماد و فاقد شعوراند -، صورت نگرفته است ، بلکه کرنش و اطاعت پذیری کامل آنها به صورت زبان حال و در قالب گفت و شنود به تصویر کشیده شده است (٦٢٨).

و نیز آیاتی ، نظیر: «و جاء ربك و الملك صفا صفا». و (فرمان) پروردگارت و فرشته (ها) صف در صف آیند.» و «وجوه یومئذ ناضره الی ربها ناظره» (٦٢٩). در آن روز چهره هایی شاداب اند، به سوی پروردگار خود می نگرند.» به مجاز حذف تفسیر شده است (٦٣٠).

برخی از مفسران گفته اند: در این دو آیه واژه «رحمت» حذف شده است . بدین ترتیب مقصود از آمدن خداوند آمدن رحمت اوست و منظور ازنگریستن به خداوند نگریستن به رحمت اوست . بنابراین از این آیات جسمانیت خداوند به دست نمی آید.

در روایات نیز پدیده های مجاز، تشبیه ، استعاره ، تمثیل و... نیز به صورت قابل توجه راه یافته است . به عنوان مثال در روایت معروف : «لاصلاه لجار المسجد الا فی المسجد؛ برای همسایه مسجد نماز جز در مسجد روانیست .» گفته شده که بخاطر دلالت مجاز حذف در آن راه یافته است . و صورت کامل روای چنین است : «لا صلاه کامله لجار المسجد الافی المسجد» بنابراین مقصود از این روایت بطلان نماز همسایه مسجد در صورتی که در خانه نماز بخواند، بلکه به این معناست که نماز چنین شخصی فاقد کمال است ، نه فاقد شرط صحت (٦٣١)».

و نیز در روایت معروفی درباره آفرینش عقل چنین آمده است : لما خلق الله العقل استنطقه ، هم قال له : اقبل ، فاقبل ، ثم قال له : ادبر، فادبر...؛ هنگامی که خداوند عقل را آفرید آن را به نطق در آورد و به او فرمود: پیش بیا و عقل پیش آمد. آنگاه فرمود: عقب رو و عقل به عقب بازگشت (٦٣٢)».

برخی از شارحان این حدیث گفته اند که مقصود از این روایت ، مخاطبه واقعی میان خداوند و عقل نیست ، بلکه تصویری از زبان حال عقل است . به عنوان مثال علامه مجلسی آورده است که به گفت و گو پرداختن با عقل ، پشت و رو کردن عقل از باب استعاره تمثیلیه است تا نشان دهد که محور تکالیف ، کمالات و توقیات عقل است (٦٣٣).

هم چنین در برخی از روایات از گریه آسمان و زمین بر مرگ مؤ من سخن به میان آمده است . نظیر روایت امام کاظم (علیه السلام) که در آن آمده است : اذا مات المؤ من بکت علیه الملائکه و بقاع الاءرض التی کان یعبد الله علیه (٦٣٤) هرگاه مومنی از دنیا برود، فرشتگان و بخش هایی از زمین که بر روی آنها خداوند را عبادت کرده ، برای او می گریند».

گریه فرشتگان ، حقیقی است ، اما گریه مناطقی از زمین که بر روی آن عبادت کرده ممکن است از

باب مجاز تمثیل باشد.

علامه شعرانی در حاشیه این روایت چنین آورده است : «چنین گفتاری در زبان عربی و فارسی متداول است . و شاعر عربی می گوید:

لما الی خبر الزبیر تواضعت سور المدینه و الجبال الخشع (٦٣٥) هنگامی که خبر زبیر آمد، دیوار شهر و کوه ها تواضع کردند و سر به خاك ساییدند.

... و در شعر فارسی چنین آمده است :

ماتم سرای گشت سپهر چهارمین روح الامین به تعزیت آفتاب شد گردون سر محمد یحیی به باد داد محنت رقیب سنجر مالك رقابت شد (٦٣٦) هم چنین ملاصالح مازندرانی احتمال داده که این روایت از باب مبالغه در بزرگداشت مؤ من است ؛ زیرا عرب در مرگ انسان های گران قدر از باب مبالغه در شاءن آنان می گوید که آسمان و زمین بر او می گریند (٦٣٧).

در برخی از روایات آمده است که آسمان و زمین بر شهادت امام حسین (علیه السلام) چهل شبانه روز گریستنداند (٦٣٨). به نظر می رسد این روایت نیز بر زبان نمادین و مجاز تمثیل قابل حمل است .

٤ - نقش سیاق در معنارسانی

سیاق را به معنای اسلوبی که گفتار بر اساس آن جاری می شود، (٦٣٩) شیوه سخن ، طرز جمله بندی (٦٤٠) تسلسل و پی درپی هم آمدن گفتار (٦٤١) دانسته اند.

شهید صدر در تعریف آن آورده است :

«سیاق عبارت است از نشانه هایی که معنای لفظ مورد نظر را کشف کند. چه این نشانه ها، نشانه های لفظی باشند؛ مانند کلماتی که با لفظ مورد نظر کلام واحدی را با اجزاء به هم پیوسته به یکدیگر تشکیل می دهند و چه این نشانه ها قرائن حالیه ای باشند که کلام را در بر گرفته و بر معنای خاص دلالت دارند. (٦٤٢)».

با توجه به موارد کارکرد سیاق ، به نظر می رسد که مقصود از آن تنها نشانه های لفظی است و بر قرائن حالیه ، سیاق اطلاق نمی گردد، هر چند ممکن است این قرائن در نوع معنادهی گفتار موثر باشد.

هر گفتاری افزون بر واژه های و نوع چینش آنها با در نگریستن به مجموعه و صدر و ذیل آن در بسیاری از موارد قرائنی را به دست می دهد که برای فهم صحیح تر آن کمك می رساند. این امر در آیات قرآن که فقرات آن از یکدیگر با عنوان آیه جدا شده بیشتر مشهود است . به عبارت دیگر در موارد زیادی مراجعه به آیه بدون توجه به آیات پیشین و پسین ، معنادهی کاملی را به دست نمی دهد، اما وقتی به آیات قبل و بعد، یا حتی صدر و ذیل همان آیه توجه شود، این معنادهی کامل شده و ابهام های احتمال مرتفع می شود (٦٤٣).

سیاق در روایات نیز گاه نقش تعیین کننده ای ایفاء می کند و مانع برخی برداشته های ناقص ، یا نادرست می گردد. به یك نمونه اشاره می کنیم .

الف - به رغم تواتر حدیث غدیر عموم متکلمان اهل سنت زیر بار دلالت آن نرفته اند.

بسیاری از آنان با اذعان به صحت روایت : «من کنت مواه فهذا علی مولاه» می گویند: مقصود از

ولایت در این حدیث ، حکومت و امامت ، یا جانشینی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست ، بلکه مقصود دوستی و یاری است ؛ یعنی هر کس من دوست ، یا یار او هستم علی نیز چنین است .

یکی از براهین محکم متکلمان شیعه در پاسخ از این شبهه تمسك به قاعده سیاق است .

آنان می گویند: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پیش از بیان این جمله فرموده است : الست اولی بالمومنین من انفسهم و اموالهم ؛ آیا من نسبت به جان و مال مؤ منین از آنان اولی به تصرف نیستم ؟».

و مسلمانان همگی پاسخ آری دادند. این سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ناظر به آیه شریفه : النبی اولی بالمومنین من انفسهم (٦٤٤) - پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به مومنان از خودشان سزاوارتر است»، - است و روشن است که ولایت در گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و آیه مزبور به معنای ولایت در تصرف ؛ یعنی همان حاکمیت علی الاطاق است و وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با گفتن این جمله به عنوان مقدمه فرموده است : «هر کسی من مولای او هستم علی مولای اوست» مقصود، ولایت در تصرف است ؛ یعنی هر کسی من نسبت به او ولایت در تصرف دارم علی (علیه السلام) نیز نسبت به او ولایت در تصرف دارد. می بینید که سیاق به عنوان دلیلی محکم از مفهوم روایت ابهام زدایی کرده است (٦٤٥).

۵ - توجه به قرائن خارجی

روایات ائمه (علیه السلام) بسان حلقات یك زنجیر به هم مرتبط و متصل است . بدین خاطر ائمه (علیهم السلام) روایات خود را از طریق پدران خود عین روایات پیامبر دانسته اند. گویا از نظر محتوا و متن میان مجموعه روایات آنان که طی حدود ۲۵۰ سال ارائه شده ، هماهنگی کاملی وجود دارد و این امر نشان گر آن است که روایات در نهایت به منشاء وحیانی متصل است .

و چنان که در آیه : افلا یتدبرون القرآن و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافا کثیرا (٦٤٦) آیا در قرآن نمی اندیشند؟ اگر از جانب غیر خداوند بود قطعا در آن اختلاف بسیاری می یافتند». آمده است که هر آنچه منتسب به خداوند باشد با تناقض و تضاد روبرو نخواهد بود.

از این گفتار دو نکته قابل استفاده است :

الف - در مجموعه آیات و روایات بخاطر هماهنگی پیکره آن ها، اختلاف به صورت تنافی و تناقض راه ندارد. بنابراین اگر در جایی از روایات به تنافی با قرآن ، یا سنت قطعی برخورد کنیم ، در صورتی که روایت تاءویل بردار نباشد، مردود است ؛ یعنی از ائمه (علیهم السلام) صادر نشده و منشاء آن یا جعل است ، یا اشتباه راویان در نقل و کتابت .

ب - مجموعه آیات و روایات نسبت به یکدیگر جنبه تفسیری و تبیینی دارند؛ زیرا مجموعه آنها به منزله گفتار یك گوینده است که حق دارد در آغاز، یا وسط یا پایان گفتار خود با آوردن قرائنی ، مقصود خود را به دست دهد. سر تفسیر آیات قرآن با آیات دیگر همین نکته است . روایات نسبت به قرآن و نیز نسبت به روایات دیگر چنین حالتی دارند؛ یعنی می توانند در رفع ابهام های یکدیگر کمك رسانده و مفسر یکدیگر باشند.

بر این اساس توجه به رابطه روایات با قرآن و به عکس و نیز رابطه روایات نسبت به یکدیگر، حائز اهمیت زیادی است . مفاهیمی ؛ هم چون مجمل و مبین ، عام و خاص ، مطلق و مقید، محکم و متشابه ، ناسخ و منسوخ و... بر همین اساس شکل گرفته است که بخش قابل توجهی از آنها در مباحث اصول

فقه مورد بررسی قرار گرفته و در فقه کارآیی خود را نشان داده است .

مقصود ما از توجه به قرائن خارجی همین نکته است ؛ یعنی وقتی یك روایت را در هر یك از عرصه های دینی از نظر واژه ها، ساختار جمله ، سیاق و... مورد بررسی قرار داده و به معنا و مفادی دست یافتیم ، نباید شتاب زده آن را مراد جدی و نهایی ائمه معصومین (علیه السلام) دانسته و به عنوان آموزه دینی قلمداد کنیم ، بلکه لازم است در کنکاشی شایسته ، تمام یا عموم روایات و آیات مرتبط با آن موضوع را گردآوری کنیم ، آنگاه دسته بندی آنها پرداخته و پس از انجام مبانی فقه الحدیث درباره هر یك از آنها، نتیجه نهایی را دنبال کنیم .

پیداست که هر قدر این مراحل با دقت بیشتری انجام گیرد، منظر نهایی ارائه شده با منظر واقعی دینی هماهنگ تر خواهد بود و به عکس کوتاهی در چنین کاوشی نگاهی یك سویه از پیکره دین به دست خواهد داد. بدون تردید یکی از مهم ترین عوامل انحرافات و پیدایش مذاهب و فرق در میان مسلمانان همین یکسو نگری و عدم توجه به قرائن بیرونی برای به دست آوردن نتیجه نهایی از یك متن دینی ؛ اعم از قرآن و روایات است .

به عنوان مثال نگاه جبرگرایانه که در طیف گسترده ای از متفکران اسلامی پدید آمد و به پیدایش فرقه هایی ؛ هم چون مجبره انجامید، ناشی از یکسو نگری به آن دسته از آیات و روایاتی است که از ظاهر بدوی آنها جبر فهمیده می شود.

و یا متصوفه به مجموعه ای از آیات و روایات در نگریسته اند که در آنها از دنیا و محبت به آن نکوهش شده و به گرایش به زهد و آخرت ترغیب شده است .

بدون تردید اگر این دو دسته به بخشی دیگر از آموزه های دینی توجه می کردند، که در آنها به صراحت به آزادی و اختیار انسان و نیز نکوهش عزلت و گوشه گزینی تاکید شده ، به چنین ورطه های خطرناکی نمی غلتیدند.

بر این اساس ائمه (علیهم السلام) هماره از کسانی که بدون اطلاع و احاطه به همه آموزه های دینی و چگونگی عرضه آنها به یکدیگر به کار داوری ، یا تفسیر یا فقاهت می پردازند، به شدت نکوهش کرده و آنان را از این کار بر حذر داشته اند. (٦٤٧)

والحمدلله رب العالمین

پی نوشت ها 1

1- اصول کافی ، ج 1.

2- اصول کافی ، ج 2.

3- کافی ، ج 1، ص 32. برای آگاهی بیشتر از تبیین این روایت ر.ك : شرح اصول کافی از صدرذ المتاءلهین ، ج 2، ص 37؛ التعلیقه علی کتاب الکافی ، ص 66 - 67.

4- مسند احمد بن حنبل ، ج 4، ص 131؛ فتح القدیر، ج 2، ص 2 118.

5- العین ، ج 3، ص 117.

6- مفردات راغب ، ص 110.

7- نهج البلاغه ، نامه 31.

8- مفردات راغب ، ص 110.

9- المصباح المنير، ج 1، ص 124.

10- مجمع البحرين ، ج 1، ص 371.

11- سوره تحريم ، آيه 3.

12- سوره نساء، آيه 78.

13- سوره طور، آيه 34.

14- سوره نجم ، آيه 59.

15- علم الحديث و دراية الحديث ، ص 9.

16- فوح البلدان ، ص 39.

17- سوره غاشيه ، آيه 1.

18- مفردات راغب ، ص 110.

19- سوره سباء، آيه 19.

20- فتح البارى فى شرح صحيح البخارى ، ج 1، ص 173.

21- تدريب الراوى ، ج 1، ص 23.

22- مقباس الهداية ، ج 1، ص 57.

23- قوانين الاصول ، ص 409.

24- الحديث و المحدثون ، ص 19 - 9.

25- القاموس المحيط، ج 2، ص 54؛ مختار الصحاح ، ص 169.

26- لسان العرب ، ج 13، ص 225.

27- براى تفصيل بيشتر ر.ك : المختصر الوجيز فى علوم الحديث ، ص 18 - 15.

28- المختصر الوجيز فى علوم الحديث ، ص 16؛ وسائل الشيعه ، ج 1، ص 431.

29- علوم الحديث و مصطلحه ، ص 19.

30- اين ديدگاه ما عكس نظريه اى است كه صبحى صالح ارائه كرده است ، او معتقد است كه حديث ،

اعم از سنت است و سنت مخصوص افعال و سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است . علوم الحدیث و مصطلحه ، ص 116.

31- الصحاح ، ج 6، ص 2364؛ لسان العرب ، ج 14، ص 347.

32- الصحاح ، ج 6، ص 2364؛ لسان العرب ، ج 14، ص 347.

33- لسان العرب ، ج 4، ص 226؛ مجمع البحرین ، ج 3، ص 281؛ النهایة فی غریب الاثر، ج 2، ص 6.

34- تاج العروس ، ج 3، ص 166.

35- المصباح المنیر، ج 1، ص 122.

36- المنطق ، ص 52.

37- المنطق ، ص 53.

38- مجمع البحرین ، ج 2، ص 266؛ المختصر الوجیز فی علوم الحدیث ، ص 20 - 19؛ الرعایة فی علم الدرایه، ص 58.

39- تدریب الراوی ، ج 1، ص 42؛ مختصر مقباس الهدایة ، ص 11؛ علوم الحدیث و مصطلحه ، ص 121.

40- المختصر الوجیز فی علوم الحدیث ، ص 19؛ مختصر مقباس الهدایه ، ص 12.

41- تاج العروس ، ج 10، ص 13.

42- الصحاح ، ج 2، ص 575؛ تاج العروس ، ج 3، ص 5.

43- سوره یس ، آیه 12.

44- الصحاح ، ج 2، ص 575.

45- الرعایة فی علم الدرایة ، ص 51.

46- علوم الحدیث و مصطلحه ، ص 122؛ اصول الحدیث ، علومه و مصطلحه ، ص 28.

47- برای نمونه ر.ك : مناقب امیر مؤ منان ، ج 1، ص 142 و 266؛ الا حاد و المثانی ، ج 1، ص 36؛ تنویر الحوالك ، ص 147؛ فتح الباری ، ج 6، ص 355، مقدمه ابن صلاح ، ص 182.

48- الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه ، ص 175.

49- درایة الحدیث ، ص 13؛ معجم لغة الفقهاء، ص 177؛ فیض القدیر، ج 4، ص 615.

50- الرواشح السماویه ، ص 205؛ فیض القدیر، ج 4، ص 615.

51- درایة الحدیث ، ص 14 - 13.

52- برای تفصیل بیشتر ر.ك : قوانین الاصول ، ص 409؛ دراسات فی علم الدرایة ، ص 13؛ معجم الفاظ الفقه الجعفری ص 155؛ اصطلاحات الاصول ، ص 141؛ علم حدیث ، ص 23.

53- برای تفصیل بیشتر ر.ك : کشف المراد، ص 348؛ الشفاء، ص 441 - 443.

54- برای آگاهی بیشتر از دلایل عصمت پیامبر علیهم السلام ر.ك : کشف المراد، ص 349 - 350؛ الالهیات ، ج 2، ص 144 - 188.

55- سوره بقره ، آیه 213.

56- سوره نور، آیه 51.

57- سوره احزاب ، آیه 36.

58- سوره نساء، آیه 65.

59- سوره نساء، آیه 80.

60- سوره نساء، آیه 59.

61- سوره احزاب ، آیه 36.

62- سوره حجرات ، آیه 1.

63- سوره نجم ، آیه 3.

64- سوره آل عمران ، آیه 31.

65- سوره شوری ، آیه 52 و 53.

66- سوره احزاب ، آیه 21.

67- البته قرآن در سوره توبه آیه 14 توضیح می دهد که استغفار ابراهیم (علیه السلام) تا زمانی بود که برای پدرش تعیین کرده بود و همینکه به دشمن بودن او با خداوند اطمینان یافت از او تبری جست برای تفصیل بیشتر ر.ك : تفسیر الصافی ، ج 5، ص 162؛ التبیان ، ج 9، ص 580.

68- سوره حشر، آیه 7.

69- برای تفصیل بیشتر ر.ك : الاحکام ، ج 4، ص 554 564؛ المستصطفی ، ج 1، ص 203.

70- برای تفصیل بیشتر ر.ك : فرائد الاءصول ، ج 1، ص 75 - 101؛ کفایة الاصول ، ج 2، ص 68 - 77.

71- کافی ، ج 1، ص 96.

72- بحارالانوار، ج 79، ص 335؛ السنن الکبری ، ج 2، ص 345.

73- فتح الباری ، ج 1، ص 193؛ فیض القدیر، ج 1، ص 100.

74- برای تفصیل بیشتر ر.ك : کافی ، کتاب الحجة ، باب های معرفة الامام و الرد الیه ، فرض طاعة الائمة ؛ ان الائمه ولاة اءمر الله و خزنة علمه و...

75- برای تفصیل بیشتر ر.ك : کشف المراد، ص 364.

76- کافی ، ج 8، ص 107، معانی الاخبار، ص 74.

77- سوره مائده ، آیه 55.

78- سوره مائده آیه 67.

79- سوره نساء، آیه 59.

80- تبیان ، ج 3، ص 236؛ مجمع البیان ، ج 3، ص 114، المیزان ، ج 4، ص 391 - 392.

81- جامع البیان ، ج 5، ص 202؛ الجامع لاءحکام القرآن الکریم ، ج 5، ص 259 - 260.

82- المیزان ، ج 4، ص 394 - 400.

83- کافی ، ج 1، ص 187.

84- سوره بقره ، آیه 143.

85- کافی ، ج 1، ص 190.

86- کافی ، ج 1، ص 190.

87- برای تفصیل بیشتر ر.ك : المیزان ، ج 16، ص 309 - 313؛ مجمع البیان ، ج 8، ص 156 - 158.

88- کافی ، ج 8، ص 105؛ معانی الاخبار، ص 74.

89- در روایتی که با طرق و مضامین نزدیك به هم ، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده چنین آمده است : عن جابر بن سمرة قال : سمعت النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) یقول : «اءلا ان الاسلام لایزال عزیزا الی اثنی عشر خلیفة ، ثم قال کلمة لم اءفهمها. فقلت لاءبی : ما قال ؟ قال : کلهم من قریش . جابر بن سمرة می گوید: از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که فرمود: «بدانید اسلام هماره سرافراز خواهد بود تا زمانی که دوازده جانشین باشد». آنگاه کلمه ای فرمود که من نفهمیدم و به پدرم گفتم : چه فرمود؟ گفت : پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: همه آنان از قریش اند. این روایت در بسیاری از منابع اهل سنت آمده است و از دیدگاه هر محقق منصفی جز بر ائمه علیهم السلام قابل انطباق نیست . برای تفصیل بیشتر ر.ك : صحیح بخاری ، ج 8، ص 127؛ صحیح مسلم ، ج 6، ص 403، مسلم این روایت را به شش طریق آورده است ؛ مسند احمد بن حنبل ، ج 5، ص 87 - 108. در این کتاب طرق و مضامین مختلف این حدیث به طور مفصل آمده است . برای آگاهی از توجیهات عالمان اهل سنت درباره این حدیث ر.ك : فتح الباری ، ج 13، ص 181 - 186؛ شرح مسلم ، ج 12، ص 201 - 203.

90- الارشاد، ص 233، برای تفصیل بیشتر ر.ك : عسکری ، نجم الدین ، حدیث الثقلین ؛ محمدی ری شهری ، محمد، اهل البیت فی الکتاب و السنة .

91- مسند احمد بن حنبل ، ج 3، ص 4 و 17؛ سنن دارمی ، ج 2، ص 432؛ المستدرك على الصحيحين ، ج 3، ص 148. صحيح مسلم ، ج 4، ص 36 - 37، برای (آگاهی بیشر از سایر منابع ر.ك : اهل البيت فی الكتاب و السنة ، ص 126.)

92- سوره علق ، آیه 5 - 1.

93- گفتار معروف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این باره چنین است : اطلبوا العلم و لو بالصين ؛ دانش را حتی اگر در چین باشد، فراگیرید». شرح اصول کافی ، ج 1، ص 157؛ وسائل الشيعه ، ج ، ص 27، استاد معروف هاشم حسنی معتقد است : «رفتن به چین در عصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از رفتن به ماه در دوران ما سخت تر بوده است». دراسات فی الحديث و المحدثين ، ص 19.

94- امام صادق (علیه السلام) فرمود: «طلب العمل فريضة على كل حال ؛ طلب دانش در هر حالی واجب است». وسائل الشيعه ، ج 27، ص 27.

95- تعلیم کتابت ، قرآن و... در برخی از روایات جزء حقوق فرزندان برشمرده شده است . کافی ، ج 6، ص 49؛ بحارالانوار، ج 71، ص 80.

96- طبقات ابن سعد، ج 2، ص 22.

97- سوره توبه ، آیه 122. برای آگاهی از تفسیر این آیه ر.ك : جامع البيان ، ج 11، ص 89 - 92؛ التبيان ، ج 5، ص 321 - 323.

98- تاریخ ابن خلدون ، ج 2، ص 222؛ تاریخ طبری ، ج 2، ص 293 - 295.

99- سوره صف ، آیه 9.

100- سوره نساء، آیه 79.

101- سوره انبیاء، آیه 107.

102- علامه مجلسی پس از نقل روایات مختلف در این زمینه می نویسد: «این مضمون مشهور و مستفیض میان خاصه و عامه است ، بلکه گفته شده که متواتر است». بحارالانوار، ج 2، ص 156؛ شیخ بهایی نیز نظیر چنین گفتاری را در ضمن شرح این روایت آورده است . الاربعین ، ص 506. 103- الخصال ، ص 541 - 543؛ علامه مجلسی ده روایت با مضامین مختلف در این باره نقل کرده است . بحارالانوار، ج 2، ص 153 - 156.

104- برای آگاهی بیشتر از مفهوم حدیث ر.ك : اربعين شيخ بهايی ، ص 503 - 507.

105- شیخ آغا بزرگ تهرانی ، پس از نقل گفتار علامه مجلسی و تاکید بر این نکته که روشن ترین مصداق حفظ، کتابت حدیث است ، می نویسد: «بدین سبب بسیاری از بزرگان با پیروی از این سیره به تالیف کتابی که در آن چهل حدیث گرد آمده باشد، روی آوردند». آنگاه ایشان 90 مورد از اءربعین نویسی را برشمرده است . ر.ك : الذريعة ، ج 1، ص 409 - 433.

106- کافی ، ج 1، ص 291، تحف العقول ، ص 34.

107- بحارالانوار، ج 74، ص 146؛ مسند اءحمد، ج 5، ص 183.

108- سوره انعام ، آیه 19.

109- تقیید العلم ، ص 72.

110- بحارالانوار، ج 76، ص 139؛ المستدرك على الصحيحين ، ج 1، ص 106.

111- صحیح بخاری ، ج 3، ص 95، ج 8، ص 38؛ صحیح مسلم ، ج 4، ص 110.

112- به نقل از تدوین السنة الشریفه ، ص 88.

113- امام محمد باقر (علیه السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نقل کرده است : «پیامبر اکریم (صلی الله علیه و آله و سلم) به امیر مؤ منان (علیه السلام) فرمود: آنچه بر تو املاء می کنم بنویس . علی (علیه السلام) عرض کرد: ای رسول خدا، آیا از فراموشی من بیم دارید؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: من بر و از فراموشی هراسی ندارم . چه ، برای تو از خداوند درخواست کردم که به تو حافظه فراموش ناپذیر عطا کند، لیکن برای شریکان خود بنویس . علی (علیه السلام) عرض کرد: شریکان من کیستند ای رسول خدا؟ حضرت فرمود: فرزندان امامت ...». امالی صدوق ، ص 327؛ بصائر الدرجات ، ص 147.

114- صحیح بخاری ، ج 1، ص 37؛ و ج 7، ص 9؛ مسند احمد بن حنبل ، ج 1، ص 336.

115- الحدیث و المحدثون ، ص 124.

116- امام صادق (علیه السلام) فرمود: «علی (علیه السلام) در دستگیره شمشیر رسول خدا نوشته ای یافت ...» کافی ، ج 7، ص 274.

117- بحارالانوار، ج 40، ص 133.

118- فؤ اد سزگین این صحیفه را جزء نگاشته های حدیثی عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برشمرده است . ر.ك : تاریخ نگارش های عربی ، ص 123.

119- التشریع والفقه فی الاسلام تایخا و منهجا، ص 275؛ به نقل از مقاله تدوین حدیث (3)، فصلنامه علوم حدیث ش 3، ص 31.

120- معرفة النسخ و الصحف الحدیثیه ، ص 179، به نقل از مقاله تدوین حدیث (3).

121- مسند احمد بن حنبل ، ج 2، ص 158 به بعد.

122- تقیید العلم ، ص 84؛ المحدث الفاصل ، ص 366.

123- فؤ اد سزگین از صحیفه جابر عبدالله انصاری به عنوان نگاشته های عصر اموی و سده نخست یاد کرده است . ر.ك : تاریخ نگارش های عربی ، ص 123.

124- برای تفصیل بیشتر ر.ك : مقدمه معجم بحارالانوار، ج 1، ص 31 - 32؛ مقدمه وسائل الشیعه ، ج 1 ص 6 - 8؛ تاءسیس الشیعه ، ص 280 - 285.

125- بصائر الدرجات ، ص 187.

126- عمار، با یکی دیگر از راویان می گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم : به هنگام داوری مستند شما چیست ؟ امام فرمود: «حکم خدا و حکم داود و حکم محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و هرگاه با چیزی روبه رو شویم که در کتاب علی (علیه السلام) نیست ، روح القدس به ما القاء می کند و خداوند الهام می نماید». بحارالانوار، ج 25، ص 56.

127- مختلف الشیعه ، ج 9، ص 29.

128- بحارالانوار، ج 26، ص 34.

129- به نقل از دروس فی فقه الامامیه ، ص 190.

130- برای تفصیل بیشتر ر.ك : الخلاف ، ج 1، ص 132؛ المهذب ، ج 2، ص 31؛ السرائر، ج 3، ص 560؛ المعتبر، ج 1، ص 50 و 99؛ و...

131- برای تفصیل بیشتر ر.ك : مجمع الفائده ، ج 12، ص 513؛ زبدة البیان ، ص 485؛ کافی ، ج 1، ص 41؛ ج 2، ص 136 و ص 259 و 347؛ ج 8، ص 395؛ و... .

132- رجال نجاشی ، ص 306.

133- بصائر الدرجات ، ص 173.

134- دراسات فی الحدیث و المحدثین ، ص 302.

135- معالم المدرستین ، ج 2، ص 32.

136- بصائر الدرجات ، ص 173.

137- بصائر الدرجات ، ص 173.

138- معالم المدرستین ، ج 2، ص 312.

139- معالم المدرستین ، ج 2، ص 364.

140- مناقب آل ابی طالب ، ج 3، ص 374؛ بصائر الدرجات ، ص 181.

141- الفهرست ، ص 30، هم چنین ر.ك : بحارالانوار، ج 28، ص 266. شگفت آن که ابن ندیم افزوده است : «این است ترتیب سوره ها در آن مصحف» اما این بخش از کتاب حذف شده است !

142- الاتقان فی علوم القرآن ، ج 1، ص 57.

143- التمهید فی علوم القرآن ، ج 1، ص 290، به نقل از التسهیل علوم التنزیل ، ج 1، ص 4.

144- المسائل السرویه ، ص 79.

145- مناقب آل ابی طالب ، ج 1، ص 319؛ بحارالانوار، ج 40، ص 155.

146- تفسیر عیاشی ، ج 1، ص 14؛ تفسیر صافی ، ج 1، ص 19.

147- ر.ك : مقدمه سید رضی بر نهج البلاغه .

148- برای تفصیل بیشتر نك : حسینی عبدالزهراء، مصادر نهج البلاغه و اسانیده ؛ جعفری ، محمد مهدی ، پژوهشی در اسناد و مدارك نهج البلاغه ؛ دانشنامه امام علی (علیه السلام)، ج 12، مقاله : اسناد نهج البلاغه ، ص 93 - 117.

149- الذریعه ، ج 13، ص 345 و ج 15، ص 18؛ الصحیفه السجادیة ، تحقیق : ابطحی ، ص 657؛ فتح الابواب ، ص 76.

150- اءعیان الشیعه ، ج 1، ص 638. هم چنین ر.ك : فتح الابواب ، ص 76.

151- برای آگاهی بیشتر ر.ك : الرسائل الرجالیه ، ص 561 - 620. آقای محمد علی ابطحی در پایان صحیفه سجادیه به صورت مسبوط اسناد و اجازات صحیفه را آورده است . ر.ك : الصحیفه السجادیه ، ص 630 - 686.

152- الذریعه ، ج 13، ص 346 - 359.

153- مقدمه معجم بحارالانوار، ص 47، به نقل از قاموس الرجال ، ج 1، ص 65.

154- مقدمه معجم بحارالانوار، ص 47، به نقل از قاموس الرجال ، ج 1، ص 46 - 47.

155- الذریعة ، ج 2، ص 126.

156- وسائل الشیعة ، ج 18، ص 59، 60، 71، 73؛ و... .

157- الذریعه ، ج 2، ص 129.

158- الذریعه ، ج 2، ص 129.

159- الذریعه ، ج 2، ص 129.

160- مقدمه معجم بحارالانوار، ص 48، به نقل از القوامیس ، ص 73.

161- الذریعه ، ج 2، ص 134 - 135.

162- الذریعه ، ج 2، ص 135 - 167.

163- به نقل از پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه ، ص 195.

164- این روستا در 38 کیلومتری جنوب غربی ری قرار دارد. ر.ك : معجم البلدان ، ج 4، ص 303، به نقل از مدقمه کافی ، ج 1، ص 9.

165- رجال نجاشی ، ص 266.

166- مقدمه معجم بحارالانوار، ص 63.

167- الکلینی و الکافی ، ص 52؛ علم حدیث ، ص 261 - 263.

168- الفهرست ، ص 210د الکنی و الالقاب ، ج 3، ص 121.

169- برای تفصیل بیشتر ر.ك : الکلینی و الکافی ، ص 163.

170- برای شمار روایات کافی ارقام دیگری مانند: 16121، یا 16000، یا 15176 نیز گفته شده است ، اما رقم 16199 مورد پذیرش بیشتر صاحب نظران است . ر.ك : مقدمه معجم بحارالانوار، ص 65.

171- برای شمار روایات کافی ارقام دیگری مانند: 16121، یا 16000، یا 15176 نیز گفته شده است ، اما رقم 16199 مورد پذیرش بیشتر صاحب نظران است . ر.ك : مقدمه معجم بحارالانوار، ص 65. به نقل از لؤ لؤ ة البحرین ، ص 394؛ مرآة العقول ، ج 2، ص 437؛ گزیده کافی ، ج 1، ص 21؛ الذریعة ، ج 17، ص 245.

172- مقدمه کافی ج 1، ص 9.

173- پژوهشی در تایخ حدیث شیعه ، ص 470.

174- مقدمه معجم بحارالانوار، ص 63.

175- پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه ، ص 470.

176- مقدمه کافی ، ج 1، ص 9.

177- وافی ، ج 1، ص 5.

178- برای تفصیل بیشتر ر.ك : الکلینی و الکافی ، ص 408 - 415؛ الذریعه ، ج 11، ص 302.

179- مقدمه معانی الاخبار، ص 72 - 73.

180- الکنی و الاءلقاب ، ج 1، ص 222.

181- مقدمه معانی الاخبار، ص 36.

182- پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه ، ص 499 - 500.

183- برای تفصیل بیشتر ر.ك : مقدمه معانی الاخبار، ص 68 - 72. در این کتاب نام 27 تن از شاگردان و راویان شیخ آمده است .

184- مقدمه معانی الاخبار، ص 82.

185- مقدمه معانی الاخبار، 75.

186- شمار روایات من لا یحضر در چاپ جدید با تحقیق استاد علی اکبر غفاری 5920 روایت است ، مقدمه معجم بحارالانوار، ص 68.

187- من لا یحضره الفقیه ، ج 1، ص 2.

188- من لا یحضره الفقیه ، ج 1، ص 5.

189- مقدمه النهایه ، به قلم : شیخ آغا بزرگ تهرانی ، ص 6.

190- خلاصة الاقوال ، ص 148؛ مقدمه النهایه ، ص 6.

191- مقدمه الخلاف ، ج 1، ص 8 9.

192- الکنی و الالقاب ، ج 2، ص 395.

193- الکنی و الالقاب ، ج 2، 395 - 396.

194- این رقم بر اساس چاپ جدید است . اما سید محسن جبل عاملی و شیخ آغا بزرگ تهرانی شمار روایات تهذیب را 13590 روایت دانسته اند. ر.ك : اعیان الشیعه ، ج 9، ص 161؛ الذریعة ، ج 4، ص 504.

195- مقدمه معجم بحارالانوار، ص 69.

196- تهذیب الاحکام ، ج 1، ص 2 - 3.

197- الاستبصار، ج 4، ص 450.

198- الاستبصار، ج 4، ص 451، شیخ طوسی پس از ذکر ابواب و روایات هر باب و جلد و مجموع آنها می گوید: من ا نها را شمارش کردم تا فزونی و کاستی در آن ها رخ ندهد.

199- الاستبصار، ج 1، ص 43 و 44.

200- الاستبصار، ج 1، ص 43 و 44.

201- الاستبصار، ج 1، ص 44 و 45.

202- مقدمه معجم بحار الاءنوار، ج 1، ص 71.

203- الفوائد المدنیه ، ص 181.

204- وافی ، ج 1، ص 11.

205- سائل الشیعة ، ج 20، ص 96 - 104.

206- الحدائق الناضرة ، ج 1 ص 15 - 24.

207- هدایة الاءبرار، ص 83 - 84؛ الفوائد المدنیه ، ص 176.

208- هداية الابرار، ص 56.

209- الفوائد المدنيه ، ص 183. برای آگاهی بیشتر از دلایل اخباریون بر قطعیت روایات اربعة ر.ك : مصادر الاستنباط بين الاءصوليين و الاءخباريين ، ص 111 - 119.

210- اختيار معرفة الرجال ، ج 2، ص 491؛ بحار الاءنوار، ج 64، ص 202.

211- بحار الاءنوار، ج 96 ص 264.

212- برای تفصیل بیشتر ر.ك : تلخيص مقباس الهداية ، ص 266 - 269، اصول الحديث ، ص 143.

213- معجم رجال الحديث ، ج 1، ص 103 - 104.

214- برای آگاهی بیشتر از نقد دلائل اخباریون ر.ك : مصادر الاستنباط بين الاصوليين و الاءخباريين ، ص 119ب 124.

215- الكنى و الاءلقاب ، ج 3، ص 148 - 149.

216- كتاب مفاخر اسلام . (علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین)، ص 14 - 15. برای آگاهی از ماخذ شرح حال علامه مجلسی ر.ك : همين كتاب ، ص 14 15.

217- علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین ، ص 15.

218- همان ، 360 - 425.

219- همان ، 360 - 425.

220- الفيض القدسی ، ضمن بحار الاءنوار، ج 105، ص 29.

221- مقدمه معجم الاءنوار، ص 99؛ زندگی نامه علامه مجلسی ، ج 2، ص 266. استاد علی دوانی پس از نقل این ادعا از سوی برخی که گفته اند: بحار الانوار حاصل تلاش شاگردان علامه است نه خود او، با استناد به گفتار برخی از شاگردان علامه مجلسی ، از جمله سید نعمة الله جزائری به نقد آن پرداخته است . ر.ك : علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین ، ص 175 - 182.

222- مقدمه معجم بحار الاءنوار، ص 87 - 98.

223- هداية الامة ، ج 1، ص ح ؛ وسائل الشيعة ، ج 1، ص 75.

224- وسائل الشيعة ، ج 1، ص 77.

225- به احتمال زیاد تعظیم شاهان صفویه نسبت به عالمان شیعی و نیز دامنه اختلافات فرقه ای میان شیعه و سنی که در اثر اختلاف میان دولت عثمان و صفوی در شهرهای مختلف ایجاد شد، که منجر به شهادت شهید ثانی در سال 966 هجری گردید، از جمله عوامل مسافرت شیخ حر عاملی به ایران بوده است ، چنان که پیش از او فرزند شهید ثانی و صاحب مدارك الاءحكام (نوه شهید)، محقق کرکی صاحب جامع المقاصد و شیخ بهایی به ایران هجرت کرده بودند.

226- همان ، ص ط؛ وسائل الشيعه ، ج 1، ص 79.

227- شيخ در امل الامل در شرح حال خود عناوين اين كتاب ها را بر شمرده است . ج 1، ص 142 - 145.

228- وسائل الشيعه ، ج 1، ص 88. مرحوم استاد مدير شانه چى با استناد به مقدمه وسائل چاپ اسلاميه تهران ، آورده است كه شيخ حر عاملى در تاءليف اين كتاب از 180 كتاب استفاده كرده است . علم الحديث ، ص 86.

229- علم الحديث ، ص 88.

230- همان ، ص 87، وسائل الشيعة ، ج 1، ص 95.

231- وسائل الشيعة ، ج 1، ص 95.

232- وسائل الشيعة ، ج 1، ص 95.

233- همان ، ص 7.

234- علامه طباطبايى در اين باره مى گويد: «فقهاء شيعه سيصد سال است كه به اتفاق به اين كتاب مراجعه كرده و روايات آن را نقل و بدان استناد مى كنند و اين نيست مگر بخاطر حسن ترتيب كتاب و خوبى تبويب و گستره احاطه او به حديث از منابع روايى اهل بيت (عليه السلام»)، به نقل از مستدرك الوسائل ، ج 1، ص 33.

235- الوائد الرضويه ، ج 1 ص 149 - 153.

236- مستدرك الوسائل ج 1 ص 2.

237- الفائد الرضويه ، ج 1، ص 152. براى محدث نورى 30 اثر شمرده شده است .

238- همان .

239- الكنى و الالقاب ، ج 2 ص 445.

240- الذريعة ، ج 21، ص 8.

241- همان .

242- شيخ آغا بزرگ ، تهرانى معتقد است خاتمه مستدرك خود مستقلا نفيس ترين كتاب به شمار مى رود كه مى تواند ما را از ساير كتب علم دراية الحديث و رجال بى نياز سازد. ر.ك : الذريعه ، ج 21، ص 8.

243- براى آگاهى بيشتر از شرح حال آية الله بروجردى ر.ك : عباس عابدى ، زندگينامه آية الله بروجردى ؛ فروغ فقاهت (يادنامه آية الله بروجردى).

244- جامع احاديث الشيعه ، ج 1، ص ف - ث .

245- وافی ، ج 1، ص 18.

246- مقدمه تفسیر الصافی ، ج 1، ص 5؛ الکنی و الالقاب ، ج 3، ص 39 - 41.

247- الکنی و الالقاب ، ج 3 ص 41.

248- الذریعة ، ج 25، ص 13.

249- وافی ، ج 1، ص 19 - 20.

250- الذریعة ، ج 13، ص 10.

251- امل الامل ، ج 1، ص 57؛ روضات الجنات ، ج 2، ص 296.

252- نتقی الجمان فی الاءحادیث الصحاح و الحسان ، ج ، ص 14.

253- همان ، ص 15.

254- همان ، ص 12 و 13.

255- همان ، ص 6.

256- منتقی الجمان ، ج 1، ص 2.

257- بحار الانوار، ج 57، ص 233.

258- وافی ، ج 1، ص 10.

259- علم الاصول تاءریخا و تطورا، ص 169.

260- نظیر محمود ابوریه در اضواء علی السنة المحمدیة ، ص 121.

261- برای آگاهی بیشتر درباره گلدزیهر ر.ك : فرهنگ خاورشناسان ، ص 328 - 336.

262- صحیح بخاری ، ج 1، ص 54؛ صحیح مسلم ، ج 2، ص 16؛ مسند احمد بن حنبل ، ج 1، ص 355.

263- تذکرة الحفاظ، ج 1، ص 5، تاریخ الاسلام الثقافی و السیاسی ، ص 362 - 363.

264- تذکرة الحفاظ، ج 1، ص 3؛ معالم المدرسین ، ج 2، ص 44.

265- تقیید العلم ، ص 50.

266- طبقات ابن سعد، ج 5، ص 140.

267- تقیید العلم ، ص 52.

268- تذکرة الحفاظ، ج 1، ص 75؛ تدوین السنة الشریفه ، ص 436.

269- تاريخ مدينة دمشق ، ج 4، ص 500، كنز العمال ، ج 10، ص 293.

270- سنن ابن ماجه ، ج 1، ص 12؛ المستدرك على الصحيحين ، ج 1، ص 102.

271- تاريخ مدنية دمشق ، ج 67، ص 344؛ البداية و النهاية ، ج 8، 155.

272- از او نقل است كه گفت : هيچ كس را روا نيست كه حديثى را كه به روزگار ابوبكر و عمر نشنيده است ، گزارش كند الطبقات الكبرى ، ج 2، ص 336.

273- الطبقات الكبرى ، ج 2، ص 336. براى آگاهى بيشتر از اقدام خلفاء در اين زمينه ر.ك : تدوين السنة الشريفه ، ص 423 - 436.

274- توثيق السنة ، ص 46، به نقل از مقاله تدوين حديث 2 فصلنامه علوم حديث ، ش 2، ص 35.

275- دراسات فى الحديث النبوى و تايخ تدوينه ، ج 1، ص 80، به نقل از همان .

276- المستدرك ، ج 1، ص 127، مسند احمد بن حنبل ، ج 3، ص 12 و 21. براى تفصيل بيشتر ر.ك : تدوين السنة الشريفه ، ص 288 - 289.

277- براى تفصيل بيشتر ر.ك : تدوين السنه الشريفه ، ص 295.

278- سنن . بى داود، ج 2، ص 176.

279- تقييد العلم ، ص 35.

280- تقييد العلم ، ص 35.

281- مسند احمد بن حنبل ، ج 3، ص 13.

282- تقييد العلم ، ص 35.

283- براى آگاهى از اين نقدها ر.ك : تدوين السنة الشريفه ، ص 300 - 302.

284- براى آگاهى از اين نقدها ر.ك : تدوين السنه الشريفه ، ص 318، به نقل از تيسير الوصول ، ج 3، ص 177.

285- المستدرك على الصحيحين ، ج 1، ص 106.

286- تدريب الراوى ، ج 2، ص 62.

287- تدوين السنة الشريفه ، ص 88.

288- اضواء على السنة المحمديه ، ص 48.

289- سنن ترمذى ، ج 4، ص 146؛ كنز العمال ، ج 10، ص 245.

290- نهج البلاغه ، خطبه 22.

291- السنة قبل التدوين ، ص 306.

292- السنة قبل التدوين ، ص 306.

293- به نقل از: اضواء على السنة المحمدية ، ص 49 - 48.

294- علوم الحديث و مصطلحه ، ص 7 - 9.

295- تذكرة الحفاظ، ج 1، ص 5.

296- علوم الحديث و مصطلحه ، ص 39.

297- برای تفصیل بیشتر ر.ك : السنة و مكانتها من التشريع الاسلامی ، ص 75؛ السنة قبل التدوين ، ص 178 - 189؛ الحديث و المحدثون ص 480؛ لمحات من تاريخ السنة المشرفه ، ص 36. برخی از این نویسندگان آغاز اختلاف و فرقه فرقه شدن مسلمانان را سال 35 هجری و پس از کشته شدن عثمان دانسته اند و برخی همزمان با جنگ صفین و برخی نیز سال 40 هجری پس از شهادت حضرت علی (علیه السلام) را آغاز پراکندگی مسلمانان دانسته اند.

298- شرف اصحاب الحديث ، ص 97 - 98، به نقل از مقاله تدوين حديث (5)، فصلنامه علوم حديث ، ش 6، ص 23.

299- مسند احمد، ج 3، ص 12 - 13.

300- تقييد العلم ، ص 49.

301- برای تفصیل بیشتر ر.ك : تدوين السنة الشريفه ، ص 317.

302- مقدمه ابن صلاح ، ص 119.

303- تقييد العلم ، ص 57.

304- اءدب الاملاء و الاستملاء، ص 146.

305- علوم الحديث و مصطلحه ، ص 20.

306- اءضواء على السنة المحمديه ، ص 53 - 54.

307- تاريخ الحديث و مناهج المحدثين ، ص 27.

308- سوره شعرا، آیه 214.

309- برای تفصیل بیشتر ر.ك : شيره حلبی ، ج 1، ص 321؛ بحارالانوار، ج 18، ص 163.

310- بهترین و جامع ترین منبع در بررسی ماجرای غدیر کتاب گرانسنگ الغدیر نگاشته علامه نستوه امینی است .

311- المراجعات ، ص 356.

312- برای آگاهی از این ستایش ها ر.ك : موسوعة الامام علی بن اءبی طالب ، ج 8، فصل های علی از زبان قرآن ، از زبان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و از زبان خود.

313- درباره شجاعت و از خودگذشتگی آن حضرت در جنگ ها ر.ك : همان ، ج 9، ص 421 - 439.

314- الغدیر، ج 3، ص 184؛ کنز العمال ، ج 11، ص 622.

315- قرب الاسناد، ص 26؛ المستدرك علی الصحیحین ، ج 3، ص 129؛ المعجم الاوسط، ج 2، ص 328.

316- شرح نهج البلاغه ، ج 9، ص 310؛ تاریخ یعقوبی ، ج 2، ص 181.

317- شرح نهج البلاغه ، ج 1، ص 233، امالی شیخ طوسی ، ص 137.

318- قرب الاسناد، ص 8، خلاصه عبقات الانوار، ج 4، ص 44.

319- سوره مائده ، آیه 67.

پی نوشت ها 2

320- صحیح مسلم ، ج 8، ص 25.

321- شرح نهج البلاغه ، ج 6، ص 289؛ شرح الاخبار، ج 2، ص 147.

322- مسند اءحمد بن حنبل ، ج 4، ص 421.

323- و ما جعلنا الرویا التی اءریناك الا فتنة للناس و الشجرة الملعونة فی القرآن ... (سوره اسراء، آیه 60) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با نزول این آیه و پس از آگاهی از قتل و غارت های بنی امیه ، تا پایان عمر هرگز خندان دیده نشد ر.ك : المستدرك علی الصحیحین ، ج 4، ص 48.

324- المستدرك علی الصحیحین ، ج 4، ص 481.

325- مسند اءحمد بن حنبل ، ج 2، ص 162؛ المستدرك علی الصحیحین ، ج 1، ص 106.

326- معالم الفتن ، ج 1، ص 332، به نقل از مقاله تدوین حدیث (6)، فصلنامه علم حدیث ، س 8، ص 28 - 9. 2

327- از این مصحف در فصل سوم سخن خواهیم گفت .

328- منع تدوین الحدیث ، ص 357 - 359.

329- دروس فی فقه الامامیه ، ج 1، ص 111.

330- موسوعة فقه ابراهیم النخعی ، ج 1، ص 85، به نقل از مقاله تدوین حدیث 7 فصلنامه علوم

حدیث ، ش 9ت ص 33.

331- فجر الاسلام ، ص 236 - 237.

332- من له روایة فی کتب السته ، ج 1، ص 527؛ تهذیب التهذیب ، ج 5، ص 71.

333- المدخل الی علوم الحدیث ، ص 12 - 13.

334- تدوین السنة الشریفه ، ص 528 - 532.

335- المجروحین ، ج 1، ص 62؛ کتاب الموضوعات ، ج 1، ص 18.

336- کتاب الموضوعات ، ج 1، ص 20.

337- کتاب الموضوعات ، ج 1، ص 37، اءحادیث اءم المومنین عائشه ، ج 2، ص 327.

338- برای تفصیل بیشتر ر.ك : الوضع فی الحدیث ، ج 1، ص 265 - 280؛ اءصول الحدیث ، ص 132 - 133.

339- موسوعة الاحادیث و الاثار الضعیفه و الموضوعة ، ج 1، ص 209 - 211.

340- سوره بقره ، آیه 282.

341- برای تفصیل بیشتر ر.ك : مناهل العرفان ، ج 1، ص 260؛ التمهید فی علوم القرآن ، ج 1، ص 338 - 354.

342- اءضواء علی السنة المحمدیه ، ص 121.

343- تاریخ الاسلام ، ج 11، ص 318.

344- سیر اعلام انبلاء، ج 8، 49، در این میان ابوبکر عبدالله بن یزید معروف به ابن هرمز (م 148) بیشترین تاءثیر در تربیت علمی او داشته است . ر.ك : موطا مالك ، ج 1، ص 20.

345- امای صدوق ، ص 134؛ الخصال ، ج 1ت ص 167.

346- حلیة الاولیاء، ج 6، ص 324 - 326.

347- اضواء علی السنة المحمدیه ، ص 313.

348- اضواء علی السنة المحمدیه ، ص 310 - 311.

349- راویان مشترك ، ج 2، ص 777. به نقل از شرح زرقانی بر موطا، ج 1، ص 12.

350- مقدمه موطا، ج 1، ص 4؛ الحدیث و المحدثون ، ص 246.

351- اءضواء علی السنة المحمدیه ، ص 311. شمار روایات کنونی موطا به مراتب بیش تر این رقم است .

352- تاریخ عمومی حدیث ، ص 124. برخی از دانشمندان ؛ همچون دار قطنی و ابو الولید باجی ، کتابی با عنوان «اختلاف الموطا» نگاشتند.

353- برای تفصیل بیشتر ر.ك : موطا مالك ، ج 1، ص 10 - 16.

354- برای تفصیل بیشتر، ر.ك : موطا مالك ، ج 1، ص 16.

355- برای تفصیل بیشتر ر.ك : موطا مالك ، ج 1، ص 4؛ اضواء على السنة المحمديه ، ص 310.

356- اضواء على السنة المحمديه ، ص 310.

357- علم حدیث ، ص 36.

358- سیر اعلام النبلاء، ج 11، ص 180.

359- ذهبی شمار زیادی از اساتید او را نام برده است . ر.ك : همان ، ص 180 181.

360- الفهرست ، ص 285؛ الاعلام ، ج 1، ص 203.

361- سیر اعلام النبلاء، ج 11، ص 222؛ تاریخ الاسلام ، ج 18، ص 16.

362- مسند نویسی ، ص 333 - 334 به نقل از ابن جزری و سفارینی .

363- برای تفصیل بیشتر ر.ك : مسند نویسی ، ص 350 - 351.

364- اءضواء على السنة المحمديه ، ص 345؛ خصایض المسند، ص 21.

365- ر.ك : مسند نویسی ، ص 334 - 335.

366- اضواء عی السنة المحمديه ، ص 344.

367- تدریب الراوی ، ج 1، ص 171؛ القول المسدد، ص 3 - 4.

368- اضواء على السنة المحمديه ، ص 347.

369- تاریخ مدنیة دمشق ، 52، ص 50؛ تذکرة الحفاظ، ج 2، ص 555؛ سیر اعلام النبلاء، ج 12، ص 392.

370- تاریخ مدنیة دمشق ، ج 52، ص 50! 52؛ سیر اعلام النبلاء، ج 12، ص 394! 396.

371- تاریخ مدنیة دمشق ، ج 52، ص 56.

372- سیر اعلام النبلاء، ج 12، ص 401؛ مقدمه فتح الباری ، ص 5.

373- تذکرة الحفاظ، ج 2، ص 556.

374- مقدمه فتح الباری ، ص 5.

375- مقدمه فتح البارى ، ص 7! 8؛ اصول الحديث ، ص 312! 313.

376- علم حديث ، ص 34، به نقل از مقدمد التاج ، ج 1، ص 15؛ مقدمه جامع الاءصول ، ج 1، ص 186.

377- الحديث ، و المحدثون ، ص 378.

378- الحديث و المحدثون ، ص 378.

379- مقدمه ابن صلاح ، ص 20.

380- مقدمه ابن صلاح ، ص 7! 8.

381- شرح مسلم ، ج 1، ص 14.

382- سير اعلام النبلاء، ج 12، ص 470.

383- مقدمه فتح البارى ، ص 381؛ الكشف الحثيث ، ص 112؛ الصحيح من السيرة ، ج 1، ص 260.

384- علم حديث ، ص 352 - 353.

385- اءضواء على السنة المحمديه ، ص 327، به نقل از الفصول المهمة فى تاليف المه ، ص 159 و 168. همچنين ر.ك : المراجعات ، ص 415؛ النص و الاجتهاد، ص 527؛ معالم المدرسين ، ج 2، ص 39؛ دراسات الحديث و المحدثين ، ص 161! 191.

386- علم حديث ، ص 353.

387- اضواء على السنة المحمديه ، ص 317، به نقل از فتح البارى ، ج 2، ص 81.

388- اضواء على السنة المحمديه ، ص 317، به نقل از فتح البارى ، ج 2، ص 325.

389- اضواء على السنة المحمديه ، ص 317، به نقل از فتح البارى ، ج 2، ص 325.

390- علم حديث ، ص 356، براى آگاهى بيشتر از اين دست از روايات ر.ك : نجمى ، محمد صادق ، سيرى در صحيحين .

391- تاريخ بغداد، ج 13، ص 261؛ البداية و النهاية ، ج 11، ص 41.

392- تاريخ بغداد، ج 13، ص 101؛ تاريخ مدنية دمشق ، ج 58، ص 86! 87.

393- شرح مسلم ، ج 1، ص 8.

394- شرح مسلم ، ج 1، ص 8.

395- تاريخ بغداد، ج 13، ص 102؛ البدايه و النهايه ، ج 11، ص 40.

396- البداية و النهاية ، ج 11، ص 40؛ مقدمه ابن صلاح ، ص 20.

397- برای تفصیل بیشتر ر.ك : شرح مسلم ، ج 1، ص 11، و 22؛ اصول الحدیث ، ص 316! 318؛ اضواء علی السنة المحمدیه ، ص 322! 339.

398- تاریخ مدنیة دمشق ، ج 22، ص 196؛ الاعلام ، ج 3، ص 122؛ البدایة و النهایة ، ج 11، ص 65.

399- تاریخ مدنیة دمشق ، ج 1، ص 191؛ سیر اعلام النبلاء، ص 13، ص 203؛ تهذیب التهذیب ، ج 4، ص 150.

400- تاریخ مدینة دمشق ، ج 1، ص 192 و ص 197؛ سیر اعلام النبلاء، ج 13، ص 205.

401- تاریخ مدینة دمشق ، ج 1، ص 194.

402- سیر اعلام النبلاء، ج 13، ص 209؛ البدایة و النهایة ، ج 11، ص 64.

403- سیر اعلام النبلاء، ج 13، ص 209.

404- به نقل از علم حدیث ، ص 41.

405- تاریخ عمومی حدیث ، ص 148.

406- ترمذ از شهرهای قدیم ماوراء النهر و شمال بلخ و جزء جمهوری تاجیکستان است . علم حدیث ، ص 47. 3

407- تذکرة الحفاظ، ج 2، ص 636؛ تهذیب الکمال ، ج 26، ص 252، سیر اعلام النبلاء، ج 13، ص 271.

408- سیر اعلام النبلاء، ج 13، ص 270.

409- اءضواء علی السنة المحمدیه ، ص 334؛ اصول الحدیث ، 331.

410- ضعیف سنن الترمذی ، ص 18.

411- ضعیف سنن الترمذی ، ص 17.

412- تذکرة الحفاظ، ج 2، ص 364؛ سیر اعلام النبلاء، ج 13، ص 274.

413- تذکرة الحفاظ، ج 2، ص 634؛ سیر اعلام النبلاء، ج 13، ص 274.

414- تذکرة الحفاظ، ج 2، ص 701، سیر اعلام النبلاء، ج 14، ص 125. ذهبی ولادت او سال 210 هجری دانسته است .

415- تهذیب التهذیب ، ج 1، ص 36؛ البدایة و النهایه ، ج 11، ص 123.

416- برای تفصیل بیشتر ر.ك : خصائص امیرالمومنین ، ص 32 - 34. از جمله مدعیان تشیع نسایی علامه سید محسن جبلی عاملی است . ر.ك : اعیان الشیعه ، ج 8، ص 448. به نقل از همان .

417- سير اعلام النبلاء، ج 14، ص 129.

418- سير اعلام النبلاء، ج 14، ص 133.

419- به نقل از مقدمه سنن نسایی ، ص 5.

420- به نقل از اءضواء على السنة المحمديه ، ص 335.

421- علم الحديث ، ص 54.

422- اصول الحديث ، ص 325.

423- سير اعلام النبلاء، ج 13، ص 277 - 278 الاعلام ، ج 7، ص 144.

424- الاعلام ، ج 7، ص 144.

425- كتابخانه ابن طاووس ، ص 322.

426- اصول الحديث ، ص 327؛ تاريخ عمومى حديث ، ص 147.

427- اصول الحديث ، ص 327؛ تاريخ عمومى حديث ، ص 147.

428- به نقل از تاريخ عمومى حديث ، ص 147.

429- الاعلام ، ج 6، ص 78.

430- هدية العارفين ، ج 1، ص 683.

431- براى تفصيل بيشتر ر.ك : المستدرك على الصحيحين ، ج 1، ص 7! 10.

432- براى تفصيل بيشتر، ر.ك : مقدمه مصابيح السنة ، ج 1، ص 110.

433- براى تفصيل بيشتر ر.ك : تمسند نويسى ، ص 457 - 467.

434- براى تفصيل بيشتر ر.ك : كنز العمال ، ج 1، ص 3! 4.

435- ر.ك : كافى ، ج 1، ص 52.

436- از محمد بن سيرين نقل شده است : «مسلمانان از سند احاديث پرسش نمى كردند، اما هنگامى كه فتنه (در سال چهلم هجرى) رخ نمود، مى گفتند: نام رجال روايات را بگوييد». لمحات من تاريخ السنة المشرفة ، ص 36.

437- تدريب الراوى ، ص 163؛ اصول الحديث و اءحكامه ، ص 75.

438- براى تفصيل بيشتر ر.ك : اصول الحديث و اءحكامه ، ص 92.

439- براى تفصيل بيشتر ر.ك : منهج النقد فى علوم الحديث ، ص 335- 337.

440- منهج النقد فی علوم الحدیث ، ص 69.

441- منهج النقد فی علوم الحدیث ، ص 69 - 70.

442- تاریخ الحدیث و مناهج المحدثین ، ص 57.

443- تلخیص مقباس الهدایه ، ص 8.

444- اصول الحدیث و احامه ، ص 14.

445- سوره شوری ، آیه 52.

446- بحارالانوار، ج 2، ص 184؛ معانی الاخبار، ص 2.

447- به نقل از: النهایه فی شرح البدیه ، ص 45.

448- الوجیزه فی علم الدرایه ، ص 6.

449- مقباس الهدایه ، ج 1، ص 44.

450- مقباس الهدایه ، ج 1، ص 45.

451- مقباس الهدایه ، ج 1، ص 45. تدریب الراوی ، ص 22.

452- اصول الحدیث و احکامه ، ص 15 و 17.

453- تدریب الراوی ، ص 33.

454- برای تفصیل بیشتر ر.ك : اصول الحدیث ، ص 20.

455- المنطق ، ص 286.

456- سوره مومنون ، آیه 44.

457- مقباس الهدایه ، ج 1، ص 87 - 89؛ اصول الحدیث و احکامه ، 23- 24.

458- مقباس الهدایه ، ج 1، 89 - 90.

459- البدایه فی علم الدریه ، ص 13.

460- علوم الحدیث و مصطلحه ، ص 148، به نقل از نزهه النظر فی شرح نخبه الفکر، ص 3.

461- برای تفصیل بیشتر ر.ك : مقباس الهدایه ، ج 1، ص 103- 111.

462- برای تفصیل بیشتر ر.ك : معالم الدین و ملاذالمجتهدین ، ص 185- 186.

463- من لا یحضره الفقیه ، ج 4، ص 364؛ مسند احمدبن حنبل ، ج 1، ص 78.

464- به نقل از اصول الحدیث ، ص 79.

465- برای آگاهی بیشتر از این روایات ر. ك : الغیبه ، شیخ طوسی ؛ معجم احادیث المهدی ، علی کورانی ؛ بحار الانوار، ح 51 و 52.

466- برای تفصیل بیشتر ر.ك : مقباس الهدایه : ج 1، ص 115- 117.

467- برای تفصیل بیشتر ر.ك : مقباس الهدایه : ج 1، ص 125

468- مقباس الهدایه ، ج 1، ص 137- 138.

469- مشرق الشمسین ، ص 3.

470- البدایه فی علم الدریه ، ص 19؛ الوجیزه فی علم الدرایه ، ص 5؛ مقباس الهدایه ، ج 1، ص 145- 146.

471- نخبه الفکر، ص 12؛ فتح المغیث ، ج 1، ص 18؛ تدریب الراوی ، ج 1، ص 43.

472- الوجیزه فی علم الدرایه ، ص 5؛ الدردایه فی علم الدرایه ، ص 21؛ مقباس الهدایه ، ج 1، ص 160- 161.

473- علوم الحدیث و مصطلحه ، ص 158.

474- مقدمه ابن صلاح (علوم الحدیث)، ص 31- 32؛ تدریب الراوی ، ج 1، ص 126- 129.

475- البدایه فی علم الدرایه ، ص 23؛ مقباس الهدایه ، ج 1، ص 168.

476- مقباس الهدایه ، ج 1، ص 177- 178.

477- مقدمه ابن صلاح ، ص 41؛ تدریب الراوی ، ج 1، ص 144- 145.

478- به عنوان نمونه ر.ك : مقباس الهدایه ، ج 1، ص 201- 202؛ اصول الحدیث و اءحکامه ، ص 65.

479- مقباس الهدایه ، ج 1، ص 202- 203؛ تدریب الراوی ، ج 1 ص 147.

480- مقباس الهدایه ، ج 1، ص 206؛ مقدمه ابن صلاح ، ص 44.

481- الرواشح السماویه ، ص 126؛ مقدمه ابن صلاح ، ص 255.

482- مقباس الهدایه ، حج 1، ص 332.

483- مقباس الهدایه ، ج 1، ص 218.

484- مقباس الهدایه ، ج 111 ص 321- 322؛ تدریب الراوی ، ج 1، ص 159.

485- مقباس الهدایه ، ج 1، ص 330.

486- مقباس الهدایه ، ج 1، ص 47؛ تدریب الراوی ، ص 159.

487- مقباس الهدایه ، ج 1، ص 254؛ مقدمه ابن صلاح ، ص 265.

488- مقباس الهدایه ، ج 1، ص 128- 129؛ البدایه فی علم الدرایه ، ص 16.

489- مقدمه ابن صلاح ، ص 270.

490- مقباس الهدایه ، ج ، 1 ص 253؛ الرواشح السماویه ، ص 163.

491- مقباس الهدایه ، ج 1، ص 254؛ مقدمه ابن صلاح ، ص 80.

492- الرواشح السماویه ، ص 128؛ مقباس الهدایه ، ج 1، ص 215.

493- مقباس الهدایه ، ج 1، ص 335- 337؛ مقدمه این صلاح ، ص 59.

494- مقباس الهدایه ، ج 1، ص 207- 208.

495- مقباس الهدایه ، ج 1، ص 338- 341؛ اصول الحدیث و اءحکامه ، 107- 108.

496- مقباس الهدایه ، ج 1 ص 376؛ تدریب الراوی ، ج 1، ص 186.

497- مقباس الهدایه ، ج 1، ص 399- 400.

498- مقباس الهدایه ، ج 1، ص 283؛ الرواشح السماویه ، ص 164.

499- مقباس الهدایه ، ج 1، ص 302.

500- الوجیزه فی علم الدرایه ، ص 9؛ مقدمه ابن صلاح ، ص 309.

501- مقباس الهدایه ، ج 1، ص 300- 301؛ مقدمه ابن صلاح ، ص 309.

502- الوجیزه فی علم الدرایه ، ص 9؛ مقدمه ابن صلاح ، ص 307.

503- مقباس الهدایه ، ج 1، ص 397.

504- رجال نجاشی ، ص 192.

505- رجال نجاشی ، ص 192.

506- مقباس الهدایه ، ج 1، ص 397؛ اصول الحدیث و اءحکامه ، ص 118.

507- تاریخ آل زراره ، ج 1، ص 96 و ج 2، ص 81 (پاورقی).

508- مقباس الهدایه ، ج 1، ص 288.

509- همان ، ص 289.

510- مقباس الهدایه ، ج 1، ص 284؛ اصول الحدیث و اءحکامه ، ص 92.

511- مقباس الهدایه ، ج 1، ص 284؛ اصول الحدیث و اءحکامه ، ص 92.

512- همان ، ص 316 - 317.

513- من لابحضره الفقیه ، ج 1، ص 376.

514- همان ، ص 200.

515- همان ص 318؛ اصوال الحدیث و اءحکامه ، ص 97.

516- مقباس الهدایه ، 1، ص 316- 317.

517- بحارالانوار، ج 4، ص 132.

518- برای تفصیل بیشتر ر.ك : البیان فی تفسیر القرآن ، ص 277؛ التمهید فی علوم القرآن ، ج 2، ص 277- 278.

519- مقباس الهدایه ، ج 1، ص 284- 285؛ اصول الحدیث و اءحکامه ، ص 92.

520- شرح اصول الکافی ، ج 4، ص 270.

521- مقباس الهدایه تج 1، ص 316.

522- مصابیح الانوار، ج 8، ص 24.

523- مقباس الهدایه ، ص 231- 232؛ مقدمه ابن صلاح ، ص 272.

524- مقباس الهدایه ، ج 1، ص 279- 281؛ البدایه فی علم الدرایه ، ص 44.

525- مقباس الهدایه ، ج 1، ص 282؛ اصول الحدیث و اءحکامه ، ص 91.

526- مقباس الهدایه ، ج 1، ص 314- 315.

527- مقباس الهدایه ، ج 1، ص 366- 368؛ مقدمه ابن صلاح ، ص 89.

528- مقباس الهدایه ، ج 1، ص 219- 223؛ مقدمه ابن صلاح ، ص 95.

529- مقباس الهدایه ، ج 1، ص 2378، پاورقی .

530- مقباس الهدایه ، ج 1 ص 237- 238.

531- همان ، ص 265- 266؛ مقدمه ابن صلاح ، ص 286.

532- مقباس الهدایه ، ج 3، ص 58 - 59؛ مقدمه ابن صلاح ، ص 128.

533- مقباس الهدایه ، ج 3، ص 66 - 67؛ مقدمه ابن صلاح ، ص 132.

534- مقباس الهدایه ، ج 3، ص 69.

535- همان ، ص 83 - 85؛ تدریب الراوی ، ج 2، ص 28.

536- مقباس الهدایه ، ج 3، ص 114- 115.

537- مقباس الهدایه ، ج 3، ص 135؛ مقدمه ابن صلاح ، ص 165.

538- مقباس الهدایه ، ج 3، ص 136.

539- مقباس الهدایه ، ص 136- 146.

540- مقباس الهدایه ، ص 152؛ تدریب الراوی ، ج 2، ص 61.

541- مقباس الهدایه ، ج 3، ص 158- 159؛ مقدمه ابن صلاح ، ص 175.

542- مقباس الهدایه ، ج 3، ص 162- 163. تدریب الراوی ، ج 2، ص 56.

543- مقباس الهدایه ، ج 3، ص 171.

544- ادب الا ملاء و الاستملاء، ص 11؛ الجامع الصغیر، ج 1، ص 129.

545- کافی ، ج 1، ص 52؛ وسائل الشیعه ، ج 27، ص 81.

546- برای تفصیل بیشتر ر.ك : ضحی الاسلام ، ج 2، ص 131؛ جهود المحدثین فی نقد الحدیث النبوی الشریف ، ص 450 - 451.

547- کافی ج 1، ص 30- 31.

548- کافی ، چج 1، ص 52؛ وسائل الشیعه ، ج 27، ص 81.

549- برای تفصیل بیشتر ر.ك : مقباس الهدایه ، ج 3، ص 245- 246؛ تدوین السنه الشریفه ، ص 516 - 518.

550- مقباس الهدایه ، ج 3، ص 256- 257، پاورقی .

551- سوره حجرات ، آیه 6.

552- سوره هود، آیه 113.

553- مقباس الهدایه ، ج 2، ص 13- 14؛ البدایه فی علم الدرایه ، ص 64.

554- مقباس الهدایه ، ج 2، ص 19- 20؛ نووی در تقریب و سیوطی در تدریب الراوی و هطیب در الکفایه بر این شرط تاکید کرده اند. ر.ك : همان ، پاورقی .

555- مقباس الهدايه ، ج 1، ص 21- 22.

556- مقباس الهدايه ، ج 1 ص 25- 26.

557- همان .

558- وسائل الشيعه ، ج 18، ص 64.

559- وسائل الشيعه ، ج 18، ص 64.

560- همان ، ص 43 - 49.

561- كافى ، ج 1، ص 327.

562- امام صادق (عليه السلام) در سال 114 هجرى پس از شهادت امام باقر (عليه السلام) به امامت رسيد و در سال 148 هجرى به شهادت رسيد.

563- اصول الحديث و اءحكامه ، ص 155.

564- مقباس الهدايه ، ج 2، ص 144- 145.

565- همان ، ص 142.

566- مقباس الهدايه ، ج 2، ص 146- 147.

567- مقباس الهدايه ، ج 2، ص 162.

568- مقباس الهدايه ، ج 2، ص 170- 171.

569- اصول الحديث و اءحكامه ، ص 162- 163.

570- معجم رجال الحديث ، ج 1، ص 45.

571- رجال كشى ، ص 496.

572- براى تفصيل بيشتر ر.ك : فرائد الاصول ، ج 1، ص 77 - 104.

573- معجم رجال الحديث ، ج 1، ص 59.

574- براى تفصيل بيشتر ر.ك : كليات ء علم الرجال ، ص 170- 168.

575- براى تفصيل بيشتر ر.ك : كليات فى علم الرحال ، ص 168- 179.

576- براى تفصيل بيشتر ر.ك : رجال نجاشى ، ص 326؛ فهرست شيخ طوسى ، ص 168.

577- كليات فى علم الرجال ، ص 251- 258.

578- رجال نجاشی ، ص 75.

579- به نقل از کلیات فی علم الرجل ، ص 259.

580- معجم رجال الدیث ، ج 3، ص 23- 24.

581- برای تفصیل بیشتر ر.ك : کلیات فی علم الرجال ، ص 263- 259.

582- خلاصه الاقوال ، ص 14؛ و نیز ر.ك : معجم رال الحدیث ، ج 1، ص 70 - 69؛ کلیات فی علم الرجال ، ص 275.

583- رجال خاقانی ، ص 215. فطحیه فرقه ای از شیعه هستند که به جای امامت امام کاظم (علیه السلام) به امامت عبدالله افطح یکی دیگر از فرزندان امام صادق (علیه السلام) باور دارند. ر.ك : اصول الحدیث و اءحکامه ، ص 217، به نقل از فرق الشیعه ، ص 88 - 89.

584- خاتمه المستدرك ، ج 4، ص 269 و ص 450؛ معجم رجال الحدیث ، ج 1، ص 67.

585- رجال نجاشی ، ص 123.

586- کامل الزیارات ، ص 4،

587- رجال نجاشی ، ص 260.

588- معجم رجال الحدیث ، ج 1، ص 54.

589- برای تفصیل بیشتر ر.ك : معجم رجال الحدیث ، ج 1، ص 54؛ کلیات فی علم الرجال ، ص 313- 316.

590- معجم رجال الحدیث ، ج 1، ص 73.

591- فهرست شیخ طوسی ، ص 31.

592- رجال شیخ طوسی ، ص 425.

593- رجال ابن غضائری تص 15- 16.

594- سماء المقال ، ص 22.

595- فهرست شیخ منتجب الدین ، ص 5 - 6.

596- برای تفصیل بیشتر ر.ك مقدمه معالم العلماء به قلم سید محمد صادق آل بحر العلوم ، ص 1- 6.

597- برای آگاهی بیشتر از شرح حال ابن داوود ر.ك : مقدمه رجال ابن داوود به قلم سید محمد صادق آل برح العلوم ، ص 5 - 12.

598- مجمع الرجال ، ج 1، ص 2-3.

599- برای تفصیل بیشتر ر.ك : الذریعه ، ج 20، ص 29.

600- نقد الرجال ، ج 1، ص 33-34.

601- الفوائد الرجالیه ، ج 1، ص 8-9.

602- تنقیح المقال فی علم الرجال ، ج 1، ص 1.

603- قاموس الرجال ، ج 1، ص 8-9.

604- همان ، ص 12.

605- مولف در مقدمه کتاب مزایا و ویژگی کتاب خود را بر شمرده است .ر.ك : معجم رجال الحدیث ، ج 1، ص 12-15.

606- ر.ك : الصحاح ، ج 6، ص 2243؛ النهایه فی غریب الحدیث ، ج 3، ص 465؛ الفروق اللغویه ، ص 412.

607- بحارالانوار، ج 74، ص 146؛ مسند احمدبن حنبل ، ج 5، ص 183.

608- مفردات الفاظ قرآن ، ص 6.

609- سوره مائده ، آیه 38.

610- برای تفصیل بیشتر ر.ك : معالم الدین و ملاذ المجتهدین ، ص 157-158.

611- سوره جن ، آیه 18.

612- ر.ك : نور الثقلین ، ج 5، ص 439.

613- سوره مائده ، آیه 50.

614- برای تفصیل بیشتر ر.ك : الهدایه ، ص 152؛ معانی الاخبار، ص 69-70؛ رسائل المرتضی ، ج 4، ص 131.

615- تهذیب الاحکام ، ج 1، ص 13.

616- همان ، ص 14.

617- بحارالانوار، ج 97، ص 291؛ المزار، ص 185.

618- بحارالانوار، ج 97، ص 291؛ المزار، ص 185.

619- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج 1، ص 41؛بحارالانوار، ج 2، ص 153.

620- اربعین شیخ بهایی ، ص 1.

621- سوره حجرات ، آیه 14.

622- مصباح الفقاهه ، ج 5، ص 95؛بحارالانوار، ج 29، ص 33.

623- سوره آل عمران ، آیه 7.

624- برای آگاهی بیشتر ر.ك : الاتقان فی علوم القرآن ، ج 3، ص 5، مفاتیح الغیب ، ج 7، ص 188- 189؛ التمهید فی علوم القرآن ، ج 3، ص 38- 42؛ المیزان ، ج 3، ص 56.

625- سوره حجر، آیه 29.

626- برای تفصیل بیشتر ر.ك : التوحید، ص 103- 104؛ شرح ملاصالح مازندرانی ، ج 3، ص 196- 198؛بحارالانوار، ج 4، ص 11- 15.

627- سوره فصلت ، آیه 11.

628- برای آگاهی بیشتر از دیدگاه مفسران در این زمینه ر.ك : اطیب البیان ، ج 11، ص 416؛ مخزن العرفان ، ج 7، ص 315؛ مجمع البیان ، ج 5 ص 6؛ التبیان ، ج 9، ص 109؛ المیزان ، ج 17، ص 387؛ تفسیر نمونه ، ج 2، ص 227.

629- سوره قیامت ، آیه 22 و 23.

630- برای تفصیل بیشتر ر.ك : التمهید فی علوم القرآن ، ج 3، ص 92 - 97 و ص 112.

631- ر.ك : تذکره الفقهاء، ج 1، ص 170؛ ذکری الشیعه ، ص 267؛ عده الاصول ، ج 3، ص 10.

632- کافی ، ج 1، ص 10.

633- مرآه العقول ، ج 1، ص 27.

634- کافی ، ج 1، ص 38.

635- این شعر از جریر است . ابن عساکر می نویسند: «هنگامی که خبر کشته شدن زبیر را برای علی (علیه السلام) آوردند، آن حضرت و فرزندانش گریستند و ایشان فرمود: کشته شدن زبیر ما را غصه دار کرد». آن گاه افزوده که جریر چنین سرود:...»ر.ك : تاریخ مدنیه دمشق ، ج 18، ص 428، الطبقات الکبری ، ج 3، ص 113.

636- شرح ملا صالح مازندرانی ، ج 1، ص 91، پاورقی .

637- شرح ملا صالح مازندرانی ، ج 1، ص 91، پاورقی .

638- ر.ك : مناقب آل ابی طالب ، 2، ص 212؛ العمده ، ص 405؛ مدینه المعاجز، ج 4، ص 146.

639- معجم لغه الفقها، ص 252.

640- فرهنگ معین ، ج 2، ص 1967.

641- معجم الفاظ الفقه الجعفرى ، ص 236.

642- روش علامه طباطبايى در تفسير الميزان ، ص 202 به نقل از دروس فى علم الاصول ، ج 1، ص 130.

643- به عنوان نمونه ر.ك : الميزان ، ج 20، ص 370.

644- سوره احزاب ، آيه 6.

645- براى تفصيل بيشتر ر.ك : خلاصه عبقات الانوار، ج 9، ص 87 - 93.

646- سوره نساء آيه 82.

647- براى تفصيل بيشتر ر.ك : وسائل الشيعه ، ج 17، ابواب صفات القاضى ، باب وجوب الجمع بين الاحاديث المختلفه و باب عدم جواز استنباط الاحكام النظريه من ظواهر القرآن .